



شب،

شب مردان خدا

روز جهان افروز است

نویسنده: محمد امینی گلستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شب، شب مردان خدا روز جهان افروز است

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

سپهر آذین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	شب، شب مردان خدا روز جهان افروز است
۹	مشخصات کتاب
۱۲	تقدیم به
۱۳	فهرست موضوعات
۲۰	پیشگفتار
۲۳	بخش ۱ درج آیات به صورت یکجا
۲۳	اشاره
۲۴	آیات
۴۰	بخش ۲ تشریح و توضیح آیات
۴۰	اشاره
۴۱	۱- جلوه های ذات پاک او در پهنه هستی
۴۷	۲- تغییر تدریجی شب وروز
۵۰	۳- آنها برابر هم نیستند!
۵۱	۴- روشنترین راه خداشناسی
۵۸	۵- شب را مایه آرامش قرار داد
۶۲	۶- پرده تاریک شب روز را می پوشاند
۶۹	۷- آمد و شد شب و روز نشانی از اوست
۷۱	۸- شب را برای شما مایه آرامش قرار داد
۷۳	۹- هنگام شب حرکت کن!
۸۶	۱۰- عبودیت و بندگی را درقسمتی از شب انجام ده
۹۲	۱۱- خداوند بوسیله شب، روز را می پوشاند
۹۳	۱۲- همه موجودات سر بر فرمان توآند ای انسان!

- ۱۳- خانواده ات را تاریکی شب باخود ببر ۹۵
- ۱۴- مسخر بودن موجودات برای انسان به فرمان خدا ۱۰۱
- ۱۵- معراج گاه پیامبر ۱۰۲
- ۱۶- ما شب و روز را دو نشانه از نشانه های خود قرار دادیم ۱۱۳
- ۱۷- این نمازها را برپا دار ۱۱۶
- ۱۸- پاسی از شب را قرآن بخوان ۱۱۹
- ۱۹- برخی از ساعات شب تسبیح گوی خدا باش ۱۲۱
- ۲۰- تسبیح گویان خستگی ناپذیر ۱۲۴
- ۲۱- شب و روز و خورشید و ماه، هر یک در مداری در حرکتند! ۱۲۵
- ۲۲- خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند؛ ۱۲۸
- ۲۳- رفت و آمد شب و روز از آن اوست ۱۲۹
- ۲۴- خداوند شب و روز را دگرگون می سازد ۱۳۰
- ۲۵- شب پوشش و آبروی مردم ۱۳۱
- ۲۶- شب و روز جانشین یکدیگرند ۱۳۶
- ۲۷- بندگان خدا شب را باقیام و سجود سپری می کنند ۱۴۰
- ۲۸- ما شب را برای آرامش قرار دادیم ۱۴۴
- ۲۹- آرامش شب یکی از رحمت خداست ۱۴۵
- ۳۰- از نشانه های او خواب شما در شب و روز است ۱۴۸
- ۳۱- خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند ۱۵۰
- ۳۲- پادشاهای عظیمی که هیچکس از آن آگاه نیست! ۱۵۲
- ۳۳- حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست ۱۶۰
- ۳۴- این است تقدیر خداوند قادر و داناست. ۱۶۲
- ۳۵- شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب؛ ۱۶۴
- ۳۶- آیا شب زنده داران باغریقان خواب یکیست؟! ۱۶۷

- ۳۷- مرا بخوانید تا اجابت کنم! ۱۷۱
- ۳۸- شب نشانه خداشناسی است ۱۸۰
- ۳۹- نزول قرآن در شبی پربركت ۱۸۲
- ۴۰- كاخها و باغها و گنجها را گذاردند و رفتند! ۱۸۸
- ۴۱- همه جا نشانه های او است ۱۹۴
- ۴۲- شب و پشت سر سجده ها، ثناگوباش ۱۹۸
- ۴۳- پاداش سحرخیزان نيكوكار ۲۰۲
- ۴۴- قسمتی از شب و پشت سر ستارگان، تسبیح گو ۲۰۷
- ۴۵- شب را در روز می کند و روز را در شب ۲۱۰
- ۴۶- آنها را شب و روز دعوت کردم!! ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
- نکته ها: ۲۱۴
- ۱- راه و رسم تبلیغ ۲۱۴
- ۴۷- ای به جامه پیچیده! ۲۱۶
- ۴۸- نماز و عبادت شبانه پابرجاتر است! ۲۲۴
- ۴۹- نصف یا ثلث شب را به پا می خیزید ۲۲۹
- ۵۰- سوگند به شب هنگامی که پشت کند ۲۳۷
- ۵۱- در شبانگاه برای او سجده کن ۲۳۹
- ۵۲- خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم. ۲۴۲
- ۵۳- قسم به شب وقتی که به آخر رسد ۲۴۶
- ۵۴- سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می کند ۲۴۷
- ۵۵- سوگند به شبهای دهگانه ۲۵۰
- ۵۶- قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند ۲۵۶
- ۵۷- قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند. ۲۵۷

- ۲۵۸ ۵۸- سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد،
- ۲۶۱ ۵۹- شب قدر شب نزول قرآن!،
- ۲۶۶ نکته ها:
- ۲۷۱ اخبار
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۲ ۱- وظایف روز و شب
- ۲۷۴ ۲- دستورهای خاص شبانه
- ۲۷۷ ۳- نماز شب
- ۲۸۴ ۴- شبانه دعوت حضرت نوح علیه السلام
- ۲۸۴ ۵- ای حسن گناه روز چیست!
- ۲۸۵ ۶- علت برتری و فضیلت شب
- ۲۸۵ ۷- شب عروس به خانه بخت رود!
- ۲۸۶ ۸- شب ازدواج کن!
- ۲۸۶ ۹- شب بیداری برای سه چیز
- ۲۸۷ ۱۰ نظام نور و ظلمت در زندگی بشر:
- ۲۸۹ «شب و علی»
- ۲۹۲ منابع و مصادر
- ۲۹۳ درباره مرکز

شب، شب مردان خدا روز جهان افروز است

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی گلستانی، محمد، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور : شب، شب مردان خدا روز جهان افروز است / محمد امینی گلستانی.

مشخصات نشر : قم: سپهر آذین، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۷۸ ص.

موضوع : شب و برکات آن

ص: ۱

ص: ۴

تقدیم به

به عزیزانی که از شب و اتفاقات ناگوار آن، همیشه دلهره دارند و با فرا رسیدن آن در وحشت به سر می برند و رنج می کشند، با خواندن این کتاب، آرامش خود را باز یابند و با خوشی و خرمی، شب را به صبح شروع تلاش و زندگی برسانند.

محمد امینی گلستانی

ص: ۵

فهرست موضوعات

شب ۱

محمد امینی گلستانی ۱

تقدیم ۴

فهرست موضوعات ۵

۹۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۱۶

۱۱۷

بخش ۱۲۱

درج آیات به صورت ۱۲

یکجا ۱۲

بخش ۱ درج آیات به صورت یکجا ۱۳

آیات ۱۳

بخش ۲۸۲

تشریح و توضیح آیات ۲۸

بخش ۲ تشریح و توضیح آیات ۲۹

۱- جلوه های ذات پاک او در پهنه هستی ۲۹

۲- تغییر تدریجی شب وروز ۳۵

۳- آنها برابر هم نیستند! ۳۸

۴- روشترین راه خداشناسی ۴۰

۵- شب را مایه آرامش قرار داد ۴۶

ص: ۶

- ۶- پرده تاریک شب روز را می پوشاند ۵۰
- ۷- آمد و شد شب و روز نشانی از اوست ۵۷
- ۸- شب را برای شما مایه آرامش قرار داد ۶۰
- ۹- هنگام شب حرکت کن! ۶۱
- ۱۰- عبودیت و بندگی را درقسمتی از شب انجام ده ۷۴
- ۱۱- خداوند بوسیله شب، روز را می پوشاند ۸۰
- ۱۲- همه موجودات سر بر فرمان توآند ای انسان! ۸۲
- ۱۳- خانواده ات را تاریکی شب باخود ببر ۸۴
- ۱۴- مسخر بودن موجودات برای انسان به فرمان خدا ۸۹
- ۱۵- معراج گاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ۹۱
- ۱۶- ما شب و روز را دو نشانه از نشانه های خود قرار دادیم ۱۰۲
- ۱۷- این نمازهارا برپا دار ۱۰۴
- ۱۸- پاسی از شب را قرآن بخوان ۱۰۷
- ۱۹- برخی از ساعات شب تسبیح گوی خدا باش ۱۱۰
- ۲۰- تسبیح گویان خستگی ناپذیر ۱۱۲
- ۲۱- شب و روز و خورشید و ماه، هر یک در مداری در حرکتند! ۱۱۳
- ۲۲- خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند؛ ۱۱۶
- ۲۳- رفت و آمد شب و روز از آن اوست ۱۱۷
- ۲۴- خداوند شب و روز را دگرگون می سازد ۱۱۹
- ۲۵- شب پوشش و آبروی مردم ۱۲۰

- ۲۶- شب و روز جانشین یکدیگرند ۱۲۴
- ۲۷- بندگان خدا شب را باقیام و سجود سپری می کنند ۱۲۸
- ۲۸- ما شب را برای آرامش قرار دادیم ۱۳۲
- ۲۹- آرامش شب یکی از رحمت خداست ۱۳۴
- ۳۰- از نشانه های او خواب شما در شب و روز است ۱۳۶
- ۳۱- خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند ۱۳۸

ص: ۷

۳۲- پادشاهای عظیمی که هیچکس از آن آگاه نیست! ۱۴۰

۳۳- حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست ۱۴۹

۳۴- این است تقدیر خداوند قادر و داناست. ۱۵۱

۳۵- شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب؛ ۱۵۳

۳۶- آیا شب زنده داران باغریقان خواب یکیست؟! ۱۵۵

۳۷- مرا بخوانید تا اجابت کنم! ۱۵۹

۳۸- شب نشانه خداشناسی است ۱۶۹

۳۹ نزول قرآن در شبی پربرکت ۱۷۱

۱۷۱

۴۰- کاخها و باغها و گنجها را گذاردند و رفتند! ۱۷۶

۴۱- همه جا نشانه های او است ۱۸۳

۴۲- شب و پشت سر سجده ها، ثناگوباش ۱۸۶

۴۳- پاداش سحرخیزان نیکوکار ۱۹۰

۴۴- قسمتی از شب و پشت سر ستارگان، تسبیح گو ۱۹۵

۴۵- شب را در روز می کند و روز را در شب ۱۹۸

۴۶- آنها را شب و روز دعوت کردم!! ۲۰۰

نکته ها: ۲۰۳

۱- راه و رسم تبلیغ ۲۰۳

۴۷- ای به جامه پیچیده! ۲۰۴

۴۸- نماز و عبادت شبانه پابرجاتر است! ۲۱۲

- ۴۹- نصف یا ثلث شب را به پا می‌خیزید ۲۱۷
- ۵۰- سوگند به شب هنگامی که پشت کند ۲۲۵
- ۵۱- در شبانگاه برای او سجده کن ۲۲۷
- ۵۲- خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم. ۲۳۱
- ۵۳- قسم به شب وقتی که به آخر رسد ۲۳۵
- ۵۴- سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می‌کند ۲۳۶

ص: ۸

۵۵- سوگند به شبهای دهگانه ۲۳۸

۵۶- قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بیوشاند ۲۴۴

۵۷- قسم به شب در آن هنگام که جهان را بیوشاند. ۲۴۵

۵۸- سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد، ۲۴۷

۵۹- شب قدر شب نزول قرآن!، ۲۴۹

نکته ها: ۲۵۴

اخبار ۲۶۰

۱- وظایف روز و شب ۲۶۰

۲- دستورهای خاص شبانه ۲۶۳

۳- نماز شب ۲۶۴

۴- شبانه دعوت حضرت نوح ۲۷۱۷

۵- ای حسن گناه روز چیست! ۲۷۱

۶- علت برتری و فضیلت شب ۲۷۲

۷- شب عروس به خانه بخت رود! ۲۷۳

۸- شب ازدواج کن! ۲۷۳

- شب بیداری برای سه چیز ۲۷۴

۱۰ نظام نور و ظلمت در زندگی بشر: ۲۷۴

(شب و علی) ۲۷۷

منابع و مصادر ۲۷۸

ص: ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلى له والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين وعلى آله الطيبين الطاهرين لاسيما بقيته الله في الأرضين و
 حجته على عباده اجمعين، الحجة بن الحسن روحى و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و صلوات الله و سلامه عليه، واللّٰعنه الدّائمة
 الأبدية على اعدائهم اجمعين من الان الى لقاء يوم الدين آمين رب العالمين.

پیشگفتار

لطف‌پیش از شروع به مطالعه کتاب، این پیشگفتار را تماماً مطالعه فرمائید.

۱

خیلی‌ها هستند که در مدت عمر خود از شب و تاریکی آن و از اتفاقات ناگوار و حوادث پیش‌بینی نشده آن، می‌نالند و دائم از
 کلمه شب، شکایت دارند و آن را نحس و نامیمون می‌شمارند، غافل از این که برکات شب و مدح و تمجید از آن در آیات قرآن
 کریم و لسان روایات، فراوان آمده است.

اصولاً- شب یکی از مواهب بزرگ الهی است، هم مایه آرامش روح و جسم است، و هم سبب تعدیل حرارت آفتاب و ادامه حیات
 موجودات، و بهترین زمان برای نیایش و عبادت پروردگار است.

خداوند در آیات متعدد به شب سوگند یاد می‌کند به خاطر آثار و اسرار زیادی است که در آن نهفته شده است.

در آیه سوره انشقاق تعبیر به ما وَسَقَّ نموده است با توجه به اینکه وسق به معنی جمع کردن پراکنده هاست اشاره به بازگشت انواع
 حیوانات و پرندگان و حتی انسانها به خانه‌ها و لانه‌های خود به هنگام شب است، که نتیجه آن آرامش و آسایش عمومی
 جانداران می‌باشد، و یکی از اسرار و آثار پر اهمیت شب محسوب می‌شود،

قابل توجه اینکه در قرآن مجید به بسیاری از موضوعات مهم یکبار قسم یاد شده، در حالی که به شب هفت بار سوگند یاد شده
 است! و می‌دانیم سوگند به امور مهم یاد می‌شود، و این خود نشانه اهمیت پرده ظلمت شب است.

ما در این مجموعه قسمتی از آن آیات و روایات را با شرح و توضیح می‌آوریم، تا

ص: ۱۰

ترس و لرز کلمه شب، از روح و روان آن عزیزان زدوده شود و با خیال راحت به استراحت پرداخته و از مواهب آن بهره مند گردند.

۲

از پرداختن به اسناد رجالی روایات این کتاب، به خاطر رعایت اختصار، صرف نظر کردیم ولی آدرس دقیق و مأخذ و منابع آنها را، در پاورقی ها درج نمودیم که طالبین در صورت نیاز به آنها مراجعه نمایند.

۳

در این نوشته سعی کردیم مطالب را با عبارات روان و ساده و قابل فهم، همه اقشار مختلف، بنویسیم که از آن نهایت استفاده را ببرند و به لغت نامه و غیره، نیاز نداشته باشند و وقت گرامیشان، گرفته نشود.

۴

آیات را در اول کتاب، یک جا آوردیم که عزیزان از ابتدا تا انتهای کتاب، به صورت فشرده و بطور خلاصه، از محتوای این نوشته، اطلاع حاصل نمایند و بعداً مطالب را تفصیلاً، بیان کرده و به ریزه کاری هایش می پردازیم.

۵

هیچ آفریده ای، مصون از اشتباهات و خطا نمی باشد فقط ذات اقدس الهی است که از آن به دور است و برای او امکان خطا و اشتباه وجود ندارد؛

لذا عزیزان اگر در خلال مطالعه این مجموعه، به خطا و اشتباه و سهو و نسیان، برخورد نمودند، لطفاً باتلفن همراه که در صفحه شناسنامه، قید گردیده است، اینجانب را مطلع سازند تا در چاپ های بعدی اصلاح گردد.

۶

توجه داشته باشید در ترجمه و توضیح بعضی از آیات مطالب نکرار شده است، چون خود آن آیات تکراری است ما هم ناگزیر از تکرار مطالب بودیم تا به انسجام و ترکیب آنها، لطمه وارد نشود.

۷

در رابطه با مسأله (خواب شب و تلاش روز) در قرآن کریم سخن از موهبت شب به

ص: ۱۱

میان آورده، می فرماید: ما شب را پوششی قرار دادیم (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا).

و بلافاصله می افزاید: و روز را وسیله ای برای زندگی قرار دادیم (وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا). به عکس آنچه ثنویین (دو گانه پرستان) بر اثر بی اطلاعی از اسرار آفرینش می پنداشتند که نور و روشنائی روز نعمت است، و ظلمت و تاریکی شب شر و عذاب، و برای هر کدام خالق قائل بودند، یکی را از یزدان و دیگری را از اهریمن می دانستند، با کمی دقت روشن می شود که هر یک در جای خود نعمتی است بزرگ و سرچشمه نعمت های دیگر.

مطابق آیات فوق پرده شب لباس و پوششی است بر اندام زمین، و تمام موجودات زنده ای که روی آن زیست می کنند، فعالیت های خسته کننده زندگی را به حکم اجبار تعطیل می کند، و تاریکی را که مایه سکون و آرامش و استراحت است بر همه چیز مسلط می سازد، تا اندامهای فرسوده مرمت گردد و روح خسته تجدید نشاط کند، چرا که خواب آرام جز در تاریکی میسر نیست، برای توضیح بیشتر به تفسیر آیات فوق در سوره نبأ در فصل ۵۲ این کتاب مراجعه نمائید.

ص: ۱۲

بخش ۱ درج آیات به صورت یکجا

اشاره

ص: ۱۳

آیات

۱- بقره ۱۶۴ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

ترجمه:

۱۶۴- در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتیهائی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادهای ابرهائی که در میان زمین و آسمان معلقند، نشانه هائی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند.

۲- بقره ۲۷۴ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۴)

ترجمه:

۲۷۴- آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می شوند.

۳- آل عمران: ۲۷ تَوَلَّجَ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتَوَلَّجَ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَزُزُّ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷)

آل عمران: ۲۷

(ای خدا) شب را در روز داخل می کنی، و روز را در شب؛ و زنده را از مرده بیرون می آوری، و مرده را زنده؛ و به هر کس بخواهی، بدون حساب، روزی می بخشی.»!!

۴- آل عمران: ۱۱۳ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ

ص: ۱۴

اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْتَجِدُّونَ (۱۱۳) آل عمران: ۱۱۳ آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند؛ در حالی که سجده می نمایند.

۵- آل عمران ۱۹۰ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنا سَجِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

ترجمه:

۱۹۰- مسلما در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه های (روشنی) برای صاحبان خرد و عقل است.

۱۹۱- همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند، (و می گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگاه دار.

۱۹۲- پروردگارا، هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته ای، و این چنین افراد ستمگر یاوری ندارند.

۱۹۳- پروردگارا، ما صدای منادی توحید را شنیدیم، که دعوت می کرد به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، (اکنون که چنین است) پروردگارا، گناهان ما را ببخش، و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران.

۱۹۴- پروردگارا، آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی، به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچگاه از وعده خود تخلف نمی کنی.

۶- انعام: ۹۶ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ

ص: ۱۵

تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ انعام: ۹۶ او شکافنده صبح است؛ و شب را مایه آرامش، و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است؛ این، اندازه گیری خداوند توانای داناست!

۷- اعراف: ۵۴ إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

اعراف ۵۴- پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت، با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است، و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید در حالی که مسخر فرمان او هستند، آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) برای او (و به فرمان او) است.

پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

۸- یونس: ۶ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶) یونس: ۶ مسلماً در آمد و شد شب و روز، و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، آیات (و نشانه هایی) است برای گروهی که پرهیزگارانند (و حقایق را می بینند).

۹- یونس: ۶۷ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷) یونس: ۶۷ او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در آن آرامش بیابید؛ و روز را روشنی بخش (تا به تلاش زندگی پردازید) در اینها نشانه هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند!

۱۰- هود: ۸۱ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱) هود: ۸۱ (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند؛

ص: ۱۶

مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد! موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!)

۱۱- هود: ۱۱۴ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴) هود: ۱۱۴ در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند!

۱۲- رعد: ۳ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ (۳) یونس ۳

رعد: ۳ و او کسی است که زمین را گسترده؛ و در آن کوه ها و نهلهایی قرار داد؛ و در آن از تمام میوه ها دو جفت آفرید؛ (پرده سیاه) شب را بر روز می پوشاند؛ در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می کنند!

۱۳- ابراهیم: ۳۳ وَ سَيَخْرُ لَكُمْ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ دَائِبِينَ وَ سَيَخْرُ لَكُمْ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ (۳۳) ابراهیم: ۳۳ و خورشید و ماه را- که با برنامه منظمی در کارند- به تسخیر شما در آورد؛ و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت؛

۱۴- نحل: ۱۲ وَ سَيَخْرُ لَكُمْ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲) نحل: ۱۲ او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت؛ و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شمایند؛ در این، نشانه هایی است (از عظمت خدا)، برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند!

۱۵- أسرى ۱ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱- پاک و منزّه است خدائی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی که گرداگردش را پر برکت ساختیم برد، تا آیات خود را به او نشان دهیم او شنوا و بیناست.

ص: ۱۷

۱۶- اسراء: ۱۲ وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوا عَمَدَ السَّيْنِ وَالْحِسَابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا اسراء: ۱۲ ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم؛ سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش ساختم تا (در پرتو آن)، فضل پروردگارتان را بطلبید (و به تلاش زندگی برخیزید)، و عدد سالها و حساب را بدانید؛ و هر چیزی را بطور مشخص و آشکار، بیان کردیم.

۱۷- أسرى ۷۸ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (۷۸) ترجمه:

۷۸- نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار، و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که قرآن فجر مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز) است.

تفسیر نمونه ج: ۱۲ ص: ۲۲۱

۱۸- اسراء: ۷۹ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (۷۹) وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (۸۰) اسراء: ۷۹ و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد!

۱۹- طه: ۱۳۰ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى (۱۳۰)

طه: ۱۳۰ پس در برابر آنچه می گویند، صبر کن! و پیش از طلوع آفتاب، و قبل از غروب آن؛ تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور؛ و همچنین (برخی) از ساعات

ص: ۱۸

شب و اطراف روز (پروردگارت را) تسبیح گوی؛ باشد که (از الطاف الهی) خشنود شوی!

۲۰- انبیاء: يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰) أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (۲۱) انبیاء: ۲۰ (تمام) شب و روز را تسبیح می گویند؛ و سست نمی گردند.

۲۱- انبیاء ۳۳ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳) انبیاء: ۳۳ او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ هر یک در مداری در حرکتند!

۲۲- حج: ۶۱ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) حج: ۶۱ این (وعده نصرت الهی) بخاطر آن است (که او بر هر چیز قادر است؛ خداوندی) که شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند؛ و خداوند شنوا و بیناست!

۲۳- مؤمنون: ۸۰ وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) مؤمنون: ۸۰ و او کسی است که زنده می کند و می میراند؛ و رفت و آمد شب و روز از آن اوست؛ آیا اندیشه نمی کنید؟!

۲۴- نور: ۴۴ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) نور:

۴۴ خداوند شب و روز را دگرگون می سازد؛ در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت!

۲۵- فرقان: ۴۷ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) فرقان: ۴۷ او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد، و خواب را مایه استراحت، و روز را وسیله حرکت و حیات!

۲۶- فرقان: ۶۲ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲) فرقان ۶۲ و او همان کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای کسی که بخواهد متذکر شود یا شکرگزاری کند (و آنچه را در روز کوتاهی کرده در شب انجام دهد و به عکس).

۲۷- فرقان: ۶۴ وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ رَبَّهُمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) فرقان: ۶۴ کسانی که

ص: ۱۹

شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند؛

۲۸- نمل: ۸۶ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) نمل: ۸۶ یا ندیدند که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم و روز را روشنی بخش؟! در این امور نشانه های روشنی است برای کسانی که ایمان می آورند (و آماده قبول حقتند).

۲۹- قصص: ۷۲ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

ترجمه:

۷۱- بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را برای شما تا روز قیامت جاودان قرار دهد آیا معبودی جز خدا می تواند روشنائی برای شما بیاورد؟ آیا نمی شنوید؟!

تفسیر نمونه ج: ۱۶ ص: ۱۴۶

۷۲- بگو: به من خبر دهید هر گاه خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از الله است که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟!

۷۳- وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) قصص: ۷۳ و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را بجا آورید!

۳۰- روم: ۲۳ وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) روم: ۲۳ و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش)؛ در این امور نشانه هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند!

۳۱- لقمان ۲۹ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ

ص: ۲۰

حَبِیرُ لَقْمَان: ۲۹ آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند، و خورشید و ماه را مسخر ساخته و هر کدام تا سرآمد یعنی به حرکت خود ادامه می دهند؟! خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۳۲- السَّجْدَه ۱۵ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَمَزُوا سَجْدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تَنْجَافِي جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ

ترجمه:

۱۵- تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنها یاد آوری شود به سجده می افتند، و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجای می آورند و تکبر نمی کنند.

۱۶- پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (بیا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند) پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

۱۷- هیچکس نمی داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمها می گردد برای آنها نهفته شده، این جزای اعمالی است که انجام می دادند.

۱۸- آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو برابر نیستند!

۱۹- اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرائی (خداوند) از آنهاست در مقابل اعمالی که انجام می دادند.

ص: ۲۱

۳۳- فاطر: ۱۳ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَيَخِرُّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳) فاطر: ۱۳ او شب را در روز داخل می کند و روز را در شب؛ و خورشید و ماه را مسخر (شما) کرده، هر یک تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهد؛ این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: و کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند!

۳۴- یس ۳۸ وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) یس: ۳۸ و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته بسوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست.

۳۵- زمر: ۵ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَيَخِرُّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵) زمر: ۵ آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب؛ و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد؛ هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند؛ آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است!

۳۶- زمر: ۹ أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ زمر: ۹ (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند!»

۳۷- مؤمن: ۶۱ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَشْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱) زمر: ۹ (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا

ص: ۲۲

کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!»

۳۸- فصلت: ۳۷ وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فصلت: ۳۷ و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است؛ برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آنهاست سجده کنید اگر می‌خواهید او را پرستید!

۳۹- الذاریات ۱۷ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۱۹)

ترجمه:

۱۵- پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند.

۱۶- و آنچه پروردگارشان به آنها مرحمت کرده دریافت می‌دارند زیرا آنها پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند.

۱۷- آنها کمی از شبها را می‌خوابیدند.

۱۸- و در سحرگاهان استغفار می‌کردند.

۱۹- و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود.

۴۰- ق: ۴۰ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ وَ أَدْبَارَ السُّجُودِ (۴۰) ق: ۴۰ و در بخشی از شب او را تسبیح کن، و بعد از سجده‌ها!

۴۱- طور: ۴۹ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ وَ إِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

طور: ۴۹ (همچنین) به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان (و طلوع صبح)!

۴۲- حدید: ۶ یُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ

ص: ۲۳

الْصُّدُورِ (۶) حَیْدِ: ۶ شَبَّ رَا دَر رُوْزِ مِی کَنْد و رُوْزِ رَا دَر شَبِّ؛ و اُو بَه اَنْجَه دَر دَل سِیْنَه هَا وِجُوْد دَارْد دَانَاسْت.

۴۳- الدخان ۲ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلِهِ مُبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِیْنَ (۳) فِیْهَا یُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِیْمٍ (۴) اَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِیْنَ (۵) رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ (۶)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱- حم.

۲- سوگند به این کتاب آشکار.

۳- که ما آنرا در شبی پربرکت نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بوده ایم.

۴- در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می گردد.

۵- فرمانی بود از ناحیه ما، ما (محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) را) فرستادیم.

۶- اینها همه بخاطر رحمتی است از سوی پروردگارت که او شنونده و داناست.

۴۴- الدخان ۲۳ فَاسْرِ بِعِبَادِی لَیْلًا اِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ وَ اَتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَاتٍ وَ عُیُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِیْمٍ وَ نَعْمَةٍ كَانُوا فِیْهَا فَكٰهِنِیْنَ كَذٰلِكَ وَ اَوْرَثْنٰهَا قَوْمًا اٰخَرِیْنَ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْاَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِیْنَ

ترجمه:

۲۲- (موسی) به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرمند.

۲۳- (به او دستور داده شد) بندگان مرا شبانه حرکت ده که آنها به تعقیب شما می آیند

تفسیر نمونه ج: ۲۱ ص: ۱۷۳

۲۴- (هنگامی که از دریا گذشتید) دریا را آرام و گشاده بگذار که آنها لشکر غرق شده ای خواهند بود.

ص: ۲۴

۲۵- چه بسیار باغها و چشمه ها که از خود به جای گذاشتند.

۲۶- و زراعتها و قصرهای جالب و گرانبخت!

۲۷- و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعم بودند.

۲۸- اینچنین بود ماجرای آنها و ما اینها را میراث برای اقوام دیگر قرار دادیم.

۲۹- نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه به آنها مهلتی داده شد.

۴۵- الْجَاثِيهِ ۵ وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ تفسیر نمونه ج: ۲۱ ترجمه

۵- و نیز در آمد و شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده، و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده، و همچنین در وزش بادها نشانه های روشنی است برای جمعیتی که اهل تفکرند.

۴۶- نوح ۵ قَالَ رَبِّ اِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي اِلَّا فِرَارًا (۶) وَ اِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ اَصْرَوْا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) ثُمَّ اِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ اِنِّي اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ اَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرَارًا (۹)

ترجمه:

۵- (نوح) گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم.

۶- اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود!

۷- و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آنها را بیامرزی انگشتان خویش را در گوشها قرار داده، و لباسهایشان را بر خود (پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند، و شدیداً استکبار کردند.

۸- سپس من آنها را آشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم.

۹- و پنهان آنها را به سوی تو خواندم.

۴۷- مزمل: ۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: ۲۵

یا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ مزمل: ۱ ای جامه به خود بپچیده!

۲ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا مزمل: ۲ شب را، جز کمی، بپاخیز!

۳ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا مزمل: ۳ نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن،

۴ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا مزمل: ۴ یا بر نصف آن بیفزا، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان؛

۵ إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا مزمل: ۵ چرا که ما بزودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد!

۴۸- مزمل: ۶ إِنْ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶) مزمل: ۶ مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است!

۷ إِنْ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) مزمل: ۷ و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت!

۸ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۸) مزمل: ۸ و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند!

۴۹- مزمل: ۲۰ إِنْ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا إِنْ رَبِّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُضَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مزمل: ۲۰ پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستنند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزند؛ خداوند شب و روز را اندازه گیری می کند؛ او می داند که شما نمی توانید مقدار آن را (به دقت) اندازه گیری کنید (برای عبادت کردن)، پس شما را بخشید؛ اکنون آنچه برای شما

ص: ۲۶

می‌شیر است قرآن بخوانید او می داند بزودی گروهی از شما بیمار می شوند، و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می روند، و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می کنند (و از تلاوت قرآن بازمی مانند)، پس به اندازه ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات پردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید [در راه او انفاق نمایید] و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت؛ و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است!

۵۰- مدثر: ۳۳ وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ (۳۳) مدثر: ۳۳ و به شب، هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند،

۵۱- انسان: ۲۶ وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً (۲۵) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً (۲۶) انسان: ۲۶ و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی!

۵۲- نباء: ۱۰ وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاساً (۱۰) نباء: ۱۰ و شب را پوششی (برای شما)،

۵۳- تکویر: ۱۷ وَاللَّيْلِ إِذَا عَشَسَ (۱۷) تکویر: ۱۷ و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد،

۵۴- انشقاق: ۱۷ وَاللَّيْلِ وَّ مَا وَسَقَ (۱۷) انشقاق: ۱۷ و سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می کند،

۵۵- فجر: ۴ و لیل عشر ۲ وَاللَّيْلِ إِذَا يَشِيرَ (۴) فجر: ۴ و به شب، هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است)!

۵۶- شمس: ۴ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) شمس: ۴ و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند،

۵۷- وائل: ۱ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى لَيْلٍ: ۱ قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند،

۵۸- ضحی: ۲ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) ضحی: ۲ و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد،

ص: ۲۷

۵۹- قدر ۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَ مَا اَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ لَیْلَةُ الْقَدْرِ حَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ تَنْزَلُ الْمَلَائِکَةُ
وَ الرُّوحُ فِیْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ اَمْرٍ سَلَامٌ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱- ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

۲- و تو چه می دانی شب قدر چیست!؟

۳- شب قدر بهتر از هزار ماه است!

تفسیر نمونه ج: ۲۷ ص: ۱۸۱

۴- فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کار نازل می شوند.

۵- شبی است مملو از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع صبح!

ص: ۲۹

بخش ۲ تشریح و توضیح آیات

اشاره

ص: ۳۰

۱- جلوه های ذات پاک او در پهنه هستی

۱- بقره ۱۶۴ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيْفِ الرِّياحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

ترجمه:

۱۶۴- در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتیهائی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن زمین را پس از مرگ زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادهای ابرهائی که در میان زمین و آسمان معلقند، نشانه هائی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند.

تفسیر: جلوه های ذات پاک او در پهنه هستی

از آنجا که در آخرین آیه گذشته، سخن از توحید پروردگار به میان آمد آیه مورد بحث در واقع دلیلی است بر همین مساله اثبات وجود خدا و توحید و یگانگی ذات پاک او.

مقدمتا باید به این نکته توجه داشت که همه جا نظم و انسجام دلیل بر وجود علم و دانش است، و همه جا هماهنگی دلیل بر وحدت و یگانگی است.

روی این اصل که شرح آن را در کتابهای خداشناسی گفته اند، ما به هنگام برخورد به مظاهر نظم در جهان هستی از یکسو، و هماهنگی و وحدت عمل این

دستگاههای منظم از سوی دیگر، متوجه مبدء علم و قدرت یگانه و یکتائی می شویم که این همه آوازه ها از او است.

فی المثل هنگامی که هر یک از پرده های هفتگانه چشم را با ساختمان ویژه و

ص: ۳۱

ظریفش بررسی می کنیم می دانیم که طبیعت بی شعور و کور و کر محال است بتواند مبدء چنین اثر بدیعی باشد، سپس هنگامی که همکاری و هماهنگی این پرده های هفتگانه را با یکدیگر، و هماهنگی مجموع چشم را با کل بدن انسان و هماهنگی یک انسان را با سایر انسانها، و هماهنگی کل جامعه انسانیت را با مجموعه نظام هستی در نظر می گیریم می دانیم که همه اینها از یکجا سرچشمه گرفته است، و همه آثار قدرت یک ذات پاک است.

آیا یک شعر زیبا و نغز و پر محتوی ما را به ذوق و قریحه سرشار شاعر هدایت نمی کند؟ و آیا هماهنگی کامل قطعه های شعر موجود در یک دیوان با یکدیگر دلیل بر این نیست که همه از قریحه یک شاعر توانا تراوش کرده؟! با در نظر گرفتن این مقدمه فشرده و کوتاه به تفسیر آیه باز می گردیم: در این آیه به شش بخش از آثار نظم در جهان هستی که هر کدام آیت و نشانه ای از آن مبدء بزرگ است اشاره شده:

۱- در آفرینش آسمان و زمین ... إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...

آری آفرینش این آسمان پرشکوه، و اینهمه کرات عالم بالا- یعنی میلیونها میلیون آفتاب درخشان، و هزاران هزار ستارگان ثابت و سیار که در یک شب تاریک و پرستاره با چشمک زندهای پر معنی خود با ما سخن می گویند، و یا در پشت تلسکوپهای عظیم خود را به ما نشان می دهند، با آن نظام دقیق و عجیب خود، که سراسر آنها را همچون حلقه های یک رشته زنجیر به هم پیوسته است، و همچنین

آفرینش زمین با انواع مظاهر حیات و زندگی که در چهره های بسیار متنوع و در لباس صدها هزار نوع گیاه و حیوان، جلوه گر شده، همه نشانه های ذات پاک او و آئینه های درخشان قدرت و علم و یگانگی او هستند.

عجب اینکه هر چه علم و دانش بشر پیشتر می رود، عظمت این عالم و وسعتش در نظر او بیشتر می شود، و معلوم نیست این گسترش علمی تا کی ادامه خواهد یافت؟

!. امروز دانشمندان به ما می گویند: هزاران هزار کهکشان در عالم بالا- وجود دارد که منظومه شمسی ما جزئی از یکی از این کهکشانها است، تنها در کهکشان ما صدها میلیون خورشید و ستاره درخشان وجود دارد که روی محاسبات دانشمندان در

ص: ۳۲

میان آنها میلیونها سیاره مسکونی است با میلیاردها موجود زنده!، و چه عظمت چه قدرتی؟!

۲- و نیز در آمد و شد شب و روز ... وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ...

آری این دگرگونی لیل و نهار، و این آمد و رفت روشنایی و تاریکی با آن نظم خاص و تدریجیش که دائما از یکی کاسته و بر دیگری افزوده می شود، و به کمک آن فصول چهارگانه به وجود می آید، و درختان و گیاهان و موجودات زنده مراحل تکاملی خود را در پرتو این تغییرات تدریجی، گام به گام طی می کنند، اینها نشانه دیگری از ذات و صفات متعالی او هستند.

اگر این تغییر تدریجی نبود، و یا این تغییرات توأم با هرج و مرج صورت می گرفت و یا اصلا همیشه روز، و یا همیشه شب بود، حیات و زندگی از صفحه کره زمین به کلی برچیده می شد و اگر فرضا وجود داشت دائما دچار آشفتگی و نابسامانی بود.

۳- و کشتیهائی که در دریاها به سود مردم به حرکت در می آیند ... وَ الْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ ...

آری انسان به وسیله کشتیهای بزرگ و کوچک، صحنه اقیانوسها را می نوردد، و به این وسیله به نقاط مختلف زمین، برای انجام مقاصد خود سفر می کند، این حرکت مخصوصا با کشتیهای بادبانی، معلول چند نظام است: نخست بادهای منظمی که در سطح اقیانوسها می وزد (اعم از وزشهای سراسری که به طور مداوم از قطب شمال و جنوب زمین به سوی خط استواء و از خط استواء به سوی قطب شمال و جنوب در حرکتند و بنام آلیزه و کتر آلیزه معروفند، یا وزشهای منطقه ای که تحت برنامه های معینی حرکت می کنند و به کشتیها امکان می دهند، از این نیروی فراوان و رایگان طبیعی بهره گیرند و به سوی مقصد پیش روند) همچنین خاصیت طبیعی چوب یا فشار مخصوصی که از ناحیه آب به اجسام وارد می شود و آنها را بر سطح آب، شناور می سازد، و همچنین خاصیت تغییرناپذیر دو قطب مغناطیسی زمین، که عقربه های قطب نماها را تنظیم می کند، و یا نظام ستارگان آسمان که راه مقصد را به انسان نشان می دهند، آری تا همه این نظامها دست بدست هم ندهند، استفاده از کشتیها با آن فوائد سرشارشان امکان پذیر نیست و در نتیجه اینها نیز آیتی است

ص: ۳۳

برای ذات پاک او.

عجب اینکه امروز نه تنها با پیدایش کشتیهای موتوری از عظمت این معنی کاسته نشده بلکه به مراتب بر عظمت آن افزوده است چرا که هنوز مهمترین وسیله نقلیه بشر کشتیهای غول پیکری هستند که گاهی به اندازه یک شهر وسعت دارند، و در آن، میدانها و مراکز تفریح و زمین بازی و حتی بازار وجود دارد و یا بر عرشه آن فرودگاه عظیمی است برای نشستن و برخاستن هواپیماهای زیاد.

۴- و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و به وسیله آن، زمینهای مرده را زنده کرده و انواع جنبندگان را در آن گسترده است ... وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَتَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ...).

آری دانه های حیاتبخش باران و قطرات پرتراوت و با برکت این آب تصفیه شده طبیعی به هر جا می ریزد، زندگی و حیات می پاشد، و حرکت و برکت و آبادی و نعمت، همراه خود می آورد، این آب که با نظام خاصی ریزش می کند و آنهمه موجودات و جنبندگانی که از این مایع بی جان، جان می گیرند همه پیام آور قدرت و عظمت او هستند.

۵- و حرکت دادن و وزش منظم بادهای ... (و تصریف الريح ...).

که نه تنها بر دریاها می وزند و کشتیها را حرکت می دهند، بلکه سطح خشکیها، کوهها و دره ها و جلگه ها را جولانگاه خود قرار داده اند، گاهی گرده های نر را بر قسمتهای ماده گیاهان می افشانند و به تلقیح و باروری آنها کمک می کنند میوه ها به ما هدیه می کنند و بذرهای گوناگون را می گسترانند.

و زمانی با حرکت دادن امواج اقیانوسها، آنها را به طور مداوم به هم می آمیزند تا محیط آماده ای برای زیست موجودات زنده دریا فراهم گردد.

و گاه با انتقال دادن گرمای مناطق گرمسیر به مناطق سردسیر، و انتقال سرمای مناطق سردسیر به مناطق گرمسیر، کمک به تعدیل هوای کره زمین می کنند.

و زمانی با جابجا کردن هوای مسموم و فاقد اکسیژن شهرها به بیابانها و جنگلها، وسائل تصفیه و تهویه را برای بشر فراهم می سازند.

آری وزش بادهای اینهمه فوائد و برکات، نشانه دیگری از حکمت و لطف بی پایان

ص: ۳۴

او است.

۶- و ابرهائی که در میان زمین و آسمان معلقند ... وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

این ابرهای متراکم که بالای سر ما در گردشند و میلیاردها تن آب را بر خلاف قانون جاذبه در میان زمین و آسمان، معلق نگاه داشته، و آنها را از هر نقطه به نقطه دیگر می‌برند، بی آنکه کمترین خطری ایجاد کنند، خود نشانه‌ای از عظمت اویند.

بعلاوه اگر آبیاری و منصب آبدهی آنها نبود در سرتاسر خشکیهای روی زمین نه قطره آبی برای نوشیدن وجود داشت و نه چشمه و جویباری برای روئیدن گیاه، همه جا ویرانه بود و کویر بود و بر همه جا خاک مرده پاشیده می‌شد، این نیز جلوه دیگری از علم و قدرت او است.

آری همه اینها نشانه‌ها و علامات ذات پاک او هستند اما برای مردمی که عقل و هوش دارند و می‌اندیشند لآیاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

نه برای بیخبران سبک مغز و چشم داران بی بصیرت و گوش داران کر! (۱)

۲- بقره ۲۷۴ الدِّينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ترجمه:

۲۷۴- آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.

شان نزول:

در احادیث بسیاری آمده است که این آیه در باره علی (علیه السلام) نازل شده است زیرا آن حضرت چهار درهم داشت، درهمی را در شب و درهمی را در روز و درهمی را آشکارا و درهمی را در نمان انفاق کرد و این آیه نازل شد.

ولی می‌دانیم نزول آیه در یک مورد خاص، مفهوم آن را محدود نمی‌کند، و شمول حکم را نسبت به دیگران، نفی نمی‌نماید.

۱- تفسیر نمونه ج: ۱ ص: ۵۶۰ ببعده

ص: ۳۵

تفسیر: انفاق به هر شکل و صورت مطلوب است

باز در این آیه سخن از مساله دیگری در ارتباط با انفاق در راه خدا است و آن کیفیات مختلف و متنوع انفاق است، می فرماید: آنها که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می کنند پاداششان نزد پروردگارشان است (الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم).

ناگفته پيدا است که انتخاب این روشهای مختلف رعایت شرائط بهتر برای انفاق است، یعنی انفاق کنندگان باید در انفاق خود به هنگام شب یا روز، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند، آنجا که انفاق به نیازمندان موجبی برای اظهار ندارد، آن را مخفی سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود، و هم خلوص بیشتری در آن باشد، و آنجا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعائر و تشویق و ترغیب دیگران در کار است، و انفاق جنبه شخصی ندارد، تا هتک احترام کسی شود (مانند انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد آشکارا انفاق نمایند.

بعید نیست که مقدم داشتن شب بر روز، و پنهان بر آشکار (در آیه مورد بحث) اشاره به این باشد که مخفی بودن انفاق بهتر است مگر موجبی برای اظهار باشد، هر چند باید در همه حال و به هر شکل، انفاق فراموش نشود.

مسئله دیگری که نزد پروردگار است (مخصوصا با تکیه بر صفت ربوبیت که ناظر به پرورش و تکامل است) چیز کم، یا کم ارزشی نخواهد بود، و تناسب با الطاف و عنایات پروردگار خواهد داشت که هم برکات دنیا، و هم حسنات آخرت و قرب الی الله را شامل می شود.

سپس می افزاید: نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می شوند (و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون).

می دانیم انسان چون برای ادامه و اداره زندگی خویش خود را بی نیاز از مال و ثروت نمی داند معمولا هنگامی که آن را از دست می دهد اندوهناک می گردد و برای آینده خود نگران می شود، زیرا نمی داند در آینده وضع او چگونه خواهد بود، و همین امر در بسیاری از مواقع مانع انفاق می گردد، مگر آنها که از یک سو به وعده های

ص: ۳۶

الهی ایمان داشته باشند و از سوی دیگر آثار اجتماعی انفاق را بدانند،

تفسیر نمونه ج: ۲ ص: ۳۶۲

چنین افرادی از انفاق در راه خدا خوف و وحشتی از آینده ندارند و به خاطر از دست دادن قسمتی از ثروت خود اندوهگین نمی شوند، زیرا می دانند در مقابل چیزی که از دست داده اند به مراتب بیشتر، از فضل پروردگار و از برکات فردی و اجتماعی و اخلاقی آن در این جهان و آن جهان بهره مند خواهند شد. (۱)

۲- تغییر تدریجی شب و روز

۳- آل عمران: ۲۷ تُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَزُزُّ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷) آل عمران ۲۷ شب را در روز داخل می کنی، و روز را در شب؛ و زنده را از مرده بیرون می آوری، و مرده را زنده؛ و به هر کس بخواهی، بدون حساب، روزی می بخشی.!!

تغییر تدریجی شب و روز، کوتاه شدن شب در نیمی از سال، که از آن تعبیر به داخل شدن شب در روز شده است و بلند شدن شبها در نیم دیگر (دخول روز در شب) و همچنین خارج شدن موجودات زنده از مرده، و موجودات مرده از زنده، و روزیهای فراوانی که نصیب بعضی از افراد می شود، هر یک نشانه بارزی از قدرت مطلقه اوست.

نکته ها:

۱- ولوج در لغت به معنی دخول است، این آیه می گوید: خداوند، شب را در روز و روز را در شب داخل می کند (در هشت مورد دیگر قرآن نیز، به این معنی اشاره شده است).

منظور از این جمله همان تغییر تدریجی محسوسی است که در شب و روز، در طول سال، مشاهده می کنیم، این تغییر بر اثر انحراف محور کره زمین نسبت به مدار آن که کمی بیش از ۲۳ درجه است و تفاوت زاویه تابش خورشید می باشد، لذا

۱- تفسیر نمونه ج: ۲ ص: ۳۵۹ ببعده.

ص: ۳۷

می بینیم در بلاد شمالی (نقاط بالای خط استوا) در ابتدای زمستان، روزها کم کم بلند و شبها، کوتاه می شود تا اول تابستان، سپس به عکس، شبها بلند و روزها کوتاه می شود و تا اول زمستان ادامه دارد اما در بلاد جنوبی (نقاط پایین خط استوا) درست به عکس است.

بنابر این، خداوند دائما، شب و روز را در یکدیگر داخل می کند، یعنی از یکی کاسته به دیگری می افزاید.

ممکن است گفته شود که در خط حقیقی استوا و همچنین در نقطه اصلی قطب شمال و جنوب، شب و روز در تمام سال مساوی هستند و هیچگونه تغییری پیدا نمی کند، شب و روز در خط استوا در تمام سال هر کدام دوازده ساعت و در نقطه قطب در تمام سال، یک شب ۶ ماهه و یک روز به همان اندازه است، بنابر این آیه جنبه عمومی ندارد.

در پاسخ این سؤال باید گفت: خط استوای حقیقی، یک خط موهوم بیش نیست و همیشه زندگی واقعی مردم یا این طرف خط استوا است یا آن طرف، و همچنین نقطه قطب، نقطه بسیار کوچکی بیش نیست و زندگی ساکنان مناطق قطبی (اگر ساکنانی داشته باشد) حتما در مکانی وسیع تر از نقطه حقیقی قطب است، بنابر این هر دو دسته اختلاف شب و روز دارند.

آیه ممکن است علاوه بر معنی فوق، معنی دیگری را هم در بر داشته باشد و آن اینکه شب و روز در کره زمین به خاطر وجود طبقات جو در اطراف این کره به صورت ناگهانی ایجاد نمی شود، بلکه روز، به تدریج از فجر و فلق شروع شده و گسترده می گردد و شب از شفق و سرخی طرف مشرق به هنگام غروب آغاز، و تدریجا تاریکی همه جا را می گیرد.

تدریجی بودن تغییر شب و روز به هر معنی که باشد آثار سودمندی در زندگانی انسان و موجودات کره زمین دارد، زیرا پرورش گیاهان و بسیاری از جانداران در پرتو نور و حرارت تدریجی آفتاب صورت می گیرد، به این معنی که از آغاز بهار که نور و حرارت، روز به روز، افزایش می یابد، گیاهان و بسیاری از حیوانات هر روز مرحله تازه ای از تکامل خود را طی می کنند و چون با گذشت زمان، نور و حرارت

ص: ۳۸

بیشتری لازم دارند و این موضوع به وسیله تغییرات تدریجی شب و روز تأمین می‌گردد، می‌توانند به نقطه نهایی تکامل خود برسند.

هر گاه شب و روز همیشه یکسان بود، نمو و رشد بسیاری از گیاهان و حیوانات، دچار اختلال می‌شد و فصول چهارگانه که لازمه اختلاف شب و روز و چگونگی زاویه تابش آفتاب است از بین می‌رفت و طبعا انسان از فواید اختلاف فصول بی بهره می‌ماند.

همچنین اگر معنی دوم در تفسیر آیه را در نظر بگیریم که آغاز شب و روز، تدریجی است نه ناگهانی و حتما شفق و بین الطلوعین در میان این دو است، روشن می‌شود که این تدریجی بودن شب و روز، برای ساکنان زمین نعمت بزرگی است، زیرا کم کم با تاریکی یا روشنایی آشنا می‌شوند و نیروهای جسمی و زندگی اجتماعی آنان بر آن منطبق می‌گردد، در غیر این صورت، مسلماً ناراحتی‌هایی به وجود می‌آمد.

۲- جمله وَ تَزُوقُ مَنْ تَشَاءُ بَغَيْرِ حِسَابٍ به اصطلاح از قبیل ذکر عام بعد از خاص است زیرا در جمله‌های قبل، نمونه‌هایی از روزیهای خداوند به بندگان، بیان شده است و در این جمله مسأله، به صورت کلی و عمومی تر در تمام مواهب و ارزاق ذکر گردیده یعنی نه تنها عزت و حکومت و حیات و مرگ به دست خدا است بلکه هر نوع روزی و موهبتی از ناحیه او است.

جمله بغیر حساب (بدون حساب) اشاره به این است که دریای مواهب الهی آن قدر وسیع و پهناور است که هر قدر به هر کس ببخشد کمترین تأثیری برای او نمی‌کند و نیاز به نگاه داشتن حساب ندارد، زیرا حساب را آنها نگه می‌دارند که سرمایه محدودی دارند، و بیم تمام شدن یا کمبود سرمایه در باره آنها می‌رود، چنین اشخاصی هستند که دائماً در عطایای خود حسابگرند.

مبادا سرمایه آنها از دست برود، اما خداوندی که دریای بی پایان هستی و کمالات است، نه بیم کمبود دارد، و نه کسی از او حساب می‌گیرد، و نه نیازی به حساب دارد.

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که این جمله، منافات با آیاتی که بیان تقدیر الهی و اندازه گیری و لیاقت و شایستگی افراد و حکمت و تدبیر آفرینش را بیان می‌کند،

ص: ۳۹

ندارد.

۳- سؤال: در قرآن کریم خداوند جریان‌ها و مسائل فراوان مانند عزّت و ذلّت و عطاى ملك و غير آن را به خود نسبت مى دهد در حالی که از نظر قانون آفرینش و حکم عقل و دعوت انبیاء، هر کسی در کسب سعادت و خوشبختی و عزت و ذلت و تلاش و کوشش برای کسب روزی خویش مختار و آزاد است، پس چگونه در آیات متعدد، همه اینها به خداوند نسبت داده شده است؟!.

جواب: سرچشمه اصلی عالم آفرینش و تمام مواهب و قدرتهای افراد، خداست، اوست که همه امکانات را برای تحصیل عزت و خوشبختی در اختیار بندگان، قرار داده، و اوست که قوانینی در این عالم وضع کرده که اگر پشت پا به آن بزنند، نتیجه آن، ذلت و عدم توفیق است، به همین دلیل همه اینها را می توان به او نسبت داد، ولی این نسبت هرگز منافات با آزادی اراده بشر ندارد، زیرا انسان است که از این قوانین و مواهب و از این قدرت‌ها و نیروها، حسن استفاده، یا سوء استفاده می کند. (۱)

۳- آنها برابر هم نیستند!

۴- آل عمران: ۱۱۳ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳) آل عمران: ۱۱۳ آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند؛ در حالی که سجده می نمایند.

شان نزول

گویند هنگامی که عبد الله بن سلام که از دانشمندان یهود بود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند یهودیان و مخصوصاً بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند، و در صدد بر آمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انظار یهودیان، پست جلوه کنند، و عمل آنها سرمشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این شعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده اند! اگر آنها افراد

۱- تفسیر نمونه ج: ۲ ص: ۴۹۴ بعد.

ص: ۴۰

درستی بودند آئین نیاکان خود را ترک نمی گفتند و به ملت یهود خیانت نمی کردند، آیات فوق نازل شد و از این دسته دفاع کرد. (۱)

تفسیر: روح حق جوئی اسلام.

به دنبال مذمت های شدیدی که در آیات قبل از این آیه، از قوم یهود بعمل آمد، در این آیه برای رعایت عدالت و احترام به حقوق افراد شایسته، و اعلام این حقیقت که همه آنها را نمی توان با یک چشم نگاه کرد می گوید: اهل کتاب همه یکسان نیستند، و در برابر افراد تبه کار، کسانی در میان آنها یافت می شوند که در اطاعت خداوند و قیام بر ایمان ثابت قدمند و پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می کنند، و در برابر عظمت پروردگار به سجده می افتند، بخدا و روز رستاخیز ایمان دارند، و بوظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنند، و در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می گیرند، و بالاخره آنها از افراد صالح و با ایمان هستند.

و به این ترتیب قرآن از اینکه نژاد یهود را به کلی محکوم کند، و یا خون آنها را کثیف بشمرد، خودداری کرده، و تنها روی اعمال آنها انگشت می گذارد، و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریت فاسد نیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند به نیکی یاد می کند، و این روش اسلام است که در هیچ مورد مبارزه او، رنگ نژادی و قبیله ای ندارد، و تنها بر محور عقائد و اعمال و رفتار افراد دور می زند.

ضمناً از پاره ای از روایات استفاده می شود که ستایش شدگان در این آیات منحصر به عبد الله بن سلام و همراهان او از قوم یهود نبودند، بلکه چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه، و ۸ تن از مردم روم که تا آن روز اسلام را پذیرفته بودند، مشمول این آیه می باشند و تعبیر اهل کتاب که تعبیر وسیعی است نیز گواه بر این مطلب است. (۲)

۴- روشنترین راه خداشناسی

آل عمران ۱۹۰ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَ

۱- تفسیر نمونه ج: ۳ ص: ۵۶ بعد.

۲- تفسیر نمونه ج: ۳ ص: ۵۸.

ص: ۴۱

يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱) رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ
وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲) رَبَّنَا إِنَّنا سَجِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا
مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴)

ترجمه:

۱۹۰- مسلما در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه های (روشنی) برای صاحبان خرد و عقل است.

۱۹۱- همانها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند، (و می گویند) بار الها این را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو، ما را از عذاب آتش نگاه دار.

۱۹۲- پروردگارا، هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته ای، و این چنین افراد ستمگر یاوری ندارند.

۱۹۳- پروردگارا، ما صدای منادی توحید را شنیدیم، که دعوت می کرد به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، (اکنون که چنین است) پروردگارا، گناهان ما را ببخش، و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران.

۱۹۴- پروردگارا، آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی، به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچگاه از وعده خود تخلف نمی کنی.

اهمیت آیات

تمام آیات قرآن دارای اهمیت است، زیرا همگی کلام خداست، و برای تربیت و نجات بشریت نازل شده است، ولی در میان آنها بعضی درخشندگی خاصی دارد، از جمله پنج آیه فوق از فرازهای تکان دهنده قرآن است، که مجموعه ای از معارف دینی آمیخته با لحن لطیف مناجات و نیایش، در شکل یک نغمه آسمانی می باشد، و لذا در احادیث و روایات اهمیت خاصی باین آیات داده شده است.

ص: ۴۲

عطاء بن ابی ریاح می گوید: روزی نزد عایشه رفتم، از او پرسیدم، شگفت- انگیزترین چیزی که در عمرت از پیامبر اسلام، دیدی چه بود او گفت کار پیامبر همه اش شگفت انگیز بود.

ولی از همه عجیبتر اینکه: شبی از شبها که پیامبر در منزل من بود باستراحت پرداخت، هنوز آرام نگرفته بود، از جا برخاست و لباس پوشید و وضو گرفت و بنماز ایستاد.

و آنقدر در حال نماز و در جذبه خاص الهی اشک ریخت، که جلو لباسش از اشک چشمش تر شد، سپس سر به سجده نهاد، و چندان گریست که زمین از اشک چشمش تر شد.

و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود، هنگامیکه بلال او را به نماز صبح خواند، پیامبر را گریان دید.

عرض کرد چرا چنین گریانید؟ شما که مشمول لطف خدا هستید؟ فرمود: أفلا أكون لله عبدا شکورا: آیا نباید بنده شکرگزار خدا باشم چرا نگریم؟ خداوند در شبی که گذشت، آیات تکان دهنده ای بر من نازل کرده است.

و سپس شروع بخواندن پنج آیه فوق کرد.

و در پایان فرمود: ویل لمن قرئها و لم یتفکر فیها: وای به حال آنکس که آنها را بخواند و در آنها نیندیشد.

جمله اخیر که افراد را با تاکید فراوان به تفکر هنگام تلاوت این آیات امر می کند، در روایات متعددی به عبارات گوناگون نقل شده است.

در روایتی از علی (علیه السلام) نقل شده که پیامبر خدا هر گاه، برای نماز شب برمی خاست نخست مسواک می کرد، و سپس نظری به آسمان می افکند، و این آیات را زمزمه می نمود.

در روایات اهل بیت نیز دستور داده شده که هر کس برای نماز شب برمی خیزد این آیات را تلاوت کند.

نوف بکالی، که از یاران خاص علی (علیه السلام) بود، می گوید: شبی در خدمتش بودم، هنوز چشم مرا خواب فرا نگرفته بود، دیدم امام برخاست، و شروع به-

ص: ۴۳

خواندن این آیات کرده، سپس مرا صدا زد و گفت: ای نوف! خوابی، یا بیدار؟

عرض کردم بیدارم و صحنه آسمان را تماشا می‌کنم فرمود: خوشا آنان که آلودگی - های زمین را نپذیرفتند و باین راه آسمان، پیش رفتند (از چهار دیوار عالم ماده بیرون پریدند و روح بلند آنها ملکوت آسمانها را سیر می‌کند).

تفسیر: روشنترین راه خداشناسی

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُرْآنٍ لِّمَنْ يَفْهَمُ، بلکه برای فهم و درک مردم نازل شده و تلاوت و خواندن آیات مقدمه ای است، برای اندیشیدن، لذا در آیه فوق نخست اشاره به عظمت آفرینش آسمان و زمین کرده و می‌گوید در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه های روشنی برای صاحبان خرد و اندیشمندان است و باین ترتیب مردم را به اندیشه در این آفرینش بزرگ جلب و جذب می‌کند، تا هر کس به اندازه پیمانہ استعداد و تفکرش از این اقیانوس بی کران؛

سهمی ببرد و از سرچشمه صاف اسرار آفرینش سیراب گردد.

و براستی، جهان آفرینش، و نقش های بدیع و طرحهای زیبا و دل انگیز آن و نظامات خیره کننده ای که بر آنها حکومت می‌کند کتاب فوق العاده بزرگی است که هر حرف و کلمه آن دلیل بسیار روشن، بر وجود و یکتائی آفریدگار جهان است.

الذین یذکرون الله قیاما و قعودا نقشه دلربا و شگفت انگیزی که، در گوشه و کنار این جهان و در پهنه هستی به چشم می‌خورد آنچنان قلوب صاحبان خرد را بخود جذب می‌کند، که در جمیع حالات خود، چه ایستاده و چه نشسته و یا در حالی که در بستر آرمیده، و به پهلو خوابیده اند بیاد پدید آورنده این نظام و اسرار شگرف آن می‌باشند، و لذا در آیه فوق می‌فرماید: خردمندان آنها هستند که خدا را در حال قیام و قعود و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند یاد می‌کنند و در اسرار آسمانها و زمین می‌اندیشند یعنی همیشه و در همه حال غرق این تفکر حیات بخشند.

در این آیه نخست اشاره به ذکر و سپس اشاره به فکر شده است یعنی تنها یادآوری خدا کافی نیست، آنگاه این یادآوری ثمرات ارزنده ای خواهد داشت که آمیخته با

ص: ۴۴

تفکر باشد همانطور که تفکر در خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته، با یاد خدا نباشد، نیز بجائی نمیرسد چه بسیارند دانشمندانی که در مطالعات فلکی خود و تفکر مربوط به خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت انگیز را می بینند اما چون بیاد خدا نیستند، و عینک توحید بر چشم ندارند و از زاویه شناسائی مبدء هستی به آنها نگاه نمی کنند، از آن نتیجه لازم تربیتی و انسانی را نمی گیرند.

همانند کسی که غذایی می خورد که تنها جسم او را قوی می کند، و در تقویت اندیشه و فکر و روح او اثری ندارد.

ربنا ما خلقت هذا باطلا تفکر و اندیشه، در اسرار آفرینش و زمین به انسان آگاهی خاصی می دهد، و نخستین اثر آن توجه به بیهوده بودن خلقت است، زیرا جائی که انسان در هر موجود کوچکی، از این جهان بزرگ هدفی می بیند، آیا می تواند باور کند، که مجموعه جهان، بی هدف باشد، در ساختمان مخصوص اعضای پیکر یک گیاه، هدفهای روشنی می بینیم، قلب انسان و حفره ها و دریچه های آن هر کدام برنامه و هدفی دارند، ساختمان طبقات چشم هر کدام بخاطر منظوری است، حتی مژه ها و ناخنها هر یک، نقشی معین بر عهده دارند.

آیا ممکن است ذرات یک موجود، هر کدام دارای هدف خاصی باشد، اما مجموعه آن، مطلقاً هدفی نداشته باشد؟!.

لذا خردمندان، با توجه به این حقیقت، این زمزمه را سر میدهند که: خداوندا! این دستگاہ با عظمت را بیهوده، نیافریدی بار الها! این جهان بی نهایت بزرگ و این نظام شگفت انگیز همه روی حکمت و مصلحت و هدف صحیح آفریده شده اند، همگی نشانه وحدانیت تو است و تواز کردار عبث و بیهوده منزهی.

فقنا عذاب النار صاحبان عقل و خرد پس از اعتراف به وجود هدف در آفرینش بلا فاصله، بیاد آفرینش خود می افتند و می فهمند انسان که میوه این جهان هستی می باشد، بیهوده آفریده نشده است و هدفی جز تربیت و پرورش و تکامل وی در کار نبوده- او تنها برای زندگی زودگذر و کم ارزش این جهان آفریده نشده است بلکه سرای دیگر در پیش دارد که در آنجا پاداش و کیفر اعمال در برابر او قرار می گیرد، در این موقع متوجه مسئولیتهای خود میشوند، و از خدا تقاضای توفیق

ص: ۴۵

انجام آنها را می‌طلبند، تا از کیفر او در امان باشند و لذا می‌گویند خداوند! ما را از عذاب آتش نگاهدار.

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ بار الها هر که را تو (بر اثر اعمالش) بدوزخ افکنی او را خوار و رسوا ساخته‌ای، و این گونه افراد ستمگر، یاوری ندارند.

از این جمله استفاده میشود، که خردمندان بیش از آنچه از آتش دوزخ می‌ترسند از رسوائی وحشت دارند، و همین است حال افراد با شخصیت، آنها حاضرند همه گونه رنج و ناراحتی را تحمل کنند اما حیثیت و آبروی آنها محفوظ بماند.

بنا بر این دردناک‌ترین عذاب رستاخیز، برای این دسته همان رسوائی در پیشگاه خدا، و بندگان خدا است.

نکته ای که در جمله ما للظالمین من انصار نهفته است این است که: خردمندان، پس از آشنائی با اهداف تربیتی انسان به این حقیقت میرسند که تنها وسیله پیروزی و نجات انسان اعمال و کردار اوست، و بنا بر این افراد ستمگر نمی‌توانند یاوری داشته باشند.

زیرا یاور اصلی را که عمل پاک است از دست داده اند و تکیه روی کلمه ظلم یا بخاطر اهمیت این گناه از میان گناهان است و یا به خاطر آنست که تمام گناهان بازگشت به ظلم و ستم بر خویشان می‌کند.

البته این آیه منافاتی با مسئله شفاعت (به معنی صحیح) ندارد، زیرا همانطور که در بحث شفاعت گفتیم، شفاعت، نیاز به آمادگی خاصی در شفاعت شونده دارد، و این آمادگی، در پرتو پاره ای از اعمال نیک پیدا می‌شود.

ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فامنا صاحبان عقل و خرد، پس از دریافت هدف آفرینش، به این نکته نیز متوجه می‌شوند، که این راه پر فراز و نشیب را بدون رهبران الهی، هرگز نمی‌توانند بپیمایند.

به همین دلیل همواره مترصد شنیدن صدای منادیان ایمان و راستین هستند و تا نخستین ندای آنها را بشنوند به سرعت به سوی آنها می‌شتابند، پس از کنجکاو و بررسی لازم دعوت آنها را پاسخ می‌گویند، و با تمام وجود خود، ایمان می‌آورند.

ص: ۴۶

و لذا به پیشگاه پروردگار خود، عرض می کنند: بار الها! ما صدای، منادی توحید

را شنیدیم که ما را دعوت به سوی ایمان می کرد، و به دنبال آن ایمان آوردیم.

رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ بار الها اکنون که چنین است و ما با تمام وجود خود ایمان آوردیم، اما از آنجا که در معرض وزش طوفانهای شدید غرائز گوناگون قرار داریم، گاهی لغزشهایی از ما سر میزند و مرتکب گناهانی میشویم، خداوند! ما را ببخش و گناهان ما را بیامرز و لغزشهای ما را پوشیده دار و ما را با نیکان و در راه و رسم آنان، بمیران.

آنها آنچنان به اجتماع انسانی پیوسته اند و از تکروری و فردپرستی، بیزارند که از خدا می خواهند نه تنها حیات و زندگی آنها با نیکان و پاکان باشد، بلکه مرگ آنها، اعم از مرگ طبیعی یا شهادت در راه خدا در جمع نیکان و با راه و رسم آنها صورت گیرد، که مردن در میان جمع بدان مرگی مضاعف است.

در اینجا سؤالی پیش میاید که با تقاضای آمرزش گناهان، پوشیدن سیئات و بخشش آنها چه معنی دارد؟.

با توجه به سایر آیات قرآن پاسخ این سؤال روشن می شود، زیرا از آیه ۳۱ سوره نساء ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم: اگر از گناهان کبیره دوری کنید ما سیئات شما را می پوشانیم و از بین می بریم چنین استفاده می شود که سیئات به گناهان صغیره گفته میشود بنا بر این خردمندان نخست از خدا تقاضای عفو از لغزشهای بزرگ می کنند و به دنبال آن تقاضای از بین رفتن آثار گناهان صغیره دارند.

رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ ... آنها در آخرین مرحله و پس از پیمودن راه توحید و ایمان به رستاخیز و اجابت دعوت پیامبران و انجام وظائف و مسئولیتهای خویش از خدای خود تقاضا میکنند و میگویند اکنون که ما به پیمان خویش وفا کردیم بار الها آنچه را تو به وسیله پیامبران وعده فرمودی و مژده دادی به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو هر چه را وعده دهی تخلف ناپذیر است.

تکیه کردن روی عنوان رسوا نشدن بار دیگر این حقیقت را تاکید میکند که آنها به خاطر اهمیتی که برای شخصیت خویش قائلند، رسوائی را از دردناکترین

ص: ۴۷

مجازات ها میدانند و لذا انگشت روی آن میگذارند.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هر کسی را کار مهمی پیش آید پنج بار بگوید ربنا خداوند او را از آنچه می ترسد رهایی می بخشد و به آنچه امید دارد نائل میگرداند عرض کردند چگونه پنج بار ربنا بگوید فرمود این آیات- را که مشتمل بر پنج ربنا است بخواند و به دنبال آن اجابت پروردگار است زیرا میفرماید:

فاستجاب لهم ربهم ... نا گفته پیداست که تاثیر واقعی و عمیق این آیات در صورتی است که زبان انسان در آن هماهنگ با دل و عمل انسان باشد، و مضمون آیات که طرز تفکر خردمندان و عشق و علاقه آنها را به خدا و توجه آنها را به مسئولیتها و انجام اعمال نیک میرساند در جان آنها جایگزین شود، و همان حال خضوع و خشوع را پیدا کنند که خردمندان با ایمان، به هنگام مناجات با خدای خود، پیدا می کردند. (۱)

۵- شب را مایه آرامش قرار داد

انعام: ۹۶ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) انعام: ۹۶ او شکافنده صبح است؛ و شب را مایه آرامش، و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است؛ این، اندازه گیری خداوند توانای داناست!

تفسیر: شکافنده صبح

روی سخن را به مشرکان کرده و دلایل توحید را در ضمن عبارات جالب و نمونه های زنده ای از اسرار کائنات و نظام آفرینش و شگفتی های خلقت، شرح می دهد.

در آیه فوق به سه نعمت از نعمتهای جوی و آسمانی اشاره شده است.

نخست می گوید: خداوند شکافنده صبح است (فالِقُ الْإِصْبَاحِ).

فَلَقٌ (بر وزن خَلَقٌ) در اصل به معنی شکافتن است، و اینکه صبح را فلق می گویند نیز به همین مناسبت می باشد، اصباح و صبح هر دو به یک معنی است.

۱- تفسیر نمونه ج: ۳ ص: ۲۱۳ ببعده.

تعبیر بالا- از تعبیرهای بسیار زیبایی است که در اینجا به کار رفته است، زیرا تاریکی شب به پرده ضخیمی تشبیه شده که روشنایی سپیده دم آن را چاک زده از هم می شکافد، و این موضوع هم در باره صبح صادق تطبیق می کند و هم صبح کاذب، زیرا کاذب به روشنایی کم رنگی گفته می شود که در آخر شب به صورت عمودی از مشرق در آسمان پاشیده می شود و همچون شکافی است که از طرف شرق به غرب در خیمه تاریک و سیاه شب پدید می آید، و صبح صادق که بعد از آن طلوع می کند به شکل نوار سفید و درخشان و زیبایی است که در آغاز در پهنه افق مشرق آشکار می شود، گوئی چادر سیاه شب را از طرف پائین در امتداد شمال و جنوب شکافته و پیش می رود و تدریجاً بالا آمده و سراسر آسمان را فرا می گیرد.

قرآن علاوه بر اینکه کراراً روی نعمت نور و ظلمت و شب و روز تکیه کرده، در اینجا روی مسأله طلوع صبح تکیه می کند که یکی از نعمتهای بزرگ پروردگار است زیرا می دانیم این پدیده آسمانی نتیجه وجود جو زمین (یعنی قشر ضخیم هوا که دور تا دور این کره را پوشانیده) می باشد، اگر اطراف کره زمین همانند کره ماه جوی وجود نداشت نه بین الطلوعین و فلق وجود داشت و نه سپیدی آغاز شب و شفق، بلکه آفتاب همانند یک میهمان ناخوانده بدون هیچ مقدمه سر از افق مشرق بر می داشت و نور خیره کننده خود را در چشمهائی که به تاریکی شب عادت کرده بود فوراً می پاشید، و به هنگام غروب مانند یک مجرم فراری، یک مرتبه از نظرها پنهان می شد و در یک لحظه تاریکی و ظلمت وحشتناکی همه جا را فرا می گرفت، اما وجود جو زمین و فاصله ای که در میان تاریکی شب، و روشنایی روز به هنگام طلوع و غروب آفتاب قرار دارد، انسان را تدریجاً برای پذیرا شدن هر یک از این دو پدیده متضاد آماده می سازد، و انتقال از نور به ظلمت و از ظلمت به نور، به صورت تدریجی و ملایم و کاملاً مطبوع و قابل تحمل انجام می گردد، بسیار دیده ایم هنگام شب در یک اطاق پر نور که در یک لحظه چراغ خاموش می شود چه حالت ناراحت کننده ای به همه دست می دهد و اگر این خاموشی ساعتی طول بکشد، هنگامی که چراغ بدون مقدمه روشن می شود باز حالت ناراحتی تازه ای به همه دست می دهد، نور خیره کننده چراغ چشم را می آزارد و برای دیدن اشیاء اطراف دچار زحمت

می شویم و اگر این موضوع تکرار پیدا کند مسلماً برای چشم زیانبخش خواهد بود، شکافنده صبح این شکل را به صورت بسیار عالی برای بشر حل کرده است.

ولی برای اینکه تصور نشود شکافتن صبح دلیل این است که تاریکی و ظلمت شب چیز نامطلوب و یا مجازات و سلب نعمت است بلافاصله می فرماید خداوند شب را مایه آرامش قرار داد (وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا).

این موضوع مسلم است که انسان در برابر نور و روشنایی تمایل به تلاش و کوشش دارد، جریان خون متوجه سطح بدن می شود، و تمام سلولها آماده فعالیت می گردند، و به همین دلیل خواب در برابر نور چندان آرام بخش نیست، ولی هر قدر محیط تاریک بوده باشد خواب عمیقتر و آرام بخش تر است، زیرا در تاریکی خون متوجه درون بدن می گردد و به طور کلی سلولها در یک آرامی و استراحت فرو می روند، به همین دلیل در جهان طبیعت نه تنها حیوانات بلکه گیاهان نیز به هنگام تاریکی شب به خواب فرو می روند و با نخستین اشعه صبحگاهان جنب و جوش و فعالیت را شروع می کنند، به عکس دنیای ماشینی که شب را تا بعد از نیمه بیدار می ماند، و روز را تا مدت زیادی بعد از طلوع آفتاب در خواب فرو می روند، و نشاط و سلامت خود را از دست می دهند.

در احادیثی که از طرق اهل بیت علیهم السلام وارد شده دستورهائی می خوانیم که همه با روح این مطلب سازگار است، از جمله در نهج البلاغه از علی علیه السلام نقل شده که به یکی از دوستان خود دستور داد در آغاز شب هرگز به سیر خود ادامه مده زیرا خداوند شب را برای آرامش قرار داده است و آن را وقت اقامت نه کوچ کردن قرار داده در شب بدن خود را آرام بدار و استراحت کن.

در حدیثی که در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده می خوانیم: تزوج باللیل فأنه جعل اللیل سکنا: مراسم ازدواج را در شب قرار ده زیرا شب مایه آرامش است (همانطور که ازدواج و آمیزش صحیح جنسی نیز آرام بخش است).

و نیز در کتاب کافی می خوانیم: که امام علی بن الحسین علیهما السلام به خدمتکاران دستور می داد که هرگز به هنگام شب و قبل از طلوع فجر حیوانات را ذبح نکنند و می فرمود: ان الله جعل اللیل سکنا لکل شیء: خداوند شب را برای همه چیز مایه آرامش قرار

ص: ۵۰

داده است.

سپس اشاره به سومین نعمت و نشانه عظمت خود کرده: و خورشید و ماه را وسیله حساب در زندگی شما قرار داد (وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا).

حُسبان (بر وزن لُقمان) مصدر از ماده حساب، به معنی حساب کردن است، و در اینجا ممکن است منظور این بوده باشد که گردش منظم و سیر مرتب این دو کره آسمانی (البته منظور از حرکت آن در نظر ما است که ناشی از حرکت زمین است) موجب می شود که شما بتوانید برنامه های مختلف زندگی خود را تحت نظام و حساب در آورید.

بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که منظور از جمله بالا- این است که خود این دو کره آسمان تحت نظام و حساب و برنامه است.

بنابراین در صورت اول اشاره به یکی از نعمتهای خداوند است برای انسانها، و در صورت دوم اشاره به یکی از نشانه های توحید و دلایل اثبات وجود خدا است، و ممکن است اشاره به هر دو معنی بوده باشد.

و در هر صورت این موضوع بسیار جالب توجه است که میلیونها سال کره زمین به دور خورشید، و ماه به دور زمین گردش می کند، و بر اثر آن قرص آفتاب در برابر برجهای دوازده گانه فلکی در نظر ما زمینیان گردش می کند، و قرص ماه با هلال منظم خود و تغییر تدریجی و نوسان مرتب ظاهر می شود، این گردش به قدری حساب شده است که حتی لحظه ای پس و پیش نمی شود، اگر طول مسیر زمین را به دور خورشید در نظر بگیریم که در یک مدار بیضی شکل که شعاع متوسط آن ۱۵۰ میلیون کیلومتر است می گردد با آن نیروی عظیم جاذبه آفتاب، و همچنین کره ماه که در هر ماه مسیر دایره مانند خود را با شعاع متوسط ۳۸۴ هزار کیلومتر طی می کند و نیروی عظیم جاذبه زمین دائما آن را به سوی خود می کشد، آنگاه متوجه خواهیم شد که چه تعادل دقیقی در میان نیروی جاذبه این کرات از یکسو، و نیروی گریز از مرکز آنها از سوی دیگر، برقرار شده که در سیر منظم آنها لحظه ای وقفه یا کم و زیاد ایجاد نمی کند، و این ممکن نیست مگر در سایه یک علم و قدرت بی انتها که هم طرح آن را بریزد و هم آن را دقیقاً اجرا کند.

ص: ۵۱

و لذا در پایان آیه می گوید: این اندازه گیری خداوندی است که هم توانا است و هم دانا (ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ). (۱)

۶- پرده تاریک شب روز را می پوشاند

اعراف: ۵۴ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴)

اعراف: ۵۴- پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت، با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است، و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید در حالی که مسخر فرمان او هستند، آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) برای او (و به فرمان او) است.

پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

تفسیر:

آیه فوق معبود حقیقی و واقعی را با ذکر صفات خاصش معرفی می کند، تا آنها که حقیقت جو هستند قبل از فرا رسیدن رستاخیز در همین جهان او را به روشنی بشناسند، نخست می گوید: معبود و پروردگار شما آن کس است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید یعنی معبود کسی جز آفریدگار نمی تواند باشد (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ).

آیا جهان در شش روز آفریده شده

بحث از آفرینش جهان در شش روز، در هفت مورد از آیات قرآن مجید آمده است ولی در سه مورد، علاوه بر آسمانها و زمین، ما بَيْنَهُمَا (آنچه در میان زمین و آسمان قرار دارد) نیز به آن اضافه شده است که در حقیقت توضیحی است برای جمله قبل زیرا همه اینها در معنی آسمانها و زمین جمع است، چون می دانیم آسمان شامل

۱- تفسیر نمونه ج: ۵ ص: ۳۵۵ بعد.

ص: ۵۲

تمام چیزهایی می شود که در جهت بالا قرار دارد و زمین نقطه مقابل آن است.

در اینجا فوراً این سؤال به ذهن می آید که قبل از آفرینش زمین و آسمان شب و روزی وجود نداشت، که اینها در آن آفریده شود، شب و روز از گردش زمین به دور خود و در برابر نور آفتاب به وجود می آید.

به علاوه پیدایش مجموعه جهان در شش روز، یعنی کمتر از یک هفته چیزی است بر خلاف علم، زیرا علم می گوید: میلیاردها سال طول کشید تا زمین و آسمان به وضع کنونی درآمد.

ولی با توجه به مفهوم وسیع کلمه یوم (روز) و معادل آن در زبانهای دیگر، پاسخ این سؤال روشن است، زیرا بسیار می شود که یوم به معنی یک دوران به کار می رود خواه این دوران یک سال باشد یا صد سال یا یک میلیون سال و یا میلیاردها سال، شواهدی که این حقیقت را ثابت می کند و نشان می دهد یکی از معانی یوم همان دوران است فراوان می باشد:

۱- در قرآن صدها بار کلمه یوم و ایام به کار رفته است، و در بسیاری از موارد به معنی شبانه روزی معمول نیست، مثلاً تعبیر از عالم رستاخیز به یوم القیامه نشان می دهد که مجموعه رستاخیز که دورانی است بسیار طولانی به عنوان روز قیامت شمرده شده است، از پاره ای از آیات قرآن استفاده می شود که روز رستاخیز و محاسبه اعمال مردم پنجاه هزار سال طول می کشد (سوره معارج آیه ۴)

۲- در متن کتب لغت نیز می خوانیم که یوم گاهی به مقدار زمان میان طلوع و غروب آفتاب گفته می شود و گاهی به مدتی از زمان، هر مقدار بوده باشد.

۳- در روایات و سخنان پیشوایان دینی نیز کلمه یوم به معنی دوران بسیار آمده است، چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: الدهر یومان یوم لک و یوم علیک: دنیا برای تو دو روز است، روزی به سود تو است و روزی به زیان تو.

در تفسیر برهان در ذیل همین آیه از تفسیر علی بن ابراهیم نیز می خوانیم که امام فرمود: فی سته ایام یعنی فی سته أوقات: شش روز یعنی شش وقت و دوران.

۴- در گفتگوهای روزمره و اشعار شعرا در زبانهای مختلف کلمه یوم و معادل آن نیز به معنی دوران زیاد دیده می شود، مثلاً می گوئیم کره زمین یک روز گداخته و

ص: ۵۳

سوزان بود و روز دیگر سرد شد و آثار حیات در آن آشکار گردید، در حالی که دوران گداختگی زمین به میلیاردها سال بالغ می شود.

یا اینکه می گوئیم یک روز بنی امیه خلافت اسلام را غصب کردند، و روز دیگر بنی عباس، در حالی که دوران خلافت هر یک به دهها یا صدها سال بالغ می گردد.

شعر ظریف و پر معنایی از کلیم کاشانی داریم که شاهد روشنی برای بحث ما است آنجا که می گوید:

برنامه حیات دو روزی نبود بیش*** آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن*** روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت

از مجموع بحث فوق چنین نتیجه می گیریم که خداوند مجموعه زمین و آسمان را در شش دوران متوالی آفریده است، هر چند این دورانها گاهی به میلیونها یا میلیاردها سال بالغ شده است و علم امروز هیچگونه مطلبی را که مخالف این موضوع باشد بیان نکرده است.

این دورانهای ششگانه محتملاً به ترتیب ذیل بوده است.

۱- روزی که همه جهان به صورت توده گازی شکلی بود که با گردش به دور خود از هم جدا گردید و کرات را تشکیل داد.

۲- این کرات تدریجاً به صورت توده مذاب و نورانی و یا سرد و قابل سکونت در آمدند.

۳- روز دیگر منظومه شمسی تشکیل یافت و زمین از خورشید جدا شد.

۴- روز دیگر زمین سرد و آماده حیات گردید.

۵- سپس گیاهان و درختان در زمین آشکار شدند.

۶- سرانجام حیوانات و انسان در روی زمین ظاهر گشتند.

آنچه در باره دورانهای ششگانه آفرینش آسمان و زمین در بالا گفتیم با آیات ۸ تا ۱۱ سوره فصلت قابل تطبیق است که شرح بیشتر در این زمینه را مفسرین در تفسیر همان آیات بیان کرده اند.

چرا جهان را در یک لحظه نیافرید؟

در اینجا سؤال دیگری نیز مطرح می شود که خداوند با وجود قدرت بی انتهای که

ص: ۵۴

دارد می توانست همه آسمانها و زمین را در یک لحظه بیافریند، چرا آنها را در این دورانه‌های طولانی قرار داد؟ پاسخ این سؤال را از یک نکته می توان دریافت و آن اینکه آفرینش اگر در یک لحظه می بود، کمتر می توانست از عظمت و قدرت و علم آفریدگار حکایت کند، اما هنگامی که در مراحل مختلف، و چهره های گوناگون، طبق برنامه های منظم و حساب شده، انجام گیرد، دلیل روشتری برای شناسائی آفریدگار خواهد بود، فی المثل اگر نطفه آدمی در یک لحظه تبدیل به نوزاد کامل می شد، آنقدر نمی توانست عظمت خلقت را بازگو کند، اما هنگامی که در طی ۹ ماه، هر روز در مرحله ای، و هر ماه به شکلی، ظهور و بروز کند می تواند به تعداد مراحل که پیموده است نشانه های تازه ای از عظمت آفریدگار بدست دهد.

سپس قرآن می گوید: خداوند پس از آفرینش آسمان و زمین، زمام رهبری آنها را بدست گرفت یعنی نه تنها آفرینش از او است بلکه اداره و رهبری جهان نیز با او می باشد (تَمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ).

و این پاسخی است به آنها که جهان را در آفرینش نیازمند به خدا می دانند نه در بقا و ادامه هستی.

عرش چیست

عرش در لغت به معنی چیزی است که دارای سقف بوده باشد و گاهی به خود سقف نیز عرش گفته می شود مانند: أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا (مانند کسی که از کنار قریه ای گذشت در حالی که آنچنان ویران شده بود که سقفهایش فرو ریخته و دیوار بر سقفها در غلطیده بود) (بقره آیه ۲۵۹).

گاهی به معنی تختهای بلند همانند تخت سلاطین نیز آمده است، چنانکه در داستان سلیمان می خوانیم که می گوید: أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا: کدامیک از شما می توانید تخت او (بلقیس) را برای من حاضر کنید (سوره نمل آیه ۳۸).

و نیز به داربستهائی که برای برپا نگهداشتن بعضی از درختان می زنند، عرش گفته می شود: همانطور که در قرآن می خوانیم وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ: او کسی است که باغهایی از درختان داربست دار و بدون داربست آفرید (انعام آیه ۱۴۱).

ص: ۵۵

ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می رود و گفته می شود عرش خدا، منظور از آن مجموعه جهان هستی است که در حقیقت تخت حکومت پروردگار محسوب می شود.

اصولاً- جمله اشیتوی علی العرش کنایه از تسلط یک زمامدار بر امور کشور خویش است، همانطور که جمله ثل عرشه (تختش فرو ریخت) به معنی از دست دادن قدرت می باشد، در فارسی نیز این تعبیر کنائی زیاد به کار می رود، مثلاً می گوئیم در فلان کشور، جمعی شورش کردند و زمامدارشان را از تخت فرو کشیدند، در حالی که ممکن است اصلاً تختی نداشته باشد، یا جمعی به هواخواهی فلان برخاستند و او را بر تخت نشانند، همه اینها کنایه از قدرت یافتن یا از قدرت افتادن است.

بنابراین در آیه مورد بحث جمله استوی علی العرش کنایه از احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمانها و زمین بعد از خلقت آنها است.

و از اینجا روشن می شود: آنها که جمله فوق را دلیل بر تجسم خدا گرفته اند گویا توجه به موارد استعمالات فراوان این جمله در این معنی کنائی نکرده اند.

معنی دیگری برای عرش نیز هست، و آن در مواردی است که در مقابل کرسی قرار گیرد، در این گونه موارد کرسی (که معمولاً به تختهای پایه کوتاه گفته می شود) ممکن است کنایه از جهان ماده بوده باشد و عرش کنایه از جهان ما فوق ماده (عالم ارواح و فرشتگان).

سپس می فرماید: او است که شب را همچون پوششی بر روز می افکند و روشنائی روز را با پرده های ظلمانی شب می پوشاند (يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ).

جالب توجه اینکه تعبیر فوق تنها در مورد شب ذکر شده و نفرموده بوسیله روز تاریکی شب را نیز می پوشاند زیرا پوشش تنها مناسب تاریکی است، نه روشنائی.

بعد از آن اضافه می کند: شب با سرعت به دنبال روز در حرکت است همانند طلبکاری که با سرعت به دنبال بدهکار می دود (يَطْلُبُهُ حَيْثًا).

این تعبیر با توجه به موقعیت شب و روز در کره زمین تعبیر جالبی است زیرا اگر کسی از بیرون کره زمین ناظر چگونگی حرکت آن به دور خود و افتادن سایه مخروطی شکل زمین بر روی خودش بوده باشد با توجه به اینکه کره زمین با

ص: ۵۶

سرعت سرسام آوری (در حدود ۳۰ کیلومتر در دقیقه) به دور خود می‌گردد چنین احساس می‌کند که گویا هیولای سیاه مخروطی شکل با سرعت زیاد در روی این کره به دنبال روشنایی روز در حرکت است، ولی این موضوع در مورد روشنایی روز صادق نیست، زیرا روشنایی آفتاب در نیمی از کره زمین و در تمام فضای اطراف پخش است، و شکلی به خود نمی‌گیرد، تنها تاریکی شب است که به صورت سایه مخروطی شکل همانند یک شبح اسرارآمیز غول پیکر روی زمین می‌دود.

باز اضافه می‌کند او است که خورشید و ماه و ستارگان را آفریده است، در حالی که همه سر بر فرمان او هستند (وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ).

(درباره تسخیر خورشید و ماه و ستارگان و معانی آن در ذیل آیات مناسب، به خواست خدا، بحث خواهیم کرد).

پس از ذکر آفرینش جهان هستی و نظام شب و روز و آفرینش ماه و خورشید و ستارگان به عنوان تاکید می‌گوید: آگاه باشید آفرینش و اداره امور جهان هستی تنها به دست او است (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ).

خلق و امر چیست؟

در اینکه منظور از خلق و امر چیست، میان مفسران گفتگو است، اما با توجه به قرائنی که در این آیه و آیات دیگر قرآن موجود است استفاده می‌شود که منظور از خلق آفرینش نخستین، و منظور از امر قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت می‌کند و آنها را در مسیر خود رهبری می‌نماید.

این تعبیر در حقیقت پاسخی است به آنها که چنین می‌پندارند خداوند جهان را آفریده و آن را به حال خود واگذارده و کناری نشسته است، و به تعبیر دیگر عالم هستی در ایجادش نیازمند به خدا است، اما در بقا و ادامه حیات نیازی ندارد!

این جمله می‌گوید: همانطور که جهان در حدویش نیازمند به او است در تدبیر و ادامه حیات و اداره اش نیز وابسته به او می‌باشد، و اگر لحظه‌ای لطف خدا از آن گرفته شود نظامش به کلی از هم گسسته و نابود می‌گردد.

بعضی از فلاسفه مایلند که عالم خلق را عالم ماده و عالم امر را عالم ماوراء ماده بدانند، زیرا عالم خلق جنبه تدریجی دارد و این خاصیت جهان ماده است و عالم

ص: ۵۷

امر جنبه دفعی و فوری دارد و این خاصیت جهان ماوراء ماده است چنانکه می خوانیم انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون: هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، به او فرمان می دهد موجود باش، آن هم موجود می شود (سوره یس آیه ۸۲).

ولی با توجه به موارد استعمال امر در آیات قرآن و حتی جمله وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَبَّحَاتٌ بِأَمْرِهِ که در آیه مورد بحث خواندیم، استفاده می شود که امر به معنی هر گونه فرمان الهی است، خواه در جهان ماده باشد یا جهان ماورای ماده (دقت کنید).

و در پایان آیه می فرماید: پربرکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است

(تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ).

در حقیقت این جمله بعد از ذکر آفرینش آسمان و زمین و شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان و تدبیر جهان هستی یکنوع ستایش از مقام مقدس پروردگار است که به عنوان تعلیم به بندگان فرموده.

تبارک از ماده برکت است و ریشه آن برک (بر وزن درک) به معنی سینه شتر می باشد، و از آنجا که شتران به هنگامی که در جائی ثابت می مانند سینه خود را به زمین می چسبانند، این کلمه تدریجا معنی ثابت ماندن به خود گرفته است، سپس به هر نعمتی که پایدار و با دوام باشد و هر موجودی که دارای عمر طولانی و آثار مستمر و ممتد است، موجود مبارک یا پربرکت گفته می شود، و نیز اگر می بینیم به استخرها و یا بعضی از مخازن آب برکه گفته می شود به خاطر این است که آب مدتی طولانی در آن باقی می ماند.

و از اینجا روشن می شود که یک سرمایه پربرکت، سرمایه ای است که به زودی زوال نپذیرد و یک موجود مبارک موجودی است که آثار آن مدتی طولانی برقرار بماند، بدیهی است لایقترین وجود برای این صفت همان وجود خدا است او وجودی است مبارک ازلی، ابدی و سرچشمه همه برکات و نیکیها و خیر مستمر، تبارک الله رب العالمین. (۱)

۱- تفسیر نمونه ج: ۶ ص: ۲۰۰ ببعده.

۷- آمد و شد شب و روز نشانی از اوست

یونس: ۶ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶) یونس ۶ مسلماً در آمد و شد شب و روز، و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، آیات (و نشانه‌هایی) است برای گروهی که پرهیزگارند (و حقایق را می بینند).

در آیه فوق آمد و شد شب و روز یکی از نشانه‌های خدا شمرده شده است، و این به خاطر آن است که اگر نور آفتاب یکنواخت و به طور مداوم بر زمین می‌تابید مسلماً درجه حرارت در زمین به قدری بالا می‌رفت که قابل زندگی نبود (مانند حرارت سوزان ماه در روزهایش که به اندازه ۱۵ شبانه روز زمین طولانی است) و همچنین اگر شب به طور مستمر ادامه می‌یافت همه چیز از شدت سرما می‌خشکید (همانند شبهای طولانی ماه) ولی خداوند این دو را پشت سر یکدیگر قرار داده تا بستر حیات و زندگی را در کره زمین آماده و مهیا سازد.

نقش عدد و حساب و تاریخ و سال و ماه در نظام زندگی بشر و پیوندهای اجتماعی و کسب و کار بر همه کس روشن و آشکار است.

مسئله عدد و حساب که در آیه فوق به آن اشاره شده در واقع یکی از مهمترین مسائل زندگی بشر در تمام زمینه‌ها است.

می‌دانیم اهمیت یک موهبت هنگامی آشکار می‌شود که زندگی را بدون آن مورد مطالعه و بررسی قرار بدهیم، روی این حساب، فکر کنید اگر یک روز تاریخ (امتیاز روزها، ماهها و سالها) از زندگی بشر برداشته شود و مثلاً نه روزهای هفته روشن باشد و نه روزهای ماه و نه شماره ماهها و سالها، در این موقع تمام مسائل تجاری، اقتصادی، سیاسی و هر گونه قرار داد و برنامه زمان بندی شده به هم می‌ریزد، و هیچ کاری نظم و انضباطی به خود نخواهد گرفت، حتی وضع کشاورزی، دامداری و صنایع تولیدی نیز دچار هرج و مرج می‌شود.

اما از آنجا که خداوند، انسان را برای یک زندگی سعادتبخش، و توأم با نظام،

ص: ۵۹

آفریده، وسائل آنرا نیز در اختیارش گذاشته است.

درست است که انسان با یک تاریخ قرار دادی می تواند کارهای خود را تا حدودی منظم سازد، ولی اگر بر پایه یک میزان طبیعی استوار نباشد نه عمومیت پیدا می کند و نه چندان قابل اعتماد است.

گردش ماه و خورشید (یا صحیحتر زمین به دور خورشید) و منزلگاههایی که دارند یک تقویم طبیعی را پی ریزی می کند که همه جا و برای همه کس روشن و قابل اعتماد است.

همانطور که مقدار شبانه روز که یک واحد کوچک تاریخی است، بر اثر یک عامل طبیعی یعنی حرکت زمین به دور خود به وجود می آید، ماه و سال نیز باید متکی به یک گردش طبیعی باشد، و به این ترتیب حرکت ماه به دور کره زمین یک واحد بزرگتر (ماه که تقریباً مساوی ۳۰ روز است) و حرکت زمین به دور آفتاب واحد عظیمتری یعنی سال را تشکیل می دهد.

تقویم اسلامی بر اساس تقویم قمری و گردش ماه است، درست است که گردش خورشید در برجهای دوازده گانه نیز وسیله خوبی برای تعیین ماههای شمسی است، ولی این تقویم با اینکه طبیعی است به درد همه نمی خورد، و تنها دانشمندان نجوم از طریق رصد های نجومی می توانند، بودن خورشید را در فلان برج تشخیص دهند، به همین دلیل دیگران مجبورند به تقویمهایی که بوسیله همان منجمان تنظیم شده مراجعه کنند.

ولی گردش منظم ماه به دور زمین، تقویم روشنی به دست می دهد که حتی افراد بی سواد و بیابان گرد نیز قادر به خواندن خطوط و نقوش آن هستند.

توضیح اینکه قیافه ماه هر شب در آسمان به گونه خاصی غیر از شب قبل و بعد است به طوری که در شب در تمام ماه وضع و قیافه ماه در آسمان یکسان نیست، و اگر کمی در وضع ماه هر شب دقت کنیم کم کم عادت خواهیم کرد که با دقت تعیین کنیم آن شب، چندمین شب ماه هست.

ممکن است بعضی تصور کنند از نیمه دوم ماه به بعد منظره های نیمه اول ماه عیناً تکرار می شود، و مثلاً چهره ماه در شب بیست و یکم درست مانند شب هفتم است

ص: ۶۰

، ولی این یک اشتباه بزرگ است، زیرا قسمت ناقص ماه در نیمه اول طرف بالا است در حالی که قسمت ناقص در نیمه دوم طرف پائین است و به تعبیر دیگر نوکهای هلال در آغاز ماه به سمت شرق است، در حالی که نوکهای ماه در اواخر ماه به سمت غرب می باشد، به علاوه ماه در اوائل ماه در سمت غرب دیده می شود، ولی در اواخر بیشتر در سمت شرق و بسیار دیرتر طلوع می کند.

به این ترتیب می توان از شکل ماه با تغییرات تدریجی اش به عنوان یک روز شمار استفاده کرد، و با دقت روزهای ماه را از شکل ماه بدست آورد.

به هر حال ما در این موهبت که نامش را نظام تاریخی می نامیم، مدیون این آفرینش الهی هستیم، و اگر حرکات ماه و خورشید (زمین) نبود، چنان هرج و مرج و ناراحتی در زندگی برای ما پدید می آمد که حسابی برای آن متصور نبود.

زندانیانی که در سلولهای انفرادی و تاریک گرفتار شده اند و زمان را گم کرده اند این سرگردانی و بلا تکلیفی را کاملاً احساس کرده اند.

یکی از زندانیانی که در عصر ما حدود یکماه در سلول تاریک انفرادی عمال استبداد گرفتار شده بود نقل می کرد که من برای تشخیص وقت نماز هیچ وسیله ای نداشتم جز اینکه به هنگامی که نهار می آوردند نماز ظهر و عصر می خواندم و به هنگامی که شام می آوردند، نماز مغرب و عشا و نماز صبح را نیز معمولاً همراه آوردن صبحانه می خواندم! برای اینکه روزها را بشمرم حساب وعده های غذا را در نظر می گرفتم، هر سه وعده غذا را یک روز حساب می کردم! اما نمی دانم چه شد هنگامی که از زندان بیرون آمدم حساب من با حساب مردم در خارج تفاوت پیدا کرده بود! (۱)

۸- شب را برای شما مایه آرامش قرار داد

یونس: ۶۷ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷ یونس: ۶۷ او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در

۱- تفسیر نمونه ج: ۸ ص: ۲۲۹ بعد.

ص: ۶۱

آن آرامش بیاید؛ و روز را روشنی بخش (تا به تلاش زندگی پردازید) در اینها نشانه هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند! در آیه فوق نشان دادن راه خداشناسی، و دوری از شرک و بت پرستی، به گوشه ای از مواهب الهی که در نظام آفرینش قرار گرفته و نشانه عظمت و قدرت و حکمت الله است اشاره کرده، می گوید: او کسی است که شب را برای شما مایه آرامش قرار داد (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ): و روز را روشنی بخش (وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا).

این نظام نور و ظلمت که بارها در آیات قرآن روی آن تکیه شده، نظامی شگفت انگیز و پر بار است، که از یک سو با تابش نور در مدت معین، صحنه زندگی انسانها را روشن ساخته، و حرکت آفرین است و تلاش انگیز، و از سوی دیگر با پرده های ظلمانی و آرامبخش شب روح و جسم خسته را برای کار و حرکت مجدد آماده می سازد.

آری در این نظام حساب شده آیات و نشانه هائی از توانائی آفریدگار است، اما برای آنها که گوش شنوا دارند و حقایق را می شنوند إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.

آنها که می شنوند و درک می کنند، و آنها که پس از درک حقیقت، آنرا به کار می بندند در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- آرامش و سکون که هدف از آفرینش شب قرار داده شده یک واقعیت مسلم علمی است که دانش امروز آنرا به ثبوت رسانده، پرده های تاریکی نه تنها یک وسیله اجباری برای تعطیل فعالیتهای روزانه است، بلکه اثر مستقیمی روی سلسله اعصاب و عضلات آدمی و سایر جانداران دارد و آنها را در حالت استراحت و خواب و سکون فرو می برد، و چه نادانند مردمی که شب را به هوسرانی زنده

می دارند و روز را- مخصوصا صبحگاهان نشاط انگیز را- در خواب فرو می روند و به همین دلیل همواره اعصابی نا متعادل و ناراحت دارند.

۲- با توجه به اینکه ماده ابصار به معنی بینائی است، مفهوم جمله و النهار مبصرا این می شود که خدا روز را بینا قرار داد در حالی که روز بینا کننده است نه بینا، این یک تشبیه و مجاز زیبا از قبیل توصیف سبب به اوصاف مسبب است همانگونه که

ص: ۶۲

در مورد شب نیز می‌گویند لیل نائم یعنی شبی که به خواب رفته در حالی که شب به خواب نمی‌رود بلکه شب سبب می‌شود که مردمان به خواب روند.

۳- آیات فوق یکبار دیگر ظن و گمان را محکوم کرده و مردود شناخته، ولی با توجه به اینکه سخن از پندارهای خرافی و بی پایه بت پرستان است، ظن در اینجا به معنی گمانهای حساب شده عقلانی نیست که در بعضی از موارد- مانند شهادت شهود و ظاهر الفاظ و اقرارها و مکاتبه‌ها- حجت است، بنابراین آیات فوق دلیلی بر عدم حجیت ظن نمی‌تواند باشد. (۱)

۹- هنگام شب حرکت کن!

۱۰- هود: ۸۱ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱) فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۸۲) مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ (۸۳) هود: ۸۳- ۸۲- ۸۱ (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند؛ مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد! موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!»

هنگامی که فرمان ما فرا رسید آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ:

گلهای متحجر متراکم بر روی هم بر آنها نازل نمودیم.

(سنگهایی که) نزد پروردگارت نشاندار بود و آن از ستمگران دور نیست.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد

۱- این جمله ای که لوط به هنگام حمله قوم به خانه او به قصد تجاوز به مهمانانش گفت: که این دختران من برای شما پاک و حلال است از آنها استفاده کنید و گرد گناه نگردید، در میان مفسران سؤالاتی را برانگیخته است.

۱- تفسیر نمونه ج: ۸ ص: ۳۴۳ بعد.

ص: ۶۳

نخست اینکه آیا منظور دختران نسبی و حقیقی لوط بوده اند؟ در حالی که آنها طبق نقل تاریخ دو یا سه نفر بیشتر نبودند، چگونه آنها را به این جمعیت پیشنهاد می‌کنند؟! یا اینکه منظور همه دختران قوم و شهر بوده است که مطابق معمول بزرگ قبیله از آنها به عنوان دختران خود یاد می‌کند.

احتمال دوم ضعیف به نظر می‌رسد چرا که خلاف ظاهر است و صحیح همان احتمال اول است و این پیشنهاد لوط به خاطر آن بود که مهاجمین عده‌ای از اهل قریه بودند نه همه آنها، به علاوه او می‌خواهد نهایت فداکاری خود را در اینجا نشان دهد که من حتی حاضرم برای مبارزه با گناه و همچنین حفظ حیثیت میهمانانم دختران خودم را به همسری شما در آورم، شاید آنها با این فداکاری بی‌ظنیر، وجدان خفته‌شان بیدار شود و به راه حق باز گردند.

دیگر اینکه مگر ازدواج دختر با ایمانی مانند دختران لوط با کفار بی‌ایمان جائز بود که چنین پیشنهادی را کرد؟! پاسخ این سؤال را از دو راه گفته‌اند: یکی اینکه در آئین لوط همانند آغاز اسلام تحریم چنین ازدواجی وجود نداشت، لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دختر خود زینب را، به ازدواج ابی‌العاص قبل از آنکه اسلام را بپذیرد در آورد، ولی بعدا این حکم منسوخ گشت.

دیگر اینکه منظور لوط پیشنهاد ازدواج مشروط بود (مشروط به ایمان) یعنی این دختران من است، بیائید ایمان آورید تا آنها را به ازدواج شما در آورم.

و از اینجا روشن می‌شود که ایراد بر لوط پیامبر که چگونه دختران پاک خود را به جمعی از او باش پیشنهاد کرد نادرست است زیرا پیشنهاد او مشروط و برای اثبات نهایت علاقه به هدایت آنها بود. (قول اول صحیح به نظر می‌رسد زیرا زنان خود را داشتند و نیازی به زن مشروط به عقد نبود).

۲- باید توجه داشت که کلمه اطهر (پاکیزه تر) مفهومش این نیست که عمل زشت و ننگین آنها پاک بوده، و ازدواج از آن پاکیزه تر، بلکه این تعبیری است که در زبان عرب و زبانهای دیگر به هنگام مقایسه گفته می‌شود، مثلاً- به کسی که با سرعت سرسام آوری رانندگی می‌کند می‌گویند: دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است.

و یا چشم از غذای مشکوک پوشیدن بهتر از آن است که انسان جان خود را به خطر

ص: ۶۴

بیندازد.

در روایتی نیز می‌خوانیم که امام به هنگام شدت تقیه و احساس خطر از ناحیه خلفای بنی عباسی فرمود و الله أفطر يوماً من شهر رمضان أحبّ الی من أن یضرب عنقی یک روز از ماه رمضان را- همانروزی را که خلیفه وقت عید اعلام کرده بود در حالی که عید نبود- افطار کنم (و سپس آن روز را قضا کنم) بهتر از آن است که کشته

شوم با اینکه نه کشته شدن خوب است و نه هرگز نرسیدن و مانند آن، اما این تعبیر گفته می‌شود.

۳- تعبیر لوط که در پایان سخنش گفت: آیا در میان شما یک مرد رشید نیست؟!.

این حقیقت را بازگو می‌کند که حتی وجود یک مرد رشید در میان یک قوم و قبیله برای جلوگیری از اعمال ننگینشان کافی است یعنی اگر یک انسان عاقل و صاحب رشد فکری در میان شما بود هرگز به سوی خانه من به قصد تجاوز به میهمانانم نمی‌آمدید.

این تعبیر نقش رجل رشید را در رهبری جوامع انسانی به خوبی روشن می‌سازد این همان واقعیتی است که در طول تاریخ بشر نمونه‌های زیادی از آن را دیده ایم.

۴- عجب اینکه آن قوم گمراه به لوط گفتند ما به دختران تو حق نداریم این تعبیر بیانگر نهایت انحراف این گروه است، یعنی یک جامعه آلوده کارش به جایی می‌رسد که حق را باطل و باطل را حق می‌بیند ازدواج با دختران پاک و بایمان را اصلاً در قلمرو حق خود نمی‌شمارد، ولی به عکس انحراف جنسی را حق خود می‌شمارد.

عادت کردن و خو گرفتن به گناه در مراحل نهائی و خطرناکش چنین است که ننگین‌ترین و زشت‌ترین اعمال را حق خود می‌شمارد و پاک‌ترین تمتع و بهره‌گیری جنسی را ناحق می‌داند.

۵- در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم که در تفسیر آیات فوق فرمود:

منظور از قوه همان قائم است و رکن شدید ۳۱۳ نفر یارانش!.

این روایت ممکن است عجیب به نظر برسد که چگونه می‌توان باور کرد لوط در عصر خودش آرزوی ظهور چنین شخص با چنین یارانی را کرده باشد.

ص: ۶۵

ولی آشنائی با روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده تاکنون این درس را به ما داده است که غالباً یک قانون کلی را در چهره یک مصداق روشنش بیان می کند، در واقع لوط آرزو می کرد که ای کاش مردانی مصمم با قدرت روحی و جسمی کافی برای تشکیل یک حکومت الهی همانند مردانی که حکومت جهانی عصر قیام مهدی علیه السلام را تشکیل می دهند در اختیار داشت، تا قیام کند و با تکیه بر قدرت، با فساد و انحراف مبارزه نماید، و اینگونه افراد خیره سر بی شرم را در هم بکوبد.

پایان زندگی این گروه ستمکار.

سر انجام هنگامی که رسولان پروردگار نگرانی شدید لوط را مشاهده کردند که در چه عذاب و شکنجه روحی گرفتار است، پرده از روی اسرار کار خود برداشتند و به او گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگار توئیم نگران مباش، و بدان که آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! (قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْرِمُوا إِلَيْكَ) جالب اینکه فرشتگان خدا نمی گویند به ما آسیبی نمی رسد بلکه می گویند به تو ای لوط دست نمی یابند که آسیب برسانند.

این تعبیر یا به خاطر آن است که آنها خود را از لوط جدا نمی دانستند چون به هر حال میهمان او بودند و هتک حرمت آنها هتک حرمت لوط بود، و یا به خاطر این است که می خواهند به او بفهمانند، ما رسولان خدا هستیم و عدم دسترسی به ما مسلم است، حتی به تو هم که انسانی ممنوع آنان هستی به لطف پروردگار دست نخواهند یافت.

در آیه ۳۷ سوره قمر می خوانیم: *وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ:* آنها قصد تجاوز به میهمان لوط داشتند ولی ما چشمهای آنها را نابینا ساختیم این آیه نشان می دهد که در این هنگام قوم مهاجم به اراده پروردگار بینائی خود را از دست دادند و قادر بر حمله نبودند.

در بعضی از روایات نیز می خوانیم که یکی از فرشتگان مشتی خاک به صورت آنها پاشید و آنها نابینا شدند.

بهر حال این آگاهی لوط از وضع میهمانان و مأموریتشان همچون آب سردی بود که بر قلب سوخته این پیامبر بزرگ ریخته شد، و در یک لحظه احساس کرد بار سنگین

ص: ۶۶

غم و اندوه از روی قلبش برداشته شد، برق شادی در چشمش درخشیدن گرفت، و همچون بیمار شدیدی که چشمش به طیب مسیحادمی بیفتد احساس آرامش نمود، و فهمید دوران اندوه و غم در شرف پایان است و زمان شادی و نجات از چنگال این قوم ننگین حیوان صفت، فرا رسیده است!

میهمانان بلافاصله این دستور را به لوط دادند که تو همین امشب در دل تاریکی خانواده ات را با خود بردار و از این سرزمین بیرون شو (فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ).

ولی مواظب باشید که هیچیک از شما به پشت سرش نگاه نکند (وَلَا يُلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ).

تنها کسی که از این دستور تخلف خواهد کرد و به همان بلائی که به قوم گناهکار می رسد گرفتار خواهد شد همسر معصیت کار تو است (إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ).

در تفسیر جمله لا يُلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ مفسران چند احتمال داده اند: نخست اینکه هیچکس به پشت سر نگاه نکند.

دیگر اینکه به فکر مال و وسائل زندگی خود در شهر نباشید تنها خود را از این مهلکه بیرون ببرید.

دیگر اینکه هیچیک از شما خانواده از این قافله کوچک عقب نماند.

چهارم اینکه به هنگام خروج شما زمین لرزه و مقدمات عذاب شروع خواهد شد به پشت سر خود نگاه نکنید و به سرعت دور شوید.

ولی هیچ مانعی ندارد که همه این احتمالات در مفهوم آیه جمع باشد.

سرانجام آخرین سخن را به لوط گفتند که: لحظه نزول عذاب و میعاد آنها صبح است و با نخستین شعاع صبحگاهی زندگی این قوم غروب خواهد کرد (إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ).

اکنون برخیزید و هر چه زودتر شهر را ترک گوئید مگر صبح نزدیک نیست (أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ).

در بعضی از روایات می خوانیم هنگامی که فرشتگان موعد عذاب را صبح ذکر

ص: ۶۷

کردند لوط از شدت ناراحتی که از این قوم آلوده داشت همان قومی که با اعمال ننگینشان قلب او را مجروح و روح او را پر از غم و اندوه ساخته بودند، از فرشتگان خواست که حالا- که بنا است نابود شوند چه بهتر که زودتر و همین حالا، ولی آنها لوط را دلداری دادند و گفتند مگر صبح نزدیک نیست.

سر انجام لحظه عذاب فرا رسید و به انتظار لوط پیامبر پایان داد، همانگونه که قرآن می گوید: هنگامی که فرمان ما فرا رسید آن سرزمین را زیر و رو کردیم، و بارانی از سنگ، از گلهای متحجر متراکم بر روی هم، بر سر آنها فرو ریختیم (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيهَا سَفَلًا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ).

سجیل در اصل یک کلمه فارسی است که از سنگ و گل گرفته شده است بنا بر این چیزی است که نه کاملاً مانند سنگ سخت شده و نه همچون گل سست است بلکه برزخی میان آن دو می باشد.

منضود از ماده نضد به معنی رویهم قرار گرفتن و پی در پی آمدن است یعنی این باران سنگ آنچنان سریع و پی در پی بود که گوئی سنگها بر هم سوار می شدند.

ولی این سنگها، سنگهای معمولی نبودند بلکه سنگهایی بودند نشاندار، نزد پروردگار تو (مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ).

اما تصور نکنید که این سنگها مخصوص قوم لوط بودند، آنها از هیچ قوم و جمعیت و گروه ستمکار و ظالمی دور نیستند (وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ).

این قوم منحرف هم بر خویش ستم کردند و هم بر جامعه شان، هم سرنوشت ملتشان را بازی گرفتند و هم ایمان و اخلاق انسانی را، و هر قدر رهبر دلسوزشان فریاد زد، گوش فرا ندادند و مسخره کردند، و قاحت و بی شرمی را به آنجا رساندند که حتی می خواستند به حریم میهمانهای رهبرشان نیز تجاوز کنند.

اینها که همه چیز را وارونه کرده بودند! باید شهرشان هم واژگونه شود! نه فقط زیر و رو شود که بارانی از سنگ، آخرین آثار حیات را در آنجا در هم بکوبد و آنها را زیر پوشش خود دفن کند، به گونه ای که حتی اثری از آنها در آن سرزمین دیده نشود، تنها بیابانی وحشتناک و بهم ریخته و قبرستانی خاموش و مدفون زیر سنگ ریزه ها، از آنها باقی بماند.

ص: ۶۸

آیا تنها قوم لوط باید چنین مجازات شوند، مسلماً نه، هر گروه منحرف و ملت ستم پیشه ای چنین سرنوشتی در انتظار او است گاهی زیر باران سنگریزه ها، و گاهی زیر ضربات بمبهای آتش زاء، و زمانی زیر فشارهای اختلافات کشنده اجتماعی، و بالاخره هر کدام به شکلی و به صورتی.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- چرا لحظه نزول عذاب صبح بود؟

- دقت در آیات بالا این سؤال را در ذهن خواننده ترسیم می کند که صبح در این میان چه نقشی داشت؟ چرا در دل شب عذاب نازل نشد.

آیا به خاطر آن است که گروه مهاجم به خانه لوط هنگامی که نابینا شده اند به سوی قوم برگشتند و جریان را بازگو کردند، و آنها کمی در فکر فرو رفتند که جریان چیست و خداوند این مهلت را تا صبح به آنها داد و شاید بیدار شوند و به سوی او باز گردند؟!.

یا اینکه خداوند نمی خواست در دل شب، بر آنها شیخون زند و به همین دلیل دستور داد تا فرا رسیدن صبح مأموران عذاب دست نگهدارند.

در تفاسیر تقریباً چیزی در این زمینه نوشته اند ولی آنچه در بالا گفتیم احتمالاتی بود که قابل مطالعه است.

۲- زیر و رو چرا؟

- گفتیم عذاب باید تناسبی با نحوه گناه داشته باشد از آنجا که این قوم در طریق انحراف جنسی همه چیز را دگرگون ساختند، خداوند نیز شهرهای آنها را زیر و رو کرد و از آنجا که- طبق روایات- بارانی از سخنان رکیک به طور مداوم بر هم می ریختند، خداوند هم بارانی از سنگ بر سر آنان فرو ریخت.

۳- باران سنگ چرا؟-

آیا بارش سنگریزه قبل از زیر و رو شدن شهرهای آنها بود، یا همراه آن، یا بعد از آن؟ در میان مفسران گفتگو است و آیات قرآن نیز صراحتی در این زمینه ندارد، زیرا این جمله با واو، عطف شده که ترتیب از آن استفاده نمی شود.

ولی بعضی از مفسران مانند نویسنده المنار معتقد است، این باران سنگ یا قبل از

ص: ۶۹

زیر و رو شدن بوده، یا در اثناء آن، و فلسفه آن، این بوده که افراد پراکنده ای که در گوشه و کنار قرار داشتند و زیر آوارها مدفون نشدند، سالم در نروند، آنها نیز به کیفر اعمال زشتشان برسند!

روایتی که می گوید: همسر لوط، صدا را که شنید سر بر گردانید و در همان حال سنگی به او اصابت کرد و او را کشت، نشان می دهد که این دو (زیر و رو شدن و باران سنگ) با هم صورت گرفته است.

ولی اگر از اینها صرف نظر کنیم، مانعی ندارد که برای تشدید عذاب و محو آثار آنها سنگریزه حتی پس از زیر و رو شدن بر آنها نازل شده باشد به طوری که سرزمینشان زیر آن پنهان گردد و آثارش محو شود.

۴- نشاندار چرا؟

جمله *مُسَوَّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ* این نکته را می فهماند که این سنگها از نزد خدا نشاندار بودند، ولی در اینکه چگونه نشاندار بود، در میان مفسران گفتگو است، بعضی گفته اند در این سنگها علامات بود که نشان می داد سنگ معمولی نیست، بلکه مخصوصا برای عذاب الهی نازل شده است، تا با ریزش سنگهای دیگر اشتباه نشود و به همین دلیل بعضی دیگر گفته اند، سنگها شباهتی با سنگهای زمینی نداشت، بلکه مشاهده وضع آنها نشان می داد، نوعی سنگ آسمانی است که از خارج کره زمین به سوی زمین سرازیر شده است!

بعضی نیز گفته اند اینها علائمی در علم پروردگار داشته که هر کدام از آنها درست برای فرد معین و نقطه معین نشانه گیری شده بود، اشاره به اینکه آنقدر مجازاتهای الهی روی حساب است که حتی معلوم است کدام شخص با کدام سنگ باید در هم کوبیده شود، بیحساب و بی ضابطه نیست.

۵- تحریم همجنس گرائی.

همجنس گرائی چه در مردان باشد و چه در زنان در اسلام از گناهان بسیار بزرگ است و هر دو دارای حد شرعی است.

حد همجنس گرائی در مردان خواه فاعل باشد یا مفعول اعدام است، و برای این اعدام طرق مختلفی در فقه بیان شده است، البته اثبات این گناه باید از طرق معتبر و

ص: ۷۰

قاطعاً که در فقه اسلامی و روایات وارده از معصومین ذکر شده، صورت گیرد، و حتی سه مرتبه اقرار هم به تنهائی کافی نیست و باید حداقل چهار بار اقرار به این عمل کند.

و اما حد همجنس‌گرایی در زنان پس از چهار بار اقرار و یا ثبوت بوسیله چهار شاهد عادل (به شرائطی که در فقه گفته شده) صد تازیانه است، و بعضی از فقها گفته‌اند اگر زن شوهرداری این عمل را انجام بدهد حد او اعدام است.

اجرای این حدود، شرائط دقیق و حساب شده‌ای دارد که در کتب فقه اسلامی آمده است.

روایاتی که در مذمت همجنس‌گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده آنقدر زیاد و تکان‌دهنده است که با مطالعه آن هر کس احساس می‌کند که زشتی این گناه به اندازه‌ای است که کمتر گناهی در پایه آن قرار دارد.

از جمله در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم لما عمل قوم لوط ما عملوا بکت الارض الی ربها حتی بلغ دموعها الی السماء، بکت السماء حتی بلغ دموعها العرش، فأوحی الله الی السماء ان أحصیهم، و أوحی الی الأرض ان أحسفی بهم: هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند زمین آنچنان ناله و گریه سر داد که اشکهایش به آسمان رسید، و آسمان آنچنان گریه کرد که اشکهایش به عرش رسید، در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگباران کن! و به زمین وحی فرستاد که آنها را فرو بر! (بدیهی است گریه و اشک جنبه تشبیه و کنایه دارد).

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من جامع غلاماً جاء یوم القیامه جنباً لا ینقیه ماء الدنیا و غضب الله علیه و لعنه و أعد له جهنم و ساءت مصیرا ...

ثم قال ان الذکر یرکب الذکر فیهتزّ العرش لذلك: هر کس با نوجوانی آمیزش جنسی کند (و بدون توبه بمیرد) روز قیامت ناپاک وارد محشر می‌شود، آنچنان که تمام آبهای جهان او را پاک نخواهند کرد، و خداوند او را غضب می‌کند و از رحمت خویش دور می‌دارد و دوزخ را برای او آماده ساخته است و چه بد جایگاهی است ... سپس فرمود: هر گاه جنس مذکر با مذکر آمیزش کند (از بزرگی و سنگینی این گناه) عرش خداوند به لرزه در می‌آید.

ص: ۷۱

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: آنها که تن به چنین کاری در می دهند بازماندگان سدوم (قوم لوط) هستند سپس اضافه فرمود: من نمی گویم از فرزندان آنها هستند ولی از طینت آنها هستند سؤال شد همان شهر سدوم که زیور و شد، فرمود: آری چهار شهر بودند سدوم و صریم و لدنا و غمیرا (عمورا).

در روایت دیگری از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم چنین می گفت: لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال: لعنت خدا بر آن مردانی باد که خود را شبیه زنان می سازند، (مانند زنان خود فروشی می کنند یا با مردان آمیزش جنسی می کنند) و لعنت خدا بر زنانی باد که خود را شبیه مردان می کنند (و با همجنس گرائی (و مساحقه)، مانند مردان با زنان همجنس خود مقاربت می کنند، و یا به معنای وسیع تر مانند این زمان تغییر جنسیت داده و خود را زن یا مرد می کنند و ازدواج می نمایند).

فلسفه تحریم هم جنس گرائی.

گرچه در دنیای غرب که آلودگی های جنسی فوق العاده زیاد است، این گونه زشتیها مورد تنفر نیست و حتی شنیده می شود در بعضی از کشورها همانند انگلستان طبق قانونی که با کمال وقاحت از پارلمان گذشته این موضوع جواز قانونی پیدا کرده!! ولی شیوع این گونه زشتی ها هرگز از قبح آن نمی کاهد و مفساد اخلاقی و روانی و اجتماعی آن در جای خود ثابت است.

(حتی در هنگام تصویب قانون جواز آن در مجلس انگلستان و بعدها در آمریکا، چندین نفر از رؤسای جمهور وقت و بزرگان دیگر اعتراض دادند که تصویب این قانون، کرامت و برتری مرد را زیر سؤال برده و لگد مال می کند). (۱)

گاهی بعضی از پیروان مکتب مادی که اینگونه آلودگیها را دارند برای توجیه عملشان می گویند ما هیچگونه منع طبی برای آن سراغ نداریم!

ولی آنها فراموش کرده اند که اصولا هر گونه انحراف جنسی در تمام روحيات و ساختمان وجود انسان اثر می گذارد و تعادل او را بر هم می زند.

توضیح اینکه: انسان به صورت طبیعی و سالم تمایل جنسی به جنس مخالف دارد

۱- رسانه های گروهی وقت از قبیل تلویزیون و مجلات و روزنامه ها.

ص: ۷۲

و این تمایل از ریشه دارترین غرائز انسان و ضامن بقاء نسل او است.

هر گونه کاری که تمایل را از مسیر طبیعی منحرف سازد، یکنوع بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می کند.

مردی که تمایل به جنس موافق دارد و یا مردی که تن به چنین کاری می دهد هیچکدام یک مرد کامل نیستند، در کتابهای امور جنسی هموسکو آلیسم

(همجنس گرایی) به عنوان یکی از مهمترین انحراف ذکر شده است.

ادامه این کار تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان تدریجاً می کشد و در مورد کسی که تن به این کار در می دهد احساسات زنانه تدریجاً در او پیدا می شود و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سرد مزاجی می شوند، به طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش با جنس مخالف) نخواهند بود.

با توجه به اینکه احساسات جنسی مرد و زن هم در ارگانسیم بدن آنها مؤثر است و هم در روحيات و اخلاق ویژه آنان، روشن می شود که از دست دادن احساسات طبیعی تا چه حد ضربه بر جسم و روح انسان وارد می سازد، و حتی ممکن است افرادی که گرفتار چنین انحرافی هستند، چنان گرفتار ضعف جنسی شوند که دیگر قدرت بر تولید فرزند پیدا نکنند.

این گونه اشخاص از نظر روانی غالباً سالم نیستند و در خود یکنوع بیگانگی از خویشتن و بیگانگی از جامعه ای که به آن تعلق دارند احساس می کنند.

قدرت اراده را که شرط هر نوع پیروزی است تدریجاً از دست می دهند، و یکنوع سرگردانی و بی تفاوتی در روح آنها لانه می کند.

آنها اگر به زودی تصمیم به اصلاح خویشتن نگیرند و حتی در صورت لزوم از طیب جسمی یا روانی کمک نخواهند و این عمل به صورت عادت برای آنها در آید، ترک آن مشکل خواهد شد، ولی در هر حال هیچوقت برای ترک این عادت زشت دیر نیست، تصمیم می خواهد و عمل.

بهر حال سرگردانی روانی تدریجاً آنها را به مواد مخدر و مشروبات الکلی و انحرافات اخلاقی دیگر خواهد کشانید و این یک بدبختی بزرگ دیگر است.

ص: ۷۳

جالب اینکه در روایات اسلامی در عباراتی کوتاه و پر معنی اشاره به این مفسد شده است، از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که کسی از او سؤال کرد لم حرم الله اللواط: چرا خداوند لواط را حرام کرده است فرمود: من اجل انه لو كان اتيان الغلام حلالا لاستغنى الرجال عن النساء و كان فيه قطع النسل و تعطيل الفروج و كان في اجازة ذلك فساد كثير: اگر آمیزش با پسران حلال بود مردان از زنها بی‌نیاز (و نسبت به آنان بی‌میل) می‌شدند، و این باعث قطع نسل انسان می‌شد و باعث از بین رفتن آمیزش طبیعی جنس موافق و مخالف می‌گشت و این کار مفسد زیاد اخلاقی و اجتماعی بیار می‌آورد.

ذکر این نکته نیز قابل توجه است که اسلام یکی از مجازات‌هایی را که برای چنین افرادی قائل شده آنست که ازدواج خواهر و مادر و دختر شخص مفعول بر فاعل حرام است یعنی اگر چنین کاری قبل از ازدواج صورت گرفته شد، این زنان برای او حرام ابدی می‌شوند.

آخرین نکته‌ای که در اینجا باید یادآور شویم این است که کشیده شدن افراد به اینگونه انحراف جنسی علل بسیار مختلفی دارد و حتی گاهی طرز رفتار پدر و مادر با فرزندان خود، و یا عدم مراقبت از فرزندان همجنس، و طرز معاشرت و خواب آنها با هم در خانه ممکن است از عوامل این آلودگی گردد.

گاهی ممکن است انحراف اخلاقی دیگر سر از این انحراف بیرون آورد.

قابل توجه اینکه در حالات قوم لوط می‌خوانیم که عامل آلودگی آنها به این گناه این بود که آنها مردمی بخیل بودند و چون شهرهای آنها بر سر راه کاروانهای شام قرار داشت و آنها نمی‌خواستند از میهمانان و عابریین پذیرائی کنند در آغاز چنین به آنها وانمود می‌کردند که قصد تجاوز جنسی به آنان دارند تا میهمانان و عابریین را از خود فرار دهند، ولی این عمل تدریجا به صورت عادت برای آنها در آمد و تمایلات انحراف جنسی تدریجا در وجود آنها بیدار شد و کارشان به جایی رسید که از فرق تا قدم آلوده شدند.

حتی شوخی‌های بی‌موردی که گاهی در میان پسران و یا دختران نسبت به همجنسان خود می‌شود گاهی انگیزه کشیده شدن به این انحرافات می‌گردد، به هر

ص: ۷۴

حال باید به دقت مراقب اینگونه مسائل بود، و آلودگان را به سرعت نجات داد و از خدا در این راه توفیق طلبید.

اخلاق قوم لوط.

در روایات و تواریخ اسلامی اعمال زشت و ننگین دیگری به موازات انحراف جنسی از آنها نقل شده است از جمله در سفینه البحار می خوانیم: قیل کانت مجالسهم تشتمل علی انواع المناکیر مثل الشتم و السخف و الصفح و القمار و ضرب المخراق و خذف الاحجار علی من مَرَّ بهم و ضرب المعازف و المزامیر و کشف العورات:

گفته می شود مجالس آنها مملو بود از انواع منکرات و اعمال زشت، فحشهای رکیک و کلمات زننده با هم رد و بدل می کردند، با کف دست بر پشت یکدیگر می کوبیدند، قمار می کردند، و بازیهای بچه گانه داشتند، سنگ به عابران پرتاب می کردند و انواع آلات موسیقی را بکار می بردند و در حضور جمع بدن خود را برهنه و کشف عورت می نمودند!

روشن است در چنان محیط آلوده ای، انحراف و زشتی هر روز ابعاد تازه ای بخود می گیرد، و اصولاً قبح اعمال ننگین برچیده می شود و آنچه‌ان در این مسیر پیش می روند که هیچ کاری در نظر آنها زشت و منکر نیست!

و از آنها بدبخت تر اقوام و ملت‌هایی هستند که در عصر پیشرفت علوم و دانشها در همان راه گام برمی دارند و حتی گاهی اعمالشان بقدری ننگین و رسوا است که اعمال قوم لوط را به فراموشی می سپارد. (۱)

ناگفته نماند، آوردن جریان قوم لوط علیه السلام با این طول و تفصیل در این کتاب که در ابتدا با موضوع کتاب متناسب به نظر نمی آید به دو علت است،

۱- چون برچیدن تشکیلات کثیف قوم لوط علیه السلام شبانه انجام گرفته و روی زمین از وجود ناپاک آنها، در شب تطهیر گردیده است، پس با موضوع کتاب دارای نوعی تناسب و هماهنگی می باشد.

۲- فرستادگان خدا به لوط دستور می دهند شبانه خود و عیالاتش را جز زنش، از شهر بیرون برده و از مهلکه نجات دهد و از پرده شب استفاده نماید و کسی متوجه

۱- تفسیر نمونه ج: ۹ ص: ۱۸۳ بعد.

ص: ۷۵

فرار آنه نشود که جلوییشان را گرفته و مان شوند.

۳- البته این انحراف جنسی در این زمان در کشورهای غربی بسیار شایع و حتی به صورت ازدواج قانونی در آمده است و به تدریج دامنگیر جوامع دیگر می شود، با آوردن سرگذشت این قوم و پایان یافتن زندگی آنها با آن بلای وحشتناک و برچیده شدن آنان با آن عواقب ترسناک و محو گشتن با آن وضع اسفناک و رقت بار، آژیر خطر و هشدار می باشد، برای آنان که عمر خود را با این بد بختی سپری کرده و با این عمل زشت روزگار می گذرانند، مبادا روزی مانند قوم لوط به کوبیده شدن با سنگ های آسمانی و زیر و رو شدن و محو گشتن از صفحه گیتی، گرفتار آیند.

۱۰- عبودیت و بندگی را در قسمتی از شب انجام ده

۱۱- هود: ۱۱۴ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴) هود: ۱۱۴ در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند!

تفسیر: نماز و صبر.

در این آیه، انگشت روی دو دستور از مهمترین دستورات اسلامی که در واقع روح ایمان و پایه اسلام است، گذارده شده: نخست فرمان به اقامه نماز داده می گوید:

نماز را در دو طرف روز، و در اوایل شب بر پا دار.

ظاهر تعبیر طَرَفِي النَّهَارِ (دو طرف روز) این است که نماز صبح و مغرب را بیان می کند، که در دو طرف روز قرار گرفته و زُلْفُ که جمع زُلْفَه به معنی نزدیکی است به قسمتهای آغاز شب که نزدیک به روز است گفته می شود بنا بر این منطبق بر نماز عشاء می گردد.

همین تفسیر در روایات ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز وارد شده که آیه فوق اشاره به سه نماز (صبح و مغرب و عشاء) است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا از نمازهای پنجگانه تنها در اینجا اشاره به سه

ص: ۷۶

نماز صبح و مغرب و عشا شده و از نماز ظهر و عصر سخن به میان نیامده است.

پیچیده بودن پاسخ این سؤال سبب شده است که بعضی از مفسران طَرَفِي النَّهَارِ را آنچنان وسیع بگیرند که هم نماز صبح و هم ظهر و عصر و هم مغرب را شامل شود و با تعبیر به زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ که اشاره به نماز عشا است همه نمازهای پنجگانه را در بر می‌گیرد.

ولی انصاف این است که طَرَفِي النَّهَارِ تاب چنین تفسیری را ندارد مخصوصاً با توجه به اینکه مسلمانان صدر اول مقید بودند که نماز ظهر را در اول وقت و نماز عصر را حدود نیمه وقت (میان ظهر و غروب آفتاب) انجام دهند.

تنها چیزی که می‌توان اینجا گفت این است که در آیات قرآن گاهی هر پنج نماز ذکر شده مانند أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ اسراء- ۷۸ و گاهی سه نماز مانند آیه مورد بحث و گاهی تنها یک نماز ذکر شده است، مانند حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (بقره: ۲۳۸)

بنا بر این لزومی ندارد که در هر مورد هر پنج نماز با یکدیگر ذکر شود بخصوص اینکه گاهی مناسبات ایجاب می‌کند که تنها روی نماز ظهر (صلوه وسطی) به خاطر اهمیتش تکیه شود، و گاهی روی نماز صبح و مغرب و عشا که گاهی بخاطر خستگی و یا خواب ممکن است در معرض فراموشی قرار گیرد.

سپس برای اهمیت نماز روزانه خصوصاً و همه عبادات و طاعات و حسنات عموماً چنین می‌گوید: حسنات، سیئات را از میان می‌برند
إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ.

و این تذکر و یادآوری است برای آنها که توجه دارند (ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ).

آیه فوق همانند قسمتی دیگر از آیات قرآن تأثیر اعمال نیک را در از میان بردن آثار سوء اعمال بد بیان می‌کند، در سوره نساء آیه ۳۱ می‌خوانیم: إِنَّ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ: اگر از گناهان بزرگ دوری کنید گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم.

و در آیه (۷ عنکبوت) می‌خوانیم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ: کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دارند گناهان آنانرا می‌پوشانیم.

ص: ۷۷

و به این ترتیب اثر خنثی کننده گناه را در طاعات و اعمال نیک تثبیت می کند.

از نظر روانی نیز شک نیست که هر گناه و عمل زشتی، یک نوع تاریکی در روح و روان انسان ایجاد می کند که اگر ادامه یابد اثرات آنها متراکم شده، به صورت وحشتناکی انسان را مسخ می کند.

ولی کار نیک که از انگیزه الهی سر چشمه گرفته به روح آدمی لطافتی می بخشد که آثار گناه را می تواند از آن بشوید و آن تیرگیها را به روشنائی مبدل سازد.

اما از آنجا که جمله فوق (إِنَّ الْخَسِيئَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) بلا فاصله بعد از دستور نماز ذکر شده یکی از مصداقهای روشن آن، نمازهای روزانه است و اگر می بینیم در روایات تنها تفسیر به نمازهای روزانه شده دلیل بر انحصار نیست، بلکه بیان یک مصداق روشن قطعی است.

اهمیت فوق العاده نماز

در روایات متعددی که ذیل آیات فوق از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده تعبیراتی دیده می شود که از اهمیت فوق العاده نماز در مکتب اسلام پرده بر می دارد.

ابو عثمان می گوید: من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم، او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگهایش فرو ریخت، سپس رو به من کرد و گفت سؤال نکردی چرا این کار را کردم.

گفتم: بگو ببینم منظورت چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام داد هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم، سپس پیامبر این سؤال را از من کرد و گفت سلمان نمی پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم بفرمائید چرا؟

فرمود: ان المسلم اذا توضأ فأحسن الوضوء ثم صَلَّى الصلوات الخمس، تحاتت خطاياهم كما تحات هذا الورق ثم قرء هذه الاية و أقم الصلوة...: هنگامی که مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنجگانه را بجا آورد، گناهان او فرو می ریزد، همانگونه که برگهای این شاخه فرو ریخت، سپس همین آیه (أَقِمِ الصَّلَاةَ...) را تلاوت فرمود.

در حدیث دیگری از یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنام ابی امامه می خوانیم که می گوید

ص: ۷۸

روزی در مسجد، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که مردی آمد و عرض کرد یا رسول الله من گناهی کرده ام که حد بر آن لازم می شود، آن حد را بر من اجرا فرما، فرمود: آیا نماز با ما خواندی؟ عرض کرد آری، ای رسول خدا، فرمود: خداوند گناه تو - یا حد تو - را بخشید.

و نیز از علی علیه السلام نقل شده که می فرماید: با رسول خدا در مسجد در انتظار نماز بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا من گناهی کرده ام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی از او برگرداند، هنگامی که نماز تمام شد همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا با ما این نماز را انجام ندادی؟ و برای آن بخوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری، فرمود این کفاره گناه تو است!

و نیز از علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود: انما منزله الصلوات الخمس لأمتی کنهر جار علی باب أحدکم فما یظنّ أحدکم لو کان فی جسدہ درنّ ثمّ إغتسل فی ذلک النهر خمس مرّات کان بقی فی جسدہ درن فکذلک و الله الصلوات الخمس لأمتی: نمازهای پنجگانه برای امت من همچون یک نهر آب جاری است که بر در خانه یکی از شما باشد، آیا گمان می کنید اگر کثافتی در تن او باشد و سپس پنج بار در روز در آن نهر غسل کند آیا چیزی از آن بر جسد او خواهد ماند (مسلماً نه) همچنین است بخدا سوگند نمازهای پنجگانه برای امت من.

به هر حال جای تردید نیست که هر گاه نماز با شرائطش انجام شود، انسان را در عالمی از معنویت و روحانیت فرو می برد که پیوندهای ایمانی او را با خدا چنان محکم می سازد که آلودگیها و آثار گناه را از دل و جان او شستشو می دهد.

نماز انسان را در برابر گناه بیمه می کند، و نیز نماز زنگار گناه را از آئینه دل می زداید.

نماز جوانه های ملکات عالی انسانی را در اعماق جان بشر می رویاند، نماز اراده را قوی و قلب را پاک و روح را تطهیر می کند، و به این ترتیب نماز در صورتی که بصورت جسم بیروح نباشد مکتب عالی تربیت است.

امید بخش ترین آیه قرآن.

در تفسیر آیه مورد بحث حدیث جالبی از علی علیه السلام به این مضمون نقل شده است که روزی رو به سوی مردم کرد و فرمود: به نظر شما امید بخش ترین آیه قرآن کدام آیه

ص: ۷۹

است؟ بعضی گفتند آیه إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (خداوند هرگز شرک را نمی بخشد و پائین تر از آن را برای هر کس که بخواهد می بخشد).

امام فرمود: خوب است، ولی آنچه من می خواهم نیست، بعضی گفتند آیه وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (هر کس عمل زشتی انجام دهد یا بر خویشتن ستم کند و سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را غفور و رحیم خواهد یافت) امام فرمود خوبست ولی آنچه را می خواهم نیست.

بعضی دیگر گفتند آیه قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (ای بندگان من که اسراف بر خویشتن کرده اید از رحمت خدا مایوس نشوید) فرمود خوبست اما آنچه می خواهم نیست! بعضی دیگر گفتند آیه وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ (پرهیزکاران کسانی هستند که هنگامی که کار زشتی انجام می دهند یا به خود ستم می کنند به یاد خدا می افتند، از گناهان خویش آمرزش می طلبند و چه کسی است جز خدا که گناهان را بیامزد) باز امام فرمود خوبست ولی آنچه می خواهم نیست.

در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجه شدند و همه هم کردند فرمود:

چه خبر است ای مسلمانان؟ عرض کردند: به خدا سوگند ما آیه دیگری در این زمینه سراغ نداریم.

امام فرمود: از حبيب خودم رسول خدا شنیدم که فرمود: امید بخشترین آیه قرآن این آیه است وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ.

البته در حدیث دیگری آمده است که امید بخشترین آیه قرآن: آیه ۴۸ سوره نساء إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ می باشد.

اما با توجه به اینکه هر یک از این آیات به زاویه ای از این بحث نظر دارد و یک بعد از ابعاد آن را بیان می کند، تضادی با هم ندارد: در واقع آیه مورد بحث از کسانی سخن می گوید که نمازهای خود را به خوبی انجام می دهند، نمازی با روح و با حضور

ص: ۸۰

قلب که آثار گناهان دیگر را از دل و جانشان می شوید.

اما آیه دیگر از کسانی سخن می گوید که دارای چنین نمازی نیستند و تنها از در توبه وارد می شوند پس این آیه برای این گروه و آن آیه برای آن گروه امیدبخش ترین آیه است.

چه امیدی از این بیشتر که انسان بداند هر گاه پای او بلغزد و یا هوی و هوس بر او چیره شود (بدون اینکه اصرار بر گناه داشته باشد پایش به گناه کشیده شود) هنگامی که وقت نماز فرا رسید، وضو گرفت و در پیشگاه معبود به راز و نیاز برخاست احساس شرمساری که از لوازم توجه به خدا است نسبت به اعمال گذشته به او دست داد گناه او بخشوده می شود و ظلمت و تاریکی از قلب او بر می خیزد.

به دنبال برنامه انسانساز نماز و بیان تأثیری که حسنت در زدودن سیئات دارد در آیه بعد فرمان به صبر می دهد، و می گوید: شکبیا باش که خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند (وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ).

گرچه بعضی از مفسران خواسته اند معنی صبر را در اینجا محدود به مورد نماز و یا اذیت و آزارهای دشمنان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کنند.

ولی روشن است که هیچگونه دلیلی بر محدود ساختن معنی صبر، در آیه مورد بحث نداریم بلکه یک مفهوم کلی و جامع را در بر دارد که هر گونه شکبایی را در برابر مشکلات، مخالفت ها، آزارها، هیجان ها، طغیان ها و مصائب گوناگون را شامل می شود و ایستادگی در برابر تمام این حوادث در مفهوم جامع صبر مندرج است.

صبر یک اصل کلی و اساس اسلامی است که در موردی از قرآن با نماز همراه ذکر شده است شاید به این دلیل که نماز در انسان حرکت می آفریند و دستور صبر، مقاومت ایجاد می کند، و این دو یعنی حرکت و مقاومت هنگامی که دست به دست هم دهند عامل اصلی هر گونه پیروزی خواهند شد.

اصولا هیچگونه نیکی بدون ایستادگی و صبر ممکن نیست، چون پایان رساندن کارهای نیک حتما استقامت لازم دارد، و به همین جهت در آیه فوق به دنبال امر به صبر می فرماید خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند، یعنی نیکوکاری بدون

ص: ۸۱

صبر و ایستادگی میسر نیست.

ذکر این نکته نیز لازم است که مردم در برابر حوادث ناگوار به چند گروه تقسیم می شوند.

۱- گروهی فوراً دست و پای خود را گم می کنند و به گفته قرآن بنا بر جزع و فرع می گذارند إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (معارج - ۲۰).

۲- گروه دیگری دست و پای خود را گم نمی کنند و با تحمل و برد باری در برابر حادثه می ایستند.

۳- گروه دیگری هستند که علاوه بر تحمل و برد باری، شکر گزاری هم دارند.

۴- گروه دیگری هستند که در برابر اینگونه حوادث عاشقانه به تلاش و کوشش بر می خیزند و برای خنثی کردن اثرات منفی حادثه، طرح ریزی می کنند، جهاد و پیکار خستگی ناپذیر به خرج می دهند و تا مشکل را از پیش پا بر ندارند آرام نمی گیرند.

خداوند به چنین صابرابانی وعده پیروزی داده (إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ انفال: ۶۵).

و نعمتهای بهشتی را پاداش سرای دیگر آنها شمرده (وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا- انسان: ۱۲). (۱)

۱۱- خداوند بوسیله شب، روز را می پوشاند

۱۲- رعد: ۳ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳)

رعد: ۳ و او کسی است که زمین را گسترده؛ و در آن کوه ها و نهلهایی قرار داد؛ و در آن از تمام میوه ها دو جفت آفرید؛ (پرده سیاه) شب را بر روز می پوشاند؛ در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می کنند!

و از آنجا که زندگی انسان و همه موجودات زنده و مخصوصاً گیاهان و میوه ها بدون نظام دقیق شب و روز امکان پذیر نیست در قسمت دیگر این آیه از این موضوع

۱- تفسیر نمونه ج: ۹ ص: ۲۶۶ بعد.

ص: ۸۲

سخن به میان آورده، می گوید: خداوند بوسیله شب، روز را می پوشاند و پرده بر آن می افکند (يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ).

چرا که اگر پرده تاریک آرام بخش شب نباشد، نور مداوم آفتاب، همه گیاهان را می سوزاند و اثری از میوه ها و بطور کلی از موجودات زنده بر صفحه زمین باقی نمی ماند.

با اینکه در کره ماه، روز، دائمی نیست، اما همین مقدار که طول روزها به مقدار پانزده شبانه روز کره زمین است، حرارت در وسط روز در کره ماه آنقدر بالا می رود که اگر آب و مایع دیگری در آنجا باشد به نقطه جوشش و بالاتر از آن می رسد و هیچ موجود زنده ای را که در زمین می شناسیم، تاب تحمل آن گرما را در شرایط عادی ندارد.

و در پایان آیه می فرماید: در این موضوعات که گفته شد، آیات و نشانه هائی است برای آنهائی که تفکر می کنند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).

آنها که در این نظام بدیع و شگرف، می اندیشند، در نظام نور و ظلمت، در نظام کرات آسمانی و گردش آنها و در نظام نور افشانی خورشید و ماه و خدمتگزاری آنان نسبت به انسانها، و در نظام گسترش زمین و اسرار پیدایش کوهها و نهرها و گیاهان و میوه ها، آری آنها در این آیات قدرت لا یزال و حکمت بی پایان آفریدگار را به روشنی می بینند. (۱)

۱۲- همه موجودات سر بر فرمان توآند ای انسان!

۱۳- ابراهیم: ۳۳ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳) ابراهیم ۳۳ و خورشید و ماه را- که با برنامه منظمی در کارند- به تسخیر شما درآورد؛ و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت؛

همه موجودات سر بر فرمان توآند ای انسان!

بار دیگر در این آیات به تسخیر موجودات مختلف زمین و آسمان در برابر انسان

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۰ ص: ۱۱۶.

ص: ۸۳

برخورد می کنیم که روی شش قسمت از آن تکیه شده است: تسخیر کشتی ها، تسخیر نهرها، تسخیر خورشید، تسخیر ماه، تسخیر شب

و تسخیر روز که بخشی از آسمان و بخشی از زمین و بخشی از پدیده های میان این دو (شب و روز) می باشد.

انسان از دیدگاه قرآن آنقدر عظمت دارد که همه این موجودات به فرمان الله مسخر او گشته اند، یعنی یا زمام اختیارشان بدست انسان است، و یا در خدمت منافع انسان حرکت می کنند، و در هر حال آنقدر به این انسان عظمت داده شده است که به صورت یک هدف عالی در مجموعه آفرینش در آمده است.

خورشید برای او نور افشانی می کند، بسترش را گرم می سازد، انواع گیاهان برای او می رویاند محیط زندگانش را از لوث میکربهای مزاحم پاک می کند، شادی و سرور می آفریند، و مسیر زندگی را به او نشان می دهد.

ماه، چراغ شبهای تاریک او است، تقویمی است طبیعی و جاودانی، جزر و مدی که بر اثر ماه پیدا می شود، بسیاری از مشکلات انسان را می گشاید، درختان زیادی را (به خاطر بالا آمدن آب نهرهای مجاور دریاها) آبیاری می کند، دریای خاموش و راکد را به حرکت در می آورد و از رکود و گندیدن حفظ می کند و اکسیژن لازم بر اثر تموج در اختیار موجودات زنده دریاها می گذارد.

بادها، کشتی ها را در سینه اقیانوسها به حرکت در می آورند و بزرگترین مرکب و وسیعترین جاده های انسان را همین کشتی ها و همین دریاها تشکیل می دهند، تا آنجا که گاهی، کشتیهای به عظمت یک شهر و با همان جمعیت که در یک شهر کوچک زندگی می کنند بر پهنه اقیانوسها به حرکت در می آیند.

نهرها، در خدمت او هستند، زراعتهایش را آبیاری و دامهایش را سیراب و محیط زندگیش را با طراوت و حتی مواد غذائیش (ماهیا) را در دل خود برای او می پروراند.

تاریکی شب همچون لباسی او را می پوشاند، و آرامش و راحتی به او ارزانی می دارد، و همچون یک باد زن، حرارت سوزنده آفتاب را تخفیف می دهد و به او جان و حیات تازه می بخشد.

ص: ۸۴

و سرانجام روشنائی روز، او را به حرکت و تلاش دعوت می کند، و گرمی و حرارت می آفریند و در همه جا جنبش و حرکت ایجاد می کند.

و خلاصه همه از بهر او سرگشته و فرمانبردارند و بیان و شرح این همه نعمت علاوه بر اینکه در انسان شخصیت تازه ای می آفریند و او را به عظمت مقام خویش آگاه می سازد، حس شکر گزایش را نیز برمی انگیزد.

از این بیان ضمناً این نتیجه بدست آمد که تسخیر در فرهنگ قرآن به دو معنی آمده است، یکی در خدمت منافع و مصالح انسان بودن (مانند تسخیر خورشید و ماه) و دیگری زمام اختیارش در دست بشر بودن (مانند تسخیر کشتی ها و دریاها).

و اینکه بعضی پنداشته اند که این آیات اشاره به اصطلاحی است که امروز برای تسخیر داریم (مانند تسخیر کره ماه بوسیله مسافران فضائی) درست به نظر نمی رسد، زیرا در بعضی از آیات قرآن می خوانیم *وَسَيَخْرُجُكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ* (جاثیه- ۱۳) که نشان می دهد همه آنچه در آسمانها و همه آنچه در زمین است مسخر انسان است، در حالی که می دانیم مسافرت فضانوردان به همه کرات آسمانی قطعاً محال است.

آری در قرآن بعضی آیات دیگر داریم که ممکن است اشاره به این نوع تسخیر باشد *دَائِبِينَ*

دائب از ماده دئوب به معنی استمرار چیزی در انجام یک برنامه به صورت یک حالت و سنت است، البته خورشید، حرکت به دور زمین ندارد و این زمین است که به دور آفتاب می گردد و ما می پنداریم آفتاب به دور ما می چرخد، ولی در معنی دائب حرکت در مکان نیفتاده است بلکه استمرار در انجام یک کار و یک برنامه در مفهوم آن درج است، و می دانیم خورشید و ماه برنامه نورافشانی و تربیتی خود را نسبت به کره زمین و انسانها به طور مستمر و با یک حساب کاملاً منظم انجام می دهند (و فراموش نباید کرد که یکی از معانی دأب، عادت است). (۱)

۱۳- خانواده ات را تاریکی شب با خود ببر

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۰ ص: ۳۵۵ بعد.

ص: ۸۵

۱۴- حجر: ۶۵ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (۶۵) حجر: ۶۵ پس، خانواده ات را در اواخر شب با خود بردار، و از اینجا ببر؛ و خودت به دنبال آنها حرکت کن؛ و کسی از شما به پشت سر خویش ننگرد؛ مأمور هستید بروید!»

جریان حضرت لوط علیه السلام در سوره های مختلف قرآن آمده است و قبلا در ذیل آیه ۸۱ سوره هود، شرحی گذشت.

در این آیه مبارکه نجات حضرت لوط علیه السلام و خانواده اش را به اواخر شب موكول نموده است یعنی شب نحس و نابودی قوم او، شب رستگاری و رهائی بخش برای او و خاندانش شده است، پس شب هیچ وقت برای همه، مایه نگرانی و تب ولرز نیست.

این پیامبر خدا وقتی که جسارت و وقاحت قوم خود را درباره فرشتگان مهمانش دید، از طریق دیگری وارد شد، شاید بتواند آنها را از خواب غفلت و مستی انحراف و ننگ، بیدار سازد، رو به آنها کرده گفت: چرا شما راه انحرافی می پوئید، اگر منظورتان اشباع غریزه جنسی است چرا از طریق مشروع و ازدواج صحیح وارد نمی شوید این ها دختران منند (آماده ام آنها را به ازدواجتان در آورم) اگر شما می خواهید کار صحیحی انجام دهید راه این است (قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ).

بدون شك دختران لوط تعداد محدودی بودند، و آن جمعیت افراد زیادی، ولی هدف لوط این بود که به آنها اتمام حجت کند و بگوید من تا این حد نیز آماده فداکاری برای حفظ حیثیت مهمانان خویش، و نجات شما از منجلاب فساد هستم.

ناگفته پیدا است که لوط نمی خواست دختران خود را به ازدواج مشرکان گمراه در آورد بلکه هدفش این بود که بیائید و ایمان بیاورید و بعد هم دختران خودم را به ازدواج شما در می آورم.

اما وای از مستی شهوت، مستی انحراف، و مستی غرور و لجاجت، اگر ذره ای از اخلاق انسانی و عواطف بشری در آنها وجود داشت، کافی بود که آنها را در برابر

ص: ۸۶

چنین منطقی شرمنده کند، لاقلاً از خانه لوط باز گردند و حیا کنند،

اما نه تنها منفعل نشدند، بلکه بر جسارت خود افزودند و خواستند دست به سوی میهمانان لوط دراز کنند!! اینجاست که خدا روی سخن را به پیامبر اسلام کرده، می گوید: قسم به جان و حیات تو که اینها در مستی خود سخت سرگردانند!

(لَعْمُرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ).

و در سوره هود به دنبال بحثی مشابه همین بحث خواندیم که فرشتگان پرده از روی کار خود برداشتند، رو به سوی لوط کرده، گفتند: نترس آنها به تو آسیبی نمی رسانند.

و در آیه ۳۷ سوره قمر می خوانیم: هنگامی که آنها بر جسارت خویش افزودند و تصمیم بر تجاوز به میهمانان گرفتند چشمانشان را نابینا ساختیم و لَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ صَیْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ و چنانکه در بعضی از روایات آمده یکی از فرشتگان مستی خاک به صورت آنها پاشید، همه نابینا شدند، (و فریاد زنان باز گشتند).

در اینجا سخن الهی درباره این قوم اوج می گیرد و در دو آیه فشرده و کوتاه سرنوشت شوم آنها را به صورتی قاطع و کوبنده و بسیار عبرت انگیز بیان می کند، و می گوید: سرانجام فریاد تکان صیحه وحشتناکی به هنگام طلوع آفتاب، همه را فرا گرفت (فَأَخَذْنَاهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ).

این صیحه ممکن است صدای یک صاعقه عظیم و یا صدای یک زلزله وحشتناک بوده باشد، و به هر حال فریادی بود که از وحشت آن همگی بیهوش شدند، و یا جان خویش را از دست دادند، و می دانیم امواج صوتی هنگامی که از حد معینی بگذرد، آزار دهنده و وحشت انگیز، و از آنها که فراتر برود انسان را مدهوش می کند، و یا ارگانهای حیاتی را به کلی از کار می اندازد، و حتی ممکن است ساختمانها را ویران سازد.

ولی به این اکتفا ننمودیم بلکه شهر آنها را به کلی زیر و رو کردیم بالای آن را پائین و پائین را بالا- قرار دادیم! (فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا).

این مجازات نیز برای آنها کافی نبود به دنبال آن بارانی از سجیل (گل‌های متحجر شده) بر سر آنان فرو ریختیم! (وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ).

ص: ۸۷

ریزش این باران سنگ، ممکن است برای هدف گیری کسانی بوده باشد که از آن صیحه وحشتناک نابود نشده و یا زیر آوار نرفته بودند، و نیز ممکن است برای محو اجساد پلید و آثار این قوم بوده است، آنچنان که پس از این باران سنگ اگر کسی از آن دیار می گذشت نمی توانست به آسانی باور کند که روزی در این منطقه شهرهای آبادی بوده است! نازل شدن این عذابهای سه گانه (صیحه وحشتناک- زیر و رو شدن- بارانی از سنگ) هر کدام به تنهایی کافی بود که قومی را به هلاکت برساند، اما برای شدت گناه و جسور بودن آنها در تن دادن به آلودگی و ننگ، و همچنین عبرت دیگران، خداوند مجازات آنها را مضاعف کرد.

اینجاست که قرآن به نتیجه گیری تربیتی و اخلاقی پرداخته می گوید در این داستان نشانه هائی است برای افراد با هوش! (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)، آنها که با فراست و هشیاری و بینش مخصوص خود از هر علامتی جریانی را کشف می کنند و از هر اشاره ای حقیقتی و از هر نکته ای، مطلب مهم و آموزنده ای را.

اما تصور نکنید که آثار آنها به کلی از میان رفته، نه بر سر راه کاروانیان و گذر کنندگان همواره ثابت و برقرار است (وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ).

اگر باور ندارید برخیزید و بروید و ویرانه های این شهرهای بلا دیده را که بر سر راه مسافران در طریق شام (از سوی مدینه قرار دارد بنگرید و بیندیشید، بیندیشید و عبرت بگیرید، عبرت بگیرید و به سوی خدا باز گردید، و راه توبه را پیش گیرید، و آلودگیها را از دل و جان خود بشوئید.

باز هم به عنوان تأکید بیشتر و دعوت افراد با ایمان به تفکر و اندیشه در این داستان عبرت انگیز اضافه می کند که در این داستان نشانه ای است برای افراد با ایمان (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ).

چگونه ممکن است انسان ایمان داشته باشد و این سرگذشت تکان دهنده را بخواند و عبرتها نگیرد؟! درباره معنی سجیل و اینکه چرا بر این قوم آلوده، بارانی از سنگ فرود آمد، و چرا شهر آنها زیر و رو شد، و چرا لحظه نزول عذاب، صبحگاهان بود و چرا به خانواده لوط دستور داده شد که به پشت سر خود نگاه نکنند، و همچنین در زمینه تحریم همجنس گرایی در ادیان آسمانی، و فلسفه آن، و

ص: ۸۸

نیز اخلاق قوم لوط، در فصل شماره ۳ قبل ذیل آیات سوره هود بحث کافی کردیم.

ولی باز نکته هائی باقی مانده که ذیلا از نظرتان می گذرد.

نکته ها:

۱- منظور از قطع من اللیل چیست؟

قطع به معنی تاریکی شب است، مرحوم طبرسی در مجمع البیان می گوید: گویا قطع جمع قطعه است، و به همین دلیل از این تعبیر در آیه فوق گذشتن قسمت عمده شب را فهمیده است، ولی از گفته راغب در مفردات بر می آید که قطع به معنی قطعه و مفرد است.

اما بسیاری از مفسران این کلمه را به معنی اواخر شب و هنگام سحر گرفته اند، شاید این تفسیر به خاطر بعضی دیگر از آیات قرآن است که صریحا درباره آل لوط می گوید: نَجَّيْنَاهُمْ بِسَيْحِرٍ (ما آنان را سحر گاهان نجات بخشیدیم سوره قمر آیه ۳۴ یعنی در همان هنگام که شهوت پرستان آلوده دامان در خواب غفلت فرو رفته بودند و مستی شراب و غرور و شهوت در وجودشان بهم آمیخته بود، و شهر برای خارج شدن خاندان لوط کاملا آماده بود خارج شدند.

و عجب اینکه شروع مجازات کوبنده آنها نیز در هنگام صبح، وقت طلوع آفتاب بود و شاید انتخاب این وقت به خاطر آن بوده است که گروه مهاجم هنگامی که نابینا شدند و به خانه های خود باز گشتند کمی در فکر فرو رفتند به همین جهت آن شب را به آنها مهلت داد شاید توبه کنند و باز گردند، و در مقام جبران بر آیند.

از بعضی از روایات نیز استفاده می شود بعضی از آنها هنگامی که به خانه های خود باز گشتند سوگند یاد کردند که ما صبحگاهان حتی یکنفر از خانواده لوط را زنده نخواهیم گذارد، اما پیش از آنکه بتوانند گامی در این راه بردارند عذاب الهی آنها را درو کرد!

۲- تفسیر جمله و امضوا حیث تؤمرون.

گفتیم فرشتگان به خاندان لوط توصیه کردند که در آخر شب به همان نقطه ای که به شما دستور داده شده است حرکت کنید، ولی در آیات قرآن توضیح بیشتری درباره این نقطه دیده نمی شود، به همین دلیل مفسران بیانات گوناگونی دارند: بعضی

ص: ۸۹

گفته اند آنها مأمور بودند به سوی سرزمین شام بروند که محیط آن نسبتاً پاک بود.

بعضی دیگر گفته اند که فرشتگان قریه معینی را مشخص کردند و به آنها توصیه نمودند به آنجا بروید، و در تفسیر المیزان همین قدر از این جمله استفاده شده که آنها یکنوع هدایت الهی و راهنمای واقعی در مسیرشان با خود داشتند و طبق آن رفتار نمودند.

۳- رابطه متوسم و مؤمن

در آیات فوق دیدیم که گاهی می گوید در سرگذشت عبرت انگیز قوم لوط، نشانه هائی برای متوسمین است و گاه می گوید برای مؤمنین است جمع میان این دو تعبیر به ما می فهماند که مؤمنان راستین، متوسم هستند یعنی با فراست، سریع الانتقال و کاملاً هوشیار.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: که تفسیرِ إِنَّ فِي ذَلِكِ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ را از آنحضرت سؤال کردند، فرمود: منظور امت اسلام است سپس اضافه کرد قال رسول الله اتقوا فراسه المؤمن، فانه ينظر بنور الله عز و جل! پیامبر فرمود: از فراست مؤمن پرهیزید چرا که به نور خدای بیند!

در روایت دیگری می خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: متوسمین، امامانند.

و از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: متوسم، پیامبر بود، و من بعد از او و سپس امامان از دودمان من.

۴- مستی شهوت و غرور!

گر چه مستی شراب مشهور است ولی مستی هائی بدتر از مستی شراب نیز پیدا می شود که از آن جمله مستی مقام و مستی شهوت است، در آیات فوق خواندیم که خداوند به جان پیامبرش سوگند یاد می کند که این گروه در مستی خود سرگردان و حیرانند، آنچنان که روشترین جاده نجات را نمی بینند، کار به جایی می رسد که پیامبر بزرگی همچون لوط حاضر می شود دختران خود را به ازدواج آنها در آورد تا از طریق حلال و مشروع اشباع شوند و از گناه و آلودگی و ننگ رهائی یابند اما باز هم آنها دست رد بر سینه او می گذارند! ضمناً این پیامبر بزرگ، این درس آموزنده را به ما می دهد که برای مبارزه با مفسد تنها روی نفی تکیه نکنید، بلکه روی اثبات هم

ص: ۹۰

باید تکیه کرد، یعنی باید غرائز بشر را از طریق صحیح اشباع نمود تا به فساد نگراید گرچه قوم لوط افراد فاسد استثنائی بودند که این برنامه در آنها مؤثر نیفتاد، ولی معمولاً این روش یکی از مؤثرترین روشهاست.

هنگامی که بخواهیم با سرگرمی های غیر سالم مبارزه کنیم باید در درجه اول بکوشیم و سرگرمی سالم برای مردم فراهم سازیم، همین گونه در برنامه های دیگر.

جالب اینکه در بعضی از روایات می خوانیم، لوط این پیامبر پر استقامت حدود سی سال در میان این جمعیت پست و فرومایه به تبلیغ مشغول بود اما هیچکس جز خانواده اش به او ایمان نیاوردند (به استثنای همسرش).

چه پرشکوه است اینهمه استقامت، آنهم در میان این چنین فرومایگان که انسان حتی از یکساعت زندگی در میان آنها به ستوه می آید، و چه درد آور است با چنین همسری ساختن! در سوره ذاریات آیه ۳۵ و ۳۶ می خوانیم: فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟ ما تمام کسانی را که ایمان داشتند از آن سرزمین قبل از نزول بلا بیرون بردیم، اما جز یک خانواده با ایمان در آن وجود نداشت!

و از اینجا نیز روشن می شود که مجازات الهی خشک و تر را هرگز با هم نمی سوزاند حتی اگر یک نفر مؤمن راستین و وظیفه شناس باشد او را نجات می بخشد. (۱)

۱۴- مسخر بودن موجودات برای انسان به فرمان خدا

۱۵- نحل: ۱۲ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَسْخَرَاتٍ بِأَمْرِهٖ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲) نحل: ۱۲
او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت؛ و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شمایند؛ در این، نشانه هایی است (از عظمت خدا)، برای گروهی که عقل خود را به کار می گیرند!

در ذیل آیات سوره رعد و ابراهیم گفتیم که مفهوم واقعی تسخیر موجودات برای انسان آنست که در خدمت منافع او باشند، و به نفع او کار کنند، و به او امکان

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۱ ص: ۱۱۲ ببعده.

ص: ۹۱

بهره گیری دهند، به همین جهت شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان که هر کدام به نوعی در زندگی انسان اثر دارند و مورد بهره برداری او قرار می گیرند در تسخیر اویند.

این تعبیر جالب (مسخر بودن موجودات برای انسان به فرمان خدا) علاوه بر اینکه شخصیت و عظمت واقعی انسان را از دیدگاه اسلام و قرآن روشن می سازد، و به او عظمتی می بخشد که درخور مقام خلیفهااللهی است، نعمت های گوناگون خدا را به خاطرش می آورد، حس قدردانی را در او برمی انگیزد، و از نظام بدیعی که در چگونگی این تسخیر به کار رفته، وی را به خدا نزدیک می سازد.

و به همین جهت در پایان آیه میگوید: در این تسخیر نشانه هائی است برای آنها که اندیشه می کنند.

در مورد تسخیر خورشید و ماه و ستارگان و اسرار شب و روز باز هم اندیشه بیشتری لازم است، لذا تعبیر به تعقل که گویای سطح بالاتری از اندیشه است فرموده.

در هر حال روی سخن قرآن همه جا با اندیشمندان و متفکران و صاحبان مغز و عقل است، و با توجه به اینکه قرآن از محیطی بر خاسته که در آنجا جز جهل حکومت نمی کرد، عظمت این تعبیرات آشکارتر می شود و هم پاسخی است دندان شکن به آنها که به خاطر بعضی از مذاهب خرافی خط سرخ روی همه مذاهب راستین کشیده اند و می گویند مذهب، وسیله تخدیر و از کار انداختن اندیشه ها است و ایمان به خدا مولود جهل آدمی است!.

اینگونه آیات قرآن تقریباً در همه سوره ها گسترده است، به وضوح می گوید مذهب راستین زائیده اندیشه و تفکر و تعقل است و اسلام در همه جا سر و کار با متفکران و اندیشمندان و اولوا الالباب دارد، نه با جاهلان و خرافاتیان، یا روشنفکر نمایان بی منطق. (۱)

۱۵- معراج گاه پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم)

۱۶- أُسْرَى ۱ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۱ ص: ۱۷۳ ببعده.

ص: ۹۲

الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱- پاک و منزّه است خدائی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی که گرداگردش را پر برکت ساختیم برد، تا آیات خود را به او نشان دهیم او شنوا و بیناست.

تفسیر:

معراج گاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

نخستین آیه این سوره از مسأله اسراء یعنی سفر شبانه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مسجد الحرام به مسجد اقصی (بیت المقدس) که مقدمه ای برای معراج بوده است سخن می گوید، این سفر که در یک شب و مدت کوتاهی صورت گرفت حداقل در شرایط آن زمان از طرق عادی به هیچوجه امکان پذیر نبود، و جنبه اعجاز آمیز و کاملاً خارق العاده داشت.

نخست می گوید: منزّه است آن خداوندی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی برد (شُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى).

این سیر شبانه خارق العاده: به خاطر آن بود که بخشی از آیات عظمت خود را به او نشان دهیم (لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا).

و در پایان اضافه می کند خداوند شنوا و بینا است (إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ).

اشاره به اینکه اگر خداوند پیامبرش را برای این افتخار برگزید بی دلیل نبود، زیرا او گفتار و کرداری آنچنان پاک و شایسته داشت که این لباس بر قامتش کاملاً زیبا بود، خداوند گفتار پیامبرش را شنیده و کردار او را دیده و لیاقتش را برای این مقام پذیرفته بود.

بعضی از مفسران این احتمال را نیز در جمله فوق داده اند که منظور از آن تهدید منکران این اعجاز است که خداوند سخنانشان را می شنود و اعمالشان را می بیند و

ص: ۹۳

از توطئه آنها آگاه است.

این آیه در عین فشردگی بیشتر مشخصات این سفر شبانه اعجاز آمیز را بیان می کند:

۱- جمله اسری نشان می دهد که این سفر، شب هنگام واقع شد، زیرا اسراء در لغت عرب به معنی سفر شبانه است، در حالی که کلمه سیر به مسافرت در روز گفته می شود.

۲- کلمه لیلا در عین اینکه تأکیدی است برای آنچه از جمله اسراء فهمیده می شود، این حقیقت را نیز بیان می کند که این سفر، بطور کامل در یک شب واقع شد، و مهم نیز همین است که فاصله میان مسجد الحرام و بیت المقدس که بیش از یکصد فرسخ است و در شرائط آن زمان می بایست روزها یا هفته ها بطول

بیانجامد، تنها در یک شب رخ داد.

۳- کلمه عبد نشان می دهد که این افتخار و اکرام به خاطر مقام عبودیت و بندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بود، چرا که بالاترین مقام برای انسان است که بنده راستین خدا باشد، جز بر پیشگاه او جبین نساید، و در برابر فرمانی او تسلیم نگردد، هر کاری می کند برای خدا باشد و هر گام برمی دارد رضای او را بطلبد.

۴- همچنین تعبیر به عبد نشان می دهد که این سفر در بیداری واقع شده.

و این سیر جسمانی بوده است نه روحانی، زیرا سیر روحانی معنوی معقولی جز مساله خواب یا حالتی شبیه به خواب ندارد، ولی کلمه عبد نشان می دهد که جسم و جان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در این سفر شرکت داشته، منتها کسانی که نتوانسته اند این اعجاز را درست در فکر خود هضم کنند احتمال روحانی بودن را به عنوان توجیهی برای آیه ذکر کرده اند، در حالی که می دانیم اگر کسی به دیگری بگوید من فلان شخص را به فلان نقطه بردم مفهومی این نیست که در عالم خواب یا خیال بوده یا تفکر اندیشه او به چنین سیری پرداخته است.

۵- آغاز این سیر (که مقدمه ای بر مساله معراج به آسمانها بوده و بعدا دلائل آن ذکر خواهد شد مسجد الحرام در مکه و انتهای آن مسجد الاقصی در قدس بوده است.

البته در اینکه پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از کنار خانه کعبه به این سیر

ص: ۹۴

پرداخت و یا در خانه یکی از بستگانش بود، (و از آنجا که به همه شهر مکه گاهی به عنوان احترام، مسجد الحرام گفته می شود این تعبیر در آیه ذکر شده است) در میان مفسران گفتگو است، ولی بدون شک ظاهر آیه این است که مبدء سیر او مسجد الحرام بوده است.

۶- هدف از این سیر، مشاهده آیات عظمت الهی بوده، همانگونه که دنباله

این سیر در آسمانها نیز به همین منظور انجام گرفته است تا روح پر عظمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در پرتو مشاهده آن آیات بینات، عظمت بیشتری یابد، و آمادگی فزونتری برای هدایت انسانها پیدا کند، نه آنگونه که کوتاه فکran می پندارند که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به معراج رفت تا خدا را ببیند!؛ به گمان اینکه خدا محلی در آسمانها دارد!! به هر حال پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گرچه عظمت خدا را شناخته بود، و از عظمت آفرینش او نیز آگاه بود، ولی شنیدن کی بود مانند دیدن! در آیات سوره نجم که به دنباله این سفر، یعنی معراج در آسمانها اشاره می کند نیز می خوانیم (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى): او در این سفر آیات بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد.

۷- جمله بَارَكْنَا حَوْلَهُ بیانگر این مطلب است که مسجد الاقصی علاوه بر اینکه خود سرزمین مقدسی است اطراف آن نیز سرزمین مبارک و پر برکتی است و این ممکن است اشاره به برکات ظاهری آن بوده باشد، چرا که می دانیم در منطقه ای سرسبز و خرم و مملو از درختان و آبهای جاری و آبادیها واقع شده است.

و نیز ممکن است اشاره به برکات معنوی آن بوده باشد، زیرا این سرزمین مقدس در طول تاریخ کانون پیامبران بزرگ خدا، و خاستگاه نور توحید و خدا پرستی بوده است.

۸- جمله إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ همانگونه که گفتیم اشاره به این است که بخشش این موهبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بی حساب نبوده بلکه به خاطر شایستگیهای بوده که بر اثر گفتار و کردارش پیدا شد و خداوند از آن به خوبی آگاه بود.

۹- ضمنا کلمه سبحان دلیلی است بر اینکه این برنامه پیامبر (صلی الله علیه

ص: ۹۵

و آله و سلم) خود نشانه ای بر پاک و منزّه بودن خداوند از هر عیب و نقص است.

۱۰- کلمه مِنْ در مِنْ آیاتنا نشان می دهد که آیات عظمت خداوند

آنقدر زیاد است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تمام عظمتش در این سفر پر عظمت تنها گوشه ای از آنرا مشاهده کرده است.

مساله معراج

مشهور و معروف در میان دانشمندان اسلام این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هنگامی که در مکه بود در یک شب از مسجد الحرام به مسجد اقصی در بیت المقدس به قدرت پروردگار آمد، و از آنجا به آسمانها صعود کرد، و آثار عظمت خدا را در پهنه آسمان مشاهده نمود و همان شب به مکه بازگشت.

و نیز مشهور و معروف آنست که این سیر زمینی و آسمانی را با جسم و روح توأمًا انجام داد.

ولی از آنجا که این یک موضوع فوق العاده شگرفی است، جمعی به توجیه آن پرداخته و آنرا به معراج روحانی تفسیر کرده اند که چیزی شبیه یک خواب یا مکاشفه روحی خواهد بود، اما همانگونه که گفتیم این موضوع کاملاً با ظواهر آیات مخالف است چرا که ظاهر آیات به مساله جسمانی بودن گواهی می دهد.

به هر حال پیرامون این بحث سؤالات فراوانی وجود دارد از جمله:

۱- چگونگی معراج از نظر قرآن و حدیث و تاریخ.

۲- اعتقاد دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن در این زمینه.

۳- هدف معراج.

۴- امکان معراج از نظر علوم روز.

هر چند بحث طولانی پیرامون این مسائل از عهده یک بحث تفسیری خارج است ولی ما سعی می کنیم فشرده این مسائل را برای خوانندگان عزیز ذیلاً بیاوریم.

۱- معراج از نظر قرآن و حدیث

در دو سوره از سوره های قرآن به این مساله اشاره شده است: نخست همین سوره

اسراء است که تنها بخش اول این سفر را بیان می‌کند (یعنی سیر از مکه و مسجد الحرام به مسجد اقصی و بیت المقدس).

اما در سوره نجم طی شش آیه از آیه ۱۳ تا ۱۸ قسمت دوم معراج یعنی سیر آسمانی آمده است، آنجا می‌فرماید: *وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ مَا زَاغَ الْبَصِيرُ وَمَا طَغَىٰ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ*: خلاصه مفاد این شش آیه چنین است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) برای دومین بار فرشته وحی جبرئیل را به صورت اصلی مشاهده و ملاقات کرد (مرتبه اول در آغاز نزول وحی در کوه حرا بود).

این ملاقات در نزد بهشت جاویدان صورت گرفت.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در مشاهده این منظره دچار خطا و اشتباه نشد.

آیات و نشانه‌های بزرگی را از عظمت خدا مشاهده کرد.

این آیات که به گفته اکثر مفسران از معراج سخن می‌گویند نیز نشان می‌دهد که این حادثه در بیداری اتفاق افتاده است، مخصوصاً جمله *مَا زَاغَ الْبَصِيرُ وَمَا طَغَىٰ*

(چشم پیامبر دچار خطا و انحراف و طغیان نشد) گواه دیگر بر این موضوع است از نظر حدیث، روایات بسیار زیادی در زمینه مساله معراج در کتب معروف اسلامی نقل شد که بسیاری از علمای اسلام تواتر یا شهرت آن را تصدیق کرده‌اند، به عنوان نمونه: فقیه و مفسر بزرگ شیخ طوسی در تفسیر تبیان ذیل آیه مورد بحث چنین می‌گوید: علمای شیعه معتقدند خداوند در همان شبی که پیامبرش را از مکه به بیت المقدس برد او را به سوی آسمانها عروج داد، و آیات عظمت خود را در آسمانها به او ارائه فرمود، و این در بیداری بود نه در خواب.

مفسر عالیقدر مرحوم طبرسی در تفسیر خود مجمع البیان ذیل آیات سوره نجم چنین می‌گوید مشهور در اخبار ما این است که خداوند پیامبر را با همین جسم در حال بیداری و حیات به آسمانها برد و اکثر مفسران را نیز عقیده همین است.

ص: ۹۷

محدث شهیر علامه مجلسی در بحار الانوار می گوید: سیر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) از مسجد الحرام به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها از جمله مطالبی است که آیات و احادیث متواتر شیعه و سنی بر آن دلالت دارد، و انکار امثال این مسائل یا تاویل و توجیه آن به معراج روحانی، یا خواب دیدن پیامبر ناشی از عدم اطلاع از اخبار ائمه هدی و یا ضعف یقین است.

سپس اضافه می کند اگر بخواهیم اخباری را که در این باره رسیده جمع آوری کنیم کتاب بزرگی خواهد شد.

از میان دانشمندان اهل تسنن منصور علی ناصف که از علمای معاصر و از دانشمندان الازهر و نویسنده کتاب معروف التاج است در کتاب خود احادیث معراج را جمع آوری کرده است.

فخر رازی مفسر معروف در ذیل آیه مورد بحث پس از ذکر یک رشته استدلالات عقلی بر امکان وقوع معراج می گوید از نظر حدیث، احادیث معراج از روایات مشهوره است که در کتب صحاح اهل سنت نقل شده و مفاد آنها سیر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه به بیت المقدس و از آنجا به آسمانها است.

شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز رئیس ادارات بحوث علمیه و افتاء و دعوت و ارشاد که از علمای متعصب وهابی معاصر است، در کتاب التحذیر من البدع می گوید: شک نیست که اسراء و معراج از نشانه های بزرگی است که دلالت بر صدق پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و بلندی مقام و منزلت او می کند تا آنجا که می گوید: اخبار متواتر از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که خدا او را به آسمانها برد و درهای آسمان را به روی او گشود.

ذکر این نکته کاملاً- ضرورت دارد که در لابلای روایات معراج احادیث مجعول یا ضعیفی به چشم می خورد که به هیچوجه قابل قبول نیست.

لذا مفسر بزرگ مرحوم طبرسی ذیل همین آیه مورد بحث احادیث معراج را به چهار گروه تقسیم کرده است:

۱- روایاتی که به حکم تواتر قطعی است، مانند اصل موضوع معراج.

۲- احادیثی که قبول آنها هیچ مانع عقلی ندارد و در روایات به آن تصریح شده

ص: ۹۸

است، مانند مشاهده بسیاری از آیات عظمت خدا در پهنه آسمان.

۳- روایاتی که با ضوابط و اصولی که در دست داریم مخالف است ولی می توان آنها را توجیه کرد، مانند احادیثی که می گوید پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در آسمانها جمعی را در بهشت و گروهی را در دوزخ دید که باید گفت منظور مشاهده صفات بهشتیان و دوزخیان بوده است (یا بهشت و دوزخ برزخی).

۴- روایاتی که مشتمل بر امور نامعقول و باطل می باشد و وضع آنها گواه روشنی بر ساختگی بودن آنها است، مانند روایاتی که می گوید پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خدا را آشکارا دید، با او سخن گفت، و با او نشست که با هیچ منطقی سازگار نمی باشد بلکه مخالف دلیل عقل و نقل است، و بدون شک این گونه روایات مجعول است.

در تاریخ وقوع معراج در میان مورخان اسلامی اختلاف نظر است، بعضی آنها در سال دهم بعثت شب بیست و هفتم ماه رجب دانسته، و بعضی آنها در سال دوازدهم شب ۱۷ ماه رمضان، و بعضی آنها در اوائل بعثت ذکر کرده اند، ولی اختلاف در تاریخ وقوع آن مانع از اتفاق در اصل وقوع آن نیست.

ذکر این نکته نیز لازم است که این تنها مسلمین نیستند که عقیده به معراج دارند، این عقیده در میان پیروان ادیان دیگر کم و بیش وجود دارد از جمله در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) بصورت سنگین تری دیده می شود، چنانکه در انجیل مرقس باب ۶، و انجیل لوقا باب ۲۴، و انجیل یوحنا باب ۲۱، می خوانیم که عیسی پس از آنکه به دار آویخته و کشته و دفن شد از مردگان برخاست و چهل روز در میان مردم زندگی کرد سپس به آسمانها صعود نمود (و به معراج همیشگی رفت).

ضمناً از بعضی از روایات اسلامی نیز استفاده می شود که بعضی از پیامبران پیشین نیز دارای معراج بوده اند.

آیا معراج جسمانی بوده یا روحانی؟

علاوه بر اینکه مشهور میان دانشمندان اسلام (اعم از شیعه و اهل تسنن) این است

ص: ۹۹

که این امر در بیداری صورت گرفته ظاهر خود آیات قرآن در آغاز سوره اسراء و همچنین سوره نجم (چنانکه شرح آن در بالا گذشت) نیز وقوع این امر را در بیداری گواهی می دهد.

تواریخ اسلام نیز گواه صادقی بر این موضوع است، زیرا در تاریخ می خوانیم هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) مساله معراج را مطرح کرد مشرکان به شدت آنرا انکار کردند و آنرا بهانه ای برای کوبیدن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) دانستند، این به خوبی گواهی می دهد که پیامبر هرگز مدعی خواب یا مکاشفه روحانی نبوده و گرنه اینهمه سر و صدا نداشت: و اگر در روایتی از حسن بصری می خوانیم که کان فی المنام رؤیا رآها: این امر در خواب واقع شده است و یا خبری که از عایشه نقل شده: و الله ما فقد جسد رسول الله و لکن عرج بروحه به خدا سوگند بدن پیامبر از میان ما نرفت تنها روح او به آسمانها پرواز کرد ظاهرا جنبه سیاسی داشته و برای خاموش کردن جنجالی بوده است که درباره مساله معراج در میان عده ای به وجود آمده بود.

هدف معراج

با توجه به بحثهای گذشته این مساله برای ما از جمله واضحات است که هدف از معراج این نبوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به دیدار خدا در آسمانها بشتابد! آنچنان که ساده لوحان پنداشته اند که متاسفانه بعضی از دانشمندان غربی به خاطر ناآگاهی یا دگرگون ساختن چهره اسلام در نظر دیگران، آنرا نقل کرده اند، از جمله اینکه گیورگیو در کتاب محمد پیامبری که از نو باید شناخت می گوید محمد در سفر معراج به جائی رسید که صدای قلم خدا را می شنید و می فهمید که خدا مشغول نگهداری حساب افراد می باشد! ولی با اینکه صدای قلم خدا را می شنید او را نمی دید! زیرا هیچکس نمی تواند خدا را ببیند و لو پیغمبر باشد (محمد پیغمبری که از نو باید شناخت صفحه ۱۲۵).

این نشان می دهد که مخصوصا قلم از نوع قلم چوبی است! که به هنگام حرکت روی کاغذ تحریر می لرزد و صدا می کند!! و امثال این خرافات و لاطائلات.

ص: ۱۰۰

نه، هدف این بوده که روح بزرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) با مشاهده اسرار عظمت خدا را در سراسر جهان هستی، مخصوصا عالم بالا که مجموعه ای است از نشانه های عظمت او مشاهده کند، و باز هم درک و دید تازه ای برای هدایت و رهبری انسانها بیابد.

این هدف صریحا در آیه یک سوره اسراء و آیه ۱۸ سوره نجم آمده است.

روایت جالبی نیز در این زمینه از امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سؤال از علت معراج نقل شده است که فرمود: ان الله لا یوصف بمکان، و لا یجری علیه زمان،

و لکنه عز و جل اراد ان یشرف به ملائکته و سکان سماواته، و یکرهم بمشاهدته، و یریه من عجائب عظمته ما یخبر به بعد هیوطه: خداوند هرگز مکانی ندارد، و زمان بر او جریان نمی گیرد، و لکن او می خواست فرشتگان و ساکنان آسمانش را با قدم گذاشتن پیامبر در میان آنها احترام کند و نیز از شگفتی های عظمتش به پیامبرش نشان دهد تا پس از بازگشت برای مردم بازگو کند.

معراج و علوم روز

در گذشته بعضی از فلاسفه که معتقد به افلاک نه گانه بطلمیوسی پوست پیازی بودند مانع مهم معراج را از نظر علمی وجود همین افلاک و لزوم خرق و التیام در آنها می پنداشتند.

ولی با فرو ریختن پایه های هیئت بطلمیوسی مساله خرق و التیام بدست فراموشی سپرده شد، اما با پیشرفتی که در هیئت جدید به وجود آمد مسائل تازه ای در زمینه معراج مطرح شده و سؤالاتی از این قبیل:

۱- برای اقدام به یک سفر فضائی نخستین مانع نیروی جاذبه است که باید با وسائل فوق العاده بر آن پیروز شد، زیرا برای فرار از حوزه جاذبه زمین سرعتی لااقل معادل چهل هزار کیلومتر در ساعت لازم است!.

۲- مانع دیگر، فقدان هوا در فضای بیرون جو زمین است که بدون آن انسان نمی تواند زندگی کند.

۳- مانع سوم گرمای سوزان آفتاب و سرمای کشنده ای است که در قسمتی که

ص: ۱۰۱

آفتاب مستقیماً می‌تابد و قسمتی که نمی‌تابد وجود دارد.

۴- مانع چهارم اشعه‌های خطرناکی است که در ماوراء جو وجود دارد، مانند اشعه کیهانی و اشعه ماوراء بنفش و اشعه ایکس، این پرتوها هرگاه به مقدار کم به بدن انسان بتابد زیانی بر ارگان‌های بدن او ندارد، ولی در بیرون جو زمین این پرتوها فوق العاده زیاد است و کشنده و مرگبار، اما برای ما ساکنان زمین وجود قشر هوای جو مانع از تابش آنها است.

۵- مشکل بی‌وزنی است، گرچه انسان تدریجاً می‌تواند به بی‌وزنی عادت کند ولی برای ما ساکنان روی زمین اگر بی‌مقدمه به بیرون جو منتقل شویم و حالت بی‌وزنی دست دهد، تحمل آن بسیار مشکل یا غیر ممکن است.

۶- و سرانجام مشکل زمان ششمین مشکل و از مهمترین موانع است، چرا که علوم روز می‌گوید سرعتی بالاتر از سرعت سیر نور نیست و اگر کسی بخواهد در سراسر آسمانها سیر کند باید سرعتی بیش از سرعت سیر نور داشته باشد.

در برابر این سؤالات توجه به چند نکته لازم است:

۱- ما می‌دانیم که با آنهمه مشکلاتی که در سفر فضائی است بالاخره انسان توانسته است با نیروی علم بر آن پیروز گردد، و غیر از مشکل زمان همه مشکلات حل شده و مشکل زمان هم مربوط به سفر به مناطق دور دست است.

۲- بدون شک مساله معراج، جنبه عادی نداشته بلکه با استفاده از نیرو و قدرت بی‌پایان خداوند صورت گرفته است، و همه معجزات انبیاء همین گونه است، به عبارت روشنتر معجزه باید عقلا- محال نباشد، و همین اندازه که عقلا امکان پذیر بود بقیه با استمداد از قدرت خداوند حل شدنی است.

هنگامی که بشر با پیشرفت علم توانائی پیدا کند که وسائلی بسازد سریع، آنچنان سریع که از حوزه جاذبه زمین بیرون رود، سفینه‌هایی بسازد که مساله اشعه‌های مرگبار بیرون جو را حل کند، لباسهائی بپوشد که او را در برابر سرما و گرمای فوق العاده حفظ نماید، با تمرین به بی‌وزنی عادت نماید، خلاصه جائی که انسان بتواند با استفاده از نیروی محدودش، این راه را طی کند آیا با استمداد از نیروی نامحدود الهی حل شدنی نیست؟! ما یقین داریم که خدا مرکب سریع‌السیری که

ص: ۱۰۲

متناسب این سفر فضائی بوده باشد در اختیار پیامبرش گذارده است، و او را از نظر خطراتی که در این سفر وجود داشته زیر پوشش حمایت خود گرفته، این مرکب چگونه بوده است و چه نام داشته؟ براق؟ رفراف؟ یا مرکب دیگر؟ در هر حال مرکب مرموز و ناشناخته ای است از نظر ما؟.

از همه اینها گذشته فرضیه حد اکثر سرعت که در بالا گفته شد، امروز در میان دانشمندان متزلزل شده، هر چند اینشتاین در فرضیه معروف خودش به آن سخت معتقد بوده است.

دانشمندان امروز می گویند امواج جاذبه بدون نیاز به زمان در آن واحد از یکسوی جهان به سوی دیگر منتقل می شود و اثر می گذارد، و حتی این احتمال وجود دارد که در حرکات مربوط به گسترده‌گی جهان (می دانیم جهان در حال توسعه است و ستاره ها و منظومه ها به سرعت از هم دور می شوند) منظومه هائی وجود دارند که با سرعتی بیش از سرعت سیر نور از مرکز جهان دور می شوند (دقت کنید).

کوتاه سخن اینکه مشکلاتی که گفته شد هیچکدام به صورت یک مانع عقلی در این راه نیست، مانعی که معراج را به صورت یک محال عقلی در آورد، بلکه مشکلاتی است که با استفاده از وسائل و نیروی لازم قابل حل است.

به هر حال مساله معراج نه از نظر استدلالات عقلی غیر ممکن است و نه از

نظر موازین علم روز و خارق العاده بودن آن را نیز همه قبول دارند بنا بر این هر گاه با دلیل قاطع نقلی ثابت شود باید آن را پذیرفت.

در زمینه مباحث معراج مطالب دیگری هست که به خواست خدا در ذیل سوره نجم خواهد آمد. (۱)

۱۶- ما شب و روز را دو نشانه از نشانه های خود قرار دادیم

اسراء: ۱۲ وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنًا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عِيدَ السَّنِينَ وَ الْحِسَابِ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانًا

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۲ ص: ۸ ببعده

ص: ۱۰۳

تَفْصِيلاً اسراء: ۱۲ ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم؛ سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش ساختیم تا (در پرتو آن)، فضل پروردگارتان را بطلیبید (و به تلاش زندگی برخیزید)، و عدد سالها و حساب را بدانید؛ و هر چیزی را بطور مشخص و آشکار، بیان کردیم.

ما شب و روز را دو نشانه از نشانه های خود قرار دادیم (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ).

سپس نشانه شب را محو، و نشانه روز را که روشنی بخش است به جای آن قرار دادیم (فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً).

و از این کار دو هدف داشتیم نخست اینکه از فضل پروردگارتان بهره گیرید (لِتَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ).

شبهها به استراحت پردازید، و روزها به تلاش و کوشش و کار، و در پرتو آن از مواهب الهی بهره گیرید.

هدف دیگر اینکه: عدد سالها و حساب کارهای زمان بندی شده خود را بدانید (وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ).

و ما هر چیز را مشخص و روشن ساختیم (وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً) تا جای هیچگونه شبهه باقی نماند.

در اینکه منظور از آیه اللیل و آیه النهار خود شب و روز است که هر کدام آیه و نشانه ای است از پروردگار، یا منظور از آیه اللیل قرص ماه و آیه النهار قرص خورشید است؟ در میان مفسران گفتگو است.

اما دقت در خود آیه نشان می دهد که صحیح همان تفسیر اول است، زیرا تعبیر وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ دلیل بر آن است که هر کدام آیه و نشانه ای برای اثبات وجود خدا محسوب می شود، و منظور از محو آیه شب آنست که پرده های تاریک و ظلمت بار شب در زیر پوششی از نور و روشنایی روز محو و نابود می گردد، و آنچه در دل شب پنهان گشته بود در پرتو روشنایی روز آشکار می گردد.

و اگر در بعضی دیگر از آیات قرآن (سوره یونس آیه ۵) خورشید و ماه را وسیله شناسائی سال و ماه و حساب قرار داده منافات با آنچه در بالا- گفتیم ندارد، زیرا پیدایش حساب و کتاب در برنامه زندگی انسان را می توان به شب و روز نسبت داد و هم به خورشید و ماه، چرا که هر دو با هم پیوند دارند.

در نهج البلاغه در خطبه اشباح ضمن بیان نشانه های عظمت خداوند چنین می خوانیم: و جعل شمسها آیه مبصره لنهاها، و قمرها، آیه ممحوه من لیلها، و اجراهما فی مناقل مجراهما، و قدر سیرهما فی مدارج درجهما، لیمیز بین اللیل و النهار بهما، و لیعلم عدد السنین و الحساب بمقادیرهما: خورشید را نشانه روشنی بخش روز، و ماه را نشانه محو کننده شب قرار داد، و آن دو را در مجرایشان به جریان انداخت، و مراحل سیرشان را اندازه گیری نمود، تا میان شب و روز تفاوت ایجاد کند، و با اندازه گیری این دو، شماره سالها و حساب دانسته شود.

این تعبیرها نیز با آنچه در تفسیر اول بیان شد منافاتی ندارد، زیرا همانگونه که گفتیم پیدایش حساب و شماره سالها را هم می توان به شب و روز نسبت داد و هم به خورشید و ماه، چرا که هر دو با هم مربوطند.

نقش عدد و حساب در زندگی انسانها.

تمام جهان هستی بر محور حساب و اعداد می گردد، و هیچیک از نظامات این عالم بدون حساب نیست، طبیعی است انسان که جزئی از این مجموعه است نمی تواند بی حساب و کتاب زندگی کند.

به همین دلیل در آیات مختلف قرآن یکی از نعمتهای خدا وجود ماه و خورشید یا شب و روز، به عنوان یک عامل ایجاد نظم و حساب در زندگی انسانها شمرده شده است، چرا که هرج و مرج و نبودن حساب و نظم در زندگی عامل فنا و نابودی است.

جالب اینکه در آیات فوق برای نعمت شب و روز، دو فایده ذکر شده است یکی ابتغاء فضل الله که در قرآن معمولاً به معنی کسب و کار مفید و ارزنده است، و دیگری دانستن عدد سالها و حساب، شاید ذکر این دو در کنار هم دلیلی بر این باشد که ابتغاء فضل الله بدون استفاده از حساب و کتاب ممکن نیست.

و شاید این سخن در زمانهای گذشته مانند امروز تا این حد آفتابی و روشن نبود، اما در دنیای امروز که دنیای آمارها و اعداد و ارقام است و در کنار هر سازمان و

ص: ۱۰۴

تشکیلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و نظامی و علمی و فرهنگی، یک سازمان آماری وجود دارد، به خوبی می توان به عمق این اشاره قرآنی پی برد، و دانست که قرآن نه تنها با گذشت زمان کهنه نمی شود بلکه هر قدر زمان بر آن می گذرد تازه تر می گردد. (۱)

۱۷- این نمازها را برپا دار

۱۸- أُسْرَى ۷۸ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ترجمه:

۷۸- نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار، و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که قرآن فجر مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز) است.

۷۹- پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن (و نماز) بخوان، این یک وظیفه اضافی برای تو است، تا پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برانگیزد!

تفسیر:

در تعقیب آیات گذشته که بحث از توحید و شرک، و سپس وسوسه ها و توطئه های مشرکان می کرد، در آیات مورد بحث به مساله نماز و توجه به خدا و نیایش می پردازد، که عامل مؤثری برای مبارزه با شرک است، و وسیله ای برای طرد هر گونه وسوسه شیطانی از دل و جان آدمی.

آری نماز است که انسان را به یاد خدا می اندازد، گرد و غبار گناه را از دل و جانش می شوید و وسوسه های شیطانی را طرد می کند.

نخست می گوید: نماز را برپا دار، به هنگام زوال آفتاب، تا نیمه شب، و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که این نماز مورد توجه فرشتگان شب و روز است

(أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا).

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۲ ص: ۴۲ ببعده.

ص: ۱۰۵

دلوک شمس به معنی زوال آفتاب از دایره نصف النهار است که وقت ظهر می باشد، و در اصل از ماده دلک به معنی مالیدن گرفته شده، چرا که انسان در آن موقع بر اثر شدت تابش آفتاب چشم خود را میمالد، و یا از دلک به معنی متمایل شدن است چرا که خورشید در این موقع از دایره نصف النهار به سمت مغرب متمایل می شود و یا اینکه انسان، دست خود را در مقابل آفتاب حائل می کند، گوئی نور آن را از چشم خود کنار می زند و متمایل میسازد.

به هر حال در روایتی که از منابع اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده دلوک به همین معنی زوال خورشید تفسیر شده است، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که عیید بن زراره از تفسیر همین آیه از امام، (علیه السلام) سؤال کرد امام فرمود: خداوند چهار نماز بر مسلمانان واجب کرده است که آغاز آن وقت زوال شمس (ظهر) و پایان آن نیمه شب است.

در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر همین آیه هنگامی که زراره محدث بزرگ شیعه از آن سؤال کرد چنین فرمود: دلوکها زوالها، غسق اللیل الی نصف اللیل، ذلک اربع صلوات وضعهن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) و وقتهن للناس و قرآن الفجر صلوه الغداه: دلوک شمس به معنی زوال آن (از دایره نصف النهار) است، و غسق اللیل به معنی نیمه شب است، این چهار نماز است که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آنها را برای مردم قرار داد و توقیت نمود، و قرآن الفجر اشاره به نماز صبح است.

البته بعضی از مفسران، احتمالات دیگری در معنی دلوک داده اند که قابل ملاحظه نیست.

و اما غسق اللیل با توجه به اینکه غسق شدت ظلمت است، و تاریکی شب در نیمه شب از هر وقت متراکم تر می باشد این کلمه روی هم رفته نیمه شب را می رساند.

قرآن به معنی چیزی است که قرائت می شود و قرآن فجر روی هم رفته اشاره به نماز فجر است.

به همین دلیل آیه فوق از آیاتی است که اشاره اجمالی به وقت نمازهای پنجگانه می کند، و با انضمام به سایر آیات قرآن در زمینه وقت نماز است، و روایات فراوانی

ص: ۱۰۶

که در این رابطه وارد شده، وقت نمازهای پنجگانه دقیقاً مشخص می شود.

البته توجه به این نکته لازم است که بعضی از آیات قرآن تنها اشاره به یک نماز کرده، مانند حافظوا علی الصلوات و الصلوه الوسطی (بقره- ۲۳۸) که نماز وسطی طبق تفسیر صحیح همان نماز ظهر است.

و گاهی اشاره به وقت سه نماز از نمازهای پنجگانه کرده، مانند *وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ* (هود- ۱۱۴) که طرف النهار اشاره به نماز صبح و مغرب و زلفا من اللیل اشاره به نماز عشا است.

و گاهی اوقات هر پنج نماز را اجمالاً بیان می کند، مانند آیه مورد بحث (شرح بیشتر در این زمینه را در ذیل آیه ۱۱۴ سوره هود بیان کردیم).

به هر حال جای تردید نیست که جزئیات اوقات نمازهای پنجگانه در این آیات بیان نشده، بلکه مانند بسیاری دیگر از احکام اسلامی تنها به کلیات قناعت شده و شرح آن در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان راستین آمده است.

نکته دیگری که در اینجا باقی میماند این است که آیه فوق می گوید: *إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا*: نماز صبح مورد مشاهده است اکنون این سؤال پیش می آید که مشاهده چه کسانی؟ روایاتی که در تفسیر این آیه به ما رسیده می گوید: مشهود ملائکه شب و روز است، زیرا در آغاز صبح فرشتگان شب که مراقب بندگان خدایند جای خود را به فرشتگان روز می دهند، و چون نماز صبح در همان آغاز طلوع انجام می گیرد هر دو گروه آنرا مشاهده کرده و بر آن گواهی می دهند.

این روایات را دانشمندان شیعه و اهل تسنن هر دو نقل کرده اند.

از جمله (طبق نقل تفسیر روح المعانی) احمد و نسائی و ابن ماجه و ترمذی و حاکم از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل کرده اند که در تفسیر این جمله فرمود: تشهده ملائکه اللیل و ملائکه النهار.

محدث معروف اهل سنت بخاری و مسلم نیز همین معنی را در صحیح خود نقل کرده اند.

برای آگاهی از احادیث اهلیت (علیهم السلام) به تفسیر نور الثقلین جلد سوم ذیل آیه مورد بحث مراجعه نمایید.

ص: ۱۰۷

از این تعبیر به خوبی روشن می شود که بهترین موقع برای ادای نماز صبح همان لحظات آغاز طلوع فجر است.

۱۸- پاسی از شب را قرآن بخوان

- اسراء: ۷۹ وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا (۷۹)

اسراء: ۷۹

و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد!

تفسیر:

در آیه فوق به مسأله نماز و توجه به خدا و نیایش پرداخته، که عامل مؤثری برای مبارزه با شرک است، و وسیله ای برای طرد هر گونه وسوسه شیطانی از دل و جان آدمی.

آری نماز است که انسان را به یاد خدا می اندازد، گرد و غبار گناه را از دل و جانش می شوید و وسوسه های شیطانی را طرد می کند.

پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن بخوان (و مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ).

مفسران معروف اسلامی این تعبیر را اشاره به نافله شب که در فضیلت آن روایات بی شماری وارد شده است (۱) دانسته اند، هر چند آیه صراحت در این مسأله ندارد ولی با قرائن مختلفی که در دست است این تفسیر روشن به نظر می رسد.

سپس می گوید: این یک برنامه اضافی است، علاوه بر نمازهای فریضه برای تو

(نافله لَكَ) بسیاری این جمله را دلیل بر آن دانسته اند که نماز شب بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب بوده است، زیرا نافله به معنی زیاده است، اشاره به اینکه این فریضه اضافی مربوط به تو است.

بعضی دیگر معتقدند که نماز شب بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبلاً واجب بوده است بقرینه

۱- کیفیت نماز شب و بعضی از روایات، در بخش اخبار خواهد آمد.

ص: ۱۰۸

آیات سوره مزمل، سپس آیه فوق، آن را نسخ کرده و مستحب بودن آن را اعلام کرده است.

ولی این تفسیر، ضعیف به نظر می‌رسد، چرا که نافله در اصل، به معنی مصطلح امروز یعنی نماز مستحب نبوده، بلکه به معنی زیاده و اضافه است، و می‌دانیم که نماز شب هر گاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب بوده باشد اضافه بر فرائض یومیه است.

(در مورد نماز شب، به بخش اخبار مراجعه کنید).

به هر حال در پایان آیه نتیجه این برنامه الهی روحانی و صفابخش را چنین بیان می‌کند: باشد که در پرتو این عمل، خداوند تو را به مقام محمود مبعوث کند

(عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا).

بدون شک مقام محمود مقام بسیار برجسته‌ای است که ستایش برانگیز است (چرا که محمود از ماده حمد به معنی ستایش می‌باشد).

و از آنجا که این کلمه به طور مطلق آمده است، شاید اشاره به این باشد که ستایش همگان را از اولین و آخرین متوجه تو می‌کند.

روایات اسلامی، اعم از روایات اهل بیت علیهم السلام و روایاتی که از طرق برادران اهل تسنن نقل شده است مقام محمود را به عنوان مقام شفاعت کبری تفسیر کرده است، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین شفیعان در عالم دیگر است و آنها که شایسته شفاعت باشند، مشمول این شفاعت بزرگ خواهند شد.

مقام محمود چیست؟

مقام محمود چنانکه از لفظش پیداست معنی وسیعی دارد که شامل هر مقامی که درخور ستایش باشد می‌شود ولی مسلماً در اینجا اشاره به مقام ممتاز و فوق العاده‌ای است که برای پیامبر در سایه عبادت‌های شبانه و نیایش در دل سحر حاصل می‌شده است.

معروف در میان مفسرین این است که این مقام همان شفاعت کبری پیامبر است.

این تفسیر در روایات متعددی نیز وارد شده است: در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که در تفسیر جمله عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا فرمود: هی الشفاعه

ص: ۱۰۹

بعضی از مفسران کوشش کرده اند که از مفهوم خود آیه این حقیقت را دریابند: آنها معتقدند که جمله عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ دَلِيلَ بر این است که این مقامی است که خدا در آینده به تو خواهد داد.

مقامی است که ستایش همگان را برمی انگیزد، زیرا سودش به همگان می رسد،

(چرا که محمود در جمله بالا مطلق است و هیچگونه قید و شرطی ندارد).

از این گذشته حمد و ستایش در برابر یک عمل اختیاری است، و چیزی که واجد همه این صفات باشد چیزی جز شفاعت عامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست.

این احتمال نیز وجود دارد که مقام محمود همان نهایت قرب به پروردگار است که یکی از آثارش شفاعت کبری می باشد (دقت کنید).

گر چه مخاطب در این آیه ظاهرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، ولی از یک نظر می توان حکم آن را تعمیم داد و گفت همه افراد با ایمان که برنامه الهی روحانی تلاوت و نماز شب را انجام می دهند سهمی از مقام محمود خواهند داشت، و به میزان ایمان و عمل خود به بارگاه قرب پروردگار راه خواهند یافت، و به همان نسبت می توانند شفیع و دستگیر واماندگان در راه شوند.

زیرا می دانیم هر مؤمنی در شعاع ایمان خود از مقام شفاعت برخوردار خواهد بود، ولی مصداق اتم و اکمل این آیه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱)

۱۹- برخی از ساعات شب تسبیح گوی خدا باش

طه: ۱۳۰ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ (۱۳۰)

طه: ۱۳۰ پس در برابر آنچه می گویند، صبر کن! و پیش از طلوع آفتاب، و قبل از غروب آن؛ تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور؛ و همچنین (برخی) از ساعات شب و اطراف روز (پروردگارت را) تسبیح گوی؛ باشد که (از الطاف الهی) خشنود شوی!

تفسیر: تقویت روحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۱۱۰

در این آیه مبارکه روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کرده، می فرماید: اکنون که بنا نیست این بدکاران فوراً مجازات شوند تو در برابر آنچه آنها می گویند صابر و شکیبا باش
فاصبر علی ما یقولون).

و برای تقویت روحیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تسلی خاطر او دستور راز و نیاز با خدا و نماز و تسبیح را می دهد و می گوید: قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، همچنین در اثناء شب و اطراف روز، تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور تا راضی و خشنود شوی و قلب تو در برابر سخنان دردآور آنها ناراحت نشود (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى).

بدون شک این حمد و تسبیح مبارزه ای است با شرک و بت پرستی در عین صبر و شکیبائی در برابر بدگوئی ها و سخنان ناهنجار مشرکان.

ولی در اینکه منظور حمد و تسبیح مطلق است و یا اشاره به خصوص نمازهای پنجگانه روزانه، در میان مفسران گفتگو است، جمعی معتقدند که باید ظاهر عبارت را به همان معنی وسیعش رها کرد و از آن تسبیح و حمد مطلق استفاده نمود در حالی که گروهی دیگر آنرا اشاره به نمازهای پنجگانه می دانند، به این ترتیب که: قبل طلوع الشمس اشاره به نماز صبح.

و قبل غروبها اشاره به نماز عصر (یا اشاره به نماز ظهر و عصر است که وقت آنها تا غروب ادامه دارد).

مِنْ آنَاءِ اللَّیْلِ اشاره به نماز مغرب و عشاء و همچنین نماز شب است.

اما تعبیر به اطراف النهار یا اشاره به نماز ظهر است، زیرا اطراف جمع طرف به معنی جانب است و اگر روز را دو نیم کنیم نماز ظهر در یک طرف نیمه دوم قرار گرفته است.

از بعضی از روایات نیز استفاده می شود که أَطْرَافَ النَّهَارِ اشاره به نمازهای مستحبی است که انسان در اوقات مختلف روز می تواند انجام دهد، زیرا أَطْرَافَ النَّهَارِ در اینجا در مقابل آنَاءِ اللَّیْلِ قرار گرفته و تمام ساعات روز را در بر می گیرد.

(مخصوصاً با توجه به این که اطراف به صورت جمع آمده در حالی که روز دو طرف

ص: ۱۱۱

بیشتر ندارد روشن می شود که اطراف معنی وسیعی دارد که ساعات مختلف روز را شامل می شود).

احتمال سومی نیز در تفسیر آیه وجود دارد که اشاره به اذکار خاصی باشد که در روایات اسلامی در این ساعات مخصوص وارد شده است، مثلا در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می خوانیم که امام علیه السلام فرمود: بر هر مسلمانی لازم است قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن ده بار این ذکر را بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير.

ولی به هر حال این تفسیرها منافاتی با هم ندارد، و ممکن است آیه هم اشاره به تسبیحات، و هم اشاره به نمازهای واجب و مستحب در روز و شب باشد، و به این ترتیب تضادی در میان روایاتی که در این زمینه رسیده نخواهد بود، زیرا در بعضی از روایات به اذکار مخصوص و در بعضی به نماز تفسیر شده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله لَعَلَّكَ تَرْضَى در واقع نتیجه حمد و تسبیح پروردگار و شکیبائی در مقابل گفته آنها است، چرا که این حمد و تسبیح و نمازهای شب و روز پیوند انسان را با خدا آنچنان محکم می کند که به هیچ چیز جز او نمی اندیشد، از حوادث سخت نمی هراسد، و با داشتن چنین تکیه گاه محکمی از دشمنان واهمه نمی کند، و به این ترتیب آرامش و اطمینان روح و جان او را پر می کند.

و تعبیر به لعل (شاید) ممکن است اشاره به همان مطلبی باشد که در گذشته نیز در تفسیر این کلمه گفته ایم، و آن این که لعل معمولاً اشاره به شرائطی است که برای گرفتن نتیجه لازم می باشد، فی المثل نماز و ذکر خدا به شرطی مایه چنین آرامشی است که با حضور قلب و آداب کامل انجام گیرد.

ضمناً گرچه مخاطب در این آیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است ولی قرائن نشان می دهد که این حکم جنبه عمومی دارد. (۱)

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۳ ص: ۳۳۵ ببعده.

ص: ۱۱۲

۲۰- تسبیح گویان خستگی ناپذیر

انبیاء: ۱۹ وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَشْتَحِسُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰) أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُشْتَرُونَ (۲۱) انبیاء: ۲۰ (تمام) شب و روز را تسبیح می گویند؛ و ضعف و سستی به خود راه نمی دهند.

۱۹- برای اوست آنچه در آسمانها و زمین است، و آنها که نزد او هستند هیچگاه از عبادتش استکبار نمی کنند و هرگز خسته نمی شوند.

۲۰- شب و روز تسبیح می گویند و ضعف و سستی به خود راه نمی دهند.

تفسیر: شرک از پندار سرچشمه می گیرد

در آیات پیش از آیات فوق سخن از این واقعیت در میان بود که عالم هستی، بی هدف نیست، نه شوخی و بازیچه است و نه لهُ و سرگرمی، بلکه دارای هدف تکاملی حساب شده ای است برای انسانها.

و از آنجا که ممکن است این توهم به وجود آید که خدا چه نیازی به ایمان و عبادت ما دارد؟ آیات مورد بحث نخست به پاسخ این سخن می پردازد و می گوید: تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند از آن اویند (و لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و فرشتگانی که در محضر قرب پروردگار هستند هیچگاه از پرستش او تکبر ندارند و هرگز خسته نمی شوند (و مَنْ عِنْدَهُ لَا يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَشْتَحِسُونَ).

دائماً شب و روز تسبیح می گویند و کمترین ضعف و سستی به خود راه نمی دهند

(يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ).

با این حال او چه نیازی به طاعت و عبادت شما دارد، این همه فرشتگان بزرگ، شب و روز مشغول تسبیح اند، او حتی نیاز به عبادت آنها هم ندارد، پس اگر دستور ایمان و عمل صالح و بندگی و عبودیت به شما داده، سود و فایده اش متوجه خود شما است.

این نکته نیز جالب توجه است که در نظام بندگان و موالی ظاهری هر قدر بنده ای به مولا نزدیکتر باشد، خضوعش در برابر او کمتر است، چرا که خصوصیت بیشتری

ص: ۱۱۳

دارد و مولا- نسبت به او نیاز فزونتر! اما در نظام عبودیت خلق و خالق قضیه بر عکس است، هر قدر فرشتگان و اولیای خدا به او نزدیکتر می شوند، مقام عبودیتشان بیشتر می گردد. (۱)

۲۱- شب و روز و خورشید و ماه، هر یک در مداری در حرکتند!

انبیاء ۳۳ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳) انبیاء: ۳۳ او کسی است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید؛ هر یک در مداری در حرکتند!

و از آنجا که آرامش زمین به تنهایی برای آرامش زندگی انسان کافی نیست بلکه باید از طرف بالا نیز ایمنی داشته باشد در آیه بعد اضافه می کند: ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم ولی آنها از آیات و نشانه های توحید که در این آسمان پهناور است روی گردانند (وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ).

منظور از آسمان در اینجا- همانگونه که سابقا هم گفته ایم- جوی است که گرداگرد زمین را گرفته، و ضخامت آن صدها کیلومتر طبق تحقیقات دانشمندان می باشد، این قشر ظاهرا لطیف که از هوا و گازها تشکیل شده به قدری محکم و پرمقاومت است که هر موجود مزاحمی از بیرون به سوی زمین بیاید نابود می شود، و کره زمین را در برابر بمباران شبانه روزی سنگهای شهاب که از هر گلوله ای خطرناکترند حفظ می کند.

بعلاوه اشعه آفتاب که دارای قسمتهای مرگباری است به وسیله آن تصفیه می شود، و از نفوذ اشعه کشنده کیهانی که از بیرون جو، به سوی زمین سرازیر است جلوگیری می کند.

آری این آسمان سقف بسیار محکم و پایداری است که خدا آن را از انهدام

حفظ کرده است.

و در آخرین آیه مورد بحث به آفرینش شب و روز و خورشید و ماه پرداخته می گوید

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۳ ص: ۳۷۷ بعد.

ص: ۱۱۴

او است که شب و روز و خورشید و ماه را آفرید (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ).

و هر کدام از اینها در مداری در حرکتند (كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ).

نکته ها:

تفسیر کُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ-

مفسران در تفسیر این جمله بیانات گوناگون دارند، اما آنچه با تحقیقات مسلم دانشمندان فلکی سازگار است، این است که منظور از حرکت خورشید در آیه فوق یا حرکت دورانی به دور خویش است، و یا حرکتی است که همراه منظومه شمسی دارد.

ذکر این نکته نیز لازم است که کلمه (کُلٌّ) ممکن است اشاره به ماه و خورشید و همچنین ستارگان باشد که از کلمه لیل (شب) استفاده می شود.

بعضی از مفسران بزرگ نیز احتمال داده اند که اشاره به شب و روز و ماه و خورشید

(هر چهار) باشد، زیرا شب که همان سایه مخروطی زمین است نیز برای خود مداری دارد، اگر کسی در بیرون کره زمین از دور به آن نگاه کند این سایه تاریک مخروطی را در گرد زمین دائماً در حرکت می بیند و همچنین نور آفتاب که به زمین می تابد و روز را تشکیل می دهد همانند استوانه ای است که در گرد این کره دائماً نقل مکان می کند، بنا بر این شب و روز نیز هر کدام برای خود مسیر و مکانی دارند.

این احتمال را نیز داده اند که منظور از حرکت خورشید حرکت آن در احساس ما باشد زیرا به نظر بینندگان زمینی خورشید و ماه هر دو در گردشند.

۲- آسمان سقف محکمی است-

واژه سماء (آسمان) در قرآن به معانی مختلفی آمده است گاهی به معنی جو زمین یعنی قشر ضخیمی از هوا که دورادور کره خاک را فرا گرفته است آمده، همانند آیه فوق، در اینجا بد نیست توضیح بیشتری در باره استحکام این سقف عظیم از زبان دانشمندان علوم طبیعی بشنویم: فرانک آلن استاد فیزیک زیستی چنین می نویسد جوی که از گازهای نگهبان زندگی بر سطح زمین تشکیل شده آن اندازه ضخامت (و غلظت) دارد که بتواند همچون زرهی زمین را از شر مجموعه مرگبار بیست میلیون

ص: ۱۱۵

سنگهای آسمانی در روز که با سرعت در حدود ۵۰ کیلومتر در ثانیه به آن برخورد می کنند در امان نگهدارد.

جو زمین علاوه بر کارهای دیگری که دارد درجه حرارت را بر سطح زمین در حدود شایسته برای زندگی نگاه می دارد، و نیز ذخیره بسیار لازم آب و بخار آب را از اقیانوسها به خشکیها انتقال می دهد که اگر چنین نبود همه قاره ها به صورت کویرهای خشک غیر قابل زیستی درمی آمد، به این ترتیب باید گفت که اقیانوسها و جو زمین عنوان چرخ لنگری برای زمین دارند.

وزن بعضی از این شهابها که به سوی زمین سرازیر می شود به اندازه یک هزارم یک گرم است ولی نیروی آن بر اثر آن سرعت فوق العاده معادل نیروی

ذرات اتمی است که بمب مخرب را تشکیل می دهد! و حجم آن شهابها احيانا بیشتر از حجم یک دانه شن نیست! در هر روز میلیونها از این شهابها پیش از رسیدن به سطح زمین می سوزند و یا به بخار تبدیل می شوند، ولی احيانا حجم و سنگینی بعضی شهابها بقدری زیاد است که از قشر گازی گذشته و به سطح زمین اصابت می کند.

از جمله شهابهایی که از چنگال غلاف گازی نامبرده عبور کرده و به زمین رسید شهاب عظیم و معروف سیبری است که در سال ۱۹۰۸ میلادی به زمین اصابت کرد و قطر آن طوری بود که حدود ۴۰ کیلومتر زمین را اشغال کرد و باعث تلفات زیادی شد! و دیگر شهابی است که در اریزونا آمریکا فرود آمد که به قطر ۱ کیلومتر و عمق ۲۰۰ متر بود و در هنگام سقوط آن شکاف عمیقی در زمین ایجاد شد و بر اثر انفجار آن شهابهای کوچک بسیاری که مساحت نسبتا زیادی از زمین را اشغال می کرد تولید گردید.

کرسی موريسن می نویسد اگر هوای محیط زمین اندکی از آنچه هست رقیق تر می بود اجرام سماوی، و شهابهای ثاقب که هر روز به مقدار چند میلیون عدد به آن اصابت می کنند و در همان فضای خارج منفجر و نابود می شوند، دائما به سطح زمین می رسیدند و هر گوشه آنرا مورد اصابت قرار می دادند.

این اجرام فلکی به سرعتی در ثانیه از ۶ تا چهل میل حرکت می کنند! و به هر چیز

ص: ۱۱۶

برخورد کنند ایجاد انفجار و حریق می نمایند اگر سرعت و حرکت این اجرام کمتر از آنچه هست می بود مثلا به اندازه سرعت یک گلوله بود همه آنها به سطح زمین می ریختند و نتیجه خرابکاری آنها معلوم بود از جمله اگر خود انسان در مسیر کوچکترین قطعه این اجرام سماوی واقع می شد شدت حرارت آنها که به سرعت نود برابر سرعت گلوله حرکت می کنند او را تکه پاره و متلاشی می ساخت! غلظت هوایی محیط زمین به اندازه ای است که اشعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نمو نباتات لازم است به طرف زمین عبور می دهد، کلیه جرثومه های مضر را در همان فضا معدوم می سازد، و ویتامینهای مفید را ایجاد می نماید. (۱)

۲۲- خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند؛

حج: ۶۱ ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) حج: ۶۱ این (وعده نصرت الهی) بخاطر آن است (که او بر هر چیز قادر است؛ خداوندی) که شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند؛ و خداوند شنوا و بیناست!

و از آنجا که وعده نصرت و یاری هنگامی دلگرم کننده و مؤثر است که از شخص قادر و توانائی بوده باشد، لذا در آیه بعد گوشه ای از قدرت بی پایان خدا را در پهنه عالم هستی چنین بازگو می کند: این بخاطر آن است که خداوند شب را در روز و روز را در شب داخل می کند (دائما از یکی می کاهد و طبق نظام معینی بر دیگری می افزاید، نظامی پایدار و کاملا حساب شده که هزاران بلکه میلیونها سال بر قرار است).

(ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ).

یولج از ماده ایلاج در اصل از ولوج به معنی دخول است، این تعبیر همانگونه که گفتیم اشاره به دگرگونی های تدریجی و کاملا منظم و حساب شده شب و روز در فصول مختلف سال است که از یکی کاسته و به دیگری افزوده می شود، اما این

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۳ ص: ۳۹۹ بعد.

ص: ۱۱۷

احتمال نیز وجود دارد که اشاره به مساله طلوع و غروب آفتاب باشد که به خاطر شرائط خاص جو (هوای اطراف زمین) این امر به صورت ناگهانی انجام نمی‌گیرد، بلکه از آغاز طلوع فجر، اشعه آفتاب به طبقات بالای هوا می‌افتد و آهسته آهسته به طبقات پائین منتقل می‌شود، گوئی روز تدریجا

وارد شب می‌گردد، و لشکر نور بر سپاهیان ظلمت چیره می‌شود، و بعکس هنگام غروب آفتاب نخست نور از قشر پائین جو برچیده می‌شود و هوا کمی تاریک می‌گردد و تدریجا از طبقات بالاتر، تا آخرین شعاع خورشید برچیده شود و لشکر ظلمت همه جا را تسخیر کند، و اگر این موضوع نبود، طلوع و غروب آفتاب در یک لحظه زود گذر انجام می‌گرفت و انتقال ناگهانی از شب به روز و روز به شب هم از نظر جسمی و روحی برای انسان زیانبار بود، و هم از نظر نظام اجتماعی این تغییر سریع و بی مقدمه مشکلات فراوان به وجود می‌آورد.

هیچ مانعی ندارد که آیه فوق اشاره به هر دو تفسیر باشد.

و در پایان آیه می‌گوید خداوند سمیع و بصیر است (وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ).

تقاضای کمک مؤمنان را می‌شنود، و از حال و کار آنها آگاه است، و در موقع لزوم، لطفش به یاری آنها می‌شتابد، همانگونه که از اعمال و نیت دشمنان حق با خبر است. (۱)

۲۳- رفت و آمد شب و روز از آن اوست

مؤمنون: ۸۰ وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰) مؤمنون: ۸۰ و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ و رفت و آمد شب و روز از آن اوست؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟!

بعد از ذکر مساله آفرینش انسان به مساله مرگ و حیات و آمد و شد شب و روز که از آیات بزرگ پروردگار است پرداخته چنین می‌گوید: او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند و آمد و شد شب و روز از آن او است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟! وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۴ ص: ۱۵۵ بیعد.

ص: ۱۱۸

و به این ترتیب در آیات سه گانه اخیر از انگیزه شناخت پروردگار شروع کرده و با ذکر بخشی از مهمترین آیات انفسی و آفاقی بحث را پایان می دهد و به تعبیر دیگر سیر انسان را از آغاز تولد تا مرگ و بازگشت به سوی پروردگار بازگو می کند که همه چیزش به فرمان او، و با اراده او صورت می گیرد.

جالب اینکه: آفرینش مرگ و حیات را در کنار آفرینش شب و روز قرار می دهد چرا که نور و ظلمت در پهنه عالم هستی همانند مرگ و حیات در جهان جانداران است همانگونه که در پرتو امواج نور، عالم هستی جنب و جوش و حرکت پیدا می کند و زیر پرده های ظلمت به خاموشی می گراید، همین گونه موجودات زنده با نور حیات حرکت خود را آغاز می کنند و با ظلمت مرگ خاموش می گردند و هر دو جنبه تدریجی دارند.

این نکته را سابقا گفته ایم که اختلاف شب و روز ممکن است به معنی آمد و شد آنها بوده باشد که هر یک خلف و جانشین دیگری می شود، و نیز ممکن است به معنی اختلاف و تفاوت تدریجی آنها باشد که فصول چهارگانه سال را به وجود می آورد، و گردش حیات را در جهان گیاهان تحت نظام دقیقی رهبری می کند.

در هر حال همه این مسائل می تواند راهنمای طریق معرفت پروردگار باشد، به همین دلیل در پایان آیه می گوید: أَفَلَا تَعْقِلُونَ: آیا اندیشه نمی کنید؟! (۱)

۲۴- خداوند شب و روز را دگرگون می سازد

نور: ۴۴ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) نور: ۴۴ خداوند شب و روز را دگرگون می سازد؛ در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت!

در آیه بعد به یکی دیگر از آیات خلقت و نشانه های عظمت پروردگار که همان خلقت شب و روز و ویژگیهای آنها است اشاره کرده می فرماید: خداوند شب و روز را دگرگون می سازد، و در این، عبرتی است برای صاحبان بصیرت (يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ).

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۴ ص: ۲۹۱ بعد.

ص: ۱۱۹

در اینکه این دگرگونی از چه نظر است چند تفسیر ذکر کرده اند: بعضی آن را به معنی آمد و شد شب و روز گرفته اند که یکی می آید و دیگری را محو می کند.

و بعضی آن را به معنی کوتاه شدن یکی و طولانی شدن دیگری که به صورت تدریجی انجام می یابد دانسته اند که پیدایش فصول نیز با آن مربوط است.

و بالاخره بعضی آن را به معنی دگرگونی هائی از قبیل گرما و سرما و حوادث دیگری که در شب و روز صورت می گیرد دانسته اند.

ولی نا گفته پیداست که این تفسیرها هیچگونه منافاتی با هم ندارند و ممکن است همه آنها در مفهوم جمله یقَلَّب جمع باشد.

بدون شک- همانگونه که علم ثابت کرده است- هم آمد و شد شب و روز و هم تغییرات تدریجی آنها برای انسان جنبه حیاتی دارد، و درس عبرتی است برای لَأُولَى الْأَبْصَارِ.

تابش یکنواخت آفتاب، درجه حرارت هوا را بالا می برد و موجودات زنده را می سوزاند، اعصاب را خسته می کند، اما هنگامی که در لابلای این تابش پرده های ظلمت شب قرار می گیرد آن را کاملاً تعدیل می کند.

تغییرات تدریجی روز و شب که سر چشمه پیدایش فصول چهارگانه است عامل بسیار مؤثری برای بارور شدن گیاهان و حیات تمام موجودات زنده و نزول بارانها و ذخیره آب در زمین ها است. (۱)

۲۵- شب پوشش و آبروی مردم

فرقان: ۴۷

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷) فرقان:

۴۷

او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد و روز را مایه حرکت و حیات

در آیات قبل سخن از قسمت های مهمی از نعمت های الهی به عنوان بیان اسرار توحید و خداشناسی است، اموری که اندیشه در آنها ما را به خالقمان آشناتر و

ص: ۱۲۰

نزدیکتر می‌سازد و سخن از نعمت سایه‌ها و سپس اثرات و برکات شب و خواب و استراحت و روشنایی روز و وزش بادهای و نزول باران و زنده شدن زمین‌های مرده و سیراب شدن چهارپایان و انسان‌ها است.

می‌گوید: آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده است؟ (أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ).

و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد (سایه‌ای همیشگی و جاودانی) (وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا).

بدون شك این قسمت از آیه اشاره‌ای است به اهمیت نعمت سایه‌های گسترده و متحرک، سایه‌هایی که یک نواخت باقی نمی‌ماند بلکه در حرکت است و نقل مکان می‌دهد، ولی در اینکه منظور از این سایه کدام یک از سایه‌ها است در میان مفسران

گفتگو است: جمعی می‌گویند این سایه کشیده و گسترده همان سایه‌ای است که بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع آفتاب بر زمین حکمفرما است و لذتبخش‌ترین سایه‌ها و ساعات همان است، این نور کم‌رنگ و سایه گستر، از لحظه طلوع فجر شروع می‌شود و به هنگام طلوع آفتاب روشنایی جایگزین آن می‌گردد.

بعضی دیگر گفته‌اند منظور تمام سایه‌های شب است که از لحظه غروب شروع می‌شود و به لحظه طلوع آفتاب منتهی می‌گردد، زیرا می‌دانیم شب در حقیقت سایه نیمکره زمین است که در برابر آفتاب قرار گرفته، سایه‌ای است مخروطی که در طرف مقابل در فضا گسترده می‌شود و این سایه مخروطی دائماً در حرکت است و با طلوع آفتاب در یک منطقه پایان می‌گیرد و در منطقه دیگر تشکیل می‌شود.

بعضی نیز گفته‌اند منظور سایه‌ای است که بعد از ظهر برای اجسام پیدا می‌شود و تدریجاً کشیده‌تر و گسترده‌تر می‌گردد.

البته اگر جمله‌های بعد نبود ما از این جمله معنی وسیعی می‌فهمیدیم که تمام سایه‌های گسترده را در برمی‌گرفت ولی سایر قرائنی که به دنبال آن آمده نشان می‌دهد که تفسیر اول از همه مناسبتر است.

زیرا به دنبال آن می‌فرماید سپس خورشید را بر وجود این سایه گسترده دلیل قرار دادیم (ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا).

ص: ۱۲۱

اشاره به اینکه اگر آفتاب نبود مفهوم سایه روشن نمی شد، اصولاً سایه از پرتو آفتاب به وجود می آید، زیرا سایه معمولاً به تاریکی کم رنگی گفته می شود که برای اشیاء پیدا می شود و این در صورتی است که نور به جسمی که قابل عبور از آن نباشد بتابد و در طرف مقابل سایه آشکار شود، بنابر این نه فقط طبق قانون تُعرف الاشیاء باضدادها سایه را با نور باید تشخیص داد بلکه وجود آن نیز از برکت نور است.

بعد می فرماید: سپس ما آن را آهسته جمع می کنیم (ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا).

می دانیم هنگامی که خورشید طلوع می کند تدریجاً سایه ها برچیده می شود تا به هنگام ظهر که در بعضی از مناطق سایه به کلی معدوم می شود، زیرا آفتاب درست بالای سر هر موجودی قرار می گیرد، و در دیگر مناطق به حداقل خود می رسد، و به این ترتیب سایه ها نه یکدفعه ظاهر می گردند، و نه یک دفعه برچیده می شوند، و این خود یکی از حکمت‌های پروردگار است، چرا که اگر انتقال از نور به ظلمت و بالعکس ناگهانی صورت می گرفت برای همه موجودات زیان آور بود، اما این نظام تدریجی در این حالت انتقالی چنان است که بیشترین فائده را برای موجودات دارد بی آنکه ضرری داشته باشد.

تعبیر به یَسِيرًا اشاره به جمع شدن تدریجی سایه است، و یا اشاره به اینکه نظام ویژه نور و ظلمت در برابر قدرت پروردگار چیز ساده و آسانی است، و کلمه الینا نیز تاکید بر همین قدرت الهی است.

به هر حال جای تردید نیست همانگونه که انسان در زندگی خود نیاز به تابش نور دارد برای تعدیل و جلوگیری از زمانهای شدت نور، نیاز به سایه دارد، تابش نور یکنواخت زندگی را مختل می کند، همانگونه که سایه یکنواخت و ساکن، مرگبار است.

در صورت اول همه موجودات زنده می سوزند و در صورت دوم همه منجمد می شوند این نظام متناوب نور و سایه است که زندگی را برای انسان ممکن و گوارا ساخته.

لذا آیات دیگر قرآن وجود شب و روز را به دنبال یکدیگر از نعمتهای بزرگ الهی می شمرد، در یکجا می فرماید: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى

ص: ۱۲۲

يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَشْعُرُونَ: بگو اگر خداوند شب را برای شما جاویدان تا روز قیامت قرار می داد کدام معبود غیر الله بود که شعاعی از نور برای شما بیاورد آیا نمی شنوید (قصص - ۷۱).

و بلافاصله می افزاید: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَشْكُرُونَ فِيهِ أَمْ لَا تُبْصِرُونَ: بگو هر گاه خداوند روز را جاویدان تا روز قیامت قرار می داد کدام معبود غیر الله بود که برای شما شبی آورد که در آن آرام بگیرید، آیا نمی بینید؟ (قصص - ۷۲).

و به دنبال این سخن نتیجه گیری می کند که این از رحمت خدا است که برای شما شب و روز قرار داد که هم در آن بیارامید و بیسائید و هم از فضل او برای تحصیل معاش استفاده کنید شاید شکر گزاری نمائید و مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَشْكُرُوا فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (قصص - ۷۳).

و به همین دلیل قرآن یکی از نعمتهای بهشتی را ظل ممدود (سایه گسترده) می شمرد که نه نور خیره کننده و خستگی آور است و نه تاریکی وحشت آفرین.

بعد از ذکر نعمت سایه ها، در آیه مورد بحث به شرح دو نعمت دیگر که کاملاً متناسب با آن است پرداخته و گوشه دیگری از اسرار نظام هستی را که بیانگر وجود خدا است روشن می سازد، می فرماید او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِيَأْسًا).

چه تعبیر زیبا و جالبی، شب را لباس قرار داد ... این پرده ظلمانی نه تنها انسانها که تمام موجودات روی زمین را در خود مستور می سازد و آنها را همچون لباس، محفوظ می دارد و همچون پوششی که انسان به هنگام خواب برای ایجاد تاریکی و استراحت از آن استفاده می کند، او را در بر می گیرد.

بعد اشاره به نعمت خواب می کند: او خواب را برای شما مایه راحت قرار داد (وَ النَّوْمَ سُبَاتًا).

سبات در لغت از ماده سبت (بر وزن وقت) به معنی قطع نمودن است، سپس به معنی تعطیل کردن کار به منظور استراحت آمده، و اینکه روز شنبه را در لغت عرب یوم السبت می نامند به خاطر آنست که نامگذاری آن از برنامه یهود گرفته شده چرا

ص: ۱۲۳

که روز شنبه، روز تعطیلی آنها بود.

در حقیقت این تعبیر اشاره ای به تعطیل تمام فعالیت‌های جسمانی به هنگام خواب است، زیرا می دانیم در موقع خواب، قسمت مهمی از کارهای بدن به کلی تعطیل می شوند، و قسمت دیگر همچون کار قلب و دستگاه تنفس، برنامه عادی خود را بسیار کم کرده و به صورت آرامتر ادامه می دهند تا رفع خستگی و تجدید قوا شود.

خواب به موقع و به اندازه، تجدید کننده تمام نیروهای بدن است و نشاط آفرین و مایه قدرت، و بهترین وسیله برای آرامش اعصاب است، به عکس، قطع خواب مخصوصاً برای یک مدت طولانی، بسیار زیانبار و حتی مرگ آفرین است و به همین دلیل یکی از مهمترین شکنجه‌ها برای شکنجه گران قطع برنامه خواب است که مقاومت انسان را به سرعت در هم می شکند.

در پایان آیه به نعمت روز اشاره کرده، می فرماید: و خداوند روز را مایه حرکت و حیات قرار داد (وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا).

واژه نشور در اصل از نشر به معنی گستردن، در مقابل پیچیدن است این تعبیر ممکن است اشاره به گسترش روح به هنگام بیداری در سراسر بدن باشد که بی شباهت به زنده شدن بعد از مرگ نیست، و یا اشاره به گسترش انسانها در صحنه اجتماع و حرکت برای کارهای مختلف زندگی در روی زمین.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که همه روز صبحگاهان

این جمله را می فرماید: الحمد لله الذی أحيانا بعد ما أماتنا وإليه النُّشور: ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بعد از مرگ زنده کرد و حیات نوین بخشید، و سرانجام به سوی او محشور خواهیم شد.

و براستی روشنائی روز از نظر روح و جسم انسان، حرکت آفرین است همانگونه که تاریکی، خواب آور و آرامبخش است.

در جهان طبیعت نیز به هنگام درخشش اولین اشعه خورشید جنب و جوش عظیمی همه موجودات زنده را فرا می گیرد، رستاخیزی در میان آنها بر پا می شود و هر یک به دنبال برنامه خویش به حرکت در می آیند، و حتی گیاهان نیز در برابر نور به سرعت تنفس و تغذیه و رشد و نمو می کنند، در حالی که با غروب آفتاب گوئی

ص: ۱۲۴

شیپور خاموشی در سراسر جهان طبیعت زده می شود، پرندگان به لانه ها بازمی گردند و موجودات زنده به استراحت و خواب می پردازند، حتی گیاهان در نوعی خواب فرو می روند. (۱)

۲۶- شب و روز جانشین یکدیگرند

فرقان: ۶۲ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا فرقان ۶۱- جاودان و پر برکت است آن خدائی که در آسمانها برجهایی قرار داد، و در میان آن چراغ روشن و ماه نور بخشی آفرید.

۶۲ و او همان کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای کسی که بخواهد متذکر شود یا شکر گزاری کند (و آنچه را در روز کوتاهی کرده در شب انجام دهد و به عکس).

تفسیر: برجهای آسمانی

از آنجا که در آیات قبل سخن از عظمت و قدرت خدا بود و هم وسعت رحمت او در نخستین آیه مورد بحث می افزاید: هنگامی که به آنها گفته شود برای خداوند رحمان که سراسر وجود شما غرق رحمت او است سجده کنید آنها از روی کبر و غرور، و یا از سر استهزاء می گویند: رحمان چیست؟! (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ).

ما اصلا رحمان را نمی شناسیم و این کلمه برای ما مفهوم روشنی ندارد.

آیا ما برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می دهی؟! (أَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا).

ما زیر بار هیچکس نمی رویم و تابع فرمان این و آن نخواهیم شد!

این سخن را می گویند و بر نفرت و دوریشان از خدا افزوده می شود (وَ زَادَهُمْ نُفُورًا) بدون شک مناسبترین نام از نامهای خدا برای دعوت به خضوع و سجده در برابر او همان نام پر جاذبه رحمان با مفهوم رحمت گسترده اش می باشد، ولی آنها بخاطر کوردلی و لجاجت نه تنها انعطافی در برابر این دعوت نشان ندادند، بلکه به

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۵ ص: ۱۲۰ ببعد.

ص: ۱۲۵

سخریه و استهزاء پرداخته و از روی تحقیر گفتند رحمان چیست؟ همانگونه که فرعون در برابر دعوت موسی علیه السلام گفت: وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ: پروردگار جهانیان چیست؟ (آیه ۲۳ سوره شعراء) آنها حتی حاضر نبودند بگویند کیست؟! گرچه جمعی از مفسران معتقدند که نام رحمان برای خدا در میان عرب جاهلی نامانوس بود، و هنگامی که این توصیف را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند واقعا از روی تعجب به این سؤال پرداختند، حتی بعضی از آنها می گفتند: ما کسی را به نام رحمان نمیشناسیم تنها کسی را که به این نام می دانیم همان کسی است که در سرزمین یمامه است!

(منظورشان مسیلمه کذاب بود که به دروغ دعوی نبوت کرد و مردم او را به این نام رحمان می شناختند).

ولی این سخن بسیار بعید به نظر می رسد، زیرا ماده این اسم و صیغه اش

هر دو عربی است، و همیشه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز سوره های قرآن در آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ این نام را برای آنها بیان می کرد، بنابر این هدف آنها جز بهانه- جوئی و سخریه نبوده است.

جمله بعد نیز گواه این حقیقت است، زیرا آنها می گویند: آیا ما مطیع فرمان تو شویم و به دستور تو سجده کنیم (أَنْ نَسْجُدَ لِمَا تَأْمُرُنَا).

اما به حکم آنکه تبلیغات رهبران الهی تنها در دلهای آماده اثر می گذارد کوردلان لجوج نه تنها بهره ای نمی گیرند بلکه بر نفریشان افزوده می شود، چرا که آیات قرآن همچون دانه های حیات بخش باران است که در باغ سبزه و گل می رویاند و در شوره زار خس! لذا جای تعجب نیست که بگوید: وَ زَادَهُمْ نُفُورًا.

آیه بعد در حقیقت پاسخی است به سؤال آنها که می گفتند رحمان چیست؟- هر چند آنها این سخن را از روی سخریه می گفتند اما قرآن پاسخ جدی به آنها می گوید- می فرماید: پر برکت و با عظمت است آن خدائی که در آسمان برجهایی قرار داد

(تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا).

بروج جمع برج در اصل به معنی ظهور است، و لذا آن قسمت از دیوار اطراف شهر یا محل اجتماع لشکر را که بلندتر و آشکارتر است برج می نامند، و نیز به همین دلیل هنگامی که زن زینت خود را آشکار سازد تبرجت المرثه می گویند.

ص: ۱۲۶

این کلمه به قصرهای بلند نیز اطلاق می شود.

به هر حال برجهای آسمانی اشاره به صورت‌های مخصوص فلکی است که خورشید و ماه در هر فصل و هر موقعی از سال در برابر یکی از آنان قرار می گیرند مثلاً می گویند خورشید در برج حمل قرار گرفته، یعنی محاذی صورت فلکی حمل می باشد، و یا قمر در عقرب است، یعنی کره ماه برابر صورت فلکی عقرب واقع شده (صورت فلکی به مجموعه ای از ستارگان گفته می شود که شکل خاصی در نظر ما دارند).

به این ترتیب آیه اشاره به منزلگاههای آسمانی خورشید و ماه کرده، و به دنبال آن اضافه می کند: و در این برجها چراغ روشن و ماه نور بخشی قرار داد (وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا).

در حقیقت این آیه بیانگر نظم دقیق سیر خورشید و ماه در آسمان (البته در نظر ما هر چند این تغییرات حقیقتاً مربوط به گردش زمین دور آفتاب است) و نظام فوق العاده دقیقی است که میلیونها سال بی کم و کاست بر آنها حکم فرما است به گونه ای که منجمان آنگاه می توانند از صدها سال قبل وضع حرکت خورشید و ماه را در روز و ساعت معین نسبت به صدها سال بعد پیش بینی کنند، این نظامی که حاکم بر این کرات عظیم آسمانی است شاهد گویائی بر وجود پروردگاری است که مدبر و اداره کننده عالم بزرگ هستی می باشد.

آیا با اینهمه نشانه های روشن، با این منازل بدیع و دقیق خورشید و ماه باز او را نمی شناسید و می گوئید: مَا الرَّحْمَنُ؟! اما اینکه چرا خورشید را سراج نامیده؟ و ماه را با صفت منیر همراه نموده؟ ممکن است دلیلش این باشد که سراج به معنی چراغ است که نور از درون خودش سرچشمه می گیرد، و این متناسب با وضع خورشید است که طبق تحقیقات مسلم علمی نورش از خود او است، بر خلاف ماه که نورش از پرتو خورشید است، و لذا آنرا با منیر توصیف کرده، یعنی روشنی بخش هر چند نورش از دیگری گرفته شده باشد.

در آخرین آیه مورد بحث باز به معرفی پروردگار عالم ادامه داده و بخش دیگری از نظام هستی را بازگو می کند می گوید: او کسی است که شب و روز را جانشین

ص: ۱۲۷

یکدیگر قرار داد، برای آنها که بخواهند متذکر شوند و یا شکر گذاری کنند (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا).

این نظام بدیع که بر شب و روز حاکم است، و متناوباً جانشین یکدیگر می شوند و میلیونها سال این نظم ادامه دارد، نظمی که اگر نبود زندگی انسان بر اثر شدت نور و حرارت یا تاریکی و ظلمت به تباهی می کشید، برای آنها که می خواهند خدا را بشناسند دلیل جالبی است.

می دانیم پیدایش نظام شب و روز بر اثر گردش زمین به دور خویش است، و تغییرات تدریجی و منظم آن که دائماً از یکی کاسته و بر دیگری افزوده می شود بخاطر تمایل محور آن نسبت به مدارش می باشد که باعث وجود فصلهای چهار گانه است.

اگر کره زمین ما در حرکت دورانی تندتر و یا کندتر از امروز می چرخید در یک صورت شبها آنقدر طولانی می شد که همه چیز منجمد می گشت و روزها آنقدر طولانی که نور آفتاب همه چیز را می سوزاند، و در صورت دیگر فاصله

کوتاه شب و روز تاثیر آنها را خنثی می کرد، بعلاوه قوه گریز از مرکز آنقدر بالا می رفت که موجودات زمینی را به خارج از کره زمین پرتاب می نمود! خلاصه، مطالعه این نظام از یکسو فطرت خداشناسی را در انسان بیدار می سازد، (و شاید تعبیر به تذکر و یاد آوری اشاره به همین حقیقت است) و از سوی دیگر روح شکر گذاری را در او زنده می کند با جمله او اراد شکورا به آن اشاره شده است.

قابل توجه اینکه در بعضی از روایات که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا ائمه معصومین علیهم السلام در تفسیر آیه نقل شده چنین می خوانیم: جانشین شدن شب و روز نسبت به یکدیگر برای آن است که اگر انسان در یکی از وظائف خویشتن در عبادت پروردگار کوتاهی کرده در دیگری جبران یا قضا کند این معنی ممکن است تفسیر دومی برای آیه باشد و از آنجا که آیات قرآن دارای بطون است منافات با معنی اول نیز ندارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: هر عبادت و اطاعتی که در شب از تو فوت شد در روز قضا کن، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا: یعنی انسان وظائف فوت

ص: ۱۲۸

شده در شب را در روز و وظائف فوت شده در روز را در شب قضا کند.

نظیر همین معنی را فخر رازی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است. (۱)

۲۷- بندگان خدا شب را باقیام و سجود سپری می کنند

فرقان: ۶۴ وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا
فرقان:

۶۴-۶۳- بندگان خاص خداوند رحمن آنها هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می گویند (و با بی اعتنائی و بزرگواری می گذرند).

آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند.

تفسیر: صفات ویژه بندگان خاص خدا

از این آیات به بعد بحث جامع و جالبی پیرامون صفات ویژه بندگان خاص پروردگار مطرح می شود، و در حقیقت تکمیلی است برای آیات گذشته که مشرکان لجوج هنگامی که نام خداوند رحمان برده می شد از سر استهزاء و غرور می گفتند: رحمان چیست؟ و دیدیم که قرآن ضمن دو آیه خداوند رحمان را به آنها معرفی کرد، اکنون نوبت این رسیده است به بندگان خاص این خداوند رحمان را معرفی کند، جایی که بندگان او این قدر عالی مقام و با شخصیتند عظمت خدای رحمان را بهتر می توان درک کرد.

در این دو آیه و آیات بعد، دوازده صفت از صفات ویژه آنان را بیان می کند که بعضی به جنبه های اعتقادی ارتباط دارند، و برخی اخلاقی، و پاره ای اجتماعی، قسمتی جنبه فردی دارد و بخش دیگری جمعی است، و رویهم رفته مجموعه ای است از والاترین ارزشهای انسانی که ما فقط به دو صفت اکتفاء می کنیم زیاده خواهان به تفاسیر مراجعه نمایند.

نخست می گوید: بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۵ ص: ۱۴۰ ببعده.

ص: ۱۲۹

تکبر بر روی زمین راه می روند (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا در واقع نخستین توصیفی که از عباد الرحمن شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد.

آری آنها متواضعند، و تواضع کلید ایمان است، در حالی که غرور و کبر کلید کفر محسوب می شود، در زندگی روزمره با چشم خود دیده ایم و در آیات قرآن نیز کرارا خوانده ایم که متکبران مغرور حتی حاضر نبودند به سخنان رهبران الهی گوش فرا دهند، حقایق را به باد مسخره می گرفتند، و دید آنها فراتر از نوک بینی آنها نبود، آیا با این حالت کبر، ایمان آوردن امکان پذیر است؟! آری این مؤمنان بنده خداوند رحمانند، و نخستین نشانه بندگی همان تواضع است.

تواضعی که در تمام ذرات وجود آنان نفوذ کرده و حتی در راه رفتن آنها آشکار است.

و اگر می بینیم یکی از مهمترین دستوراتی که خداوند به پیامبرش می دهد این است که وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا: در روی زمین از سر کبر و غرور گام بر مدار چرا که نمی توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوهها نمی رسد. (سوره اسراء آیه ۳۷) نیز به خاطر همین است که روح ایمان تواضع می باشد.

راستی اگر انسان کمترین شناختی از خود و جهان هستی داشته باشد می داند در برابر این عالم بزرگ چه اندازه کوچک است؟ حتی اگر گردش همپراز کوهها شود تازه بلندترین کوههای زمین در برابر عظمت زمین کمتر از برآمدگی های پوست نارنج نسبت به آن است، همان زمینی که خود ذره ناچیزی است در این کهکشانهای عظیم.

آیا با این حال کبر و غرور دلیل جهل و نادانی مطلق نیست؟! در حدیث جالبی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که روزی از کوچه ای عبور می کردند جمعی از مردم را در

ص: ۱۳۰

یک نقطه مجتمع دیدند از علت آن سؤال کردند عرض کردند دیوانه ای است که اعمال جنون آمیز و خنده آورش مردم را متوجه خود ساخته پیامبر آنها را به سوی خود فرا خواند و فرمود: می خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟ همه خاموش بودند و با تمام وجودشان گوش می دادند: فرمود: المتبخر فی مشیه، الناظر فی عطفیه، المحرک جنبیه بمنکیه الذی لا یرجی خیره و لا یؤمن شَرّه، فذلک المجنون و هذا مبتلی! کسی که با تکبر و غرور راه می رود و پیوسته به دو طرف خود نگاه می کند، پهلوهایی خود را با شانه خود حرکت می دهد (غیر از خود را نمی بیند و اندیشه اش از خودش فراتر نمی رود) کسی که مردم به خیر او امید ندارند و از شر او در امان نیستند دیوانه واقعی او است اما این را که دیدید تنها یک بیمار است.

دومین وصف آنها حلم و بردباری است چنانکه قرآن در ادامه همین آیه می گوید: و هنگامی که جاهلان آنها را مورد خطاب قرار می دهند و به جهل و جدال و سخنان زشت می پردازند در پاسخ آنها سلام می گویند (وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) سلامی که نشانه بی اعتنائی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک مغزان است، سلام وداع گفتن با سخنان بی رویه آنها است، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است، خلاصه سلامی که نشانه حلم و بردباری و بزرگواری است.

آری یکی دیگر از پدیده های با عظمت روحی آنها تحمل و حوصله است که بدون آن هیچ انسانی راه دشوار و پرفراز و نشیب عبودیت و بندگی خدا را طی نخواهد کرد مخصوصاً در جوامعی که افراد فاسد و مفسد و جاهل و نادان در آن فراوان است.

در دومین آیه به سومین ویژگی آنها که عبادت خالصانه پروردگار است، پرداخته می گوید آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند (وَالَّذِينَ يَبْتِئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا).

در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جائی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوشتر از آن که ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت او است می پردازند، پاسی از شب را به مناجات با

ص: ۱۳۱

محبوب می گذرانند، و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می کنند.

گرچه جمله *يَسْتُونَ* دلیل بر این است که آنها شب را با سجود و قیام به صبح می آورند ولی معلوم است که منظور بخش قابل ملاحظه ای از شب است، و یا اگر تمام شب باشد در بعضی از مواقع چنین است.

ضمناً تقدیم سجود بر قیام به خاطر اهمیت آن است هر چند در موقع نماز عملاً قیام مقدم بر سجود است.

طرز مشی مؤمنان

در آیات فوق خواندیم که یکی از نشانه های بندگان خاص خدا تواضع است، تواضعی که بر روح آنها حکومت می کند و حتی در راه رفتن آنها نمایان است، تواضعی که آنها را بر تسلیم در برابر حق وامی دارد، ولی گاه ممکن است بعضی تواضع را با ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی اشتباه کنند که این طرز فکر خطرناکی است.

تواضع در راه رفتن به این نیست که سست و بی رمق گام بردارند، بلکه در عین تواضع گامهائی محکم و حاکی از جدیت و قدرت بردارند.

در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم که یکی از اصحاب می گوید: ما رایت أحدا أسرع فی مشیته من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کانما الارض تطوی له و أنا لنجهد أنفسنا و إنه لغير مكثرث: من کسی را سریعتر در راه رفتن از پیامبر ندیدم، گوئی زمین زیر پای او جمع می شد، و ما به زحمت می توانستیم به او برسیم و او اهمیتی نمی داد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که در تفسیر آیه *الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا* فرمود: و الرجل یمشی بسجیته التي جبل علیها، لا- یتکلف و لا- یتبختر: منظور این است که انسان به حال طبیعی خودش راه برود و تکلف و تکبر در آن نداشته باشد.

در حدیث دیگری در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده: قد کان یتکفأ فی مشیه کأنما یمشی فی صلب: هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم راه می رفت در عین اینکه عجلولانه نبود با سرعت گام برمی داشت گوئی از یک سرازیری پائین می رفت.

به هر حال همان گونه که گفتیم کیفیت راه رفتن به تنهایی مطرح نیست، بلکه

ص: ۱۳۲

دریچه ای است برای پی بردن به وضع روحيات يك انسان، و در حقيقت آيه اشاره ای به نفوذ روح تواضع و فروتنی در جان و روح عباد الرحمن می کند. (۱)

۲۸- ما شب را برای آرامش قرار دادیم

نمل: ۸۶ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶) نمل: ۸۶ آیا ندیدند که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم و روز را روشنی بخش؟! در این امور نشانه های روشنی است برای کسانی که ایمان می آورند (و آماده قبول حقند).

در این آیه به نشانه های قدرت و عظمت خداوند در عالم هستی، پرداخته چنین می گوید: آیا آنها ندیدند که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم (أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ). و روز را روشنی بخش (وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا).

در این امور نشانه ها و دلایل روشنی است از قدرت و حکمت پروردگار برای کسانی که آماده پذیرش ایمانند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

این نخستین بار نیست که قرآن از آثار حیاتبخش شب و روز و نظام نور و ظلمت سخن می گوید، همانگونه که آخرین بار نیز نمی باشد، این به خاطر آنست که قرآن یک کتاب تعلیم و تربیت و انسانسازی است و می دانیم اصول تعلیم و تربیت گاه ایجاب می کند که یک موضوع را در فواصل مختلف تکرار کنند و به یاد آورند تا کاملاً خاطر نشان گردد و به اصطلاح جا بیفتد.

آرامشی که از تاریکی شب به وجود می آید یک واقعیت مسلم علمی است پرده های تاریک شب نه تنها یک وسیله اجباری برای تعطیل فعالیت های روزانه است بلکه اثر عمیقی روی سلسله اعصاب انسان و سایر جانداران می گذارد و آنها را در استراحت و خواب عمیق - و به تعبیر قرآن - سکوت، فرو می برد.

همچنین رابطه روشنائی روز، و تلاش و حرکت و جنبشی که خاصیت تابش نور است نیز از نظر علمی جای تردید نیست، نه فقط نور آفتاب، صحنه زندگی را

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۵ ص: ۱۴۶ بیعد.

ص: ۱۳۳

روشن و چشم انسان را فعال می سازد، بلکه تمام ذرات وجود انسان را بیدار کرده و به فعالیت وا می دارد.

این آیه گوشه ای از توحید ربوبی را روشن می سازد و از آنجا که معبود واقعی همان ربّ و مدبّر عالم هستی است خط بطلان بر چهره بتها می کشد و مشرکان را به تجدید نظر در عقائد خود وا میدارد.

توجه به این نکته نیز لازم است که انسان باید خود را با این نظام هماهنگ سازد، شب را استراحت کند، و روز را به تلاش و کوشش پردازد، تا همیشه سالم و فعال باشد نه همچون هوسرانانی که شب را بیدار می مانند و روز را تا نزدیکی ظهر در خواب فرو می روند.

جالب اینکه مبصر که در اصل به معنی بینا است صفت روز قرار داده شده است، در حالی که وصف انسانها در روز می باشد، این یکنوع تاکید زیبا است همانگونه که گاه شب را توصیف به خواب رفتن می کنند و می گویند لیل نائم!

و این تفاوت تعبیر که در بیان فائده شب و روز در آیه مشاهده می شود که در یکجا لَتَشِیْکُنُوا فیه می گوید و در جای دیگر مُبْصِرًا، ممکن است اشاره به این باشد که هدف اصلی شب سکونت و آرامش است، ولی هدف روشنائی روز دیدن نیست، بلکه دیدن ابزاری است برای رسیدن به مواهب حیات و بهره گیری از آن (دقت کنید).

به هر حال این آیه گرچه مستقیماً سخن از توحید و تدبیر عالم هستی می گوید ولی می تواند اشاره لطیفی به مسأله معاد نیز در برداشته باشد، چرا که خواب همچون مرگ است، و بیداری همچون زندگی پس از مرگ. (۱)

۲۹- آرامش شب یکی از رحمت خداست

قصص: ۷۳ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَشْعُرُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۵ ص: ۵۶۳ بعد.

ص: ۱۳۴

النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهَ غَيْرِ اللَّهِ يَا تَيْكُم بَلِيلٍ تَشْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۷۲) وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَشْكُونُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) قصص ۷۳-۷۲ ۷۱

بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را برای شما تا روز قیامت جاودان قرار دهد آیا معبودی جز خدا می تواند روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی شنوید؟!

بگو: به من خبر دهید هر گاه خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند، کدام معبود غیر از الله است که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟!

از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد، تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید، شاید شکر نعمت او را بجا آورید.

تفسیر: نعمت بزرگ روز و شب

آیات مورد بحث سخن از بخش عظیمی از مواهب الهی می گوید که هم دلیلی است بر مسأله توحید و نفی شرک، و نمونه ای است از نعمتهای خداوند که به خاطر آن شایسته حمد و ستایش است، و گواهی است بر مختار بودن او در نظام آفرینش و تدبیر این جهان.

نخست به نعمت بزرگ نور و روشنایی روز که مایه هر جنبش و حرکت است اشاره کرده می فرماید: بگو: به من خبر دهید اگر خداوند شب را بر شما تا روز قیامت جاودان قرار می داد آیا معبودی جز خدا می توانست، نور و روشنایی برای شما بیاورد؟ آیا نمی شنوید؟!

در اینجا تعبیر به ضیاء (نور) می کند، چرا که هدف اصلی از روز همان نور و روشنایی است، همان نوری که حیات و زندگی همه موجودات زنده بسته به آن است که اگر نور آفتاب نبود، نه درختی می روئید و نه گلی می خنید، و نه مرغی پرواز می کرد، نه انسان زنده ای وجود داشت و نه قطره بارانی می بارید سرمد به معنی دائم و همیشگی است (بعضی آن را از ماده سرد به معنی پی در پی دانسته اند و میم آن را زائده می دانند، ولی ظاهر این است که خود این ماده مستقلا به معنی

ص: ۱۳۵

دائم و همیشگی می باشد).

آیه بعد سخن از نعمت ظلمت و تاریکی به میان می آورد می فرماید: بگو به من خبر دهید آیا اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاودان کند چه معبودی غیر از الله است که شبی برای شما بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ آیا نمی بینید؟!

و در سومین آیه که در حقیقت نتیجه گیری از دو آیه قبل است می فرماید: از رحمت الهی است که برای شما شب و روز قرار داد، تا از یکسو در آن آرامش پیدا کنید، و از سوی دیگر برای تامین زندگی و بهره گیری از فضل خداوند تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را بجا آورید.

آری گستردگی دامنه رحمت خدا ایجاب می کند که تمام وسائل حیات شما را تامین کند، شما از یکسو نیاز به کار و کوشش و حرکت دارید که بدون

روشنائی روز ممکن نیست، و از سوی دیگر نیاز به استراحت و آرامش که بدون تاریکی شب کامل نمی شود.

امروز از نظر علمی ثابت شده است که در برابر نور تمام دستگاههای بدن انسان فعال و سرزنده می شوند: گردش خون، دستگاه تنفس، حرکت قلب، و سایر دستگاهها، و اگر نور بیش از اندازه بتابد، سلولها خسته می شوند و نشاط جای خود را به فرسودگی می دهد.

و برعکس، دستگاههای بدن در تاریکی شب در آرامش و آسایش عمیقی فرو می روند و در سایه آن تجدید قوا و نشاط می کنند.

جالب توجه اینکه هنگامی که سخن از شب جاویدان می گوید، در پایان آیه می فرماید: آیا نمی شنوید؟ و هنگامی که سخن از روز سرمدی به میان می آورد می فرماید آیا نمی بینید؟ این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که حس متناسب شب گوش است و شنوائی، و حس متناسب روز، چشم است و بینائی تا این حد قرآن مجید در تعبیرات خود دقت به خرج داده است.

این نیز شایان توجه است که در پایان این سخن مسأله شکر را مطرح می کند، شکر در برابر نظام حساب شده نور و ظلمت، شگری که خواه و ناخواه انسان را به شناخت منعم و معرفت او، و می دارد، و شگری که انگیزه ایمان در مباحث

ص: ۱۳۶

اعتقادی است. (۱).

۳۰- از نشانه های او خواب شما در شب و روز است

روم: ۲۳ وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَشْعُرُونَ (۲۳) روم: ۲۳ و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوشش‌تان برای بهره‌گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش)؛ در این امور نشانه‌هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند!

تفسیر: باز هم نشانه‌های عظمت او در برون و درون

خداوند در این آیه پدیده خواب را به عنوان یک پدیده مهم آفرینش و نموداری از نظام حکیمانه آفریننده آن مورد توجه قرار داده می‌گوید: از آیات او خواب شما در شب و روز است، و نیز تلاش و کوشش شما برای بهره‌گیری از فضل پروردگار و تأمین نیازمندی‌های زندگی (و مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ).

و در پایان می‌افزاید: در این امور آیات و نشانه‌هایی است برای آنها که گوش شنوا دارند (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَشْعُرُونَ).

این حقیقت بر هیچ کس پوشیده نیست که همه موجودات زنده برای تجدید نیرو و به دست آوردن آمادگی لازم برای ادامه کار و فعالیت نیاز به استراحت دارند، استراحتی که به طور الزامی به سراغ آنها بیاید، و حتی افراد پر تلاش و یا حریص را ناگزیر به انجام آن سازد.

چه عاملی برای وصول به این هدف بهتر از خواب تصور می‌شود که الزاماً به سراغ انسان می‌آید و او را وادار می‌کند که تمام فعالیت‌های جسمانی و بخش مهمی از فعالیت‌های فکری و مغزی خویش را تعطیل کند، تنها دستگاه‌هایی از جسم همانند قلب و ریه و بخشی از فعالیت‌های مغزی که برای ادامه حیات لازم است به کار خود ادامه می‌دهند آنهم بسیار آرام و آهسته.

ص: ۱۳۷

این موهبت بزرگ الهی سبب می شود که جسم و روح انسان به اصطلاح سرویس شود، و با بروز حالت خواب که یک نوع وقفه و تعطیل کار بدن است آرامش و رفع خستگی حاصل گردد، و انسان حیات و نشاط و نیروی تازه ای پیدا کند.

مسلما اگر خواب نبود روح و جسم انسان بسیار زود پژمرده و فرسوده می شد، و بسیار زود پیری و شکستگی به سراغ او می آمد، به همین دلیل خواب متناسب و آرام، راز سلامت، و طول عمر، و دوام نشاط جوانی است.

قابل توجه اینکه اولاً خواب را قبل از ابتغاء فضل الله که در آیات قرآن به معنی تلاش برای روزی است قرار داده، اشاره به اینکه پایه ای برای آن محسوب می شود، چرا که بدون خواب کافی ابتغاء فضل الله مشکل است.

ثانیا درست است که خواب معمولا در شب است و تلاش معاش در روز، اما چنان نیست که انسان نتواند این برنامه را به هنگام لزوم تغییر دهد، بلکه خداوند انسان را چنان آفریده که می تواند برنامه خواب خود را تغییر داده، و بر ضرورتها و نیازها منطبق سازد، تعبیر به *مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ* (خواب شما در شب و روز) گویا اشاره به همین نکته است.

بدون شک برنامه اصلی خواب مربوط به شب است، و شب به خاطر آرامشی که از تاریکی پدید می آید اولویت خاصی در این مورد دارد، اما گاه شرائطی در زندگی انسان پیدا می شود که مثلا مجبور می شود شبانه سفر کند و روز استراحت نماید، اگر برنامه تنظیم خواب در اختیار انسان نبود چه مشکلی پیش می آمد؟ اهمیت این مطلب مخصوصا در عصر ما که بسیاری از مؤسسات صنعتی و پزشکی و درمانی مجبورند بطور مداوم در تمام شبانه روز کار کنند و تعطیل برنامه های آنها ممکن نیست، و لذا کارگران در سه نوبت به کار می پردازند، از هر زمان دیگری روشنتر است.

نیاز جسم و روح انسان به خواب به اندازه ای زیاد است که توانائی و تحمل انسان در برابر بی خوابی بسیار کم است و از چند شبانه روز تجاوز نمی کند، به همین جهت جلوگیری از خواب همیشه به عنوان یکی از دردناکترین شکنجه ها نزد جباران و طاغوتیان شناخته شده است.

ص: ۱۳۸

و نیز به همین دلیل یکی از طرق درمان مؤثر بسیاری از بیماریها این است که بیمار را در خواب عمیق فرو می برند، و از این راه توان و نیروی بیمار را افزایش می دهند.

البته هیچ کس نمی تواند مقدار معینی را به عنوان مقدار خواب لازم برای عموم انسانها تعیین کند، چه اینکه این امر بستگی به سن و سال و وضع و موقعیت اشخاص و چگونگی ساختمان روحی و جسمی آنها دارد، آنچه مهم است اینکه خواب کافی مقداری است که انسان بعد از آن احساس کند از این نظر اشباع شده است، درست همانگونه که در مورد آب و مقدار غذا احساس سیری می کند.

این نیز قابل توجه است که علاوه بر طول زمان خواب، عمق آن نیز اهمیت ویژه ای دارد، ای بسا یک ساعت خواب عمیق کار چند ساعت خواب سطحی را در بازسازی روح و جسم انسان انجام می دهد.

البته در آنجا که خواب عمیق ممکن نباشد نعاس (خواب خفیف) هم یکی از نعمتهای الهی است، چنانکه در آیه ۱۱ سوره انفال در مورد مجاهدان بدر از آن یاد شده، چرا که در میدان جنگ خواب عمیق نه امکان پذیر است و نه مفید و سودمند به هر حال نعمت خواب، و آرامش و آسایش ناشی از آن و نیز قدرت و نشاطی که بعد از خواب پیدا می شود از نعمتهائی است که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست. (۱)

۳۱- خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند

لقمان ۲۹ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) لقمان: ۲۹ آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند، و خورشید و ماه را مسخر ساخته و هر کدام تا سرآمد یعنی به حرکت خود ادامه می دهند؟! خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

این آیه تاکید و بیان دیگری است برای قدرت و وسعه خداوند، روی سخن را به پیامبر کرده، می گوید: آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند؟ (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ).

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۶ ص: ۳۹۸ بعد.

ص: ۱۳۹

و نیز آیا ندیدی که خداوند خورشید و ماه را در مسیر منافع انسانها مسخر ساخته؟

(وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ).

و هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند (كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى).

و اینکه خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است؟ (و ان الله بما تعملون خبير).

ولوح در اصل به معنی دخول است، و داخل کردن شب در روز، و روز در شب ممکن است اشاره به افزایش تدریجی و کوتاه شدن شب و روز در طول سال باشد که تدریجا از یکی کاسته، و به صورت نامحسوسی بر دیگری می افزاید، تا فصول چهار گانه سال با ویژگیها و آثار پر برکتش ظاهر گردد (تنها در دو نقطه از روی زمین است که این تغییر تدریجی و فصول چهار گانه نیست یکی نقطه حقیقی قطب شمال و جنوب است که در طول سال، ششماه شب، و ششماه روز می باشد، و دیگری خط باریک و دقیق استوا است که در تمام سال، شب و روز یکسان است.

و یا اشاره به این باشد که تبدیل شب به روز، و روز به شب به خاطر وجود جو زمین بطور ناگهانی صورت نمی گیرد تا انسان و همه موجودات زنده را در برابر خطرات مختلف قرار دهد، بلکه نخستین اشعه آفتاب از هنگام طلوع فجر در اعماق تاریکی نفوذ کرده، کم کم نفوذ بیشتری پیدا می کند، تا تمام صفحه آسمان را بگیرد، درست بعکس چیزی که به هنگام پایان روز و دخول شب تحقق می یابد.

این انتقال تدریجی و کاملا منظم و حساب شده از مظاهر قدرت خدا است.

البته این دو تفسیر با هم منافاتی ندارند و ممکن است جمعا در معنی آیه منظور باشند.

در مورد تسخیر شمس و قمر و سایر کرات آسمانی برای انسانها- چنانکه قبلا هم گفته ایم- منظور تسخیر در راه خدمت به انسان است، و به تعبیر دیگر لام در سخر لکم لام نفع است، نه لام اختصاص، و این تعبیر در قرآن مجید در مورد خورشید و ماه و شب و روز و نهرها و دریاها و کشتیها آمده است، و همه اینها بیانگر عظمت شخصیت انسان و گستردگی نعمتهای خداوند در مورد او است که تمام موجودات زمین و آسمان به فرمان خدا سرگشته و فرمانبردار او هستند و با اینحال شرط

ص: ۱۴۰

انصاف نیست که او فرمان نبرد.

جمله کل یجری لاجل مسمی اشاره به این است که این نظام حساب شده و دقیق تا ابد ادامه نمی یابد، و پایان و سرانجامی دارد که همراه با پایان گرفتن دنیا است، ارتباط جمله أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ با توجه به آنچه در بالا گفتیم با این بحث روشن می شود، چرا که خداوندی که خورشید و ماه با عظمت را با آن حساب دقیق به کار گرفته، و شب و روز را با آن نظم مخصوص هزاران و میلیونها سال وارد یکدیگر می کند، چنین پروردگاری چگونه ممکن است از اعمال انسانها بی خبر بماند، آری او هم اعمال را می داند و هم نیت و اندیشه ها را. (۱)

۳۲- پادشاهای عظیمی که هیچکس از آن آگاه نیست!

السَّجْدَةَ ۱۵ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ

ترجمه:

۱۵- تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنها یاد آوری شود به سجده می افتند، و تسیح و حمد پروردگارشان را بجای می آورند و تکبر نمی کنند.

۱۶- پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود (بیا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند) پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۷ ص: ۸۰ بعد.

ص: ۱۴۱

۱۷- هیچکس نمی‌داند چه پادشاهای مهمی که مایه روشنی چشمها می‌گردد برای آنها نهفته شده، این جزای اعمالی است که انجام می‌دادند.

۱۸- آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو برابر نیستند!

۱۹- اما کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود، این وسیله پذیرائی (خداوند) از آنهاست در مقابل اعمالی که انجام می‌دادند.

۲۰- و اما کسانی که فاسق شدند (و از اطاعت پروردگارشان بیرون رفتند) جایگاه همیشگی آنها آتش است، هر زمان بخواهند از آن خارج شوند آنها را به آن باز می‌گردانند و به آنها گفته می‌شود بچشید عذاب آتشی را که انکار می‌کردید!

تفسیر: پادشاهای عظیمی که هیچکس از آن آگاه نیست!

می‌دانیم روش قرآن این است که بسیاری از حقایق را در مقایسه با یکدیگر بیان می‌کند، تا کاملاً مفهوم و دلنشین گردد.

در اینجا نیز بعد از شرحی که در باره مجرمان و کافران در آیات پیشین بیان شد به صفات برجسته مؤمنان راستین می‌پردازد، و اصول عقیدتی و برنامه‌های

عملی آنها را به طور فشرده ضمن دو آیه با ذکر هشت صفت، بیان می‌دارد.

نخست می‌فرماید: تنها کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که هر وقت این آیات به آنها یاد آوری شود به سجده می‌افتند، و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می‌آورند و تکبر نمی‌کنند (إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ).

تعبیر به انما که معمولاً برای حصر است، بیانگر این نکته است که هر گاه کسی دم از ایمان می‌زند و دارای ویژگی‌هایی که در این آیات آمده نیست در صف مؤمنان راستین نمی‌باشد، او فردی ضعیف‌الایمان است که نمی‌توان وی را به حساب آورد.

ص: ۱۴۲

در این آیه چهار قسمت از صفات آنها بیان شده:

۱- به محض شنیدن آیات الهی به سجده می افتند، تعبیر به خروا به جای سجدا اشاره به نکته لطیفی است که این گروه مؤمنان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن چنان شیفته و مجذوب سخنان پروردگار می شوند که بی اختیار به سجده می افتند و دل و جان را در این راه از دست می دهند.

آری نخستین ویژگی آنها همان عشق سوزان و علاقه آتشینشان به کلام محبوب و معبودشان است.

همین ویژگی در بعضی دیگر از آیات قرآن به عنوان یکی از برجسته ترین صفات انبیاء ذکر شده است، چنانکه خداوند در باره گروهی از پیامبران بزرگ می گوید: اذا تلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا: هنگامی که آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند و سجده می کردند و گریه شوق سر می دادند (سوره مریم آیه ۵۸).

گر چه آیات در اینجا به طور مطلق ذکر شده، ولی پیدا است که منظور از آن بیشتر آیاتی است که دعوت به توحید و مبارزه با شرک می کند.

۲ و ۳- نشانه دوم و سوم آنها تسبیح و حمد پروردگار است، از یکسو خدا را از نقائص پاک و منزّه می شمردند، و از سوی دیگر او را به خاطر صفات کمال و جمالش، حمد و ستایش می نمایند.

۴- وصف دیگر آنها تواضع و فروتنی و ترک هر گونه استکبار است چرا که کبر و غرور نخستین پله نردبان کفر و بی ایمانی است، و تواضع و فروتنی در مقابل حق و حقیقت نخستین گام ایمان است! آنها که در راه کبر و خود بینی گام بر می دارند نه در برابر خدا سجده می کنند، نه تسبیح و حمد او را بجا می آورند، و نه حق بندگان او را به رسمیت می شناسند، آنها بت بزرگی دارند و آن خودشان است! سپس به اوصاف دیگر آنها اشاره کرده می گوید: پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود پیا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند و به راز و نیاز با او می پردازند

(تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ).

آری آنها به هنگامی که چشم غافلان در خواب است مقداری از شب را بیدار

ص: ۱۴۳

می شوند، و در آن هنگام که برنامه های عادی زندگی تعطیل است و شواغل فکری به حداقل می رسد، و آرامش و خاموشی همه جا را گرفته و خطر آلودگی عبادت به ریا کمتر وجود دارد خلاصه بهترین شرائط حضور قلب فراهم است با تمام وجودشان رو به درگاه معبود می آورند، و سر بر آستان معشوق می ساینند، و آنچه در دل دارند با او در میان می گذارند، با یاد او زنده اند و پیمانۀ قلب خود را از مهر او لبریز و سرشار دارند.

سپس می افزاید: آنها پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند (يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا).

آری دو وصف دیگر آنها خوف و رجا یا بیم و امید است.

نه از غضب و عذاب او ایمن می شوند، و نه از رحمتش مایوس می گردند، توازن این بیم و امید که ضامن تکامل و پیشروی آنها در راه خدا است همواره در وجودشان حکمفرما است.

چرا که غلبه خوف بر امید، انسان را به یاس و سستی می کشاند.

و غلبه رجا و طمع انسان را به غرور و غفلت وا می دارد، و این هر دو دشمن حرکت تکاملی انسان در سیر او به سوی خدا است.

آخرین و هشتمین ویژگی آنها این است که: از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ).

نه تنها از اموال خویش به نیازمندان می بخشند که از علم و دانش، نیرو و قدرت، رأی صائب و تجربه و اندوخته های فکری خود، از نیازمندان مضایقه ندارند.

کانونی از خیر و برکتند، و چشمه جوشانی از آب زلال نیکبها که تشنه کامان را سیراب و محتاجان را به اندازه توانائی خویش بی نیاز می سازند.

آری اوصاف آنها مجموعه ای است از: عقیده محکم، ایمان قوی، عشق سوزان به الله، عبادت و اطاعت، کوشش و حرکت، و کمک در تمام ابعاد به بندگان خدا.

سپس در آیه بعد به پاداش عظیم و مهم مؤمنان راستین که دارای نشانه های مذکور در دو آیه قبل هستند پرداخته، با تعبیر جالبی که حکایت از اهمیت فوق العاده پاداش آنان می کند می فرماید: هیچکس نمی داند چه پاداشهای مهمی که مایه

ص: ۱۴۴

روشنی چشمها می گردد برای آنها نهفته شده است! (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرْهٍ أُعْيِنَ).

این پادشاه فوق العاده عظیم جزای بر اعمالی است که انجام می دادند (جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

تعبیر به هیچکس نمی داند و نیز تعبیر به قره اعین (آنچه مایه روشنی چشمها است) بیانگر عظمت بیحساب این مواهب و پاداشها است، مخصوصا با توجه به اینکه نفس به صورت نکره در سیاق نفی آمده و به معنی عموم است، و همه نفوس را شامل می گردد حتی فرشتگان مقرب خدا و اولیای پروردگار.

تعبیر به قره اعین بدون اضافه به نفس اشاره به این است که این نعمتهای الهی که برای سرای آخرت به عنوان پاداش مؤمنان راستین تعیین شده چنان است که مایه روشنائی چشم همگان می گردد.

قره از ماده قر (بر وزن حر) به معنی سردی و خنکی است، و از آنجا که معروف است اشک شوق همواره سرد و خنک، و اشک غم و حسرت داغ و سوزان است تعبیر به قره اعین در لغت عرب به معنی چیزی است که مایه خنک شدن چشم انسان می گردد، یعنی اشک شوق را از دیدگانش جاری می سازد و این کنایه لطیفی است از نهایت خوشحالی. ولی در فارسی این تعبیر وجود ندارد.

بلکه می گوئیم: مایه روشنی چشم او شد، ممکن است این تعبیر فارسی امروز از داستان یوسف و یعقوب از قرآن گرفته شده باشد که به گفته قرآن هنگامی که بشارت دهنده نزد یعقوب آمد و پیراهن یوسف را بر صورت او افکند چشمان نابینای او ناگهان روشن شد! (سوره یوسف آیه ۹۶) و این تعبیر نیز کنایه از شدت سرور است.

در حدیث می خوانیم که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می گوید: ان الله يقول اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت، و لا اذن سمعت، و لا خطر علی قلب بشر!

خدا می فرماید: من برای بندگان صالحان نعمتهائی فراهم کرده ام که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و بر فکر کسی نگذشته است! (در مورد نماز شب، به بخش اخبار مراجعه کنید).

ص: ۱۴۵

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در مجمع البیان آن را مطرح کرده و آن اینکه: چرا این پادشاه عظیم مخفی نگاهداشته شده است؟ سپس او سه جواب برای این سؤال ذکر می‌کند:

۱- امور مهم و بسیار پر ارزش چنان است که با الفاظ و سخن به آسانی حقیقت آن را نمی‌توان درک کرد، و با این حال گاهی اخفا و ابهام آن نشاطانگیزتر است و از نظر فصاحت بلیغتر.

۲- اصولاً چیزی که مایه روشنی چشمها است آنقدر دامنه اش گسترده است که علم و دانش آدمی به تمام خصوصیات آن نمی‌رسد.

۳- چون این پادشاه برای نماز شب که مخفی است قرار داده شده است متناسب این است که جزای عمل نیز بزرگ و مخفی باشد (توجه داشته باشید که در آیه

قبل جمله تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ اشاره است به مساله نماز شب).

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: ما من حسنه الا و لها ثواب مبین فی القرآن، الا صلوه اللیل، فان الله عز اسمه لم یبین ثوابها لعظم خطرها، قال: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ: هیچ عمل نیکی نیست مگر اینکه ثواب روشنی در قرآن برای آن بیان شده، مگر نماز شب که خداوند بزرگ ثواب آن را روشن نساخته به خاطر اهمیت آن، لذا فرموده است: هیچکس نمی‌داند چه ثوابهایی که مایه روشنایی چشمان است برای آنها نهفته شده است.

ولی از همه اینها گذشته به طوری که قبلاً نیز اشاره کرده ایم عالم قیامت عالمی است فوق العاده گسترده تر از این جهان، و حتی گسترده تر از زندگی دنیا در برابر زندگی جنین در شکم مادر، و اصولاً برای ما محبوسان در چهار دیوار دنیا ابعادش قابل درک نیست، و برای کسی قابل تصور نمی‌باشد.

ما تنها سخنی از آن می‌شنویم و شبحی از دور می‌بینیم، اما تا درک و دید آن جهانی پیدا نکنیم درک اهمیت آن برای ما ممکن نیست، همانگونه که برای طفل در شکم مادر به فرض که عقل و هوش کامل می‌داشت درک نعمتهای این دنیا غیر ممکن است.

همین تعبیر در مورد شهیدان راه خدا آمده است که وقتی شهید روی زمین قرار

ص: ۱۴۶

می‌گیرد زمین می‌گوید آفرین بر روح پاکیزه‌ای که از بدن پاکیزه‌ای پرواز می‌کند بشارت باد بر تو ان لک ما لا عین رأَت، و لا اذن سمعت، و لا خطر علی قلب بشر!

آیه بعد مقایسه‌ای را که در آیات گذشته بود به طور صریحتر روشن می‌سازد می‌گوید: آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟! نه هرگز این دو برابر نیستند (أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ).

جمله به صورت استفهام انکاری مطرح شده، استفهامی که پاسخ آن از عقل و فطرت هر انسانی می‌جوشد که این دو هرگز برابر نیستند، در عین حال برای تاکید، با ذکر جمله لا یستوون این نابرابری را مشخص تر می‌کند.

در این آیه، فاسق در مقابل مؤمن قرار گرفته، و این دلیل بر آن است که فسق، مفهوم گسترده‌ای دارد که هم کفر را شامل می‌شود، و هم گناهان دیگر را، چرا که این کلمه در اصل از جمله فسقت الثمره (یعنی میوه از پوستش خارج شد و یا در موردی که هسته خرما از گوشت آن جدا می‌شود و به بیرون می‌افتد) گرفته شده، سپس به خارج شدن از اطاعت فرمان خدا و عقل، اطلاق گردیده است، و می‌دانیم هر کس کفر می‌ورزد و یا مرتکب گناهی می‌شود از فرمان پروردگار و خرد، خارج شده است این نکته نیز قابل توجه است، که میوه مادامی که در پوست خود قرار دارد سالم است، همینکه از پوست خارج شد، فاسد می‌شود، و بنابر این فاسق شدنش همان و فاسد شدنش همان! جمعی از مفسران بزرگ در ذیل این آیه نقل کرده‌اند که روزی ولید بن عقبه به علی (علیه السلام) عرض کرد انا ابسط منک لسانا و أحد منک سنانا: من از تو زبانی گسترده تر و فصیحتر و نیزه‌ای تیزتر دارم! (اشاره به اینکه به پندار خودش هم در سخنوری و هم در جنگ جوئی پیشتازتر است).

علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: لیس کما تقول یا فاسق! این چنین نیست که تو می‌گوئی ای فاسق! (اشاره به اینکه تو همان کسی هستی که در داستان جمع آوری زکات از طایفه بنی المصطلق آنها را متهم به قیام بر ضد اسلام کردی

و خداوند در سوره حجرات در آیه ۶ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِي فِثْيَنُوا ... تو را تکذیب کرد و فاسق خواند.

بعضی در اینجا افزوده‌اند که آیه أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا بعد از این گفتگو

ص: ۱۴۷

نازل شده، اما با توجه به اینکه سوره مورد بحث (سوره سجده) در مکه نازل گردیده و داستان ولید و بنی المصطلق در مدینه اتفاق افتاد به نظر می‌رسد که این از قبیل تطبیق آیه بر یک مصداق روشن باشد.

ولی بنابر قول بعضی از مفسران که آیه فوق و دو آیه بعد از آن را مدنی می‌دانند، مشکلی از این نظر باقی نمی‌ماند و مانعی ندارد که این سه آیه بعد از گفتگوی فوق نازل شده باشد.

به هر حال نه در ایمان عمیق و ریشه دار امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بحثی است و نه در فسق ولید که به هر دو در آیات قرآن اشاره شده است.

آیه بعد، این عدم مساوات را به صورت گسترده تری بیان می‌کند، می‌فرماید: اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود (أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى).

سپس می‌افزاید این جنات ماوی، وسیله پذیرائی خداوند از آنها است در

مقابل اعمالی که انجام می‌دادند (نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).

تعبیر به نزل که معمولاً به چیزی گفته می‌شود که برای پذیرائی مهمان آماده می‌کنند اشاره لطیفی است به این جهت که از مؤمنان در بهشت دائماً همچون میهمان پذیرائی می‌شود، در حالی که دوزخیان- چنانکه در آیه بعد خواهد آمد- همچون زندانیانی هستند که هر وقت هوس بیرون آمدن کنند باز گردانده می‌شوند! و اگر می‌بینیم در آیه ۱۰۲ سوره کهف چنین آمده: انا اعتدنا جهنم للکافرین نزلًا: ما جهنم را برای پذیرائی کافران آماده ساختیم در حقیقت از قبیل فبشرهم بعذاب الیم است، کنایه از اینکه بجای پذیرائی، آنها را مجازات و بجای بشارت آنها را تهدید می‌کند.

بعضی معتقدند که نزل نخستین چیزی است که با آن از میهمان تازه وارد پذیرائی می‌شود (همان چای و شربت در زمان ما) بنابر این اشاره لطیفی است به اینکه جنات ماوی با تمام نعمتها و برکاتش نخستین وسیله پذیرائی از این میهمانان الهی است، و به دنبال آن مواهب در برکات دیگری است که هیچکس جز خدا نمی‌داند

ص: ۱۴۸

! تعبیر به لهم جنات می تواند اشاره به این نکته نیز باشد که خداوند باغهای بهشت را عاریتی به آنها نمی دهد، بلکه برای همیشه به آنها تملیک می کند، به گونه ای که هرگز احتمال زوال این نعمتها آرامش فکر آنها را بر هم نمی زند.

و در آیه بعد به نقطه مقابل آنها پرداخته می گوید: اما کسانی که فاسق شدند و از اطاعت پروردگارشان بیرون رفتند جایگاه همیشگی آنها آتش دوزخ

است (وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ).

آنها برای همیشه در این جایگاه وحشتناک زندانی و محبوسند به گونه ای که: هر زمان بخواهند از آن خارج شوند آنها را باز می گردانند (كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا).

و به آنها گفته می شود: بچشید عذاب آتشی را که پیوسته انکار می کردید (وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ).

بار دیگر در اینجا می بینیم که عذاب الهی در برابر کفر و تکذیب قرار گرفته و ثواب و پاداش او در برابر عمل.

اشاره به اینکه ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه باید انگیزه بر عمل باشد ولی کفر به تنهایی برای عذاب کافی است هر چند عملی همراه آن نباشد. (۱)

۳۳- حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست

فاطر: ۱۳ يُورِثُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُورِثُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ فاطر: ۱۳ او شب را در روز داخل می کند و روز را در شب؛ و خورشید و ماه را مسخر (شما) کرده، هر یک تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهد؛ این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم)

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۷ ص: ۱۴۳ بعد.

ص: ۱۴۹

از آن اوست: و کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند!

تفسیر: این معبودهای دروغین حتی صدای شما را نمی شنوند!

باز در این آیات به قسمت دیگری از آیات توحید و نعمتهای بی پایان پروردگار اشاره می کند تا ضمن آگاهی دادن به انسان حس شکرگزاری آنان را در مسیر شناخت معبود حقیقی برانگیزد، و از هر گونه شرک و پرستشهای خرافی باز دارد، می فرماید: او کسی است که شب را در روز و روز را در شب داخل می کند (يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ).

یولج از ماده ایلاج به معنی داخل کردن است، و ممکن است اشاره به یکی از دو معنی و یا هر دو معنی زیر باشد: افزایش و کاهش تدریجی شب و روز در طول سال که مایه پیدایش فصول مختلف با آنهمه آثار و برکات می باشد، انتقال تدریجی از شب به روز و از روز به شب به واسطه وجود شفق و بین الطلوعین که از خطرات انتقال ناگهانی از ظلمت به نور و از نور به ظلمت جلوگیری می کند، و به انسان آمادگی کافی برای انتقال کاملاً آرام و بی خطر را از یکی به دیگری فراهم می سازد.

بعد به مساله تسخیر خورشید و ماه اشاره کرده می گوید: او خورشید و ماه را مسخر شما نمود (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ).

چه تسخیری از این برتر و بالاتر که همه آنها در مسیر منافع انسان حرکت می کنند، و سرچشمه انواع برکات در زندگی بشرنند، و ابر و باد و ماه و خورشید و فلک در کار هستند تا انسان بتواند زندگی خود را تامین کرده و در غفلت فرو برود، و به یاد منبع اصلی این مواهب باشد اما این خورشید و ماه در عین اینکه به طور کاملاً منظم در مسیر خود می گردند و خدمتگزار لایق و خوبی برای انسانند نظامی که حاکم بر آنهاست جاودانی نیست، حتی این سیارات عظیم با آنهمه نور و روشنایی سرانجام تاریک می شوند و از کار می افتند، لذا به دنبال بحث تسخیر می افزایش: هر کدام از این دو، تا زمان مشخصی که برای آنها تعیین شده به حرکت خود ادامه می دهند

(كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى).

و به مقتضای إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (سوره تکویر آیه ۱ و ۲)

ص: ۱۵۰

سرانجام همگی رو به تاریکی و خاموشی خواهند نهاد.

بعضی از مفسران تفسیر دیگری برای اجل مسمی (سرآمد معین) در اینجا کرده اند و آن حرکت دوریه خورشید و ماه است که اولی در یکسال تمام، و دومی در یک ماه پایان می گیرد.

ولی با توجه به موارد استعمال این تعبیر در آیات متعددی از آیات قرآن مجید که به معنی پایان عمر آمده است روشن می شود که تفسیر مزبور درست نیست، و حتی همان تفسیر اول یعنی پایان عمر خورشید و ماه است (به آیات ۶۱- نحل ۴۵- فاطر ۴۲- زمر ۴- نور و ۶۷- غافر مراجعه فرمائید).

سپس به عنوان نتیجه گیری از این بحث توحیدی می فرماید: این است خداوند، پروردگار بزرگ شما (ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ).

خداوندی که نظام نور و ظلمت و حرکات حساب شده خورشید و ماه را با تمام برکاتشان مقرر فرموده است.

حاکمیت در عالم مخصوص او است (لَهُ الْمُلْكُ).

و معبودهائی را که شما جز او می خوانید حتی حاکمیت و مالکیت به اندازه

پوست نازکی که روی هسته خرما کشیده شده در سرتاسر عالم هستی ندارند (وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ).

قطمیر بنا به گفته راغب در مفردات اثری است که در پشت هسته خرما وجود دارد، (فرورفتگی کوچکی است) و به گفته طبرسی در مجمع البیان و قرطبی در تفسیرش پوسته نازک سفید رنگی است که سراسر هسته را پوشانده، و در هر حال کنایه از موجودات بسیار کوچک و کم ارزش است.

آری این بتها نه مبداء سودی هستند، و نه منشاء زیانی، نه از شما دفاع می کنند، و نه از خویشان، نه حاکمیت دارند و نه مالکیت حتی بر پوسته هسته خرمائی! با این حال چگونه شما بیخردان آن را پرستش می کنید و حل مشکلاتتان را از آنها می خواهید؟! (۱)

۳۴- این است تقدیر خداوند قادر و داناست.

ص: ۱۵۱

یس ۳۷ وَ آيَةُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) شب برای آنها آیه و نشانه ای است از عظمت خدا

تفسیر:

می فرماید: شب برای آنها آیه و نشانه ای است از عظمت خدا (وَ آيَةُ لَهُمُ اللَّيْلُ).

در حالی که نور آفتاب همه جا را فرا گرفته و سپاه ظلمت به عقب رانده شده ما نور آفتاب و روز را از آن برمی داریم، ناگهان تاریکی همه آنها را فرا می گیرد (نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ).

تعبیر نسلخ از ماده سلخ (بر وزن بلخ) که در اصل به معنی کندن پوست حیوان است تعبیر لطیفی است، گوئی روشنائی روز همچون لباس سفیدی است که بر تن شب پوشانیده شده، به هنگام غروب آفتاب این لباس را از تن او همچون پوستی می کنند، تا باطن و درون او آشکار گردد.

دقت در این تعبیر این نکته را بازگو می کند که طبیعت اصلی کره زمین تاریکی است، نور و روشنائی صفتی است عارضی که از منبع دیگری به او داده می شود، همچون لباس که بر تن کسی بپوشانند که هر گاه آن لباس را بیرون آورد رنگ طبیعی تن آشکار می شود!.

در اینجا قرآن مجید روی تاریکی شب انگشت نهاده، گویا می خواهد بعد از بیان زنده کردن زمین های مرده که به عنوان آیتی از آیات خداوند قبلا گذشت، تبدیل روشنائی روز را به تاریکی شب به عنوان نمونه ای از مرگ بعد از حیات بیان کند.

به هر حال هنگامی که انسان در میان ظلمت شب غرق می شود به یاد نور و برکاتش، نور و هیجانانش، نور و منبع وجودش می افتد، و با یک مقایسه به خالق نور و ظلمت آشنا می گردد.

در آیه فوق و آیات بعد از آن اشاره به دو موضوع که از مهمترین مسائل زندگی انسانهاست به عنوان دو آیت از آیات الهی شده است: موضوع تاریکی شب، و موضوع خورشید و نور آفتاب.

نور لطیفترین و پر برکت ترین موجودات جهان ماده است، نه تنها روشنائی و زندگی

ص: ۱۵۲

ما که هر حرکت و جنبشی بستگی به نور آفتاب دارد، نزول قطرات باران، نمو گیاهان، شکفتن غنچه‌ها، رسیدن میوه‌ها، زمزمه جویبارها، رنگین شدن سفره انسانها از انواع مواد غذایی، حتی حرکت چرخهای عظیم کارخانه‌ها، و تولید برق و انواع محصولات صنعتی بازگشت به این منبع بزرگ انرژی یعنی نور آفتاب می‌کند خلاصه اینکه تمام انرژیهای روی کره زمین (جز انرژی ناشی از شکستن هسته اتمها) همه از نور آفتاب مدد می‌گیرد که اگر او نبود همه جا خاموش و بی‌روح، بی‌نور و بی‌حرکت و مرده بود.

تاریکی شب با اینکه بوی مرگ و فنا می‌دهد از نظر تعدیل نور آفتاب و تاثیر عمیق آن در آرامش جسم و جان و جلوگیری از خطرات تابش یکنواخت نور خورشید نیز یک امر حیاتی برای انسانها محسوب می‌شود، که اگر تناوب شب و روز نبود حرارت در کره زمین آنچنان بالا می‌رفت که همه چیز را آتش می‌زد، چنانکه در کره ماه که شبها و روزهای طولانی دارد (هر کدام به اندازه پانزده شبانه روز کره زمین است) روزهای گرمائی کشنده، و شبهای سرمائی نابود کننده دارد.

بنا بر این هر یک از این دو (نور و ظلمت) آیتی است عظیم از آیات الهی.

از این گذشته نظم بسیار دقیقی که بر این دو حاکم است به وجود آورنده تاریخ منظم زندگی انسانهاست، تاریخی که اگر نبود روابط اجتماعی به هم می‌ریخت، و زندگی برای انسان بسیار مشکل می‌شد، از این نظر نیز این دو از آیات الهی هستند. (۱)

۳۵- شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب؛

زمر: ۵ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۵) زمر: ۵ آسمانها و زمین را بحق آفرید؛ شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب؛ و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد؛ هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند؛ آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است! برای بیان

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۸ ص: ۳۸۰ ببعده.

ص: ۱۵۳

نشانه هائی از توحید و عظمتش می فرماید: خداوند همه آسمانها و زمین را به حق آفرید (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ).

حق بودن آنها دلیل بر این است که هدفی بزرگ در کار بوده که آن چیزی جز تکامل موجودات، و در پیشاپیش آنها انسان، و سپس منتهی شدن به رستاخیز نیست.

بعد از بیان این آفرینش بزرگ به گوشه ای از تدبیر عجیب و تغییرات حساب شده و نظامات شگرف حاکم بر آنها اشاره کرده، می گوید: او شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب (يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيَكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ).

چه تعبیر جالبی؟ اگر انسانی بیرون کره زمین ایستاده باشد و به منظره حرکت وضعی زمین به دور خودش و پیدایش شب و روز بر گرد آن نگاه کند، می بیند که گوئی به طور مرتب از یکسو نوار سیاه رنگ شب بر روشنائی روز پیچیده می شود و از سوی دیگر نوار سفید رنگ روز بر سیاهی شب، و با توجه به اینکه یکور از ماده تکویر به معنی پیچیدن است و مخصوصا ارباب لغت پیچیدن عمامه و دستار را به دور سر نمونه ای از آن می شمارند، نکته لطیفی که در این تعبیر قرآنی، نهفته است روشن می شود، هر چند بسیاری از مفسران بر اثر عدم توجه به این نکته مطالب دیگری ذکر کرده اند که چندان مناسب با مفهوم تکویر نیست، نکته این است که زمین کروی است و به دور خود گردش می کند، و بر اثر این گردش، نوار سیاه شب، و نوار سفید روز، دائما گرد آن می گردند، گوئی از یکسو نوار سفید بر سیاه و از سوی دیگر نوار سیاه بر سفید پیچیده می شود.

به هر حال قرآن مجید در مورد نظام نور و ظلمت و پیدایش شب و روز تعبیرات گوناگونی دارد که هر کدام به نکته ای اشاره می کند و از زاویه خاصی به آن می نگرد:

گاه می گوید: يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ:

شب را در روز تدریجا وارد می کند، و روز را در شب (فاطر- ۱۳).

در اینجا سخن از ورود مخفیانه و بی سر و صدای شب در روز و روز در شب است.

و گاه می گوید: يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ: خداوند پرده های ظلمانی شب را بر روز می پوشاند (اعراف- ۵۴) و در اینجا شب به پرده ای ظلمانی تشبیه شده که گوئی بر روشنائی روز می افتد و آن را پنهان می سازد.

ص: ۱۵۴

و در آیات مورد بحث سخن از تکویر و پیچیده شدن این دو بر یکدیگر است که آن نیز نکته ای دارد که در بالا به آن اشاره شد.

سپس به گوشه دیگر از تدبیر و نظم این جهان پرداخته می گوید: او خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد که هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى).

نور خورشید در حرکتی که به گرد خود دارد، یا حرکتی که با مجموع منظومه شمسی به سوی نقطه خاصی از کهکشان پیش می رود کمترین بی نظمی از خود نشان می دهد، و نه ماه در حرکت خود به دور زمین و به دور خودش، و در همه حال سر بر فرمان او دارند، مسخر قوانین آفرینش اویند، و تا سرآمد عمرشان به وضع خود ادامه می دهند.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از تسخیر خورشید و ماه مسخر شدن آنها برای انسان به اذن پروردگار باشد، چنانکه در آیه ۳۳ سوره ابراهیم آمده است وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ: او خورشید و ماه که دائماً در حرکتند مسخر شما قرار داده.

ولی با توجه به جمله های قبل و بعد در آیه مورد بحث، و نیز با توجه به اینکه تعبیر به لکم در آیه مورد بحث وجود ندارد این معنی بعید به نظر می رسد.

در پایان آیه به عنوان تهدید مشرکان در عین گشودن راه بازگشت و لطف

و عنایت می فرماید: بدانید او عزیز غفار است! (أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ).

به مقتضای عزت و قدرت بی انتهایش هیچ گنهکار و مشرکی نمی تواند از چنگال عذابش بگریزد، و به مقتضای غفاریتش پرده بر روی عیوب و گناهان توبه کاران می افکند و آنها را در سایه رحمتش قرار می دهد.

غفار صیغه مبالغه از ماده غفران است که در اصل به معنی پوشیدن چیزی است که انسان را از آلودگی ننگه دارد، و هنگامی که در مورد خداوند به کار می رود مفهومی این است که عیوب و گناهان بندگان نادم را می پوشاند و آنها را از عذاب و کیفر حفظ می کند، آری او در عین عزت و قدرت غفار است و در عین رحمت و غفران قهار، و ذکر این دو وصف در پایان آیه برای ایجاد حالت خوف و رجاء در بندگان است که

ص: ۱۵۵

عامل اصلی هر گونه حرکت تکاملی است. (۱)

۳۶- آیا شب زنده داران باغریقان خواب یکیست؟!

زمر: ۹ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ

زمر: ۹ (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند!»

تفسیر: آیا عالمان و جاهلان یکسانند؟!

آیه فوق از روش مقایسه که روش شناخته شده قرآن برای تفهیم مسائل مختلف است استفاده کرده می گوید: آیا چنین کسی شایسته و با ارزش است یا کسی که در ساعات شب به عبادت پروردگار و سجده و قیام مشغول است، با او راز و نیاز می کند، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد.

آن انسان مشرک و فراموشکار و متلون و گمراه و گمراه کننده کجا و این انسان بیدار دل و نورانی و با صفا که در دل شب که چشم غافلان در خواب است پیشانی بر درگاه دوست گذارده، و با خوف و رجاء او را می خواند، کجا؟! آنها نه به هنگام نعمت از مجازات و کیفر او خود را در امان می دانند، و نه به هنگام بلا از رحمتش قطع امید می کنند، و این دو عامل همواره وجود آنان را در حرکتی مداوم توأم با هوشیاری و احتیاط به سوی دوست می برد.

قانت از ماده قنوت به معنی ملازمت اطاعت توأم با خضوع است.

آناء جمع انا (بر وزن صدا و فنا) به معنی ساعت و مقداری از وقت است.

تکیه روی ساعت شب به خاطر آن است که در آن ساعات حضور قلب بیشتر و آلودگی به ریا از هر زمان کمتر است.

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۹ ص: ۳۷۶ ببعد.

ص: ۱۵۶

مقدم داشتن ساجدا بر قائما به خاطر آن است که سجده مرحله بالا-تر از عبادت است و مطلق بودن رحمت و مقید نشدن آن به آخرت دلیل بر وسعت رحمت الهی و شمول آن نسبت به دنیا و آخرت است.

در حدیثی که در علل الشرایع از امام باقر علیه السلام و همچنین در کتاب کافی از آن حضرت نقل شده می خوانیم: که آیه فوق (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّیْلِ) به نماز شب تفسیر شده است.

روشن است این تفسیر مانند بسیاری از تفاسیر دیگری که در ذیل آیات مختلف قرآن بیان شده از قبیل بیان مصداق روشن است و مفهوم آیه را محدود به نماز شب نمی کند.

در دنباله آیه پیامبر را مخاطب ساخته می فرماید: بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! (قُلْ هَلْ یَسْتَوِیَ الَّذِیْنَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُونَ؟!). نه یکسان نیستند تنها صاحبان فکر و مغز متذکر می شوند (إِنَّمَا یَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ).

گر چه سؤال فوق سؤالی است وسیع و گسترده، و مقایسه ای است آشکار میان آگاهان و ناآگاهان، و عالمان و جاهلان، ولی نظر به اینکه قبل از ذکر این سؤال، سؤال دیگری در مورد نابرابری مشرکان با مؤمنان شب زنده دار مطرح شده، سؤال دوم بیشتر به همین مسأله اشاره می کند، یعنی آیا کسانی که می دانند آن مشرکان لجوج و کوردل با این مؤمنان پاک و روشن ضمیر و مخلص نابرابرند با کسانی که از این واقعیت روشن آگاه نیستند مساویند؟ به هر حال این جمله که با استفهام انکاری شروع شده، و جزء شعارهای اساسی اسلام است عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می سازد، و از آنجا که این نابرابری به صورت مطلق ذکر شده، معلوم می شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند، و نه در نظر خلق آگاه، نه در دنیا در یک صف قرار دارند، و نه در آخرت، نه در ظاهر یکسانند و نه در باطن.

نکته ها:

در این دو آیه اشارات لطیفی به نکته های جالبی شده است که با کمی دقت روشن

ص: ۱۵۷

می گردد:

- ۱- آیه با عمل و خودسازی شروع می شود و با علم و معرفت پایان می یابد، چرا که تا خودسازی نباشد نور معرفت بر دل نمی تابد، و اصولاً این دو از یکدیگر جدا نیستند.
- ۲- تعبیر به قانتِ آناء اللیل که به صورت اسم فاعل آمده با توجه به مطلق بودن کلمه اللیل دلیل بر تداوم و استمرار عبودیت و خضوع آنها در پیشگاه خدا است، چرا که اگر عمل مداوم نباشد تاثیر آن ناچیز است.
- ۳- علم و آگاهی اضطرابی که به هنگام نزول بلا حاصل می شود و انسان را به مبدأ آفرینش پیوند می دهد در صورتی مصداق حقیقی علم است که بعد از فرو نشستن طوفان حادثه ادامه یابد، لذا آیات فوق کسانی را که در لحظه بلا بیدار می شوند و بعد از آن در فراموشی فرو می روند در صف جاهلان قرار داده، بنابر این عالمان واقعی آنها هستند که در همه حال به او توجه دارند.
- ۴- جالب اینکه در پایان آیه می گوید: تفاوت علم و جهل را نیز صاحبان مغز می فهمند! چرا که جاهل ارزش علم را هم نمی داند! در حقیقت هر مرحله ای از علم مقدمه برای مرحله دیگر است.
- ۶- علم در این آیه و آیات دیگر قرآن به معنی دانستن یک مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء، و به اصطلاح علوم رسمی نیست، بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به قنوت یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می کند، این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد علم است، و اگر مایه غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود و از آن کیفیت و حالی حاصل نشود قیل و قالی بیش نیست.
- ۷- بر خلاف آنچه بیخبران می پندارند و مذهب را عامل تخدیر می شمرند مهمترین دعوت انبیا به سوی علم و دانش بوده است، و بیگانگی خود را با جهل در همه جا اعلام کرده اند، علاوه بر آیات قرآن که از هر فرصتی برای بیان این حقیقت استفاده می کند تعبیراتی در روایات اسلامی دیده می شود که بالاتر از آن در

ص: ۱۵۸

اهمیت علم تصور نمی شود.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام می خوانیم لا خیر فی العیش الا لرجلین عالم مطاع او مستمع واع: زندگی جز برای دو کس فایده ندارد: دانشمندی که نظرات او اجرا گردد، و دانش طلبانی که گوش به سخن دانشمندی دهند.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: انّ العلماء ورثة الأنبياء و ذاک ان الأنبياء لم یورثوا درهماً و لا دیناراً، و انما أورثوا أحادیث من أحادیثهم، فمن أخذ بشیء منها فقد أخذ حظاً وافراً، فانظروا علمکم هذا عن تأخذونه فانّ فینا أهل البیت فی کل خلف عدولا ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین: دانشمندان وارثان پیامبرانند، چرا که پیامبران درهم و دیناری از خود به یادگار نگذاشتند، بلکه علوم و احادیثی از آنها به یادگار ماند، هر کس بهره ای از آن داشته باشد بهره فراوانی از میراث پیامبران دارد، سپس امام می افزاید: بنگرید علم خود را از چه کسی می گیرید (از علمای واقعی، یا عالم نماها؟) بدانید در میان ما اهل بیت در هر عصری افراد عادل و مورد اعتمادی هستند که تحریف تندروان، و ادعاهای بی اساس منحرفان، و توجیحات جاهلان را از این آئین پاک نفی می کنند.

۸- در آیه اخیر از سه گروه سخن به میان آمده: عالمان و جاهلان و اولو الالباب، در حدیثی از امام صادق علیه السلام در تفسیر این سه گروه می خوانیم: نحن الذین یعلمون و عدونا الذین لا- یعلمون، و شیعتنا اولو الالباب: مائیم عالمان و دشمنان ما جاهلانند و شیعیان ما اولو الالباب هستند.

روشن است که این تفسیر به عنوان بیان مصداقهای واضح آیه است و عمومیت مفهوم آیه را نفی نمی کند.

۹- در حدیثی آمده است: امیر مؤمنان علی علیه السلام شبی از مسجد کوفه به سوی خانه خویش حرکت کرد در حالی که کمیل بن زیاد که از دوستان خاص آن حضرت بود او را همراهی می کرد، در اثناء راه از کنار خانه مردی گذشتند که صدای تلاوت قرآنش بلند بود، و این آیه را اَمَّنْ هُوَ قَائِمٌ اَنَاءَ اللَّیْلِ ... با صدای دلنشین و حزین می خواند، کمیل در دل از حال این مرد بسیار لذت برد، و از روحانیت او خوشحال شد، بی آنکه چیزی بر زبان براند، امام علیه السلام رو به سوی او کرد و فرمود: سر و صدای

ص: ۱۵۹

این مرد مایه اعجاب تو نشود او اهل دوزخ است! و به زودی خبر آن را به تو خواهم داد! کمیل از این مسأله در تعجب فرو رفت، نخست اینکه امام علیه السلام به زودی از فکر و نیت او آگاه گشت و دیگر اینکه شهادت به دوزخی بودن این مرد ظاهر الصلاح داد، مدتی گذشت تا سرانجام کار خوارج به آنجا رسید که در مقابل امیر مؤمنان علیه السلام ایستادند و حضرت با آنها پیکار کرد در حالی که قرآن را آن گونه که نازل شده بود حفظ داشتند، امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به کمیل کرد، در حالی که شمشیر در دست حضرت بود و سرهای آن کافران طغیانگر بر زمین افتاده بود، با نوک شمشیر به یکی از آن سرها اشاره کرد و فرمود: ای کمیل! اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ اَنَاءَ اللَّيْلِ: یعنی این همان شخصی است که در آن شب تلاوت قرآن می نمود، و حال او اعجاب تو را بر انگیخت کمیل حضرت را بوسید و استغفار کرد. (۱)

۳۷- مرا بخوانید تا اجابت کنم!

مؤمن: ۶۱ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَشْكُرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰) اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لَتَشْكُرُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۶۱)

مؤمن ۶۰- پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم، کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند.

۶۱- خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسائید، و روز را روشنی بخش قرار داد، خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است هر چند اکثر مردم شکرگزاری نمی کنند.

تفسیر: مرا بخوانید تا اجابت کنم!

خداوند در این آیات آغوش رحمتش را به روی توبه کنندگان می گشاید، نخست می گوید: پروردگار شما گفته است که مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ).

بسیاری از مفسران دعا و خواندن را در اینجا به همان معنی معروفش تفسیر کرده اند

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۹ ص: ۳۸۹ بیعد.

ص: ۱۶۰

و جمله *أَسْتَجِبْ لَكُمْ* و همچنین روایات متعددی که در ذیل این آیه در زمینه دعا و ثوابهای آن آمده است، و بعدا به آن اشاره خواهیم کرد، نیز شاهد همین معنی است.

در حالی که بعضی دیگر به پیروی از ابن عباس مفسر معروف احتمال داده اند که دعا در اینجا به معنی توحید و عبادت پروردگار است، یعنی مرا بپرستید و به وحدانیتم اقرار کنید ولی ظاهر همان تفسیر اول است.

به هر حال از آیه فوق چند نکته استفاده می شود:

۱- دعا کردن محبوب الهی و خواست خود او است.

۲- بعد از دعا وعده اجابت داده شده است، ولی می دانیم این وعده وعده ای است مشروط، و نه مطلق، دعائی به هدف اجابت می رسد که شرائط لازم در دعا و دعا کننده و مطلبی که مورد تقاضا است جمع باشد.

۳- دعا خود یک نوع عبادت است، چرا که در ذیل آیه واژه عبادت بر آن اطلاق شده.

و در ذیل آیه تهدید شدیدی نسبت به کسانی که از دعا کردن ابا دارند کرده، می گوید: کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند به زودی با ذلت و خواری وارد دوزخ می شوند (إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ).

روایات متعددی که از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سایر پیشوایان بزرگ علیهم السلام نقل شده اهمیت دعا و استجاب آن را کاملا روشن می سازد:

۱- در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: الدعاء هو العباده: دعا عبادت است.

۲- در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: یکی از یارانش سؤال کرد ما تقول فی رجلین دخلا المسجد جمیعا کان أحدهما أكثر صلاة، و الاخر دعاء فأیهما أفضل؟

قال کلّ حسن: چه میفرمائی در باره دو نفر که هر دو وارد مسجد شدند یکی نماز بیشتری بجا آورد، و دیگری دعای بیشتری، کدامیک از این دو افضلند؟ فرمود: هر دو خوبند.

سؤال کننده مجددا عرض کرد: قد علمت، و لکن أيهما أفضل؟: می دانم هر دو خوبند

ص: ۱۶۱

ولی کدامیک افضل است.

امام فرمود: اکثرهما دعاء، آنکس که بیشتر دعا می کند افضل است، اما تسمع قول الله تعالی مگر سخن خداوند متعال را نشنیده ای که می فرماید: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ... سپس افزود هی العباده الکبری: دعا عبادت بزرگ است.

۳- در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در جواب این سؤال که کدام عبادت افضل است؟ فرمود: ما من شیء أفضل عند الله من أن یسئل و یطلب مما عنده، و ما أحد أبغض الی الله عز و جل ممن یتکبر عن عبادته، و لا یسئل ما عنده: چیزی نزد خدا افضل از این نیست که از او تقاضا کنند و از آنچه نزد او است بخواهند، و هیچکس مبعوض تر و منفورتر نزد خداوند از کسانی که از عبادت او تکبر می ورزند و از مواهب او تقاضا نمی کنند نیست!

۴- در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: مقاماتی نزد خداوند است که راه وصول به آن تنها دعاست: ان عند الله عز و جل منزله لا- تنال الا بمساله، و لو أن عبداً سدّ فاه و لم یسئل لم یعط شیئاً، فاسئل تعط، انه لیس من باب یقرع الا یوشک أن یفتح لصاحبه! نزد خدا مقامی است که جز با دعا و تقاضا نمی توان به آن رسید، و اگر بنده ای دهان خود را از دعا فرو بندد و چیزی تقاضا.

نکند چیزی به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواه تا به تو عطا شود، چرا که هر دری را بکوبید و اصرار کنید سرانجام گشوده خواهد شد.

۵- در بعضی از روایات دعا کردن حتی از تلاوت قرآن هم افضل شمرده شده، چنانکه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: الدعاء أفضل من قرائه القران.

در یک تحلیل کوتاه می توان به عمق مفاد این احادیث رسید، زیرا دعا از یکسو انسان را به شناخت پروردگار (معرفه الله) که برترین سرمایه هر انسان است دعوت می کند.

و از سوی دیگر سبب می شود که خود را نیازمند او ببیند و در برابرش خضوع کند، و از مرکب غرور و کبر که سرچشمه انواع بدبختی ها و مجادله در آیات الله است فرود آید، و برای خود در برابر ذات پاک او موجودیتی قائل نشود.

ص: ۱۶۲

از سوی سوم نعمتها را از او ببیند، و به او عشق ورزد، و رابطه عاطفی او از این طریق با ساحت مقدسش محکم گردد.

از سوی چهارم چون خود را نیازمند و مرهون نعمتهای خدا می بیند موظف به اطاعت فرمانش می شمرد.

از سوی پنجم چون می داند استجاب این دعا بی قید و شرط نیست، بلکه خلوص نیت و صفای دل و توبه از گناه و بر آوردن حاجات نیازمندان و دوستان از شرائط آن است خودسازی می کند و در طریق تربیت خویشتن گام بر می دارد.

از سوی ششم دعا به او اعتماد به نفس می دهد، و از یاس و نومیدی باز.

می دارد، و به تلاش و کوشش بیشتر دعوت می کند.

نکته مهمی که در پایان این بحث فشرده لازم است یاد آوری شود اینکه دعا طبق روایات اسلامی مخصوص مواردی است که تلاشها و کوششهای انسان اثری نبخشد، و یا به تعبیر دیگر آنچه انسان در توان دارد انجام دهد، و بقیه را از خدا بخواهد.

بنا بر این اگر انسان دعا را جانشین تلاش و کوشش کند قطعاً مستجاب نخواهد شد.

لذا در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: اربعه لا تستجاب لهم دعوه: رجل جالس فی بیته یقول: اللهم ارزقنی، فیقال له ألم آمرک بالطلب؟ و رجل کانت له امراه فدعا علیها، فیقال له: ألم اجعل أمرها الیک؟ و رجل کان له مال فافسده، فیقول: اللهم ارزقنی، فیقال له: ألم امرک بالاقتصاد؟ ألم آمرک بالاصلاح؟ و رجل کان له مال فادانه بغير بینه، فیقال له:

ألم آمرک بالشهاده؟! چهار گروهند که دعای آنها مستجاب نمی شود: کسی که در خانه خود نشسته و می گوید: خداوندا! مرا روزی ده، به او گفته می شود: آیا به تو دستور تلاش و کوشش ندادم؟ و کسی که همسری دارد (که دائماً او را ناراحت می کند) و او دعا می کند که او از دستش خلاص شود، به او گفته می شود: مگر حق طلاق را به تو ندادم؟ و کسی که اموالی داشته و آن را بیهوده تلف کرده، می گوید:

خداوندا! به من روزی مرحمت کن، اما به او گفته می شود: مگر دستور اقتصاد و میانه روی.

به تو ندادم؟ مگر دستور اصلاح مال به تو ندادم؟ و کسی که مالی داشته و بدون

ص: ۱۶۳

شاهد و گواه به دیگری وام داده، (اما وام گیرنده منکر شده، او دعا می کند خداوند قلبش را نرم کن، و وادار به اداء دین فرما) به او گفته می شود: مگر به تو دستور ندادم به هنگام وام دادن شاهد و گواه بگیر؟.

روشن است در تمام این موارد انسان تلاش و تدبیر لازم را به خرج نداده و گرفتار پیامدهای آن شده، و در برابر این تقصیر و کوتاهی و ترک تلاش دعای او مستجاب نخواهد شد.

و از اینجا یکی از علل عدم استجابت بسیاری از دعاها روشن می شود، چرا که گروهی از مردم می خواهند دست از تلاش لازم بردارند، و به دعا پناه برند، چنین دعاهائی مستجاب نمی گردد، این یک سنت الهی است.

البته عدم استجابت بعضی از دعاها علل و عوامل دیگری نیز دارد، از جمله اینکه بسیار می شود که انسان در تشخیص مصالح و مفاسد خود به اشتباه می افتد، گاه با تمام وجودش مطلبی را از خدا می خواهد که به هیچوجه صلاح او نیست، حتی ممکن است خود او بعدا واقف به چنین امری بشود، این درست به این می ماند که گاهی بیمار یا کودک غذاهای رنگینی از پرستاران خود می طلبد که اگر به خواسته او عمل کنند بیماریش افزون می شود، و یا حتی جان او را به خطر می افکند، در اینگونه موارد خداوند رحیم و مهربان دعا را مستجاب نمی کند و برای آخرت او ذخیره می سازد.

بعلاوه استجابت دعا شرائطی دارد که در آیات قرآن و روایات اسلامی آمده است که باید به آنها عمل کرد.

شرائط اجابت دعاء

توجه به کیفیت این شرائط نیز روشنگر حقایق تازه ای در زمینه مساله بظاهر بغرنج دعاء است، و اثر سازنده آن را آشکار می سازد در روایات اسلامی شرائطی بر استجابت دعا می خوانیم از جمله:

۱- برای اجابت دعا باید قبل از هر چیز در پاکی قلب و روح کوشید، و از گناه توبه کرد، و خودسازی نمود، و از زندگی رهبران الهی الهام گرفت.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: ایاکم أن یسئل احدکم ربّه شیئا من حوائج الدنیا و

ص: ۱۶۴

الآخره حتی بیدء بالثناء علی الله و المدحه له و الصلاه علی النبی و آله، ثم الاعتراف بالذنب، ثم المساله: مبدا هیچ یک از شما از خدا تقاضائی کند مگر اینکه نخست حمد و ثنای او را بجا آورد و درود بر پیامبر و آل او بفرستد بعد به گناه خود نزد او اعتراف (و توبه) کند سپس دعا نماید.

۲- در پاکی زندگی از اموال غصب و ظلم و ستم بکوشد، و تغذیه او از حرام نباشد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: من أحبَّ أن يستجاب دعائه فليطب مطعمه و مکسبه: کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد باید غذا و کسب خود را پاک کند.

۳- از مبارزه با فساد و دعوت بسوی حق خود داری نکنند، زیرا آنها که امر بمعروف و نهی از منکر را ترک می گویند دعای مستجابی ندارند، چنانکه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: لتأمرنَّ بالمعروف و لتنهنَّ عن المنکر، أو لیسلمنَّ الله شرارکم علی خیارکم و يدعوا خیارکم فلا يستجاب لهم: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و الا خداوند بدان را بر نیکان شما مسلط می کند و هر چه دعا کنند مستجاب نخواهد شد!

در حقیقت ترک این وظیفه بزرگ نظارت ملی نابسامانهائی در اجتماع به وجود می آورد که نتیجه آن خالی ماندن صحنه اجتماع برای بدکاران است، و دعا برای برطرف شدن نتایج آن بی اثر است زیرا این وضع نتیجه قطعی اعمال خود انسان می باشد.

۴- عمل به پیمانهای الهی

- ایمان و عمل صالح و امانت و درستکاری یکی دیگر از شرائط استجاب دعا است.

زیرا آن کس که به عهد خویش در برابر پروردگارش وفا نکند نباید انتظار داشته باشد که مشمول وعده اجابت دعا از ناحیه پروردگار باشد.

کسی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام از عدم استجاب دعایش شکایت کرد و گفت با اینکه خداوند فرموده دعا کنید من اجابت می کنم، چرا ما دعا می کنیم و به اجابت نمی رسد؟! اما در پاسخ فرمود: ان قلوبکم خان بثمان خصال: اولها: انکم عرفتم الله فلم تؤدوا حقه کما اوجب علیکم، فما اغنت عنکم معرفتکم شیئا.

ص: ۱۶۵

و الثانيه: انکم آمنتتم برسوله ثم خالفتم سنته و اتمت شریعتہ فاین ثمره ایمانکم؟

و الثالثه: انکم قرأتم کتابه المنزل علیکم فلم تعملوا به، و قلتسم سمعنا و اطعنا ثم خالفتم!

و الرابعه: انکم قلتسم تخافون من النار، و انتم فی کل وقت تقدمون الیها بمعاصیکم، فاین خوفکم؟

و الخامسه: انکم قلتسم ترغبون فی الجنه، و انتم فی کل وقت تفعلون ما یباعدکم منها فاین رغبتکم فیها؟

و السادسه: انکم اکلتم نعمه المولی فلم تشکروا علیها!

و السابعه: ان الله امرکم بعداوه الشیطان، و قال ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا، فعاد یتموه بلاقول، و والیتموه بلا مخالفه.

و الثامنه: انکم جعلتم عیوب الناس نصب اعینکم و عیوبکم وراء ظهورکم تلومون من انتم احق باللوم منه فای دعاء یتستجاب لکم مع هذا و قد سددم ابوابه و طرقه؟ فاتقوا الله و اصلحوا اعمالکم و اخلصوا سرائرکم و امروا بالمعروف و انهوا عن المنکر فیستجیب لکم دعائکم:.

قلب و فکر شما در هشت چیز خیانت کرده (لذا دعایتان مستجاب نمی شود):

۱- شما خدا را شناخته اید اما حق او را ادا نکرده اید، بهمین دلیل شناخت شما سودی بحالتان نداشته!

۲- شما به فرستاده او ایمان آورده اید سپس با سنتش به مخالفت برخاسته اید ثمره ایمان شما کجا است؟

۳- کتاب او را خوانده اید ولی به آن عمل نکرده اید، گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم سپس به مخالفت برخاستید!

۴- شما می گوئید از مجازات و کیفر خدا می ترسید، اما همواره کارهایی می کنید که شما را به آن نزدیک می سازد ...

۵- می گوئید به پاداش الهی علاقه دارید اما همواره کاری انجام می دهید که شما را از آن دور می سازد ...

۶- نعمت خدا را می خورید و حق شکر او را ادا نمی کنید.

۷- به شما دستور داده دشمن شیطان باشید (و شما طرح دوستی با او می ریزید)

ص: ۱۶۶

ادعای دشمنی با شیطان دارید اما عملاً با او مخالفت نمی‌کنید.

شما عیوب مردم را نصب العین خود ساخته و عیوب خود را پشت سر افکنده اید ... با این حال چگونه انتظار دارید دعایتان به اجابت برسد؟ در حالی که خودتان درهای آنرا بسته اید؟ تقوا پیشه کنید، اعمال خویش را اصلاح نمائید امر به معروف و نهی از منکر کنید تا دعای شما به اجابت برسد.

این حدیث پر معنی با صراحت می‌گوید: وعده خداوند به اجابت دعا یک وعده مشروط است نه مطلق، مشروط به آنکه شما به وعده‌ها و پیمانهای خود عمل کنید در حالی که شما از ۸ راه پیمان شکنی کرده اید، و اگر به این پیمان شکنی پایان دهید دعای شما مستجاب می‌شود.

عمل به دستورات هشتمگانه فوق که در حقیقت شرائط استجاب دعا است برای تربیت انسان و به کار گرفتن نیروهای او در یک مسیر سازنده و ثمر بخش کافی است.

۵- دیگر از شرائط استجاب دعا توأم گشتن آن با عمل و تلاش و کوشش است در کلمات قصار امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم: الداعی بلا عمل کالرامی

بلا وتر! (نهج البلاغه - حکمت ۳۳۷): دعا کننده بدون عمل و تلاش مانند تیرانداز بدون زه است!

با توجه به اینکه وتر (زه) عامل حرکت و وسیله پیش راندن تیر به سوی هدف است نقش عمل در تاثیر دعا روشن می‌گردد.

مجموع شرائط پنجگانه فوق روشنگر این واقعیت است که دعا نه تنها نباید جانشین اسباب طبیعی و وسائل عادی برای وصول به هدف گردد، بلکه برای اجابت آن باید در برنامه‌های زندگی دعا کننده دگرگونی کلی به عمل آید، روحیات شخص، نوسازی شود، و در اعمال پیشین تجدید نظر گردد.

آیا چسبانیدن عنوان مخدر به دعا با چنین شرایطی نشانه بی‌اطلاعی و یا اعمال غرض نیست؟! (۱)

موانع استجاب دعا

۱- تفسیر نمونه ج: ۱ ص: ۶۴۴ ببعده.

ص: ۱۶۷

در بعضی از روایات گناهان متعددی به عنوان موانع استجاب دعا ذکر شده از جمله سوء نیت، نفاق، تاخیر نماز از وقت، بدزبانی، غذای حرام، و ترک صدقه و انفاق در راه خدا است.

این سخن را با حدیثی پر معنی از امام صادق علیه السلام پایان می دهیم: مرحوم طبرسی در احتجاج از آن حضرت چنین نقل می کند: انه سئل اليس يقول الله اذعوني اَسْتَجِبْ لَكُمْ؟ و قد نرى المضطر يدعوه و لا- يجاب له، و المظلوم يستنصره على عدوه فلا ينصره، قال ويحك! ما يدعوه احد الا استجاب له، اما الظالم فدعائه مردود الى ان يتوب، و اما المحق فاذا دعا استجاب له و صرف عنه البلاء من حيث لا يعلمه، او ادخر له ثوبا جزيلا ليوم حاجته اليه، و ان لم يكن الامر الذي سئل العبد خيرا له ان اعطاه امسك عنه: از آنحضرت سؤال کردند آیا خداوند نمی فرماید دعا کنید تا برای شما اجابت کنم؟ در حالی که افراد مضطری را می بینیم که دعا می کنند و به اجابت نمی رسد، و مظلومانی را می بینیم که از خدا پیروزی بر دشمن می طلبند ولی آنها را یاری نمی کند.

امام فرمود: وای بر تو! هیچکس او را نمی خواند مگر اینکه اجابت می کند، اما ظالم دعای او مردود است تا توبه کند، و اما صاحب حق هنگامی که دعا کند اجابت می فرماید و بلا را از او برطرف می سازد به طوری که گاه خود او نمی داند، و یا آن را به صورت ثواب فراوانی برای روز نیازش به آن (روز قیامت) ذخیره می کند، و هرگاه چیزی را که بندگان تقاضا کنند مصلحت آنها نباشد خودداری می فرماید.

و از آنجا که دعا و تقاضای از خدا فرع بر معرفت خداوند است در آیه بعد از حقایقی سخن می گوید که سطح معرفت آدمی را بالا می برد، و یکی از شرائط دعا را که امید به اجابت است افزایش می دهد.

می فرماید: خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیسائید (اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ).

چرا که تاریکی شب از یکسو موجب تعطیل قهری برنامه های روزانه است، و از سوی دیگر خود تاریکی آرام بخش و مایه استراحت تن و اعصاب و روح است، و نور مایه جنبش و حرکت.

ص: ۱۶۸

لذا به دنبال آن می‌افزاید: و روز را بینا و روشنی بخش (و النهار مبصرًا).

تا محیط زندگی انسانها را روشن سازد و برای هر گونه فعالیت آماده کند.

قابل توجه اینکه: مبصر به معنی بینا است، و توصیف روز به بینا بودن در حقیقت یکنوع تاکید و مبالغه در بینا کردن مردم است.

سپس اضافه می‌کند: خداوند نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است، هر چند اکثر مردم شکرگزاری نمی‌کنند (إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ).

این نظام دقیق شب و روز، و برنامه متناوب نور و ظلمت، یکی از نمونه های.

فضل و کرم پروردگار بر بندگان است، و از عوامل مهم حیات انسانها و موجودات زنده است.

اگر نور نبود حیات و زندگی و حرکت وجود نداشت، و اگر تاریکی متناوب نبود شدت نور همه موجودات را خسته و ناتوان و فرسوده می‌کرد و گیاهان را می‌سوزانید و نابود می‌ساخت، ولی اکثر مردم از کنار این مواهب عظیم الهی بی‌توجه می‌گذرند و شکر او را بجا نمی‌آورند.

جالب اینکه قاعده باید به جای الناس دوم ضمیر باشد و بفرماید لکن اکثرهم لا یشکرون ولی ذکر کلمه الناس بجای ضمیر گویا اشاره به این است که طبع انسان

(تربیت نایافته) کفران نعمت است، چنانکه در آیه ۳۴ سوره ابراهیم نیز می‌خوانیم إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ: انسان بسیار ظالم و کفران کننده است.

اما اگر انسان چشمی بینا و قلبی دانا داشته باشد که خوان نعمت بیدریغ الهی را که همه جا گسترده است ببیند، و باران رحمت بیحسابش را که همه جا رسیده است مشاهده کند، بی‌اختیار زبان به شکر و ثنای او می‌گشاید و خود را در مقابل اینهمه عظمت و رحمت کوچک و مدیون می‌بیند. (۱)

۳۸- شب نشانه خدانشناسی است

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۰ ص: ۱۴۵. ببعده.

ص: ۱۶۹

فصلت: ۳۷ وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فصلت: ۳۷ و از نشانه های او، شب و روز و خورشید و ماه است؛ برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آفریننده آنهاست سجده کنید اگر می خواهید او را پرستید!

تفسیر: فقط برای خدا سجده کنید

این آیات در حقیقت آغازگر فصل تازه ای در این سوره، در زمینه توحید و معاد، و بیان نبوت و عظمت قرآن است، و در حقیقت مصداقی است روشن از دعوت الی الله در برابر مشرکان که دعوت به سوی بت می کردند.

نخست از مسأله توحید شروع کرده، از طریق آیات آفاقی مردم را به سوی خدا دعوت می نماید، می فرماید: از آیات و نشانه های پروردگار، شب و روز و خورشید و ماه است.

شب مایه آرامش، و روشنایی روز وسیله جنبش و حرکت است، و این دو توأما چرخهای زندگی انسانها را به گردش منظم و متناوبی در می آورند که اگر هر کدام جاویدان و یا حتی طولانی بود، زندگی تمام موجودات زنده دستخوش فنا می شد، لذا کره ماه که شبهایش معادل ۱۵ شبانه روز زمین، و روزهایش به همین اندازه است به هیچوجه قابل سکونت نیست، چرا که در شبهای سرد و تاریکش همه چیز منجمد می شود، و در روزهای سوزانش همه چیز آتش می گیرد، به همین دلیل زندگی کردن موجودات زنده ای همچون انسان در آنجا غیر ممکن است.

اما خورشید منبع همه برکات مادی در منظومه ما است، نور و گرما و حرکت و جنبش و نزول بارانها، و روئیدن گیاهان، و رسیدن میوه ها، حتی رنگهای زیبای گلها همه از پرتو وجود او است.

ماه نیز روشنی بخش شبهای تار، و چراغ پر فروغ و زیبای رهروان بیابانها.

و گمشدگان صحراها است، و با جزر و مد خود نیز برکات فراوانی می آفریند.

ولی بخاطر همین برکات گروهی در مقابل این دو کوكب پر فروغ آسمان سجده می کردند و آنها را پرستش می نمودند، آنها در عالم اسباب، متوقف مانده، بی آنکه مسبب الاسباب را ببینند.

ص: ۱۷۰

لذا قرآن بعد از این بیان بلافاصله می گوید: برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدائی که آفریننده آنها است سجده کنید اگر می خواهید او را عبادت نمایید

شما چرا به سراغ سرچشمه این برکات نمی روید؟ چرا سر بر آستان او نمی سائید؟

چرا موجوداتی را می پرستید که خود اسیر قوانین آفرینش اند، و دارای طلوع و غروبند و دستخوش انواع تغییرات.

باید به سراغ کسی رفت که حاکم و خالق این قوانین است هرگز غروب و افولی ندارد و دست تغییر و دگرگونی به دامان کبریایش دراز نمی شود.

به این ترتیب یکی از شعبه های گسترده شرک و بت پرستی را که به صورت پرستش موجودات مختلف طبیعت که دارای فوایدی هستند نفی می کند، و به همه آنها پیام می دهد، به سراغ خالق این موجودات بروید و در معلول متوقف نشوید، به دنبال علت العلل بگردید.

در حقیقت در این آیه از نظام واحدی که بر خورشید و ماه و شب و روز حاکم.

است استدلال بر وجود خداوند یکتا شده و از خالقیت و حاکمیت او برای لزوم عبادتش اتخاذ سند کرده است.

جمله **إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ** در حقیقت اشاره به این نکته دارد که اگر قصد عبادت خدا را دارید غیر او را حذف کنید و چیزی را در عبادت او شریک قرار ندهید، چرا که عبادت او با عبادت دیگری هرگز جمع نمی شود. (۱)

۳۹ نزول قرآن در شبی پربرکت

الدخان ۲ **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ** (۳) **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ** (۴) **أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ** (۵) **رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** (۶) سوره الدخان

ترجمه:

۲- سوگند به این کتاب آشکار.

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۰ ص: ۲۸۸ ببعده.

ص: ۱۷۱

۳- که ما آنرا در شبی پربرکت نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بوده ایم.

۴- در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم می گردد.

۵- فرمانی بود از ناحیه ما، ما (محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را) فرستادیم.

۶- اینها همه بخاطر رحمتی است از سوی پروردگارت که او شنونده و داناست.

تفسیر:

نزول قرآن در شبی پربرکت

در این آیه به قرآن مجید سوگند یاد کرده می فرماید قسم به این کتاب آشکار (و الكتاب المبین).

کتابی که محتوایش روشن، معارفش آشکار، تعلیماتش زنده، احکامش سازنده، و برنامه هایش حساب شده است، کتابی که خود دلیل حقانیت خویش است، آفتاب آمد دلیل آفتاب.

اما ببینیم این سوگند برای چه منظوری ذکر شده است؟ آیه بعد این حقیقت را روشن ساخته می گوید: بطور مسلم ما قرآن را (که سند حقانیت پیامبر اسلام است) در شبی پربرکت نازل کردیم (انا انزلناه فی ليله مبارکه).

مبارک از ماده برکت به معنی سودمند و جاویدان و پردوام است.

این کدام شب است که مبدأ خیرات و سرچشمه خوبیهای پایدار می باشد؟ غالب مفسران آن را به شب قدر تفسیر کرده اند، شب پربرکتی که مقدرات جهان بشریت با نزول قرآن رنگ تازه ای به خود گرفت، شبی که سرنوشت خلاق و مقدرات یکسان در آن رقم زده می شود، آری قرآن در شبی سرنوشت ساز، بر قلب پاک پیامبر نازل شد.

این نکته لازم به تذکر است که ظاهر آیه این است که تمام قرآن در شب قدر نازل گردید.

اما هدف اصلی از نزول آن چه بود؟ همان است که در ذیل همین آیه به آن اشاره شده می فرماید: ما همواره انذار کننده بودیم (انا کنا منذرین).

این یک سنت همیشگی ماست که فرستادگان خود را برای بیم دادن ظالمان و مشرکان ماموریت می دهیم، و فرستادن پیامبر اسلام با این کتاب مبین نیز آخرین

ص: ۱۷۲

حلقه از این سلسله است.

درست است که پیامبران از یکسو انذار می کنند، و از سوی دیگر بشارت می دهند، اما چون پایه اصلی دعوت آنها را در مقابل قوم ظالم و مجرم بیشتر بیم و انذار تشکیل می دهد غالباً از آن سخن گفته شده است.

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن

۱- می دانیم قرآن در طی بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر نازل شده است، و از این گذشته محتوای قرآن محتوایی است که ارتباط و پیوند با حوادث مختلف زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و مسلمانان در طول این ۲۳ سال دارد که اگر از آن بریده شود نامفهوم خواهد بود.

با اینحال چگونه قرآن به طور کامل در شب قدر نازل شده است؟ در پاسخ این سؤال بعضی قرآن را به معنی آغاز نزول قرآن تفسیر کرده اند، بنا بر این مانعی ندارد که آغاز آن در شب قدر باشد، و دنبال آن در طول ۲۳ سال.

ولی چنانکه گفتیم این تفسیر با ظاهر آیه مورد بحث و آیاتی دیگر از قرآن مجید سازگار نیست.

برای یافتن پاسخ این سؤال باید توجه داشت که از یکسو در آیه می خوانیم قرآن در ليله مبارکه نازل شده است.

از سوی دیگر در آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ماه رمضان را روزه بدارید، ماهی که قرآن در آن نازل شده است.

و از سوی سوم در سوره قدر می خوانیم: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ** ما آنرا در شب قدر نازل کردیم.

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که آن شب مبارکی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده شب قدر در ماه مبارک رمضان است.

از این که بگذریم از آیات متعددی استفاده می شود که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از نزول تدریجی قرآن از آن آگاهی داشت، مانند آیه ۱۱۴ سوره طه **وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ**: پیش از آنکه

ص: ۱۷۳

وحی در باره قرآن بر تو نازل شود نسبت به آن عجله مکن.

و در آیه ۱۶ سوره قیامه آمده است: لَا تُحَرِّكْ بِهٖ لِسَانَكَ لِتُحَاجِلَ بهٖ: زبان خود را برای عجله به قرآن حرکت مده.

از مجموع این آیات می توان نتیجه گرفت که قرآن دارای دو نوع نزول بوده است:

اول نزول دفعی و جمعی که یکجا از سوی خداوند بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده، دوم نزول تدریجی که بر حسب شرائط و حوادث و نیازها در طی ۲۳ سال نازل شده است.

شاهد دیگر این سخن اینکه در بعضی از آیات قرآن تعبیر به انزال و در بعضی دیگر تعبیر به نزول شده است، از پاره ای از متون لغت استفاده می شود که تنزیل معمولا در مواردی گفته می شود که چیزی تدریجا نازل شود و به صورت پراکنده و تدریجی، اما انزال مفهوم وسیعی دارد که هم نزول تدریجی را شامل می شود و هم نزول دفعی را.

و جالب اینکه در تمام آیات فوق که سخن از نزول قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است تعبیر به انزال شده که با نزول دفعی هماهنگ است، در حالی که در موارد دیگری که سخن از نزول تدریجی در میان است تنها تعبیر به تنزیل شده است اما این نزول دفعی بر قلب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چگونه بوده؟ آیا به شکل همین قرآن فعلی با آیات و سوره های مختلف؟.

یا مفاهیم و حقایق آنها به صورت فشرده و جمعی؟.

دقیقا روشن نیست، همین قدر از قرائن فوق می فهمیم که یکبار این قرآن در یک شب بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است و یکبار تدریجی در ۲۳ سال.

شاهد دیگر برای این سخن اینکه تعبیر به قرآن در آیه فوق ظهور در مجموع قرآن دارد، درست است که واژه قرآن به کل و جزء آن هر دو اطلاق می شود، ولی نمی توان انکار کرد که ظاهر این کلمه به هنگامی که قرینه دیگری همراه آن نباشد مجموع قرآن است، و اینکه بعضی آیه مورد بحث را به آغاز نزول قرآن تفسیر کرده اند، و گفته اند نخستین آیات قرآن در ماه رمضان و شب قدر نازل شده، خلاف

ص: ۱۷۴

ظاهر آیات است.

و از آن ضعیفتر قول کسانی است که می گویند: چون سوره حمد که عصاره و خلاصه ای از مجموع قرآن است در شب قدر نازل شده، تعبیر به انا انزلناه فی ليله القدر گردیده است! تمام این احتمالات مخالف ظاهر آیات است، چرا که ظاهر آن این است که تمام قرآن در شب قدر نازل شده.

تنها چیزی که در اینجا باقی می ماند این است که در روایات متعددی که در تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق و امام ابو الحسن (موسی بن جعفر) (علیه السلام) نقل شده می خوانیم که در تفسیر *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ* فرمودند:

هی ليله القدر، انزل الله عز و جل القرآن فيها الى البيت المعمور جمله واحده، ثم نزل من البيت المعمور على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فی طول عشرين سنه:

منظور از این شب مبارک شب قدر است که خداوند همه قرآن را یکجا در آن شب به بیت المعمور نازل کرد، سپس در طول بیست سال از بیت المعمور بر رسول الله تدریجا نازل فرمود (توجه داشته باشید که در اینجا نیز در مورد نزول دفعی تعبیر به انزل و در مورد نزول تدریجی تعبیر به نزل شده است).

در اینکه بیت المعمور کجا است در روایات متعددی تصریح شده است که خانه ای است به محاذات خانه کعبه در آسمانها که عبادتگاه فرشتگان است، و هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند، و تا قیامت به آن باز نمی گردند.

ولی در اینکه بیت المعمور در کدام آسمان است؟ روایات مختلف است، در بسیاری از آنها آسمان چهارم، و در بعضی آسمان نخست (آسمان دنیا) و در بعضی آسمان هفتم آمده است.

در حدیثی که مرحوم طبرسی در مجمع البیان در تفسیر سوره طور از علی (علیه السلام) نقل کرده چنین می خوانیم: هو بیت فی السماء الرابعه بحیال الكعبه معمره الملائكه بما یكون منها فیه من العباده، و یدخله كل یوم سبعون الف ملك ثم لا یعودون الیه ابدا: آن خانه ای است در آسمان چهارم در مقابل کعبه که فرشتگان با عبادت خود آن را معمور و آباد می کنند، هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می شوند و تا ابد به آن باز نمی گردند!

ص: ۱۷۵

ولی در هر حال نزول قرآن در شب قدر بطور کامل به بیت المعمور هرگز منافات با آگاهی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن ندارد چرا که او را به لوح محفوظ که مکنون علم خدا است راه نیست، امام به عوالم دیگر آگاهی دارد.

و به تعبیر دیگر آنچه از آیات گذشته استفاده کردیم که قرآن دو بار بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده یکبار نزول دفعی در شب قدر، و بار دیگر نزول تدریجی در طول ۲۳ سال منافاتی با حدیث فوق که می گوید در شب قدر بر بیت-المعمور نازل شد ندارد.

چرا که قلب پیغمبر از بیت المعمور آگاه است.

با توجه به آنچه در پاسخ این سؤال گفته شد پاسخ سؤال دیگری که می گوید: اگر قرآن در شب قدر نازل شده پس چگونه طبق روایات مشهور آغاز بعثت پیغمبر در ۲۷ ماه رجب صورت گرفته است؟ روشن گردید.

زیرا نزول آن در ماه رمضان جنبه جمعی داشته، در حالی که نزول اولین آیات در ۲۷ رجب مربوط به نزول تدریجی آن است و به این ترتیب مشکلی از این نظر پیش نمی آید.

آیه بعد توصیف و توضیحی است برای شب قدر، می گوید: شب قدر شبی است که هر امری از امور بر طبق حکمت الهیه تفصیل و تبیین می شود (فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ).

تعبیر به یفرق اشاره به این است که همه امور و مسائل سرنوشت ساز در آن شب مقدر می شود، و تعبیر به حکیم بیانگر استحکام این تقدیر الهی و تغییر ناپذیری و حکیمانه بودن آن است، منتها این صفت در قرآن معمولاً برای خدا ذکر می شود ولی توصیف امور دیگر به آن از باب تاکید است.

این بیان هماهنگ با روایات بسیاری است که می گوید در شب قدر مقدرات یکسال همه انسانها تعیین می گردد، و ارزاق، و سرآمد عمرها، و امور دیگر، در آن شب تفریق و تبیین می شود.

شرح این سخن و مسائل دیگری در زمینه شب قدر، و عدم تضاد آن با آزادی اراده انسانها به خواست خدا مبسوطاً در تفسیر سوره قدر خواهد آمد.

ص: ۱۷۶

در آیه بعد برای تاکید بر این معنی که قرآن از ناحیه خدا است می فرماید: نزول قرآن در شب قدر فرمانی بود از ناحیه ما، و ما پیامبر اسلام را مبعوث کرده و فرستاده ایم

(أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ).

سپس برای بیان علت اصلی نزول قرآن و ارسال پیامبر و مقدرات شب قدر می افزاید: همه اینها به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت (رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ آری رحمت بیکران او ایجاب می کند که بندگان را به حال خود رها نکند، و برنامه و راهنما برای آنها بفرستد، تا در مسیر پرپیچ و خم تکامل و سیر الی الله آنها را رهنمون گردد، اصولاً تمام عالم هستی از رحمت بی دریغش سرچشمه گرفته است، و انسانها بیش از همه مشمول این رحمتند).^(۱)

۴۰ کافها و باغها و گنجها را گذاردند و رفتند!

الدخان ۲۳ فَدَعَا رَبُّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ فَأَسِيرٌ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ وَاتْرَكَ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَهُ كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ كَذَلِكَ وَأُورَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ

موسی به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرم و گنهکارند ۲۲ بندگان مرا شبانه حرکت ده که فرعون و لشکریانش به تعقیب شما خواهند پرداخت ۲۳ هنگامی که از دریا همگی به سلامت گذشتید دریا را در آرامش و گشاده بگذار آنها لشکری هستند که غرق خواهند شد ۲۴

چه بسیار باغها و چشمه ها که از خود بجا گذاشتند و رفتند! ۲۵

و زراعتها، و قصرهای جالب و زیبا و پر ارزش ۲۶

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۱ ص: ۱۴۸ بعد.

ص: ۱۷۷

و نعمتهای فراوان دیگری که در آن متنعم بودند و در ناز و نعمت زندگی می کردند ۲۷

آری اینچنین بود ماجرای آنها، و ما همه این سرمایه ها و ما ترک فرعونیان را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم! ۲۸

نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و نه به هنگام نزول بلا به آنها مهلتی داده شد! ۲۹.

تفسیر: کاخها و باغها و گنجها را گذاردند و رفتند!

موسی (علیه السلام) از تمام وسائل هدایت برای نفوذ در دل‌های تاریک این مجرمان استفاده کرد، ولی هیچ اثری در فرعونیان نبخشید، هر دری را می توانست کوبید ولی عاقبت زان در برون نامد سری! لذا مایوس شد و چاره ای جز نفرین به آنها ندید، چرا که قوم فاسدی که هیچ امیدی به هدایتشان نباشد حق حیات از نظر نظام آفرینش ندارند، باید عذاب الهی فرود آید و آنها را درو کند و صفحه زمین را از لوث وجودشان پاک سازد.

لذا نخستین آیه مورد بحث می گوید: موسی به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرم و گنهکارند (فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاقَوْمٌ مُّجْرِمُونَ).

چه نفرین مؤدبانه ای؟ نمی گوید خداوندا آنها را چنین و چنان کن، بلکه همین اندازه می گوید: خداوندا اینها گروهی مجرمند که امیدی به هدایتشان باقی نمانده.

خداوند نیز دعای او را اجابت کرد، و به عنوان مقدمه نزول عذاب بر فرعونیان و نجات بنی اسرائیل به موسی (علیه السلام) چنین دستور داد: بندگان مرا شبانه حرکت ده که فرعون و لشکریانش به تعقیب شما خواهند پرداخت (فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ).

اما نگران نباش، لازم است آنها شما را تعقیب کنند تا به سرنوشتی که در انتظار آنها است گرفتار آیند.

موسی (علیه السلام) مامور است شبانه بندگان مؤمن خدا یعنی بنی اسرائیل را که به او ایمان آورده بودند، و جمعی از مردم مصر را که قلبهائی آماده تر داشته و دعوت او را لبیک گفته اند با خود حرکت دهد، و به ساحل نیل آید، و به طرز اعجاز آمیزی

ص: ۱۷۸

از نیل بگذرد و راهی سرزمین موعود یعنی فلسطین گردد.

درست است که حرکت موسی و پیروانش شبانه صورت گرفت، اما مسلماً حرکت جمعیت عظیمی مانند آنها نمی‌توانست برای مدتی طولانی از نظر فرعونیان مخفی بماند، شاید چند ساعتی بیشتر نگذشته بود که جاسوسان فرعون خبر این حادثه عظیم و به اصطلاح فرار دستجمعی بردگان را به گوش او رساندند، فرعون دستور داد با لشکری عظیم آنها را تعقیب کنند، و جالب اینکه همه این مطالب با یک اشاره کوتاه و موجز در آیات فوق آمده است انکم متبعون (شما تعقیب خواهید شد).

آنچه در اینجا به عنوان اختصار حذف شده در آیات دیگری از قرآن در عباراتی کوتاه بیان شده است، چنانکه در آیه ۷۷ طه می‌خوانیم: *وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ:*

به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه بیرون ببر، و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا، نه از تعقیب دشمنان خواهی ترسید، و نه از غرق شدن در دریا!

سپس در آیات مورد بحث می‌افزاید: هنگامی که از دریا همگی به سلامت گذشتید دریا را در آرامش و گشاده بگذار (وَأَثْرِكِ الْبَحْرِ زَهْوًا).

منظور از دریا در این آیات همان رود عظیم نیل است.

مفسران و ارباب لغت برای رهو (بر وزن سهو) دو معنی ذکر کرده‌اند: آرام بودن و گشاده و باز بودن و جمع هر دو معنی در اینجا نیز بی‌مانع است.

اما چرا چنین دستوری به موسی (علیه السلام) داده شد؟ طبیعی است که موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل مایل بودند هنگامی که خود از دریا گذشتند بار دیگر آبها سر بر سر هم بگذارند و این فاصله عظیم را پر کنند، تا آنها با سرعت و به سلامت دور شوند و به سرزمین موعود روی آورند، ولی به آنها دستور داده شد که به هنگام گذشتن از دریای نیل عجله نکنید، بگذارید فرعون و لشکریانش تا آخرین نفر وارد شوند، چرا که فرمان مرگ و نابودی آنها به امواج خروشان نیل داده شده است!

لذا در پایان آیه می‌افزاید: آنها لشکری هستند که غرق خواهند شد (إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ).

ص: ۱۷۹

این فرمان حتمی خدا در مورد این گروه مغرور و طغیانگر است که باید همگی در همان رود عظیم نیل که تمام ثروت و قدرتشان از آن سرچشمه می گرفت دفن شوند، و عامل حیاتشان، با یک فرمان الهی، تبدیل به عامل مرگشان گردد.

آری هنگامی که فرعون و لشکریانش به ساحل نیل رسیدند بنی اسرائیل از سوی دیگر بیرون آمده بودند، با اینکه پیدایش چنین جاده ای در وسط دریای نیل کافی بود که هر کودک ابجد خوانی را متوجه تحقق یک اعجاز بزرگ الهی سازد، ولی کبر و غرور به آن خیره سران اجازه درک این واقعیت آشکار را نداد تا به اشتباهات خویش واقف گردند و رو به درگاه خدا آورند، شاید گمان می کردند تغییر شکل نیل هم به فرمان فرعون است! و شاید همین سخن را به پیروانش نیز گفت و شخصا وارد جاده شد و پیروانش تا آخرین نفر به دنبال او آمدند، ولی ناگهان امواج نیل همانند ساختمان فرسوده ای که پایه های آن را بشکند یکباره فرو ریخت و همگی غرق شدند.

نکته ای که در این آیات به خوبی جلب توجه می کند اختصار فوق العاده آن در عین گویا بودن است که با حذف جمله های اضافی که از قرائن یا جمله های دیگر فهمیده می شود داستان مشروحو را در سه آیه یا سه جمله کوتاه بازگو کرده است، همین اندازه می گوید: موسی به درگاه پروردگار عرضه داشت که اینها مجرمند، به او گفته شد بندگانم را شبانه حرکت ده و شما تعقیب خواهید شد، دریا را گشاده و آرام رها کن که آنها لشکری غرق شده هستند! تعبیر به غرق شده با اینکه هنوز غرق نشده بودند اشاره به قطعی و حتمی بودن این فرمان الهی است.

اکنون ببینیم بعد از غرق فرعون و فرعونیان چه ماجراهای عبرت انگیزی تحقق یافت قرآن در آیات بعد میراث عظیم آنها را که به بنی اسرائیل رسید طی پنج موضوع که فهرست تمام زندگی آنهاست بیان کرده: نخست می فرماید: چه بسیار باغها و چشمه ها که از خود بجا گذاشتند و رفتند! (كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ) باغها، و چشمه ها، دو سرمایه از جالبترین و ارزنده ترین اموال آنها بود، چرا که مصر به بیرکت نیل سرزمینی حاصلخیز و پر باغ بود، این چشمه ها ممکن است اشاره به چشمه هائی باشد که از دامن بعضی از کوهها سرازیر می شد و یا شعبه هائی

ص: ۱۸۰

باشد که از نیل سرچشمه می گرفت و از باغهای سرسبز و خرم آنها می گذشت.

و اطلاق چشمه (عین) بر این شعبه ها بعید نیست.

سپس می افزایش: و زراعتها، و قصرهای جالب و زیبا و پر ارزش (و زُرُوعٍ و مَقَامِ كَرِيمٍ).

و این دو سرمایه مهم دیگر آنها بود، زراعتهای عظیمی که در بستر نیل در سرتاسر مصر از انواع و اقسام مواد خوراکی و غیر خوراکی و محصولاتتی که هم خود از آن استفاده می کردند و هم به خارج صادر می کردند، و اقتصاد آنها بر محور آن می چرخید، و همچنین قصرها و مساکن آباد که یکی از مهمترین وسائل زندگی انسان مسکن مناسب است.

البته کریم و پر ارزش بودن این قصرها از نظر ظاهری و از دیدگاه خود آنها بود، و گرنه در منطق قرآن اینگونه مسکنهای پر زرق و برق طاغوتی و غفلت زا کرامتی ندارد.

بعضی نیز احتمال داده اند که منظور از مقام کریم مجالس جشن و شادمانی، و یا منابری باشد که مداحان و شعرا بالای آن می رفتند و فرعون را ستایش می کردند، ولی معنی اول از همه مناسبتر به نظر می رسد.

و از آنجا که غیر از امور مهم چهارگانه فوق، و وسائل تنعم فراوان دیگری داشتند، به همه آنها نیز در یک جمله کوتاه اشاره کرده می گوید: و نعمتهای فراوان دیگری که در آن متنعم بودند و در ناز و نعمت زندگی می کردند (و نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ).

سپس می افزایش: آری اینچنین بود ماجرای آنها، و ما همه این سرمایه ها و ما ترک فرعونیان را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم! (كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ).

منظور از قوما آخرین بنی اسرائیل است، چرا که در آیه ۵۹ سوره شعراء به آن تصریح شده است، و تعبیر به ارث اشاره به این است که آنها بدون درد سر و خون جگر اینهمه اموال و ثروتها را به چنگ آوردند، همانگونه که انسان ارث را بی زحمت به چنگ می آورد.

قابل توجه اینکه آیه فوق و آیه همانند آن در سوره شعراء نشان می دهد که بنی

ص: ۱۸۱

اسرائیل بعد از غرق فرعونیان به سرزمین مصر بازگشتند، و وارث میراث فراعنه شدند و در آنجا حکومت کردند، و مسیر حوادث نیز همین را اقتضا می کند که بعد از فرو ریختن پایه های قدرت فرعونیان در مصر، موسی (علیه السلام) هرگز اجازه نمی داد آن کشور گرفتار خلا سیاسی گردد.

اما این سخن با آنچه در آیات قرآن آمده است که بنی اسرائیل بعد از نجات از چنگال فرعونیان به سوی سرزمین موعود سرزمین فلسطینی حرکت کردند که حوادث آن در قرآن مشروحا آمده منافات ندارد، ممکن است گروهی از آنها در سرزمین مصر که به دست آنها افتاده بود به عنوان نمایندگان از سوی موسی (علیه السلام) اقامت کرده باشند، و گروه بیشتری راهی دیار فلسطین شده اند.

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید: نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و نه به هنگام نزول بلا- به آنها مهلتی داده شد! (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ).

گریه نکردن آسمان و زمین بر آنها ممکن است کنایه از حقارت آنها و عدم وجود یار و یاور و دلسوز برای آنها باشد، زیرا در میان عرب معمول است.

هنگامی که می خواهند اهمیت مقام کسی را که مورد مصیبتی واقع شده بیان کنند می گویند: آسمان و زمین بر او گریه کردند و خورشید و ماه برای فقدان او تاریک شدند.

این احتمال نیز داده شد که منظور گریستن اهل آسمانها و زمین است زیرا آنها برای مؤمنان و مقربان درگاه خداوند گریه می کنند، نه برای جبارانی همچون فرعونیان.

بعضی نیز گفته اند: گریه آسمان و زمین یک گریه حقیقی است که به صورت نوعی دگرگونی و سرخی مخصوص (علاوه بر سرخی همیشگی به هنگام طلوع و غروب) خودنمایی می کند.

چنانکه در روایتی می خوانیم: لما قتل الحسين بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) بکت السماء علیه و بکائها حمرة اطرافها: هنگامی که حسین بن علی (علیهما السلام) شهید شد آسمان بر او گریه کرد، و گریه او سرخی مخصوصی بود که در اطراف آسمان نمایان شد!.

ص: ۱۸۲

روزش از آن نازل می شود، هنگامی که می میرد این دو در بر او گریه می کنند!

در میان این روایات منافاتی نیست، زیرا در مورد شهادت امام حسین (علیه السلام) و یحیی بن زکریا (علیهما السلام) مساله جنبه عمومی در تمام آسمان داشته، و آنچه در روایت اخیر ذکر شد جنبه موضعی دارد.

به هر حال میان این تفسیرها تضادی نیست، و می تواند همه در مفهوم آیه جمع باشد.

آری برای مرگ تبهکاران نه چشم فلک گریان و نی خاطر خورشید پژمان گشت آنها موجودات خبیثی بودند که گوئی هیچ ارتباطی با عالم هستی و جهان بشریت نداشته اند، هنگامی که این بیگانگان از عالم طرد شدند کسی جای خالی آنها را احساس نکرد، نه در صحنه زمین، نه بر پهنه آسمان، و نه در اعماق قلوب انسانها، و به همین دلیل هیچکس قطره اشکی بر مرگ آنها فرو نریخت.

سخن را در این آیات با نقل روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) پایان می دهیم: در روایتی آمده است هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بر مدائن گذشت و آثار کسری (انوشیروان و شاهان ساسانی) را مشاهده کرد که نزدیک به فروریختن است یکی از کسانی که در خدمتش بود این شعر را به عنوان عبرت قرائت کرد:

جرت الرياح علی رسوم دیارهم فکانهم کانوا علی میعاد! بادها بر آثار باقیمانده سرزمینشان وزیدن گرفت (و چیزی جز صدای باد در میان قصر آنها به گوش نمی رسد) - گوئی آنها همگی وعده گاهی داشتند و به سوی وعده گاهشان شتافتند امیر مؤمنان علی فرمود: چرا این آیه را نخواندی: کَم تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ وَ مَقَامٍ کَرِیمٍ وَ نَعْمَةٍ کَانُوا فِیْهَا فَاکِہِینَ ... فَمَا بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا کَانُوا مُنْظَرِینَ. (۱)

۴۱ همه جا نشانه های او است

سوره الجاثیه ۵ وَ اِخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخِیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعِیدَ مَوْتِهَا وَ تَضَرِّیْفِ الرِّیاحِ آیات لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۱ ص: ۱۷۴ بیعد.

ص: ۱۸۳

ترجمه:

۵- و نیز در آمد و شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده، و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده، و همچنین در وزش بادهای نشانه های روشنی است برای جمعیتی که اهل تعقلند.

تفسیر: همه جا نشانه های او است

در عبارت معروف و منسوب به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمده است: این انسان جرم صغیری است که عالم کبیری در او خلاصه شده و آنچه در عالم کبیر وجود دارد نمونه ای از آن در درون جسم و جان او است.

خصلتها و صفاتش معجونی است از خصائل و صفات مجموعه جنبندگان و موجودات زنده، و تنوع خلقتش عصاره ای است از مجموعه حوادث این جهان بزرگ.

ساختمان یک سلول او به اندازه ساختمان یک شهر عظیم صنعتی اسرارانگیز است، و آفرینش یک موی او با ویژگیها و خصوصیات مختلفی که با سرپنجه علم و دانش کشف شده است خود آیتی بزرگ از آیات الهی است.

وجود هزاران کیلومتر رگهای کوچک و بزرگ و مویرگهای فوق العاده ظریف در بدن او، و هزار کیلومتر رشته های ارتباطی و سیمهای مخابراتی سلسله اعصاب، و چگونگی ارتباط آنها با مرکز فرماندهی فوق العاده پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال قوی و نیرومند در مغز، و طرز کار هر یک از دستگاههای داخلی بدن، و هماهنگی عجیب آنها به هنگام بروز حوادث ناگهانی، و دفاع سرسختانه نیروهای محافظ تن در برابر هجوم عوامل خارجی، هر یک به تنهایی آیتی است.

و از انسان گذشته صدها هزار نوع جنبده از حیوانات ذره بینی گرفته تا حیوانات غول پیکر، با ویژگیها و ساختمانهای کاملاً متنوع و رنگارنگ که گاه برای مطالعه یکنوع از آنها باید جمعی از دانشمندان تمام عمر خود را مصروف کنند، و با اینکه هزاران کتاب در باره اسرار آفرینش آنها نوشته شده هنوز آنچه در باره آنها می دانیم در برابر آنچه نمی دانیم بسیار کم است، آری هر یک به نوبه

ص: ۱۸۴

خود آیتی و نشانه ای از علم و حکمت و قدرت بی پایان مبدأ آفرینش است.

ولی چرا گروهی دهها سال در لابلای این آیات رفت و آمد دارند، و کمترین آگاهی حتی از یکی از آنها ندارند؟ دلیلش همان است که قرآن می گوید: این آیات مخصوص طالبان ایمان و یقین و صاحبان اندیشه و فکر است برای آنها که درهای قلب خود را گشوده و با تمام وجود تشنه یقین و علم و دانشند، حتی کمترین حرکت و کوچکترین موجود را از نظر دور نمی دارند، و ساعتها در آن می اندیشند، و از آن نردبانی می سازند برای ارتقاء به سوی الله و دفتری برای معرفت کردگار و با او به راز و نیاز می پردازند و جام دل را از باده عشقش لبریز می کنند.

در آیه فوق از سه موهبت بزرگ که هر یک نقش مهمی در حیات انسان و موجودات زنده دیگر دارد، و هر یک آیتی از آیات خدا است، نام می برد: مساله نور و آب و هوا می فرماید: در آمد و شد شب و روز، و رزقی را که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مرگش حیات بخشیده، و همچنین در وزش بادهای، نشانه هائی است برای جمعیتی که تعقل و اندیشه می کنند (وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ).

مساله نظام نور و ظلمت و آمد و شد شب و روز که هر یک با نظم خاصی جانشین و خلیفه دیگری می شود بسیار حساب شده و شگفت انگیز است، هر گاه روز دائمی بود یا فوق طولانی آنقدر حرارت بالا می رفت که تمام موجودات زنده می سوختند، و هر گاه شب جاویدان بود و یا بسیار طولانی همه از شدت سرما منجمد می شدند!

این احتمال در تفسیر آیه نیز وجود دارد که اختلاف به معنی جانشینی یکدیگر نباشد بلکه اشاره به همان تفاوتی است که شب و روز در فصول سال پیدا می کنند و بر اثر آن محصولات مختلف، گیاهان و میوه ها و نزول برف و باران و برکات دیگر عائد انسانها می شود.

جالب اینکه دانشمندان می گویند با تمام تفاوتی که مناطق مختلف روی زمین از نظر طول شب و روز دارند اگر مجموع ایام سال را حساب کنیم تمام مناطق دقیقاً به

ص: ۱۸۵

اندازه هم از نور آفتاب بهره می گیرند!

در مرحله دوم از رزق حیاتبخش آسمانی، یعنی باران، سخن به میان آمده که نه در لطافت طبعش کلامی است، و نه در قدرت احیاگریش سخنی، و همه جا نشانه زندگی و طراوت و زیبایی است.

چرا چنین نباشد در حالی که قسمت اصلی بدن انسان و بسیاری از جانداران دیگر و گیاهان را همین آب تشکیل می دهد.

و در مورد سوم سخن از وزش بادهای است بادهایی که هوای پراکسیژن زنده را جابجا می کنند، و در اختیار جانداران می گذارند، هوای آلوده به کربن را برای تصفیه به دشتها و جنگلها و صحراها می فرستند، و پس از تصفیه به شهرها و آبادیها می برند، و عجب اینکه این دو دسته از موجودات زنده یعنی حیوانات و گیاهان درست بر ضد هم عمل می کنند، اولی اکسیژن را می گیرد و گاز کربن می دهد، و دومی کربن را می گیرد و اکسیژن می دهد تا تعادل در نظام حیات برقرار گردد، و با گذشت زمان ذخیره هوای مفید زمین نابود نشود.

وزش بادهایی که علاوه بر این، تلقیح گر گیاهان، و بارور کننده آنها، و افشاننده انواع بذرها در سرزمینهای مختلف، و پرورش دهنده مراتع طبیعی و جنگلها، و موج آفرین در دل اقیانوسهاست، موجی که به دریا حیات و حرکت می بخشد، و آب را از عفونت و فساد حفظ می کند، و نیز همین بادهای کشتی ها را بر صفحه اقیانوس ها به حرکت درمی آورد.

جالب اینکه در آیات قبل از آیه مورد بحث نخست سخن از آیات آسمان و زمین می گوید، و در پایان می فرماید: در اینها نشانه هائی برای مؤمنان است، سپس از آفرینش موجودات زنده سخن به میان می آورد، و می گوید: در این آیاتی برای اهل یقین است، و بعد از نظام نور و ظلمت و باد و باران بحث می کند، و می گوید: در اینها نشانه هائی برای اهل تعقل است.

این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که انسان سه مرحله را در مسیر معرفه الله می پیماید تا به مقصد رسد، نخست مرتبه تفکر سپس مرحله یقین و علم و بعد از آن مرحله ایمان و به اصطلاح عقد قلب است، و از آنجا که از نظر شرافت

ص: ۱۸۶

ایمان مرحله اول، یقین مرحله دوم، و تفکر مرحله سوم است این ترتیب در آیات ذکر شده، هر چند از نظر وجود خارجی، تفکر در مرتبه اول، سپس یقین، و بعد ایمان است، و به تعبیر دیگر آنها که اهل ایمانند از مشاهده آیات الهی به این مرحله عالی صعود می کنند و آنها که نیستند لااقل به مرحله یقین و یا حداقل به مرحله تفکر در آیند.

مفسران در این زمینه وجوه دیگری نیز ذکر کرده اند که آنچه گفتیم مناسبتر است. (۱)

۴۲- شب و پشت سر سجده ها، ثناگو باش

ق: ۴۰ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (۴۰) ق ۳۹- در برابر آنچه آنها می گویند شکبیا باش، و تسبیح و حمد پروردگارت را قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب بجا آور.

۴۰- و در بخشی از شب او را تسبیح کن، و بعد از سجده ها!

تفسیر:

بعد از ذکر دلائل مختلف معاد در آیات قبل و ترسیم صحنه های مختلفی از قیامت چون به هر حال گروهی تسلیم حق نیستند و لجاجت و پافشاری بر باطل دارند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار داده می گوید: در برابر آنچه آنها می گویند شکبیا باش

(فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ).

چرا که تنها با نیروی صبر و استقامت می توان بر این مشکلات پیروز شد، و توطئه های دشمن را در هم شکست، و نسبتهای ناروای آنها را در مسیر حق تحمل کرد.

و از آنجا که صبر و استقامت نیاز به پشتوانه ای دارد، و بهترین پشتوانه یاد خدا و ارتباط با مبدأ علم و قدرت جهان آفرین است در دنبال این دستور می افزاید: و تسبیح و حمد پروردگارت را قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن بجا آور (و)

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۱ ص: ۲۲۶ بعد.

ص: ۱۸۷

سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ).

همچنین در قسمتی از شب او را تسبیح کن و بعد از سجده ها (وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ).

این یاد مداوم و تسبیح مستمر همچون قطره های حیاتبخش باران بر سرزمین قلب و جان تو می ریزد، و آن را سیراب می کند، دائما به تو نشاط و حیات می بخشد و به استقامت در مقابل مخالفان لجوج دعوت می کند.

در اینکه منظور از تسبیح خداوند در این مواقع چهارگانه (قبل از طلوع آفتاب قبل از غروب، در شب، و بعد از سجده ها) چیست؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است بعضی معتقدند که این تعبیرات اشاره به نمازهای پنجگانه روزانه و بعضی از نوافل پر فضیلت است، به این ترتیب که قبل طلوع الشمس اشاره به نماز صبح است، زیرا آخر وقت آن طلوع آفتاب می باشد.

و قبل غروب الشمس اشاره به نماز ظهر و عصر است، چرا که آخر وقت هر دو غروب آفتاب است.

وَمِنَ اللَّيْلِ نماز مغرب و عشا را بیان می کند، وَّأَدْبَارَ السُّجُودِ نظر به نافله های مغرب دارد که بعد از مغرب بجا آورده می شود.

ابن عباس همین تفسیر را پذیرفته، با این قید که ادبار السجود را اشاره به تمام نمازهای نافله، دانسته است که بعد از فرائض انجام می شود، ولی از آنجا که در میان نوافل روزانه به عقیده ما تنها نافله مغرب و عشاء است که بعد از این نمازها انجام می شود این تعمیم صحیح نیست.

بعضی دیگر قبل طلوع الشمس را اشاره به نماز صبح، و قبل الغروب را اشاره به نماز عصر، و من اللیل فسبحه را اشاره به نماز مغرب و عشاء، دانسته اند، و به این ترتیب بدون هیچ دلیل روشن سخن از نماز ظهر به میان نیامده است، و این دلیل بر ضعف این تفسیر است.

در روایتی نیز از امام صادق علیه السلام می خوانیم: هنگامی که از آیه وَ سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ سؤال کردند فرمود: تقول حين تصبح و حين تمسى عشر مرات لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك، و له الحمد، يحيى و يميت، و

ص: ۱۸۸

هو علی کل شیء قدیر: هنگام صبح و عصر ده بار این ذکر را می گوئی لا اله الا الله

این تفسیر با تفسیر اول منافاتی ندارد و ممکن است هر دو در معنی آیه جمع باشد.

قابل توجه اینکه نظیر همین معنی با تفاوت مختصری در آیه ۱۳۰ سوره طه نیز آمده است، آنجا که می فرماید: *وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى*: قبل از طلوع آفتاب، و پیش از غروب آن، و همچنین در اثناء شب، و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور تا خشنود شوی.

جمله *لَعَلَّكَ تَرْضَى* نشان می دهد که این عبادات و تسبیحات نقش مهمی در آرامش فکر و رضایت خاطر آدمی دارد، و به او در برابر حوادث سخت نیرو و توان می بخشد.

این نکته نیز قابل توجه است که در آیه ۴۹ سوره طور چنین آمده است *وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ*: برخی از شب را تسبیح خدا کن و به هنگام پشت کردن ستارگان.

در حدیث آمده است که علی علیه السلام فرمود: *أَدْبَارَ السُّجُودِ* دو رکعت نافله ای است که بعد از مغرب می خوانند (توجه داشته باشید نافله مغرب چهار رکعت است که در اینجا فقط به دو رکعت آن اشاره شده) *وَإِدْبَارَ النُّجُومِ* دو رکعت نافله صبح است که قبل از نماز صبح و به هنگام غروب ستارگان بجا می آورند.

در روایتی نیز آمده است که منظور از ادبار السجود همان نماز وتر است که در آخر شب انجام می شود.

به هر حال تفسیر اول از همه مناسبتر به نظر می رسد هر چند وسعت و گسترش مفهوم تسبیح بسیاری از تفسیرهای دیگر را که در روایات به آن اشاره شده شامل می گردد.

نکته: شکیبائی رمز هر پیروزی است

این نخستین بار نیست که قرآن مجید روی صبر و شکیبائی در برابر مشکلات و افراد لجوج و معاند تکیه می کند، مکرر در مکرر قرآن مجید هم به پیامبر بزرگ اسلام، و هم به عموم مؤمنان این مسأله مهم را خاطر نشان می سازد، و تجربه های فراوان نیز

نشان داده که غلبه و پیروزی از آن کسانی است که سهم بیشتری از صبر و استقامت دارند.

در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام به یکی از دوستانش (که شاید در شرایط سخت آن زمان بیتابی می‌کرد) فرمود: علیک بالصبر فی جمیع امورک: بر تو لازم است که در تمام کارها صبر و شکیبایی داشته باشی.

سپس افزود خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث کرد و او را به صبر و مدارا دستور داد، و او صبر کرد تا نسبت های بسیار ناروا به او دادند، تا آنجا که سینه اش تنگ شد، خداوند این آیه را بر او نازل کرد: **وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صِدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَصَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ**: ما می دانیم که به خاطر سخنان آنها ناراحت می گردی و سینه ات تنگ می شود، تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور، و از سجده کنندگان باش.

باز او را تکذیب کردند و تیرهای تهمت از هر سو به طرفش پرتاب نمودند، و از این جهت محزون و غمگین شد، باز خداوند برای دلداریش این آیه را نازل فرمود: **قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا**: ما می دانیم که سخنان آنها تو را اندوهگین می کند، ولی آنها تو را تکذیب نمی کنند بلکه ستمگران آیات خدا را تکذیب می کنند، پیش از تو نیز رسولان خدا را تکذیب کردند و آنها در برابر تکذیبها و آزارها صبر نمودند تا یاری ما به کمکشان آمد.

سپس امام علیه السلام می‌افزاید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را وادار به صبر و شکیبایی کرد، اما در این هنگام آنها از حد گذراندند و نام خدا را بردند، و نسبت به ساحت مقدسش تکذیب کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من در برابر ناملایمات خود و خانواده و حیثیت صبر کردم، ولی در برابر بدگویی به پروردگارم شکیبایی ندارم، در اینجا خداوند عز و جل این آیه (آیه مورد بحث) را نازل فرمود: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا ... مَا آسَمَانَ وَزَمِينَ وَآنچه در میان این دو است در شش دوران آفریدیم (و در آفرینش جهان شتاب و عجله نکردیم) و تعب و رنجی بما نرسید، بنابراین تو**

ص: ۱۹۰

هم عجله مکن و در برابر سخنان آنان صابر باش، اینجا بود که پیامبر صبر و شکیبائی را در تمام حالات پیش گرفت (تا بر دشمنانش پیروز شد). (۱)

۴۳- پاداش سحرخیزان نیکوکار

الذاریات ۱۷ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ).

ترجمه: ۱۵- پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند.

۱۶- و آنچه پروردگارشان به آنها مرحمت کرده دریافت می دارند زیرا آنها پیش از آن (در سرای دنیا) از نیکوکاران بودند.

۱۷- آنها کمی از شبها را می خوابیدند.

۱۸- و در سحرگاهان استغفار می کردند.

۱۹- در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود

تفسیر: پاداش سحرخیزان نیکوکار

می فرماید: پرهیزگاران در باغهای بهشت و در میان چشمه ها قرار دارند (ان المتقین فی جنات و عیون).

درست است که باغ طبیعتا دارای نهرهای آب است، اما لطفش در این است که چشمه ها از درون خود باغ بجوشد، و درختان را دائما مشروب کند، این امتیازی است که باغهای بهشت دارد، نه یک نوع چشمه که انواع مختلفی از چشمه ها در آن موجود است.

سپس به نعمت های دیگر بهشتی اشاره کرده و به صورت سربسته می گوید: آنچه را که پروردگارشان به آنها مرحمت کرده دریافت می دارند (آخذین ما آتاهم ربهم).

یعنی آنها با نهایت میل و اشتیاق و کمال رضا و رغبت و خشنودی این مواهب الهی را پذیرا می شوند.

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۲ ص: ۲۸۷ بعد.

ص: ۱۹۱

و در دنبال آیه می افزاید این پادشاهای عظیم بی جهت نیست، آنها پیش از آن در سرای دنیا از نیکوکاران بودند (إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ).

احسان و نیکوکاری که در اینجا آمده معنی وسیعتری دارد که هم اطاعت خدا را شامل می شود و هم انواع نیکیها به خلق خدا.

آیات بعد به توضیح چگونگی نیکوکار بودن آنها پرداخته، سه وصف را از میان اوصاف آنها بیان می کند.

نخست اینکه: آنها کمی از شبها را می خوابیدند (كانوا قليلا من الليل ما يهجعون).

یهجعون از ماده هجوع به معنی خواب شبانه است.

بعضی گفته اند منظور این است که آنها اکثر شب را بیدار بودند و کمی از شب را می خوابیدند، و به اصطلاح همواره شب زنده دار بودند.

ولی از آنجا که این حکم به صورت یک دستور عمومی برای پرهیزگاران و محسنین بعید به نظر می رسد این تفسیر مناسب نیست، بلکه منظور این است که آنها کمتر اتفاق می افتاد تمام شب را بخوابند، و به تعبیر دیگر لیل (شب) به صورت جنس و عموم در نظر گرفته شده.

بنابر این همه شب بخشی را بیدار بودند و به عبادت و نماز شب می پرداختند و شبهایی را که تماما در خواب باشند و عبادت شبانه از آنها به کلی فوت شود کم بوده است.

این تفسیر در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است.

برای این آیه تفسیرهای دیگری ذکر کرده اند که چون بعید بود از بیان آن خودداری شد.

دومین وصف آنها را چنین بیان می کند: آنها پیوسته در سحرگاهان استغفار می کردند (وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ).

در آخر شب که چشم غافلان در خواب است، و محیط از هر نظر آرام، قال و غوغای زندگی مادی فرو نشسته، و عواملی که فکر انسان را به خود مشغول دارد خاموش است برمی خیزند، و به درگاه خدا می روند، در پیشگاه معبود به راز و نیاز می پردازند، نماز می خوانند، و مخصوصا از گناهان خود استغفار می کنند.

ص: ۱۹۲

بسیاری معتقدند که منظور از استغفار در اینجا همان نماز شب است، از این جهت که قنوت نماز وتر مشتمل بر استغفار است.

اسحار جمع سحر (بر وزن بشر) در اصل به معنی پوشیده و پنهان بودن است، و چون در ساعات آخر شب پوشیدگی خاصی بر همه چیز حاکم است سحر نامیده شده.

واژه سحر (بر وزن شعر) نیز به چیزی گفته می شود که چهره حقائق را می پوشاند و یا اسرار آن از دیگران پوشیده است.

در روایتی در تفسیر در المنثور آمده است که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: انّ آخر اللیل فی التهجد احب الی من اوله، لانی الله یقول و بالاسحار هم یتغفرون: آخر شب برای تهجد (نماز شب) نزد من محبوبتر است از آغاز آن، زیرا خداوند می فرماید: پرهیزگاران در سحرگاهان استغفار می کنند.

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: کانوا یتغفرون الله فی الوتر سبعین مره فی السحر: نیکوکاران بهشتی در نماز وتر به هنگام سحر هفتاد مرتبه از خدا طلب آمرزش می کردند.

(در مورد نماز شب، به بخش اخبار مراجعه کنید).

سپس به سومین وصف پرهیزگاران بهشتی اشاره کرده، می افزاید: در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود (وَفِیْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ).

تعبیر به حق در اینجا یا به خاطر این است که خداوند بر آنها لازم شمرده است

(مانند زکات و خمس و سائر حقوق واجب شرعی) و یا آنها خود بر خویشان الزام کرده اند و تعهد نموده اند، و در اینصورت غیر حقوق واجب را نیز شامل می گردد.

بعضی معتقدند این آیه تنها ناظر به قسم دوم است، و حقوق واجب را شامل نمی شود، زیرا حقوق واجب در اموال همه مردم است، اعم از پرهیزگاران و غیر آنها، و حتی کفار، بنابراین وقتی می گوید: در اموال آنها چنین حقی است یعنی علاوه بر واجبات آنها بر خود لازم می دانند که در راه خدا از اموال خویش به سائلان و محرومان انفاق کنند، ولی می توان گفت که فرق نیکوکاران با دیگران آن است که

ص: ۱۹۳

آنها این حقوق را ادا می کنند در حالی که دیگران مقید به آن نیستند.

این تفسیر نیز گفته شده که تعبیر به سائل در مورد حقوق واجب است، چرا که حق سؤال و مطالبه دارد، و تعبیر به محروم در حقوق مستحب است که حق مطالبه در آن نیست.

فاضل مقداد در کنز العرفان تصریح می کند که منظور از حق معلوم حقی است که خود آنها در اموالشان قرار می دهند، و خویشان را موظف به آن می دانند.

نظیر این معنی در سوره معارج آیه ۲۴ و ۲۵ آمده است می فرماید: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.

و با توجه به اینکه حکم وجوب زکات در مدینه نازل شد، و آیات این سوره همگی مکی است نظر اخیر تایید می شود.

در روایاتی که از منابع اهل بیت (علیهم السلام) رسیده نیز تاکید شده که منظور از حق معلوم چیزی غیر از زکات واجب است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: لکن الله عز و جل فرض فی اموال الاغنیاء حقوقا غیر الزکاه، فقال عز و جل: و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل، فالحق المعلوم غیر الزکاه، و هو شیء یفرضه الرجل علی نفسه فی ماله ... ان شاء فی کل یوم و ان شاء فی کل جمعه و ان شاء فی کل شهر ... ولی خداوند متعال در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات قرار داده، از جمله اینکه فرموده است: در اموال آنها حق معلومی برای سائل و محروم است، بنابر این حق معلوم غیر از زکات است، و آن چیزی است که انسان شخصا بر خود لازم می کند که از مالش بپردازد ... برای هر روز، و یا اگر بخواهد در هر جمعه و یا در هر ماه

در این زمینه احادیث متعدد دیگری با تعبیرات مختلف از امام علی بن

الحسین (علیهما السلام) و امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.

و به این ترتیب تفسیر آیه روشن است.

در اینکه میان سائل و محروم چه تفاوتی است؟ جمعی گفته اند: سائل کسی است که از مردم تقاضای کمک می کند، ولی محروم شخص آبرومندی است که برای

ص: ۱۹۴

معیشت خود نهایت تلاش و کوشش را به خرج می دهد اما دستش به جائی نمی رسد و کسب و کار و زندگیش بهم پیچیده است و با این حال خویشتن داری کرده، از کسی تقاضای کمک نمی کند.

این همان کسی است که از او تعبیر به محارف می شود، زیرا در تفسیر محارف در کتب لغت و روایات اسلامی آمده است او کسی است که هر قدر تلاش می کند در آمدی به دست نمی آورد گوئی راههای زندگی به روی او بسته شده است.

به هر حال این تعبیر اشاره به این نکته است که هرگز منتظر ننشینید نیازمندان نزد شما آیند و تقاضای کمک کنند، بر شما است که جستجو کنید و افراد آبرومند محروم را که به گفته قرآن (بقره- ۲۷۳) *يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ*:

افراد بیخبر آنها را از شدت خویشتن داری غنی می پندارند پیدا کنید، و به آنها کمک نموده، گره مشکلاتشان را بگشایید و آبرویشان را حفظ نمائید، و این دستور مهمی است که برای حفظ حیثیت مسلمانان محروم بسیار مهم است.

البته این افراد را (به گفته قرآن در همان آیه بقره) می توان از چهره هایشان شناخت *تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ*.

آری گرچه خاموشند ولی در عمق چهره آنها نشانه های رنجهای جانکاه درونی برای افراد آگاه آشکار است، و رنگ رخساره آنها از سر درونشان خبر می دهد.

نکته ها:

۱- توجه به خدا و خلق خدا

آنچه از اوصاف برای متقین و محسنین در این آیات آمده در حقیقت در دو بخش خلاصه می شود توجه به خالق آنهم در ساعاتی که از هر نظر آمادگی برای راز و نیاز با او و حضور قلب فراهم است، و عوامل اشتغال فکر و انصراف ذهن به حداقل می رسد، یعنی در اواخر شب.

و دیگر توجه به نیازهای نیازمندان اعم از آنها که نیاز خود را ظاهر می کنند یا مکتوم می دارند.

ص: ۱۹۵

این همان مطلبی است که در آیات قرآن کراراً به آن توصیه شده است، و آیاتی که صلاه و زکات را پشت سر هم می‌شمرد و روی هر دو تکیه می‌کند اشاره به همین مساله است، چرا که صلاه بارزترین مظهر پیوند با خالق است و زکات روشنترین راه پیوند با خلق خدا.

۲- حق سائل و محروم

قابل توجه اینکه در آیات فوق خواندیم همیشه در اموال نیکوکاران حقی برای سائل و محروم است، این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که آنها خودشان را در برابر نیازمندان و محرومان مدیون می‌بینند، و آنان را طلبکار و صاحب حق می‌شمردند، حقی که به هر حال باید پرداخته شود، و هیچگونه متنی در پرداختن آن نیست، درست مانند طلبهای سائر طلبکاران.

و چنانکه گفتیم قرائن مختلفی نشان می‌دهد که این تعبیر مربوط به زکات واجب و امثال آن نیست، بلکه ناظر به انفاقهای مستحبی می‌باشد که پرهیزگاران آن را دین خود می‌شمردند. (۱)

۴۴- قسمتی از شب و پشت سر ستارگان، تسبیح گو

طور: ۴۹ وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹) طور: ۴۸ در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری! و هنگامی که برمی‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی!

طور: ۴۹ (همچنین) به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان (و طلوع صبح)!

می‌فرماید: در طریق ابلاغ حکم پروردگارت صبر و شکیبائی و استقامت کن (وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ).

اگر تو را کاهن و مجنون و شاعر می‌خوانند صبر کن، و اگر آیات قرآن را افتراهایی

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۲ ص: ۳۱۹ بعد.

ص: ۱۹۶

می‌پندارند که به خدا بسته شده است شکیبائی نما، و اگر در برابر اینهمه براهین منطقی باز به لجاج و عناد ادامه می‌دهند استقامت به خرج ده،

مبادا دلسرد و یا ضعیف و ناتوان شوی. زیرا تو در برابر دیدگان علم ما قرار داری و در حفاظت کامل ما هستی (فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا).

ما همه چیز را می‌بینیم و از همه چیز باخبریم و تو را تنها نخواهیم گذارد.

جمله فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا تعبیر بسیار لطیفی است که هم حاکی از علم و آگاهی پروردگار و هم مشمول حمایت کامل و لطف او است.

آری انسان هنگامی که احساس کند شخص بزرگی ناظر و حاضر است و تمام تلاشها و کوششهای او را می‌بیند و او را در برابر دشمنان حمایت می‌کند، درک این موضوع به او توان و نیرو می‌بخشد، و هم احساس مسئولیت بیشتر.

و از آنجا که راز و نیاز با خدا، و نیایش و عبادت او، و تسبیح و تقدیس ذات پاک او، به انسان آرامش و نیرو می‌بخشد به دنبال دستور صبر می‌فرماید: هنگامی که برمی‌خیزی تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ هنگامی که در سحرگاه برای عبادت و نماز شب برمی‌خیزی و هنگامی که از خواب برای ادای نماز واجب برمی‌خیزی و هنگامی که از هر مجلس و محفلی برمی‌خیزی حمد و تسبیح او کن.

مفسران در این آیه تفسیرهای گوناگونی دارند، ولی جمع میان همه اینها نیز ممکن است، چه در سحرگاه برای نماز شب، و چه بعد از خواب برای ادای فریضه، و چه بعد از قیام از هر مجلس باشد.

آری روح و جان را به تسبیح و حمد خدا نور و صفا ببخش، زبانت را به ذکر او خوشبو کن، از یاد او مدد بگیر، و برای مبارزه با کارشکنیهای دشمن آماده شو! در روایات متعددی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که از مجلس برمی‌خاست تسبیح و حمد خدا بجا می‌آورد و می‌فرمود: انه كفاره المجلس: این تسبیح و حمد کفاره مجلس است!.

از جمله در حدیثی آمده است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که از مجلس برمی‌خاست می‌فرمود: سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت، استغفرک و

ص: ۱۹۷

أَتُوبَ إِلَيْكَ. بعضی عرض کردند ای رسول خدا این چه کلماتی است که می گوئی فرمود: هن کلمات علمنیهن جبرئیل، کفارات لما یکون فی المجلس: اینها کلماتی است که جبرئیل به من آموخته و کفاره چیزی است که در مجالس واقع می شود.

سپس در آخرین آیه می افزاید: همچنین در شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح (وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ).

بسیاری از مفسران جمله وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ را به نماز شب تفسیر کرده اند، وَإِدْبَارَ النُّجُومِ را به دو رکعت نافله صبح که در آغاز طلوع فجر و به هنگام پنهان شدن ستارگان در نور صبح انجام می شود.

در حدیثی از علی علیه السلام نیز آمده است که إِدْبَارَ النُّجُومِ دو رکعت نافله صبح است که قبل از نماز صبح، و به هنگام غروب ستارگان بجا می آورند اما أَدْبَارَ السُّجُودِ (که در آیه ۴۰ سوره ق آمده است) دو رکعت نافله ای است که بعد از مغرب خوانده می شود (البته نافله مغرب چهار رکعت است که در این حدیث تنها اشاره به دو رکعت آن شده است).

به هر حال، عبادت و تسبیح و حمد خدا در دل شب، و در آغاز طلوع فجر، لطف و صفای دیگری دارد، و از تظاهر و ریا دورتر است، و آمادگی روحی برای آن بیشتر می باشد، چرا که کارهای مشغول کننده زندگی روزانه تعطیل است استراحت شبانه به انسان آرامش بخشیده، قال و غوغا فرو نشسته، و در حقیقت همزمان با وقتی است که پیامبر به معراج رفت، و در مقام قاب قوسین در آن خلوتگه راز قرار گرفت و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت.

و به همین دلیل در آیات مورد بحث روی این دو وقت تکیه شده است.

و در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می خوانیم: رکعتا الفجر خیر من الدنيا و ما فیها دو رکعت نافله صبح برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در دنیاست.

خداوندا! به ما توفیق سحرخیزی و راز و نیاز با خود در طول عمر مرحمت فرما.

پروردگارا! قلب ما را به عشقت مطمئن، و به محبت نورانی، و به لطف امیدوار ساز.

بارالها! به ما صبر و شکیبائی و استقامت و ایستادگی در برابر نیروهای اهریمنی و

ص: ۱۹۸

کارشکنیهای دشمنان مرحمت کن، تا تاسی به پیامبرت نمائیم، با سنتش زندگی کنیم و با سنتش بمیریم آمین یا رب العالمین. (۱)

۴۵- شب را در روز می کند و روز را در شب

حدید: ۶ یُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶) حدید: ۶ شب را در روز می کند و روز را در شب؛ و او به آنچه در دل سینه ها وجود دارد داناست.

در آیه فوق شاخه دیگری از علم بی پایانش را بیان کرده، می افزاید: آنچه را در زمین نفوذ می کند، آنچه از آن برمی آید، و آنچه از آسمان نازل می شود، و آنچه به آسمان بالا می رود، همه را می داند، و از همه با خبر است (يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا).

گرچه تمام این امور در تعبیر هو بکل شیء علم که در آیات قبل آمده جمع است، اما شرح این معانی توجه بیشتری به انسان در زمینه وسعت علم خداوند می دهد.

آری او از آنچه در زمین فرو می رود آگاه است: از تمام قطره های باران.

از امواج سیلابها.

از دانه های گیاهان که با کمک باد یا حشرات در زمین پراکنده می شوند و نفوذ می کنند.

از ریشه های درختان به هنگامی که در جستجوی آب و غذا به اعماق زمین پیش فرو روند.

از انواع معادن و ذخائری که روزی بر صفحه زمین بوده و سپس در آن دفن شده.

از گنجها و دینه ها.

از اجساد مردگان.

از انواع حشراتی که در زمین لانه می سازند.

آری از همه اینها آگاه است.

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۲ ص: ۴۶۷ بعد.

ص: ۱۹۹

و نیز از گیاهانی که از زمین برمی آیند.

از چشمه هائی که از دل خاک و صخره ها می جوشد.

از معادن و گنجینه هائی که ظاهر می شوند.

از انسانهایی که از آن برخاسته اند.

از آتشفشانهایی که از دل زمین زبانه می کشد.

از حشراتی که از لانه ها سر برمی آورند.

از گازهایی که از زمین متصاعد می شوند.

و از امواج جاذبه که از درون آن برمی خیزد، خداوند از تمامی اینها جزء به جزء و ذره به ذره آگاه است.

و همچنین آنچه از آسمان نازل می شود: از دانه های باران گرفته تا اشعه حیاتبخش آفتاب.

از خیل فرشتگان گرفته تا امواج نیرومند وحی و کتب آسمانی.

از اشعه کیهانی گرفته تا شهابها و سنگریزه های سرگردان که به سوی زمین جذب می شوند، او از همه اینها مو به مو آگاه است.

و نیز آنچه به آسمان صعود می کند: اعم از فرشتگان، ارواح انسانها، اعمال بندگان، انواع دعاها، اقسام پرندگان، و بخارات، و ابرها، و غیر اینها، آنچه می دانیم و آنچه نمی دانیم همه در پیشگاه علم او روشن و آشکار است.

اگر کمی در این باره بیندیشیم که در هر لحظه میلیونها میلیون موجود مختلف وارد زمین می شود، و میلیونها میلیون موجود از آن برمی خیزد، و میلیونها میلیون از آسمان نازل می گردد، یا به آسمان صعود می کند، که از شماره واحد و حصر بیرون است، و هیچکس جز خدا نمی تواند آنها را احصا کند آنگاه به وسعت علم پروردگار آشنا می شویم. (۱)

۴۶ آنها را شب و روز دعوت کردم!!

اشاره

نوح ۵ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا

ص: ۲۰۰

فِرَاراً (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً (۷) ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَاراً (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَاراً (۹)

ترجمه:

۵- (نوح) گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم.

۶- اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود!

۷- و من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند و تو آنها را بیامرزی انگشتان خویش را در گوشها قرار داده، و لباسهایشان را بر خود (پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند، و شدیداً استکبار کردند.

۸- سپس من آنها را آشکارا (به توحید و بندگی تو) دعوت کردم.

۹- و پنهان آنها را به سوی تو خواندم.

تفسیر: از هر فرصتی برای هدایت آنها استفاده کردم، اما ...

در این آیات در ادامه رسالت و ماموریت نوح برای دعوت قومش سخنانی از زبان خود او، هنگامی که به پیشگاه پروردگار شکایت می برد، نقل شده که بسیار آموزنده است.

سخنان نوح در این زمینه سخنانی است که می تواند راهگشا برای همه مبلغان دینی باشد، می فرماید: نوح گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم (قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَاراً) و لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم.

اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود (فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَاراً) و این عجیب است که دعوت به سوی چیزی سبب فرار از آن شود، اما با توجه به اینکه تاثیر دعوتهای نیاز به یک نوع آمادگی و سنخیت و جاذبه متقابل دارد جای تعجب نیست که در دلهای تا آماده اثر معکوس و منفی ببخشد، و به تعبیر دیگر افراد لجوج و دشمن حق هنگامی که دعوت مردان خدا را می شنوند در مقابل آن مقاومت به خرج می دهند، و همین مقاومت آنها را از خدا دورتر می کند و کفر و نفاق را راسختر می سازد.

ص: ۲۰۱

این درست همانند چیزی است که در آیه ۸۰ سوره اسراء آمده است: وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ما در قرآن آیاتی نازل کرده ایم که مایه شفاء و رحمت برای مؤمنان است اما ظالمان را جز خسران و زیان نمی افزاید! و اینکه در آیات قرآن می خوانیم این کتاب آسمانی مایه هدایت پرهیزگاران است هدی للمتقین (بقره- ۲) به خاطر همین است که باید مرحله ای از تقوا هر چند ضعیف، در وجود انسان باشد، تا آماده پذیرش حق گردد، این مرحله همان روح حقیقت جوئی و آمادگی برای پذیرش گفتار حق است.

سپس نوح در ادامه این سخن می افزاید: خداوندا! من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند تا تو آنها را مشمول آمرزش خود قرار دهی، آنها انگشتان خویش را در گوشهای خود قرار داده، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت و عدم ایمان اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند (وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغَفَّرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا).

گذاشتن انگشت در گوشها برای این بوده که صدای حق را نشنوند و پیچیدن لباس بر خویشان یا به این معنی است که لباس بر سر می انداختند تا پشتوانه ای برای انگشتان فرو کرده در گوش باشد و کمترین امواج صوتی به پرده صماخ آنها نرسد، و از آنجا که پیامی به مغز منتقل نگردد! و یا می خواستند صورت خود را بپوشانند مبادا چشمانشان بر قیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن باز ماند و هم چشم از دیدن! این راستی حیرت انگیز است که انسان به این مرحله از عداوت و دشمنی با حق برسد که حتی اجازه دیدن و شنیدن و اندیشیدن را به خود ندهد.

در بعضی از تفاسیر اسلامی آمده است که بعضی از آن قوم منحرف دست فرزندان خویش را گرفته و نزد نوح می بردند، و به فرزند خود چنین می گفتند:

از این مرد بترس مبادا تو را گمراه کند این وصیتی است که پدرم به من کرده، و من الان همان سفارش را به تو می کنم (تا حق وصیت و خیر خواهی را ادا کرده باشم).

این آیه نشان می دهد که نوح با عمر طولانی خود در طی چند نسل همچنان به دعوت الهی خویش ادامه می داد و هرگز خسته نمی شد.

ص: ۲۰۲

و ضمناً نشان می دهد که یکی از عوامل مهم بدبختی آنها استکبار و غرور بود، زیرا خود را بالاتر از این می دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سر تسلیم فرود آورند، این کبر و و غرور همیشه یکی از موانع مهم راه حق بوده و ثمره شوم آنرا در تمام طول تاریخ بشر در زندگی افراد بی ایمان مشاهده می کنیم.

نوح همچنان به سخنان خود در پیشگاه پروردگار ادامه داده، می گوید: خداوندا! سپس آنها را آشکارا به توحید و عبادت تو دعوت کردم (ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا).

در جلسات عمومی و با صدای بلند آنها را به سوی ایمان فرا خواندم.

به این نیز قناعت نکردم آشکارا و نهان، حقیقت توحید و ایمان را برای آنها بیان داشتم (ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا).

به گفته بعضی از مفسران، نوح برای نفوذ در این جمعیت لجوج و خود خواه دعوت خود را از سه طریق مختلف دنبال کرد: گاه تنها دعوت مخفیانه می نمود که مواجه با عکس العملهای چهارگانه شد (انگشتها را در گوش گذاشته لباسها را به خود پیچیدند، و در کفر اصرار ورزیدند، و استکبار نمودند) و گاه تنها دعوت علنی و آشکار داشت، و گاه نیز از روش آمیختن دعوت آشکار و نهان استفاده می کرد ولی هیچ یک از اینها مؤثر نیفتاد.

اصولاً- ساختمان انسان چنین است که اگر در مسیر باطل آن قدر پیش برود که ریشه های فساد در وجود او مستحکم گردد، و در اعماق وجودش نفوذ کرده به صورت طبیعت ثانوی در آید نه دعوت مردان خدا در او اثر می بخشد، و نه پیامهای رسای الهی فایده ای می دهد.

نکته ها:

۱- راه و رسم تبلیغ

آنچه در آیات فوق درباره دعوت نوح آمده در عین این که وسیله ای برای تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و مؤمنان اندکی که در مکه به او پیوستند بود

ص: ۲۰۳

یک برنامه عمومی و همگانی را برای همه مبلغان راه خدا ارائه می دهد.

او هرگز انتظار نداشت مردم دعوتش را اجابت کرده، در یک مرکز عمومی شهر جمع شوند سپس با آرامش خاطر در حالی که همگان چشم به دهان او دوخته و گوش به سخنانش دارند پیام الهی را به آنان برساند، بلکه از لحن آیات استفاده می شود (و در بعضی از روایات نیز آمده) که او گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت، یا در کوچه و بازار آنها را به طور خصوصی صدا می زد، و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می کرد، و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود می آمد و با صدای بلند و آشکار فرمان خدا را بر آنها می خواند، اما همیشه با عکس العملهای نامطلوب و توهین و استهزاء، و گاه ضرب و جرح روبرو می شد، ولی با این حال هرگز دست از کار خود برنداشت.

این حوصله عجیب، و آن دلسوزی عجیب تر، و پشتکار و استقامت بی نظیر سرمایه او در راه دعوت به آئین حق بود.

و شگفت انگیزتر اینکه در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم روشن می شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد!!.

آیا اگر مبلغان اسلامی از یک چنین استقامت و پشتکاری برخوردار باشند اسلام با این محتوای غنی و جالب عالمگیر نخواهد شد؟!.

۲- فرار از حقیقت چرا؟

گاه انسان تعجب می کند که مگر ممکن است در زیر این آسمان کسانی پیدا شوند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نباشند و از آن فرار کنند؟ سخن از پذیرش نیست سخن تنها از شنیدن است.

ولی تاریخ می گوید این گونه افراد بسیار بوده اند.

نه تنها قوم نوح به هنگامی که آنها را دعوت به توحید می کرد انگشت در گوش نهاده و جامه بر سر و صورت می پیچیدند که حق را نشنوند و نبینند، بلکه در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) طبق صریح قرآن گروهی بودند که وقتی صدای دل انگیز پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به آیات قرآن بلند می شد با جار و جنجال

ص: ۲۰۴

و سوت و صفیر چنان غوغائی به راه می انداختند که هیچکس صدای او را نشنود، وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ: کافران گفتند: گوش به این قرآن فراموش کنید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید تا پیروز شوید (فصلت ۲۶).

در تاریخ خونین کربلا نیز آمده است هنگامی که امام حسین (علیه السلام) سالار شهیدان می خواست دشمنان منحرف را ارشاد و بیدار کند چنان جنجالی به راه انداختند که صدای امام در میان آنها گم شد.

امروز نیز این برنامه ادامه دارد منتهی در اشکال و چهره های دیگر، طرفداران باطل با انواع سرگرمی های ناسالم، موسیقی های مخرب مواد مخدر و مانند آن چنان جوی فراهم کرده اند که مردم مخصوصاً جوانان نتوانند صدای دلنواز مردان خدا را بشنوند (۱).

۴۷- ای به جامه پیچیده!

مزمّل: ۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ ای جامه به خود پیچیده!

مزمّل: ۲ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲) شب را، جز کمی، بپاخیز!

مزمّل: ۳ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن،

مزمّل: ۴ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) یا بر نصف آن بیفزای، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان؛

۵ إِنَّا سَأَلْنَاكَ قَوْلًا نَقِيًّا (۵) چرا که ما بزودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد!

محتوای سوره مزمّل

لحن آیات سوره به خوبی نشان می دهد که با سوره های مکی هماهنگ است، و به این ترتیب احتمال نزول آن در مدینه، چنانکه بعضی گفته اند، بعید به نظر می رسد

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۵ ص: ۶۲ بعد.

ص: ۲۰۵

ولی تفاوت لحن آغاز و انجام آیه نشان می دهد که در میان این آیات فاصله زمانی قابل ملاحظه ای بوده است که بعضی از مفسران آن را هشت ماه و بعضی یکسال و بعضی حتی ده سال نوشته اند.

بسیاری از آیات این سوره نشان می دهد هنگامی نازل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت علنی خود را شروع کرده بود، و مخالفان در برابر او به مخالفت و تکذیب برخاسته بودند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور پیدا می کند در این مرحله با آنها مدارا نماید.

لذا این احتمال که تمام سوره در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده باشد بسیار بعید به نظر می رسد، ممکن است آیات نخستین آن چنین باشد، ولی مسلماً همه آیات آن چنین نیست، چرا که تعبیراتش نشانه گسترش اسلام، لافل در سطح مکه، و قیام مخالفین به مخالفت و مبارزه است، و می دانیم چنین چیزی در سه سال آغاز دعوت وجود نداشت.

شان نزولی که برای سوره یا قسمتی از آیات آن در روایات آمده نیز متفاوت است.

در بعضی از روایات آمده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اولین پیام الهی و وحی را دریافت کرد وحشت زده نزد خدیجه آمد (احساس ناراحتی جسمانی داشت و به استراحت پرداخت) و فرمود: مرا در جامه ای بپیچید اینجا بود که جبرئیل نازل شد، و یا ایها المزمّل را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورد.

در حالی که در روایات دیگری آمده است که این ماجرا زمانی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت خود را آشکار کرده بود، و قریش در دار الندوه جمع شدند تا در کار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیندیشند، و برای مقابله با او نام و شعاری انتخاب کنند، بعضی گفتند او کاهن است، ولی گروهی با این پیشنهاد مخالفت کردند، بعضی دیگر گفتند او مجنون است، اما باز گروهی مخالفت کردند بعضی عنوان ساحر را ترجیح دادند، آن را نیز نپذیرفتند.

سرانجام گفتند هر چه هست او میان دوستان جدائی می اندازد (بنابر این ساحر است) سپس مشرکان پراکنده شدند.

این سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، خود را در لباسهایش پیچید (و به استراحت پرداخت) در این هنگام جبرئیل آمد و یا ایها المزمّل و یا ایها المدثر را بر آن

ص: ۲۰۶

حضرت خواند.

نتیجه اینکه همانطور که قبلاً اشاره کردیم ظاهراً این سوره در مکه نازل شده، و قطعاً قسمتی از آن بعد از ظهور علنی اسلام، و نفوذ نسبی آن در مکه بوده است، هر چند احتمال دارد، آیاتی از آغاز سوره در اول بعثت نازل شده باشد.

به هر حال محتوای سوره را می توان در پنج بخش خلاصه کرد:

بخش اول: آیات آغاز سوره است که پیامبر را به قیام شبانه برای عبادت و تلاوت قرآن دعوت می کند، و برای آمادگی برای پذیرش یک برنامه سنگین آماده می سازد بخش دوم سوره: او را به صبر و شکیبائی و مقامت و مدارا با مخالفان در این مقطع خاص دعوت می کند.

بخش سوم: بحث هائی پیرامون معاد، و ارسال موسی بن عمران به سوی فرعون و سرکشی و سپس عذاب دردناک او را بیان می دارد.

بخش چهارم: دستورات شدیدی را که در آغاز سوره پیرامون قیام شبانه آمده است به خاطر گرفتاریهای مسلمانان تخفیف می دهد.

بخش پنجم: یعنی آخرین بخش سوره، بار دیگر دعوت به تلاوت قرآن، و خواندن نماز و دادن زکات و انفاق فی سبیل الله و استغفار می نماید.

فضیلت تلاوت سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: من قرأ سورة المزمل رفع عنه العسر فی الدنيا و الآخرة: هر کس سوره مزمل را بخواند سختی ها در دنیا و آخرت از او برداشته می شود.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: من قرأ سورة المزمل فی العشاء الآخرة، او فی آخر اللیل کان له اللیل و النهار شاهدین مع السوره، و احیاء الله حیاة طیبه و اماته میتة طیبه: هر کس سوره مزمل را در نماز عشاء دوم (منظور همان نماز عشاء است زیرا گاه به مغرب عشاء اول گفته می شود) یا در آخر شب بخواند، شب و روز و همچنین خود این سوره، گواه او در روز قیامت خواهد بود، و خداوند او را حیات پاکیزه و مرگ پاکیزه ای خواهد داد!

مسلماناً این فضائل بزرگ در صورتی است که محتوای سوره دائر به قیام شبانه و

ص: ۲۰۷

تلاوت قرآن و صبر و استقامت و ایثار و انفاق عملی گردد، نه تلاوتی خالی از عمل. (۱)

تفسیر: ای جامه به خود پیچیده بپاخیز!

همانگونه که از لحن آغاز این سوره بر می آید دعوتی است آسمانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای استقامت، و آمادگی جهت پذیرش یک وظیفه بزرگ و سنگین، که بدون خودسازی قبلی انجام آن ممکن نیست، می فرماید: ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی بپاخیز! نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن یا بر نصف بیفزای و قرآن را با تامل و دقت و در نهایت روشنی و فصاحت تلاوت کن.

جالب اینکه مخاطب در این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ولی نه به عنوان یا *أَيُّهَا الرَّسُولُ* و یا *أَيُّهَا النَّبِيُّ* بلکه به عنوان یا *أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ*، اشاره به اینکه دوران جامه به خود پیچیدن و در گوشه انزوا نشستن نیست، بلکه دوران قیام و خودسازی و آمادگی برای انجام رسالتی عظیم است.

و انتخاب شب برای این کار به خاطر این است که اولاً چشم و گوش دشمنان در خواب است، و ثانیاً کارهای زندگی تعطیل می باشد و به همین دلیل انسان آمادگی بیشتری برای اندیشه و تفکر و تربیت نفس دارد.

همچنین انتخاب قرآن به عنوان متن اصلی این برنامه به خاطر آن است که تمام درسهای لازم را در این زمینه در بر دارد، و بهترین وسیله تقویت ایمان و استقامت و تقوی و پرورش نفوس است.

تعبیر به ترتیل که در اصل به معنی تنظیم و ترتیب موزون است، در اینجا به معنی خواندن آیات قرآن با تأنی و نظم لازم، و اداء صحیح حروف، و تبیین کلمات، و دقت و تأمل در مفاهیم آیات، و اندیشه در نتایج آن است.

بدیهی است چنین قرآن خواندنی می تواند به سرعت به انسان رشد و نمو معنوی، و شهادت اخلاقی، و تقوا و پرهیزگاری ببخشد، و اگر بعضی از مفسران آن را به معنی نماز خواندن تفسیر کرده اند به خاطر آن است که یکی از بخشهای مهم نماز تلاوت قرآن است.

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۵ ص: ۱۶۱ بعد.

ص: ۲۰۸

تعبیر به قیام در جمله قُمِ اللَّيْلِ به معنی برخاستن در مقابل خوابیدن است، نه فقط روی پا ایستادن است.

و اما تعبیرات مختلفی که در باره مقدار شب زنده داری در این آیات آمده، در حقیقت برای بیان تخییر است، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخیر می کند که نیمی از شب، یا چیزی کمتر، یا چیزی بیشتر را بیدار بماند، و تلاوت قرآن کند، در مرحله اول تمام شب را جز مقدار کمی ذکر می کند، و بعد تخفیف داده و آن را به نیمی از شب می رساند و سپس کمتر از نیم.

بعضی گفته اند منظور تخییر در میان دو سوم و نصف و یک سوم شب است، به قرینه آیه ای که در آخر همین سوره خواهد آمد که می فرماید: إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ.

ضمناً از همین آیه آخر سوره به خوبی استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این قیام شبانه، تنها نبود، بلکه گروهی از مؤمنان نیز در این برنامه خودسازی و تربیتی و آمادگی، همگام و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، و او را به عنوان اسوه و الگویی در این راه پذیرفته بودند.

بعضی از مفسران گفته اند که منظور از جمله قُمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا این است که تمام شبها را جز بعضی از شبها بپا خیز، و به این ترتیب استثناء در اجزاء شب نیست، بلکه در افراد شبها است، ولی این تفسیر با توجه به مفرد بودن لیل و تعبیر به نصف و کمتر از آن، درست به نظر نمی رسد.

سپس هدف نهائی این دستور سخت و مهم را چنین بیان می کند: ما به زودی سخنی سنگین را به تو القا خواهیم کرد (إِنَّا سَيُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) گرچه مفسران در تفسیر قول ثقیل هر کدام بیانی دارند که ناظر به یکی از ابعاد مسأله است ولی چنین به نظر می رسد که سنگین بودن این قول که منظور از آن بدون شک قرآن مجید است، از جهات و ابعاد مختلف است.

سنگین از نظر محتوا، و مفهوم آیات! سنگین از نظر تحمل آن بر قلوب و دلها، تا آنجا که خود قرآن می گوید: لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ: اگر این قرآن را بر کوهها نازل می کردیم آن را خاشع و از هم شکافته

ص: ۲۰۹

می دیدی! (حشر ۲۱).

سنگین از نظر وعده ها، و وعیدها، و بیان مسؤولیت ها، سنگین از نظر تبلیغ، و مشکلات راه دعوت، سنگین در ترازوی عمل و در عرصه قیامت، و بالاخره سنگین از نظر برنامه ریزی و اجرای کامل آن.

آری خواندن قرآن گرچه سهل و آسان و زیبا و دلنشین است، ولی تحقق بخشیدن به مفاد آن به همان نسبت سنگین و مشکل می باشد، مخصوصا در آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قیام او در مکه که محیط را ابرهای تیره و تار جهل و بت پرستی و خرافات فرا گرفته بود، و دشمنان متعصب و لجوج و بیرحم در برابر او دست به دست هم داده بودند، ولی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یاران اندکش با استمداد از تربیت قرآن مجید، و استعانت به نماز شب و استفاده از تقرب به ذات پاک پروردگار، توانستند بر تمام این مشکلات فایق آیند، و بار این قول ثقیل را بر دوش کشند و به منزل مقصود برسانند!

نکته ها:

۱- قیام شبانه برای تلاوت قرآن و نیایش

گفتیم گرچه مخاطب در این آیات، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، ولی ذیل سوره نشان می دهد که مؤمنان هم در این برنامه با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همگام بودند، اکنون سخن در این است که آیا این قیام و شب زنده داری در اوائل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر همگان واجب بوده است یا نه؟ بعضی از مفسران معتقدند، این امر واجب بوده، بعدا آیه آخر سوره این حکم را نسخ کرده، و فاصله آن حدود یکسال بوده است.

حتی بعضی معتقدند که این حکم قبل از تشریح نمازهای پنجگانه بوده، و پس از آنکه نمازهای پنجگانه تشریح شد، این حکم نسخ گردید.

ولی همانطور که مرحوم طبرسی در مجمع البیان نیز آورده، در ظاهر آیات این سوره چیزی که دلیل بر نسخ باشد به چشم نمی خورد، و بهتر آن است که گفته شود، این قیام و عبادت، مستحب و سنت مؤکد بوده، و هرگز جنبه وجوب نداشته است، جز در مورد شخص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که طبق بعضی از آیات دیگر قرآن نماز شب بر او واجب بوده است، و مانعی ندارد که این مسأله برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واجب باشد

ص: ۲۱۰

، و بر مسلمین مستحب، از این گذشته آنچه در آیات فوق آمده منحصر به نماز شب نیست، چرا که نماز شب نیمی از شب، یا دو ثلث از شب و یا حتی یک ثلث از شب را اشغال نمی کند آنچه در آیه مطرح است قیام برای ترتیل قرآن است.

بنابر این در اوائل کار این حکم به صورت مستحب مؤکدی بوده، و بعد تخفیف داده شده است، و با توجه به اینکه در آغاز هر کار مخصوصا در اوائل یک انقلاب بزرگ همیشه توان و نیروی بیشتری لازم است، جای تعجب نیست که یک چنین دستور فوق العاده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان داده شده باشد که قسمت زیادی از شب را بیدار بمانند، و به محتوای این برنامه جدید و تعلیمات انقلابی آن آشنا گردند، و علاوه بر آگاهی، خود را برای پیاده کردن آن از نظر روحیه بسازند.

۲- معنی ترتیل.

آنچه در آیات فوق روی آن تکیه شده مسأله قرائت قرآن نیست، بلکه مسأله ترتیل است.

در تفسیر ترتیل روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده که هر کدام به یکی از ابعاد وسیع آن اشاره می کند.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که: *بینه بیانا و لا تهذه هذا الشعر، و لا تثره نثر الرمل، و لکن اقرع به القلوب القاسیه، و لا یكونن هم أحدکم آخر السوره: ترتیل یعنی آن را به طور روشن بیان کن، نه مانند اشعار، سریع و پشت سر هم بخوان، و نه مانند دانه های شن آن را پراکنده ساز، لکن چنان بخوان که دلهای سنگین را با آن بکوبی و بیدار کنی، هرگز هدف شما این نباشد که حتما به آخر سوره برسید (مهم آن است که محتوای آیات را درک کنید).*

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر ترتیل می خوانیم *اذا مررت بایه فیها ذکر الجنه فاسأل الله الجنه، و اذا مررت بایه فیها ذکر النار فتعود بالله من النار: وقتی از کنار آیه ای می گذاری که در آن نامی از بهشت است توقف کن و از خدا بهشت را بطلب (و خود را برای آن بساز) و هنگامی که از آیه ای می گذاری که در آن نام دوزخ است از آن به خدا پناه بر (و خویشتن را از آن دور دار).*

و در روایت دیگری از همان امام علیه السلام آمده که در تفسیر ترتیل فرمود: *هو ان تتمکث*

ص: ۲۱۱

فیه و تحسن به صوتک: ترتیل آن است که در آیات مکث کنی، و با صدای خوب آن را بخوانی، و نیز در حدیث دیگری از همان حضرت چنین نقل شده: ان القرآن لا یقرأ هذر مه، و لکن یرتل ترتیلاً، اذا مررت بایه فیها ذکر النار وقفت عندها و تعوذت بالله من النار: قرآن را سریع و تند نباید خواند، بلکه باید با ترتیل خوانده شود، هر گاه از آیه ای می گذری که در آن سخنی از دوزخ است می ایستی، و از آتش دوزخ به خدا پناه می بری.

و بالاخره در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که آن حضرت آیات را از یکدیگر جدا می کرد، و صدای خود را می کشید.

این روایات و روایات دیگری که به همین معنی در اصول کافی و نور الثقلین و

در المنثور و سایر کتب حدیث و تفسیر نقل شده همگی گواه بر این حقیقت است که نباید آیات قرآن را به عنوان الفاظی خالی از محتوا و پیام، تلاوت کرد، بلکه باید به تمام اموری که تاثیر آن را در خواننده و شنونده عمیق می سازد توجه داشت، و فراموش نکرد که این پیام الهی است، و هدف تحقق بخشیدن به محتوای آن است.

ولی متأسفانه امروز بسیاری از مسلمانان از این واقعیت فاصله گرفته، و از قرآن تنها به الفاظی اکتفا نموده اند، و همشان فقط ختم سوره و ختم قرآن است، بی آنکه بدانند این آیات برای چه نازل شده؟ و چه پیامی را ابلاغ می کند؟ درست است که الفاظ قرآن نیز محترم، و خواندن آن دارای فضیلت است، ولی نباید فراموش کرد که این الفاظ و تلاوت مقدمه بیان محتوا است.

۳- فضیلت نماز شب

این آیات بار دیگر اهمیت شب زنده داری، و نماز شب، و تلاوت قرآن را در آن هنگام که غافلان در خوابند گوشزد می کند، و چنانکه قبلاً نیز اشاره کرده ایم عبادت در شب، مخصوصاً در سحرگاهان و نزدیک طلوع فجر، اثر فوق العاده در صفای روح، و تهذیب نفوس، و تربیت معنوی انسان، و پاکی قلب و بیداری دل و تقویت ایمان و اراده، و تحکیم پایه های تقوا در دل و جان انسان دارد که حتی با یک مرتبه آزمایش انسان آثار آن را به روشنی در خود احساس می کند.

و به همین دلیل علاوه بر آیات قرآن در روایات اسلامی نیز تأکید فراوان روی آن

ص: ۲۱۲

شده است.

از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: ان من روح الله تعالى ثلاثه: التهجد باللیل و افطار الصائم، و لقاء الاخوان: سه چیز از عنایات مخصوص الهی است:

عبادت شبانه (نماز شب) و افطار دادن به روزه داران، و ملاقات برادران مسلمان.

و در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم که در تفسیر آیه إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ (کارهای نیک اثر کارهای بد را از بین می برد) فرمود: صلاه اللیل تذهب بذنوب النهار: نماز شب گناهان روز را از بین می برد.

(به فصل نماز شب در بخش اخبار مراجعه شود.)

۴۸- نماز و عبادت شبانه پابرجاتر است!

مزمّل: ۶ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (۶) مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است!

۷ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (۷) و تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت!

۸ وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا (۸) و نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند!

۹ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا (۹) همان پروردگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را نگاهبان و وکیل خود انتخاب کن.

۱۰ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا (۱۰) و در برابر آنچه آنها (دشمنان) می گویند شکیبا باش و به طرزی شایسته از آنها دوری نما.

تفسیر: تأثیر نیایش در دل شب

این آیات همچنان به بحث پیرامون عبادت شبانه، و آموزشهای معنوی در پرتو تلاوت قرآن در دل شب، ادامه می دهد، و در حقیقت به منزله بیان دلیلی است برای آنچه در آیات قبل آمده است، می فرماید: این دستور عبادت و تلاوت شبانه به خاطر آن است که برنامه (عبادت و تعلیم) شب پابرجاتر و با استقامت تر است

ص: ۲۱۳

(إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيْلًا).

ناشئه از ماده نشیء (بر وزن نثر) به معنی حادثه است و در اینکه منظور از آن در اینجا چیست سه تفسیر برای آن ذکر شده: نخست اینکه منظور ساعات شب است که یکی بعد از دیگری حادث می‌گردد، یا خصوص ساعات آخر شب و سحرگاه.

دیگر اینکه منظور برنامه قیام برای نماز و عبادت و تلاوت قرآن است همانگونه که در حدیثی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: هی القیام فی آخر اللیل الی صلاه اللیل: منظور قیام در آخر شب برای نماز شب است.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه آمده: قیامه عن فراشه لا یرید الا الله: منظور برخاستن از بستر است که هدفی جز خدا نداشته باشد.

سوم اینکه منظور آن حالات معنوی و روحانی و نشاط و جذبه ملکوتی است که در دل و جان انسان در این ساعات مخصوص شب به وجود می‌آید که آثارش در روح انسان عمیقتر و دوامش بیشتر است.

البته این تفسیر و تفسیر قبل از آن لازم و ملزوم یکدیگرند و مناسب است که هر دو در معنی آیه جمع باشد.

وطئا در اصل به معنی گام نهادن و همچنین به معنی توافق کردن است.

تعبیر به اشد و طئا یا به معنی مشقت و زحمتی است که قیام و عبادت شبانه دارد، و یا به معنی تاثیرات ثابت و راسخی است که در پرتو این عبادات در روح و جان انسان پیدا می‌شود (البته معنی دوم مناسب تر است).

این احتمال نیز وجود دارد که به معنی توافق بیشتری است که در این لحظات در میان قلب و چشم و گوش انسان و بسیج همه آنها در مسیر عبادت پیدا می‌شود.

اقوم از ماده قیام به معنی پابرجاتر و صافتر است، و قیل به معنی سخن گفتن است که در اینجا اشاره به ذکر خدا و تلاوت قرآن است.

رویه‌مرفته این آیه از آیاتی است که با تعبیرات پرمحتوایش رساترین سخن را در باره عبادت شبانه و نیایش سحرگاهان، و راز و نیاز با محبوب، در ساعاتی که اسباب فراغت خاطر از هر زمان فراهم تر است، و همچنین تاثیر آن در تهذیب نفس، و پرورش روح و جان انسانی، بیان کرده است، و نشان می‌دهد که روح آدمی در آن

ص: ۲۱۴

ساعات آمادگی خاصی برای نیایش و مناجات و ذکر و فکر دارد.

در آیه بعد می‌افزاید: این به خاطر آن است که در روز تلاش و کوشش مستمر و فراوانی خواهی داشت (إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا).

دائماً مشغول هدایت خلق و ابلاغ رسالت پروردگار، و حل مشکلات زندگی جمعی و فردی هستی، و مجال کافی برای عبادت و نیایش حاصل نمی‌شود، بنابراین عبادت شبانه را جانشین آن کن.

احتمال دیگری که در تفسیر آیه وجود دارد و از جهاتی جالبتر، و با آیات قبل و بعد هماهنگ تر است این است که می‌فرماید: چون در طول روز وظائف سنگین و تلاش و کوشش فراوان بر دوش داری، باید با عبادت شبانه خود را تقویت کنی، و آمادگی لازم برای این فعالیتهای بزرگ و گسترده را از آن قیام شب به دست آوری.

سبح (بر وزن مدح) در اصل به معنی حرکت و رفت و آمد است و گاه به شنا کردن نیز اطلاق می‌گردد، چرا که حرکات مداومی دارد.

گوئی جامعه انسانی را به اقیانوس بیکرانی تشبیه می‌کند که گروه کثیری در آن در حال غرق شدن می‌باشند، امواج خروشان به هر سو حرکت می‌کند کشتیهای سرگردان در آن پناهگاهی می‌جویند، و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تنها منجی غریق در این دریا، و قرآنش تنها کشتی نجات در این اقیانوس است.

این شناگر بزرگ باید با عبادات شبانه خود را برای این ماموریت و رسالت عظیم روزانه آماده سازد.

بعد از دستور قیام عبادت شبانه و اشاره اجمالی به آثار عمیق آن به ذکر پنج دستور که مکمل آن است پرداخته می‌فرماید: نام پروردگارت را یاد کن و اذکر اسم ربک مسلم است منظور تنها ذکر نام نیست، بلکه توجه به معنی است چرا که یاد لفظی مقدمه یاد قلبی است، و ذکر قلبی روح و جان را صفا می‌بخشد، و نهال معرفت و تقوا را در دل آبیاری می‌کند.

تعبیر به رب اشاره به این است که هر گاه نام مقدس او را می‌بری توجه به نعمتهای بی پایان و تربیت مستمر او نسبت به خویش داشته باش.

یکی از مفسران برای ذکر پروردگار مراحل بیان کرده: مرحله اول ذکر نام او است

ص: ۲۱۵

که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده.

در مرحله بعد نوبت به یادآوری ذات پاک او در قلب می‌رسد، که در آیه ۲۰۵ سوره اعراف ذکر شده است *وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً* پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف یاد کن.

سرانجام مرحله سوم فرا می‌رسد، در این مرحله از مقام ربوبیت خداوند فراتر می‌رود و به مقام مجموعه صفات جمال و جلال خدا که در الله جمع است می‌رسد چنانکه در آیه ۴۱ سوره احزاب می‌فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا* ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را بسیار یاد کنید.

و به این ترتیب این ذکر همچنان ادامه می‌یابد و مرحله به مرحله تکامل پیدا می‌کند و صاحب آن را با خود به اوج کمال می‌برد.

دستور دوم می‌فرماید: دل به خدا ببند و از غیر او قطع امید کن و خالصانه به عبادتش برخیز *(وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا)*.

تبتل از ماده بتل (بر وزن حتم) در اصل به معنی انقطاع است، و لذا به مریم بتول گفته شده، چرا که هیچ همسری برای خود انتخاب نکرده بود، و اگر به بانوی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام نیز بتول گفته می‌شود به خاطر این است که او از زنان عصر خود از نظر اعمال و رفتار و معرفت جدا و برتر، و به حالت انقطاع الی الله رسیده بود.

به هر حال تبتل آن است که انسان با تمام قلبش متوجه به خدا گردد، و از ما سوی الله منقطع شود، و اعمالش را فقط به خاطر او بجا آورد و غرق در اخلاص گردد.

و اگر در روایت از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده: لا رهبانیه، و لا تبتل فی الاسلام در اسلام نه رهبانیت است و نه تبتل اشاره به این است که ترک دنیا به آن معنی که در میان راهبان مسیحی معمول است در اسلام وجود ندارد آنها برای ترک دنیا هم ازدواج را ترک می‌کنند، و هم هر گونه فعالیت اجتماعی را، اما یک مسلمان واقعی در عین اینکه در قلب اجتماع زندگی می‌کند تمام توجهش به خدا است.

در بعضی از روایات، از ائمه معصومین نقل شده که تبتل به معنی بلند کردن دست در نماز است ولی روشن است که این در حقیقت بیان یکی از مظاهر اخلاص و انقطاع الی الله می‌باشد.

ص: ۲۱۶

به هر حال آن یاد پروردگار و این اخلاص سرمایه عظیم مردان خدا در برنامه سنگین هدایت خلق است. سپس به

سومین دستور پرداخته می‌افزاید: همان پروردگار مشرق و مغرب که معبودی جز او نیست، او را وکیل و حافظ و یاور خود انتخاب کن (رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا).

در اینجا بعد از مرحله ذکر الله و اخلاص مرحله توکل و واگذاری همه کارها به خدا فرا می‌رسد، خداوندی که مشرق و مغرب عالم، یعنی مجموعه جهان هستی در زیر سیطره حکومت و ربوبیت او قرار دارد، و تنها معبود شایسته پرستش او است، این تعبیر در حقیقت به منزله دلیلی است برای موضوع توکل بر خدا، چگونه انسان بر او توکل نکند، و کار خویش را به او نسپارد، در حالی که در پهنه جهان هستی غیر از او حاکم و فرمانروا و منعم و مربی و معبود نیست. و بالاخره در

چهارمین و پنجمین دستور می‌فرماید: در برابر آنچه دشمنان می‌گویند صابر و شکیباباش، و از آنها دوری کن، اما دوری شایسته و جمیل (وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا).

و به این ترتیب در اینجا مقام صبر و هجران فرا می‌رسد، چرا که در مسیر دعوت به سوی حق، بدگوئی دشمنان، و ایذاء و آزار آنان، فراوان است، و اگر باغبان بخواهد گلی را بچیند باید در برابر زبان خار صبر و تحمل داشته باشد.

بعلاوه گاهی در اینجا بی‌اعتنائی و دوری لازم است، تا هم از شرشان در امان بماند و هم درسی از این طریق به آنان بدهد، ولی این هجران و دوری نباید به معنی قطع برنامه‌های تربیتی، و تبلیغ و دعوت به سوی خدا باشد.

به این ترتیب آیات فوق نسخه جامع و کاملی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و تمام کسانی که در خط او گام بر می‌دارند می‌دهد که از عبادات شبانه و نیایش پروردگار در سحرگاهان، مدد بگیرند، و سپس این نهال را با آب یاد خدا و اخلاص و توکل و صبر و هجران جمیل، آبیاری کنند، چه نسخه جامع و جالبی؟!

تعبیر به رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ (خداوند مشرق و مغرب) اشاره به حاکمیت و ربوبیت او بر تمام جهان هستی است، همانگونه که در تعبیرات روزمره می‌گوئیم:

ص: ۲۱۷

فلانکس شرق و غرب زمین را در سیطره خود قرار داد، یعنی تمام روی زمین را، نه فقط نقطه مشرق و مغرب.

هجر جمیل (دوری و جدائی شایسته) همانگونه که اشاره کردیم به معنی هجران توأم با دلسوزی و دعوت و تبلیغ به سوی حق است، که یکی از روشهای تربیتی در مقطع های خاصی محسوب می شود، و هرگز منافات با مسأله جهاد در مقطع های دیگر ندارد که هر کدام جائی و هر نکته مقامی دارد، و به تعبیر دیگر این دوری، بی اعتنائی نیست، بلکه خود نوعی اعتنا است و به هر حال اینکه بعضی حکم آیه فوق را منسوخ با آیات جهاد دانسته اند صحیح نیست.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه می گوید: و فی هذا دلالة علی وجوب الصبر علی الاذی، لمن یدعو الی الذین و المعاشره باحسن الاخلاق و استعمال الرفق لیکونوا اقرب الی الاجابه: این آیه دلالت می کند که مبلغین اسلام، و دعوت کنندگان به سوی قرآن، باید در مقابل نا ملائمتات شکیبائی پیشه کنند، و با حسن خلق، و مدارا، با مردم معاشرت نمایند، تا سخنان آنها زودتر پذیرفته شود. (۱)

۴۹- نصف یا ثلث شب را به پا می خیزید

مزمّل: ۲۰ إِنَّ هَذِهِ تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنَصِيفَهُ وَثُلُثَهُ مِنْ اللَّيْلِ مَعَكَ وَاللَّهُ يَقْدَرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عِلْمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تَقَدَّمُوا لَأُنْفِسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَ أَكْبَرُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

مزمّل

: ۲۰ پروردگارت می داند که تو و گروهی از آنها که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می خیزند؛ خداوند شب و روز را اندازه گیری

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۵ ص: ۱۶۱ بعد.

ص: ۲۱۸

می‌کند؛ او می‌داند که شما نمی‌توانید مقدار آن را (به دقت) اندازه‌گیری کنید (برای عبادت کردن)، پس شما را بخشید؛ اکنون آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید او می‌داند بزودی گروهی از شما بیمار می‌شوند، و گروهی دیگر برای به دست آوردن فضل الهی (و کسب روزی) به سفر می‌روند، و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند (و از تلاوت قرآن بازمی‌مانند)، پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید و زکات پردازید و به خدا «قرض الحسنه» دهید [در راه او انفاق نمایید] و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت؛ و از خدا آمرزش بطلبید که خداوند آمرزنده و مهربان است!

تفسیر: هر چه برای شما امکان دارد قرآن بخوانید

ن آیه که طولانی‌ترین آیات این سوره است مشتمل بر مسائل بسیاری است که محتوای آیات گذشته را تکمیل می‌کند.

در اینکه این آیه ناسخ دستور آیات آغاز این سوره است، یا توضیح و تفسیری برای آن، و همچنین در اینکه آیا این آیه در مکه نازل شده یا در مدینه؟ در میان مفسران سخت گفتگو است.

پاسخ این سؤالها بعد از تفسیر آیه روشن خواهد شد.

نخست می‌فرماید: پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا ثلث آن را به پا می‌خیزند، چگونه خداوند از آن آگاه نیست در حالی که اندازه‌گیری شب و روز به وسیله او است (إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ).

اشاره به همان دستوری است که در آغاز سوره به پیامبر داده شده، تنها

چیزی که در اینجا اضافه دارد این است که گروهی از مؤمنان نیز در این عبادت شبانه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را همراهی می‌کردند (به عنوان یک حکم استحبابی و یا احتمالاً یک حکم وجوبی زیرا شرائط آغاز اسلام ایجاب می‌کرد که آنها با تلاوت قرآن که مشتمل بر انواع درسهای عقیدتی و عملی و اخلاقی است و همچنین

ص: ۲۱۹

عبادات شبانه خود را بسازند و آماده تبلیغ اسلام و دفاع از آن گردند).

ولی به گونه ای که از بعضی روایات استفاده می شود جمعی از مسلمانان در نگهداشتن حساب ثلث و نصف و دو ثلث گرفتار اشکال و دردسر می شدند (چرا که وسیله سنجش زمان در آن عصر وجود نداشت) و به همین جهت ناچار احتیاط می کردند، و این امر سبب می شد که گاه تمام شب را بیدار بمانند، و مشغول عبادت باشند، تا آنجا که پاهای آنها به خاطر قیام شبانه ورم کرد! لذا خداوند این حکم را بر آنها تخفیف داد و فرمود: او می داند که شما نمی توانید مقدار مزبور را دقیقاً اندازه گیری کنید، به همین جهت شما را بخشید، اکنون آن مقداری که از قرآن برای شما میسر است تلاوت کنید (عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ).

لن تحصوه از ماده احصاء به معنی شماره کردن است، یعنی شما نمی توانید دقیقاً وقت شب را از نظر مقدار دو ثلث و نصف و یک ثلث تعیین کنید، و به زحمت می افتید.

بعضی نیز گفته اند منظور این است که شما نمی توانید بر این کار در تمام ایام سال مداومت کنید.

حتی امروز هم که با وسائلی می توان به موقع از خواب بیدار شد تعیین دقیق این مقادیر، در تمام طول سال، مخصوصاً با تفاوت مستمر شب و روز، کار آسانی نیست.

جمله تاب علیکم را غالب مفسران به معنی تخفیف این تکلیف ذکر کرده اند، نه به معنی توبه از گناه این احتمال نیز وجود دارد که وقتی حکم وجوب برداشته شود گناهی صورت نمی پذیرد، و در نتیجه همچون آمرزش الهی خواهد بود.

در اینکه منظور از جمله فَاقْرَؤْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ آنچه از قرآن برای شما میسر است بخوانید چیست؟ گفتگو بسیار است: جمعی آن را به نماز شب تفسیر کرده اند که در لابلای آن حتماً آیات قرآن خوانده می شود، و بعضی گفته اند منظور همان تلاوت قرآن است هر چند در اثناء نماز نباشد، سپس بعضی مقدار آن را به پنجاه آیه، و بعضی به یکصد آیه، و بعضی دویست آیه، تفسیر کرده اند، ولی

ص: ۲۲۰

هیچیک از این اعداد دلیل خاصی ندارد، بلکه مفهوم آیه این است که هر مقداری که انسان به زحمت نمی افتد از قرآن بخواند.

بدیهی است منظور از تلاوت قرآن در اینجا تلاوتی است به عنوان درس و فراگیری برای خودسازی و پرورش ایمان و تقوا.

سپس به بیان دلیل دیگری برای این تخفیف پرداخته می افزاید: خداوند می داند که گروهی از شما بیمار می شوند، و گروهی دیگر برای تحصیل معاش و ابتغاء فضل الهی راهی سفر می کردند، و گروه دیگری در راه خدا جهاد می کنند، و این امور مانع از آن خواهد شد که عبادات شبانه را در نصابی که قبلاً تعیین شده به طور مداوم انجام دهند (عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخِرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ).

و همین سبب دیگری برای تخفیف این برنامه است، لذا بار دیگر تکرار می کند حال که چنین است آن مقدار که برای شما ممکن است و توانائی دارید در شب از قرآن تلاوت کنید (فَأَقْرُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ).

روشن است که ذکر بیماری، و مسافرت‌های ضروری، و جهاد فی سبیل الله، به عنوان سه مثال برای عذرهای موجه است، ولی منحصر به اینها نیست، منظور این است چون خداوند می داند شما گرفتار مشکلات مختلف زندگی در روز خواهید شد، و این مانع تداوم آن برنامه سنگین است، به شما تخفیف داده است.

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا این حکم آنچه را که در آغاز سوره آمده است نسخ می کند؟ یا به صورت استثنائی برای آن است؟ ظاهر آیات نسخ حکم سابق می باشد، در حقیقت لازم بود این برنامه مدتی اجرا بشود و اجرا شد، و منظور از این حکم که جنبه موقت و فوق العاده داشت حاصل گردید، و بعد از پایان این مدت به صورت خفیف تری باقی ماند، زیرا ظاهر آیه این است که به خاطر وجود معذورین این حکم در باره همه تخفیف داده شده، نه فقط در باره گروه معذوران، و به این ترتیب نمی تواند استثنا باشد بلکه باید نسخ باشد (دقت کنید) در اینجا سؤال دیگری پیش می آید که: آیا تلاوت مقدار ممکن از قرآن که در این آیه دو بار به آن امر شده، واجب است، یا جنبه مستحب دارد؟ بعضی گفته اند: مسلماً

ص: ۲۲۱

مستحب است، و بعضی احتمال وجوب داده اند، چرا که تلاوت قرآن موجب آگاهی بر دلائل توحید، و ارسال رسل، و اعجاز این کتاب آسمانی، و فراگیری سایر واجبات دین می‌گردد، بنابر این تلاوت قرآن مقدمه واجب است و واجب می‌باشد ولی باید توجه داشت که در این صورت لازم نیست قرآن را شبانه بخوانند، و یا در اثناء نماز شب، بلکه بر هر مکلفی واجب است که به مقدار لازم برای تعلیم و تربیت، و آگاهی بر اصول و فروع اسلام، و همچنین حفظ قرآن و رساندن آن به نسلهای آینده تلاوت کند بدون اینکه وقت و زمان خاصی در آن مطرح باشد.

ولی حق این است که ظاهر امر در جمله فَأَقْرَأُوا... وجوب است چنانکه در اصول فقه بیان شده) مگر اینکه گفته شود این امر به قرینه اجماع فقهاء بر عدم وجوب یک امر استحبابی است، و نتیجه این می‌شود که در آغاز اسلام به خاطر وجود شرائطی این تلاوت و عبادت شبانه واجب بوده، و بعد هم از نظر مقدار و هم از نظر حکم تخفیف داده شده، و به صورت یک حکم استحبابی آن هم به مقدار میسور در آمده است، ولی به هر حال وجوب نماز شب بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا آخر عمر ثابت ماند (به قرینه سایر آیات قرآن و روایات).

در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز می‌خوانیم: حکم مربوط به دو ثلث از شب، یا نیمی از آن، و یا ثلث آن، منسوخ شده، و به جای آن فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ قرار گرفته است.

قابل توجه اینکه سه نوع عذر در آیه مورد بحث ذکر شده که یکی جنبه جسمانی دارد (بیماری) و دیگری جنبه مالی دارد (مسافرت برای کسب و کار) و سومی جنبه دینی دارد (جهاد فی سبیل الله) و لذا بعضی گفته اند از این آیه استفاده می‌شود که تلاش برای معاش همردیف جهاد فی سبیل الله است! و نیز این جمله را دلیلی دانسته اند بر اینکه خصوص این آیه در مدینه نازل شده، چرا که وجوب جهاد در مکه نبود، ولی با توجه به اینکه می‌فرماید سَيَكُونُ (به زودی خواهد بود) ممکن است این جمله خبر از تشریح جهاد در آینده باشد، یعنی چون عذرهایی در حال دارید و عذرهایی در آینده برای شما پیدا می‌شود، این حکم به صورت دائمی در نیامد، و به این صورت با مکی بودن آیه منافات ندارد.

ص: ۲۲۲

سپس به چهار دستور دیگر در پایان این آیه اشاره کرده، و برنامه خودسازی ارائه شده را به این وسیله تکمیل می‌کند، می‌فرماید: نماز را بر پا دارید، و زکات را ادا کنید، و از طریق انفاقهای مستحبی به خداوند قرض الحسنه دهید، و بدانید آنچه را از کارهای خیر برای خود از پیش می‌فرستید آن را نزد خداوند به بهترین وجه بزرگترین، پاداش خواهید یافت.

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا).

و استغفار کنید، و از خداوند آموزش بطلبید که خداوند غفور و رحیم است (وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

این چهار دستور (نماز، زکات، انفاقهای مستحبی، و استغفار) به ضمیمه دستور تلاوت و تدبر در قرآن که در جمله‌های قبل آمده بود مجموعاً یک برنامه کامل خودسازی را تشکیل می‌دهد که در هر عصر و زمان به خصوص در آغاز اسلام تأثیر انکارناپذیری داشته و دارد.

منظور از نماز در اینجا نمازهای واجب پنجگانه و منظور از زکات زکات واجب است، منظور از دادن قرض الحسنه به خداوند همان انفاقهای مستحبی است، و این بزرگوارانه‌ترین تعبیری است که در این زمینه تصور می‌شود، چرا که مالک تمام ملکها، از کسی که مطلقاً چیزی از خود ندارد قرض می‌طلبد، تا از این طریق او را تشویق به انفاق و ایثار و کسب فضیلت این عمل خیر کند، و از این طریق تربیت شود و تکامل یابد.

ذکر استغفار در پایان این دستورات ممکن است اشاره به این باشد که مبدا با انجام این طاعات خود را انسان کاملی بدانید و به اصطلاح طلبکار تصور کنید، بلکه همواره باید خود را مقصر بشمرید، و عذر به درگاه خدا آورید، ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد.

بعضی از مفسران معتقدند تکیه روی این دستورات به خاطر آن است که تصور نشود اگر تخفیفی در باره قیام شبانه و تلاوت قرآن قائل شده به سایر برنامه‌ها و دستورات دینی نیز سرایت می‌کند بلکه آنها همچنان به قوت خود باقی است.

ص: ۲۲۳

ضمناً ذکر زکات واجب را در اینجا دلیل دیگری بر مدنی بودن این آیه گرفته اند، زیرا حکم زکات در مدینه نازل شد نه در مکه، ولی بعضی گفته اند اصل زکات در مکه نازل شد، اما نصاب و مقداری برای آن بیان نگردیده بود، آنچه در مدینه تشریح شد مسأله نصاب و مقدار زکات بود.

نکته ها:

۱- ضرورت آمادگی عقیدتی و فرهنگی

برای انجام کارهای مهم اجتماعی مخصوصاً ایجاد یک انقلاب وسیع و گسترده در تمام شئون زندگی قبل از هر چیزی یک نیروی مصمم انسانی لازم است که با اعتقاد راسخ، و آگاهی کامل، و تعلیمات لازم فکری و فرهنگی، و پرورشهای اخلاقی، برای این کار ساخته شده باشد.

و این دقیقاً کاری بود که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مکه در سالهای نخستین بعثت بلکه در تمام دوران عمرش انجام داد، و به همین دلیل و به خاطر وجود همین زیر بنای محکم، نهال اسلام به سرعت نمو کرد، و جوانه زد، و شاخ و برگ آورد.

آنچه در این سوره آمده است نمونه زنده و بسیار گویائی از این برنامه حساب شده است: دستور به عبادت دو سوم یا حداقل یک سوم از شب، آن هم توأم با تلاوت و دقت در آیات قرآن مجید تاثیر عجیبی در روح مسلمانان گذارد، و آنها را برای قبول قول ثقیل و سیح طویل آماده ساخت، این حرکتها و ناشئه های شبانه که به تعبیر قرآن اشد و طا و اقوم قیلا بود سرانجام کار خود را کرد، و گروهی اندک از توده های محروم و قشرهای مستضعف و در بند چنان ساخته شدند که شایستگی برای حکومت بر بخش عظیمی از جهان را پیدا کردند.

و امروز هم اگر ما مسلمانان بخواهیم عظمت و قدرت دیرین را باز یابیم، راه همین راه، و برنامه همین برنامه است، هرگز نباید انتظار داشته باشیم با افرادی ضعیف و ناتوان از نظر تفکر و ایمان، افرادی که پرورشهای لازم فرهنگی و اخلاقی را نیافته اند سیطره یهود را از قلب کشورهای اسلامی بر اندازیم، و دست زورگویان و ابر جنایتکاران را از ممالک اسلامی کوتاه کنیم این سخنی است دامنه دار، اما آنجا که کس است یک حرف بس است!

ص: ۲۲۴

۲- تلاوت قرآن همراه با تفکر

از روایات اسلامی به خوبی استفاده می شود فضیلت تلاوت قرآن در زیاد خواندن آن نیست، بلکه در خوب خواندن و تدبر و اندیشه در آن است.

جالب اینکه در ذیل آیه فوق که دستور می دهد آنچه از قرآن برای شما میسر است بخوانید فاقروا ما تیسر منه روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام آمده است که از جدش چنین نقل می فرماید: ما تیسر منه لکم فیه خشوع القلب و صفاء السرا! آن مقدار بخوانید که در آن خشوع قلب و صفای باطن و نشاط روحانی و معنوی باشد! چرا چنین نباشد در حالی که هدف اصلی تلاوت، تعلیم و تربیت است.

و روایات در این زمینه بسیار است.

۳- تلاش برای معاش همردیف جهاد

در آیه فوق- چنانکه دیدیم- تلاش برای زندگی را در کنار جهاد فی سبیل الله قرار داده، و این نشان می دهد که اسلام برای این موضوع اهمیت زیادی قائل است، چرا چنین نباشد در حالی که یک ملت فقیر و گرسنه و محتاج به بیگانه، هرگز استقلال و عظمت و سربلندی نخواهد یافت، و اصولاً جهاد اقتصادی بخشی از جهاد با دشمن است.

در این زمینه جمله ای از عبد الله بن مسعود صحابی معروف نقل شده است که می گوید: ایما رجل جلب شیئا الی مدینه من مدائن المسلمین، صابرا محتسبا، فباعه بسعر یومه، کان عند الله بمنزله الشهداء، ثم قرأ و آخرون یضربون فی الارض ... هر کس متاعی را به یکی از شهرهای مسلمانان ببرد، و زحمات خود را در این راه برای خدا محسوب دارد، سپس آن را به قیمت عادلانه آن روز بفروشد چنین کسی در پیشگاه خدا به منزله شهیدان است سپس این جمله از آیه آخر سوره مزمل را به عنوان شاهد تلاوت کرد: وَ آخِرُونَ یَضْرِبُونَ فِی الْأَرْضِ.

خداوندا! به ما توفیق جهاد در تمام ابعادش مرحمت فرما.

بار الها! توفیق قیام شبانه و تلاوت قرآن کریم و ساختن خویشتن در پرتو این نور آسمانی به همه ما لطف کن.

پروردگارا! جامعه اسلامی ما را با الهام از این سوره پر محتوا به مقام شایسته و

ص: ۲۲۵

عظمت دیرین برسان. آمین یا رب العالمین. (۱)

۵۰- سوگند به شب هنگامی که پشت کند

مدثر: ۳۳ كَلَّا وَالْقَمَرَ (۳۲) وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَشْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكُبْرِ (۳۵) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷)

مدثر: ۳۲- اینچنین نیست که آنها تصور می کنند، سوگند به ماه.

۳۳ و به شب، هنگامی که (دامن برچیند و) پشت کند،

۳۴- و به صبح هنگامی که چهره بگشاید.

۳۵- که آن (حوادث هولناک قیامت) از مسائل مهم است.

۳۶- هشدار و اندازی است برای همه انسانها.

۳۷- برای کسانی از شما که می خواهند تقدم جویند یا عقب بمانند (به سوی هدایت خیرات پیش روند یا نروند).

تفسیر:

در ادامه بحث با منکران نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، و انکار رستاخیز، در

این آیات سوگندهای متعددی یاد کرده و بر مسأله قیامت و رستاخیز و دوزخ و عذاب آن تاکید می نماید.

می فرماید: چنین نیست که آنها تصور می کنند، سوگند به ماه (کلا و القمر).

کلا حرف ردع است، و معمولا برای نفی سخنانی که طرف قبلا ذکر کرده می باشد، و گاهی نیز برای نفی سخنان بعد است، و در اینجا به قرینه آیات گذشته پندار مشرکان را که منکر دوزخ و عذاب آن بودند، و عدد فرشتگان خازن جهنم را به باد سخریه می گرفتند، نفی می کند.

ذکر سوگند به ماه به خاطر آن است که یکی از آیات بزرگ الهی است، هم از نظر خلقت، و هم گردش منظم، و هم نور و زیبایی، و هم تغییرات تدریجی که خود تقویم زنده ای برای مشخص ساختن روزها است.

ص: ۲۲۶

سپس می افزاید: و سوگند به شب هنگامی که پشت کند و دامن برچیند (و اللیل اذا أدبر).

و قسم به صبح هنگامی که نقاب از چهره برگیرد (و الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ).

در واقع این سه سوگند به یکدیگر مربوط، و مکمل یکدیگرند، زیرا می دانیم:

جلوه گری ماه در شبها است، و نور ماه به هنگام روز تحت الشعاع نور خورشید است و مطلقاً جلوه ای ندارد.

شب نیز گرچه آرام بخش است و خاموش، و هنگام راز و نیاز عاشقان حق، اما این شب تاریک آن زمان جالب است که پشت کند و رو به صبح روشنی پیش رود و آخر سحرگاه باشد، و طلوع صبح که پایانگر شب تاریک است از همه زیباتر و دل انگیزتر است که هر انسانی را به وجد و نشاط می آورد و غرق در نور و صفا می کند.

این سوگندهای سه گانه در ضمن تناسبی با نور هدایت قرآن و پشت کردن ظلمات شرک و بت پرستی و دمیدن سپیده صبحگاهان توحید دارد.

بعد از بیان این سوگندها به چیزی می پردازد که سوگند به خاطر آن یاد شده، می فرماید: مسلماً حوادث هولناک قیامت و دوزخ و فرشتگان عذاب از مسائل مهم است (إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبْرَى).

ضمیر در آنها یا به سقر (دوزخ) برمی گردد، یا جنود و لشکریان پروردگار، و یا مجموعه حوادث قیامت، و هر کدام باشد عظمت آن روشن است.

سپس اضافه می کند هدف از آفرینش دوزخ هرگز انتقامجویی نیست، بلکه این وسیله ای است برای انذار انسانها (نَذِيرًا لِلْبَشَرِ).

تا همگان را بیم دهد، و از عذاب وحشتناکی که در انتظار کافران و گنهکاران و دشمنان حق است برحذر دارد.

و سرانجام برای تاکید بیشتر می افزاید: این انذار مخصوص گروه معینی نیست بلکه برای همه افراد بشر است برای کسانی از شما که می خواهند تقدم جویند، و به سوی خیرات و اطاعت فرمان خدا پیش روند، و چه آنها که مایلند از این قافله عقب بمانند (لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ).

هر کس راه تقدم را پیش گیرد خوشا به حال او، و هر کس راه تاخر و عقب گرد را

ص: ۲۲۷

پیماید بدا به حال او.

بعضی نیز احتمال داده اند که منظور از تقدم و تاخر در اینجا تقدم به سوی آتش دوزخ و تاخر از آن است.

و بعضی نیز گفته اند منظور تقدم نفس انسانی و تکامل او و یا انحطاط و تاخر او می باشد.

معنی اول و سوم مناسبتر است و تفسیر دوم چندان تناسبی ندارد. (۱)

۵۱- در شبانگاه برای او سجده کن

انسان: ۲۶ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ۲۴ وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَاَصِيلاً (۲۵) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلاً (۲۶) انسان:

۲۴ اکنون که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت صابر و شکبیا باش از هیچ گنهکار و کافری از آنها اطاعت مکن

۲۵ و نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور.

۲۶- و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی تفسیر: پنج دستور مهم برای موفقیت در اجرای حکم خدا

پنج دستور مهم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می دهد که نخستین آن دعوت به صبر و استقامت است، می فرماید: اکنون که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت صابر و شکبیا باش (فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ).

از مشکلات و موانع راه و کثرت دشمنان و سرسختی آنها ترس و هراسی به خود راه مده، و همچنان به پیش حرکت کن.

قابل توجه اینکه: دستور به استقامت را (با توجه به فاء تفریع در فاصبر) فرع بر نزول قرآن از سوی خدا می گیرد، یعنی چون پشتیبان تو خدا است قطعاً در این راه استقامت کن، و تعبیر به رب اشاره لطیف دیگری به همین معنی است.

و در دومین دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از هر گونه سازش با منحرفان بر حذر داشته

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۵ ص: ۲۴۵ بعد.

ص: ۲۲۸

می گوید: از هیچ گنهکار و کافری از آنها اطاعت مکن (وَلَا تُطِيعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا): در حقیقت این حکم دوم تأکیدی است بر حکم اول چرا که جمعیت دشمنان تلاش می کردند که از طرق مختلف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در مسیر باطل به سازش بکشانند، چنانکه نقل شده که عتبه بن ربیع و ولید بن مغیره به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند از دعوت خود باز گرد، ما آنقدر ثروت در اختیار تو می گذاریم که راضی شوی، و زیباترین دختران عرب را به همسری تو در می آوریم، و پیشنهادهای دیگری از این قبیل، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان یک رهبر بزرگ راستین باید در برابر این وسوسه های شیطانی، یا تهدیداتی که بعد از بی اثر ماندن این تطمیعات عنوان می شود، صبر و استقامت به خرج دهد، نه تسلیم تطمع گردد، و نه تهدید.

درست است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هرگز تسلیم نشد، ولی این تأکیدی است بر اهمیت این موضوع در مورد آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و سرمشقی است جاودانی برای سایر رهبران راه خدا.

گرچه بعضی از مفسران آثم را به عتبه بن ربیع و کفور را به ولید بن مغیره یا ابو جهل که هر سه از مشرکان عرب بودند تفسیر کرده اند، ولی روشن است که آثم (گنهکار) و کفور (کافر و کفران کننده) مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که همه مجرمان و مشرکان را شامل می گردد، هر چند این سه نفر از مصداقهای روشن آن بودند.

این نکته نیز قابل توجه است که آثم مفهوم عامی دارد که کفور را نیز شامل می شود، بنابراین ذکر کفور از قبیل ذکر خاص بعد از عام و برای تأکید است.

ولی از آنجا که صبر و استقامت در برابر هجوم این مشکلات عظیم کار آسانی

نیست، و پیمودن این راه را دو توشه خاصی لازم دارد، در آیه بعد می افزاید: نام پروردگارت را هر صبح و شام به یاد آور (وَأذْکُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا).

و شبانگاه برای او سجده کن، و مقدار زیادی از شب او را تسبیح گوی (وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا).

تا در سایه آن ذکر و این سجده و تسبیح، نیروی لازم و قدرت معنوی و پشتوانه کافی برای مبارزه با مشکلات این راه فراهم سازی.

ص: ۲۲۹

بکره (بر وزن نکته) به معنی آغاز روز است و اصیل نقطه مقابل آن یعنی شامگاهان و آخر روز است.

بعضی گفته اند اطلاق این واژه بر آخر روز با توجه به اینکه از ماده اصل گرفته شده، به خاطر آن است که آخر روز اصل و اساس شب را تشکیل می دهد.

از بعضی از تعبیرات استفاده می شود که اصیل گاه به فاصله میان ظهر و غروب اطلاق می گردد (مفردات راغب).

و از بعضی دیگر بر می آید که اصیل به اوائل شب نیز گفته می شود، زیرا که آن را به عشی تفسیر کرده اند و عشی آغاز شب است چنانکه نماز مغرب و عشا را عشائین می گویند، حتی از بعضی کلمات استفاده می شود که عشی از زوال ظهر تا صبح فردا را نیز شامل می شود.

ولی با توجه به اینکه اصیل در آیه شریفه در مقابل بکره (صبحگاهان) قرار گرفته، و بعد از آن نیز سخن از عبادت شبانه به میان آمده، روشن می شود

که منظور همان طرف آخر روز است.

به هر حال این دو آیه در حقیقت بیانگر لزوم توجه شبانه روزی و مستمر به ذات مقدس پروردگار است.

بعضی آنرا به خصوص نمازهای پنجگانه، یا به اضافه نماز شب، یا خصوص نماز صبح و عصر و مغرب و عشا تفسیر کرده اند، ولی ظاهر این است که این نمازها مصداقهای از این ذکر مستمر الهی، و تسبیح و سجده در پیشگاه مقدس اوست.

تعبیر به لیلا- طویلا- اشاره به این است که مقدار زیادی از شب را تسبیح خدا کن، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام در تفسیر آن آمده که در پاسخ این سؤال که منظور از این تسبیح چیست؟ فرمود: منظور نماز شب است!

ولی بعید نیست که این تفسیر نیز از قبیل بیان مصداق روشن باشد، چرا که نماز شب در تقویت روح ایمان، و تهذیب نفوس، و زنده نگهداشتن اراده انسان در طریق اطاعت خدا، تاثیر فوق العاده ای دارد.

در اینجا باید به این نکته توجه داشت که دستوره‌های پنجگانه آیات فوق گرچه به صورت برنامه ای برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده، ولی در حقیقت سرمشقی

ص: ۲۳۰

است برای همه کسانی که در مسیر رهبری معنوی و انسانی جامعه بشری گام بر می دارند.

آنها باید بدانند بعد از اطمینان و ایمان کامل به هدف و رسالتی که دارند لازم است صبر و استقامت پیشه کنند، و از انبوه مشکلات راه، وحشت نداشته باشند، چرا که هدایت یک جمعیت به خصوص زمانی که در مقابل انسان افراد ناآگاه و دشمنان لجوج وجود داشته باشند، همیشه توأم با مشکلات عظیم بوده و هست،

و اگر صبر و استقامت رهبران نباشد هیچ رسالتی به ثمر نمی رسد.

و در مرحله بعد باید در برابر وسوسه های شیاطینی که مصداق آثم و کفورند، و با انواع حیل و تزویر سعی در منحرف ساختن رهبران و پیشوایان می کنند، تا رسالت آنها عقیم ماند، با کمال قدرت مقاومت کنند، نه فریب تطمیع بخورند و نه واهمه ای از تهدید به خود راه دهند.

و در تمام مراحل برای کسب قدرت روحی، و نیروی اراده، عزم راسخ، و تصمیم آهنین، هر صبح و شام به یاد خدا باشند، و پیشانی را بر در گاهش بسایند، مخصوصاً از عبادتهای شبانه و راز و نیاز با او مدد گیرند که اگر این امور رعایت شود پیروزی حتمی است.

و اگر در پاره ای از مراحل مصیبت و شکستی رخ دهد در پرتو این اصول می توان آنها را جبران کرد، برنامه زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت و رسالت او سرمشق مؤثری برای رهروان این راه است. (۱)

۵۲- خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم.

نبا: ۱۰ وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱)

۹- و خواب شما را مایه آرامشتان قرار دادیم.

۱۰- و شب را پوششی (برای شما).

۱۱- و روز را وسیله ای برای زندگی و معاش.

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۵ ص: ۳۷۵ ببعده.

ص: ۲۳۱

تفسیر: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار ...

در این آیه به پدیده خواب که از مواهب بزرگ الهی بر انسان است اشاره کرده، می‌فرماید: ما خواب شما را مایه آرامش و آسایش شما قرار دادیم (وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا).

سبات از ماده سبت (بر وزن وقت) در اصل به معنی قطع نمودن است، و سپس به معنی تعطیل کار به منظور استراحت آمده، و اینکه روز شنبه در لغت عرب یوم السبت نامیده شده، به خاطر آن است که این نامگذاری متأثر از برنامه های یهود بوده که روز شنبه را روز تعطیلی می‌دانستند.

تعبیر به سبات اشاره لطیفی به تعطیل قسمتهای قابل توجهی از فعالیت‌های جسمی و روحی انسان در حال خواب است، و همین تعطیل موقت سبب استراحت و بازسازی اعضای فرسوده، و تقویت روح و جسم، و تجدید نشاط انسان، و رفع هرگونه خستگی و ناراحتی، و بالاخره آمادگی برای تجدید فعالیت میشود.

با اینکه یک سوم زندگی انسان را خواب فرا گرفته، و همیشه انسان با این مسأله مواجه بوده، هنوز اسرار خواب به خوبی شناخته نشده است، و حتی اینکه چه عامل سبب می‌شود که در لحظه معینی بخشی از فعالیت‌های مغزی از کار بیفتد، و سپس پلک چشمها بر هم آمده، و تمام اعضای تن در سکون و سکوت فرو رود، هنوز به درستی روشن نیست! ولی این مسأله روشن است که خواب نقش عظیمی در سلامت انسان دارد، و به همین دلیل پزشکان روانی تلاش می‌کنند که خواب بیماران خود را به صورت عادی تنظیم کنند، چرا که بدون آن، تعادل روانی آن ممکن نیست.

افرادی که به صورت طبیعی نمی‌خوابند افرادی پژمرده، عصبانی، افسرده، غمگین و ناراحتند، و به عکس کسانی که از خواب معتدلی بهره‌مندند به هنگامی که بیدار می‌شوند نشاط و توان فوق‌العاده‌ای در خود می‌بینند.

مطالعه بعد از یک خواب آرام بخش بسیار سریع پیش می‌رود، و کارهای فکری و جسمی بعد از چنین خوابی همیشه قرین موفقیت است، و اینها همه بیانگر نقش پر اهمیت خواب در زندگی انسان است.

ص: ۲۳۲

کمتر شکنجه ای برای انسان به اندازه بی خوابی اجباری و اضطرابی

دردناک و جانکاه است و تجربه نشان داده تحمل انسان در برابر بی خوابی بسیار کم است، و بعد از مدت کوتاهی سلامت خود را از دست می دهد و بیمار می شود.

البته آنچه درباره اهمیت خواب گفته شد، منظور از آن یک خواب متعادل و مناسب است و گرنه پر خوابی مانند پرخوری از صفات زشت و موجب بیماریهای مختلف است.

و عجب اینکه مقدار خواب طبیعی برای انسانها یکسان نیست، و هیچگونه حد معینی برای آن نمی توان در نظر گرفت و لذا هر کس باید با تجربه نیاز خویش را به خواب با توجه به میزان فعالیت‌های جسمی و روحی خود دریابد.

و عجیب تر اینکه به هنگام بروز حوادث سخت که انسان ناچار است مدتها بیدار بماند مقاومت انسان در برابر بی خوابی موقتا افزایش می یابد، خواب از سر انسان می پرد، و گاه به حداقل لازم یعنی یک یا دو ساعت می رسد، ولی بسیار دیده شده که این کمبود به هنگام عادی شدن اوضاع جبران می گردد، و جسم و روح انسان طلب خود را از خواب باز می ستاند!

البته به ندرت کسانی یافت می شوند که ماهها پشت سر هم بیدار بمانند، و لحظه ای خواب به چشمانشان نرود، و به عکس افرادی هستند که حتی در موقع راه رفتن در کوچه و خیابان و حتی موقعی که با شما سخن می گویند خواب به آنها دست می دهد و اگر کسی همراه آنها نباشد خطرناک است، ولی این افراد مسلماً افراد سالمی نیستند، و خواه ناخواه گرفتار ضایعات جسمی و روحی می گردند.

خلاصه این تحول و دگرگونی عجیبی که به نام خواب در انسان پیدا می شود شگفتیهای زیادی دارد که آن را شبیه یک معجزه می کند.

گرچه آیه فوق ناظر به خواب به عنوان یک نعمت الهی است، ولی از آنجا که خواب شباهتی به مرگ و بیداری شباهتی به رستاخیز دارد، می تواند اشاره ای به این مطلب نیز باشد.

سپس در رابطه با مسأله خواب سخن از موهبت شب به میان آورده، می فرماید: ما شب را پوششی قرار دادیم (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا).

ص: ۲۳۳

و بلافاصله می افزاید: و روز را وسیله ای برای زندگی قرار دادیم (وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا).

به عکس آنچه ثنویین (دو گانه پرستان) بر اثر بی اطلاعی از اسرار آفرینش می پنداشتند که نور و روشنایی روز نعمت است، و ظلمت و تاریکی شب شر و عذاب، و برای هر کدام خالق قائل بودند، یکی را از یزدان و دیگری را از اهریمن می دانستند، با کمی دقت روشن می شود که هر یک در جای خود نعمتی است بزرگ و سرچشمه نعمتهائی دیگر.

مطابق آیات فوق پرده شب لباس و پوششی است بر اندام زمین، و تمام موجودات زنده ای که روی آن زیست می کنند، فعالیت‌های خسته کننده زندگی را به حکم اجبار تعطیل می کند، و تاریکی را که مایه سکون و آرامش و استراحت است بر همه چیز مسلط می سازد، تا اندامهای فرسوده مرمت گردد و روح خسته تجدید نشاط کند، چرا که خواب آرام جز در تاریکی میسر نیست.

از این گذشته با فرو افتادن پرده شب، نور آفتاب بر چیده می شود که اگر به طور مداوم بتابد تمام گیاهان و حیوانات را می سوزاند، و زمین جای زندگی نخواهد بود! به همین دلیل قرآن مجید کرارا روی این مسأله تکیه کرده، در یک جا می فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكِينًا فِيهِ: بگو به من خبر دهید اگر خداوند روز را تا قیامت بر شما جاویدان کند، چه کسی غیر از خدا است که شب برای شما آورد تا در آن آرامش یابید؟! (قصص ۷۲) و به دنبال آن می فرماید: وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ: از رحمت او است که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش یابید، و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید

(قصص ۷۳). در فصل تشریح آیه مطالبی در این باره گذشت.

قابل توجه اینکه در قرآن مجید به بسیاری از موضوعات مهم یکبار قسم یاد شده، در حالی که به شب هفت بار سوگند یاد شده است! و می دانیم سوگند به امور مهم یاد می شود، و این خود نشانه اهمیت پرده ظلمت شب است.

آنها که شب را با نور مصنوعی روشن می سازند، و تمام شب را بیدارند و بجای آن

ص: ۲۳۴

روز را می خوابند، افرادی رنجور و ناسالم و فاقد نشاط می باشند.

در روستاها که به عکس شهرها شب را زود می خوابند، و صبح زود برمی خیزند مردمی سالمتر زندگی می کنند.

شب منافع جنبی نیز دارد چرا که سحرگاهانش بهترین وقت برای راز

و نیاز به درگاه محبوب، و عبادت و خودسازی و تربیت نفوس است، همانگونه که قرآن مجید در توصیف پرهیزگاران می گوید: وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ آنها در سحرگاهان استغفار می کنند (ذاریات- ۱۸).

روشنائی روز نیز خود نعمتی است بی نظیر، جنب و جوش و حرکت می آفریند، انسان را برای کار و تلاش آماده می سازد، گیاهان را در پرتو نور خود می رویاند، و حیوانات در پرتو آن رشد می کنند، و به حق تعبیر بالا- که می فرماید: روز را وسیله معاش و زندگی شما قرار دادیم تعبیری است از هر نظر رسا که نیاز به شرح و توصیف ندارد.

آخرین سخن اینکه آمد و شد شب و روز و نظام دقیق تغییرات تدریجی آنها یکی از آیات خلقت و نشانه های خدا است، بعلاوه سرچشمه پیدایش یک تقویم طبیعی برای نظام بندی زمانی زندگی انسانها محسوب می شود. (۱)

۵۳- قسم به شب وقتی که به آخر رسد

تکویر: ۱۷ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) تکویر: ۱۷ و قسم به شب، هنگامی که پشت کند و به آخر رسد،

۱۷- و قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد،

۱۸- و صبح هنگامی که تنفس کند،

قسم به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد (وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ).

عسس از ماده عسسه در اصل به معنی تاریکی رقیق است و از آنجا که در ابتدا و انتهای شب تاریکی رقیقتر می شود این معنی در مورد روی آوردن یا پشت کردن

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۶ ص: ۱۴ بعد.

ص: ۲۳۵

شب به کار می رود، و اطلاق کلمه عسس به مأموران شب گرد نیز به همین مناسبت است.

این واژه در اینجا به قرینه آیه بعد که سخن از صبح می گوید منظور همان پایان گرفتن شب است، و در حقیقت شبیه سوگندی است که در آیه ۳۳ سوره مدثر آمده وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ.

اصولاً شب همانگونه که قبلاً اشاره کرده ایم یکی از مواهب بزرگ الهی است، هم مایه آرامش روح و جسم است، و هم سبب تعدیل حرارت آفتاب و ادامه حیات موجودات، ولی تکیه روی پایان شب ممکن است به خاطر این باشد که رو به سوی روشنایی و نور می رود، و از این گذشته بهترین زمان برای نیایش و عبادت پروردگار است، و آغاز حرکت و جنبش در عالم حیات.

و سر انجام به سراغ سومین و آخرین قسم رفته، می فرماید: و سوگند به صبح هنگامی که تنفس کند! (وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ).

چه تعبیر جالبی؟ صبح را به موجود زنده ای تشبیه کرده که نخستین تنفسش با طلوع سپیده آغاز می شود، و روح حیات در همه موجودات می دمدم، گوئی در زیر دست و پای لشکر زندگی شب نفسش بریده بود، و با درخشیدن اولین شعاع نور از زیر چنگال او آزاد می شود و نفس تازه می کند!

این تعبیر شبیه تعبیری است که در سوره مدثر بعد از سوگند به شب آمده است که می فرماید: وَ الصُّبْحِ إِذَا أَشْفَرَ: سوگند به صبح هنگامی که نقاب از چهره بر گیرد گوئی ظلمت شب همچون نقاب سیاهی بر صورت صبح افتاده، به هنگام سپیده دم نقاب را کنار می زند و چهره نورانی و پر فروغ خود را که نشانه زندگی و حیات است به جهانیان نشان دهد. (۱)

۵۴- سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می کند

انشقاق: ۱۷ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَ اللَّيْلِ وَ مَا وَسَقَ

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۶ ص: ۱۸۸ ببعده.

ص: ۲۳۶

۱۶- سوگند به شفق!

۱۷- و سوگند به شب و آنچه را جمع آوری می کند.

لا در جمله فلا اقسام زائده و برای تاکید است، هر چند بعضی احتمال داده اند که برای نفی باشد، یعنی سوگند یاد نمی کنم، به خاطر اینکه مطلب عیان است و حاجتی به سوگند ندارد، و یا اینکه مطلب بقدری مهم است که درخور این سوگندها نیست، و یا اینکه این اموری که به آن سوگند یاد شده است آنقدر اهمیت دارد که سزاوار است به آن قسم یاد نشود.

ولی معنی اول (زائده و تأکید بودن) از همه مناسبتر است.

شفق به گفته راغب در مفردات آمیخته شدن روشنایی روز به تاریکی شب است، و لذا واژه اشفاق به معنی توجه و عنایت آمیخته با ترس به کار می رود، فی المثل هر گاه انسان نسبت به کسی علاقه داشته باشد و در عین حال از حوادثی در باره او بیمناک گردد به این حالت اشفاق گوید و آن شخص را مشفق.

ولی فخر رازی معتقد است که واژه شفق در اصل به معنی رقت و نازکی است، و لذا به لباس بسیار نازک شفق می گویند و حالت شفقت به همان حالت رقت قلب اطلاق می شود (ولی گفته راغب صحیحتر به نظر می رسد).

به هر حال منظور از شفق در اینجا همان روشنی آمیخته با تاریکی در آغاز شب است، و از آنجا که در آغاز شب نخست سرخی کمرنگی در افق مغرب پیدا می شود و بعد جای خود را به سفیدی می دهد، اختلاف شده است

که آیا شفق به آن سرخی اطلاق می شود، یا سفیدی، مشهور و معروف در میان علما و دانشمندان و مفسران همان معنی اول است که در اشعار نیز روی آن تکیه شده است، و شفق را به دماء الشهداء (خون شهیدان) تشبیه کرده اند.

ولی بعضی معنی دوم را انتخاب کرده اند که بسیار ضعیف به نظر می رسد، به خصوص اینکه اگر ریشه لغوی این واژه را رقت بدانیم تناسب با همان سرخی کمرنگ که نور رفیق آفتاب است دارد.

به هر حال از آنجا که ظهور شفق خبر از یک حالت تحول و دگرگونی عمیق در جهان می دهد، و اعلام پایان روز و آغاز شب است، بعلاوه جلوه و زیبایی خاصی دارد،

ص: ۲۳۷

و از همه گذشته وقت نماز مغرب است، خداوند به آن سوگند یاد فرموده تا همگان را وادار به اندیشه در این پدیده زیبای آسمانی کند.

و اما سوگند به شب به خاطر آثار و اسرار زیادی است که در آن نهفته شده و در گذشته مشروحا از آن سخن گفته ایم.

تعبیر به ما وسق با توجه به اینکه وسق به معنی جمع کردن پراکنده هاست اشاره به بازگشت انواع حیوانات و پرندگان و حتی انسانها به خانه ها و لانه های خود به هنگام شب است، که نتیجه آن آرامش و آسایش عمومی جانداران می باشد، و یکی از اسرار و آثار پر اهمیت شب محسوب می شود، چنانکه در آیه ۶۱ سوره غافر می خوانیم: **اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ: خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرامش و سکون پیدا کنید.**

و از اینجا روشن می شود که تعبیر به إِذَا أَسَقَّ که از همان ماده است نیز به معنی جمع و جور شدن و در اینجا به معنی کمال نور ماه در شب چهاردهم است و می دانیم که ماه در این حالت جلوه فوق العاده ای دارد که تمام چشمها را به سوی خود جلب می کند، نور و فروغ آن صفحه زمین را روشن می کند، روشنایی کمرنگی که مزاحم آرامش شب نیست، و در عین حال راه را برای رهروان شب می گشاید، لذا آیتی از آیات بزرگ خداوند است، و به همین دلیل به آن سوگند یاد فرموده.

قابل توجه اینکه هر چهار موضوعی که در این آیات به آن سوگند یاد شده است (شفق-شب- موجوداتی که شب آنها را گردآوری می کند- ماه در حالت بدر کامل) همه موضوعاتی است مربوط به هم، و مکمل یکدیگر، و مجموعه ای زیبا و منسجم را تشکیل می دهد که اندیشه انسان را تحریک می کند، تا در قدرت عظیم آفرینش بیندیشد، و از این دگرگونیهای سریع به مسأله معاد و قدرت خداوند بر آن آشناتر شود.

و جالب اینکه این قسمتها اشاره به حالات و دگرگونیهای است که پشت سر هم در عالم آفرینش رخ می دهد، خورشید سر در نقاب فرو می برد، شفق که بقایای نور آن است ظاهر می شود، موجودات زنده به سرعت به لانه های خود باز می گردند، ماه

ص: ۲۳۸

در صورت بدر کامل طلوع می کند. (۱)

۵۵- سوگند به شبهای دهگانه

فجر: ۴ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْفَجْرِ (۱) وَ لَيَالٍ عَشْرٍ (۲) وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِيرٍ (۴) هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِئِذٍ حِجْرٍ (۵)

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱- به سپیده دم سوگند.

۲- و به شبهای دهگانه.

۳- و به زوج و فرد.

۴- و به شب هنگامی که (به سوی روشنایی روز) حرکت می کند سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است).

۵- آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان خرد نیست؟!

تفسیر: به سپیده صبح شما سوگند!

در آغاز این سوره به پنج سوگند بیدارگر اشاره شده: نخست می فرماید: قسم به فجر و شکافتن پرده سیاه شب (وَالْفَجْرِ).

و قسم به شبهای دهگانه (وَلَيَالٍ عَشْرٍ).

فجر در اصل به معنی شکافتن وسیع است، و از آنجا که نور صبح تاریکی شب را می شکافد از آن تعبیر به فجر شده است، و می دانیم فجر بر دو گونه است کاذب و صادق.

فجر کاذب همان سپیدی طولانی است که در آسمان ظاهر می شود و آن را تشبیه به دم روباه می کنند که نقطه باریک آن در طرف افق است و قاعده مخروط آن در وسط آسمان.

فجر صادق از همان ابتدا در افق گسترش پیدا می کند، صفا و نورانیت و شفافیت خاصی دارد، مانند یک نهر آب زلال افق مشرق را فرا می گیرد، و بعد در تمام

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۶ ص: ۳۱۱ بعد.

ص: ۲۳۹

آسمان گسترده می شود.

فجر صادق اعلام پایان شب، و آغاز روز است، در این موقع روزه داران باید امساک کنند، و وقت نماز صبح وارد می شود.

بعضی فجر را در این آیه به معنی مطلق آن یعنی سپیده صبح تفسیر کرده اند که مسلماً یکی از نشانه های عظمت خداوند است، نقطه عطفی است در زندگی انسانها و تمام موجودات زمینی، و آغاز حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است، آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده، و پایان یافتن خواب و سکوت است، و به خاطر این حیات خداوند به آن سوگند یاد کرده. ولی بعضی آن را به معنی فجر آغاز محرم که آغاز سال جدید است تفسیر کرده اند.

و بعضی به فجر روز عید قربان که مراسم مهم حج در آن انجام می گیرد، و متصل به شبهای دهگانه است.

و بالاخره بعضی به صبحگاهان ماه مبارک رمضان و یا فجر صبح جمعه.

ولی آیه مفهوم وسیعی دارد که همه اینها را شامل می شود، هر چند بعضی از مصداقهای آن از بعضی دیگر روشنتر و پراهمیت تر است.

بعضی معنی آیه را از این هم گسترده تر دانسته اند، و گفته اند منظور از فجر هر روشنائی است که در دل تاریکی می درخشد.

بنابر این درخشیدن اسلام و نور پاک محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در تاریکی عصر جاهلیت یکی از مصادیق فجر است، و همچنین درخشیدن سپیده صبح قیام مهدی علیه السلام به هنگام فرو رفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم، مصداق دیگری از آن محسوب می شود (همانگونه که در بعضی از روایات به آن اشاره شده است).

و قیام عاشورای حسینی در آن دشت خونین کربلا، و شکافتن پرده های تاریک ظلم بنی امیه، و نشان دادن چهره واقعی آن دیو صفتان مصداق دیگر بود.

و همچنین تمام انقلابهای راستینی که بر ضد کفر و جهل و ظلم و ستم در تاریخ گذشته و امروز انجام می گیرد.

و حتی نخستین جرعه های بیداری که در دل های تاریک گنهکاران ظاهر می شود و آنها را به توبه دعوت می کند فجر است.

ص: ۲۴۰

ولی البته این یک توسعه در مفهوم آیه است در حالی که ظاهر آیه همان فجر به معنی طلوع سپیده صبح است.

و اما لیال عشر (شبهای دهگانه) مشهور همان شبهای دهگانه ذی الحجه است که شاهد بزرگترین و تکاندهنده ترین اجتماعات عبادی سیاسی مسلمین جهان است.

این معنی در حدیثی از جابر بن عبد الله انصاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است بعضی نیز آن را به ده شب آخر ماه مبارک رمضان که شبهای قدر در آن است تفسیر کرده اند.

و بعضی آن را به شبهای آغاز ماه محرم.

جمع میان این تفسیرهای سه گانه نیز کاملاً ممکن است.

در بعضی از روایاتی که اشاره به بطون قرآن می کند فجر به وجود حضرت مهدی علیه السلام و لیال عشر به ده امام قبل از او، و شفع که در آیه بعد می آید به حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما السلام تفسیر شده است.

به هر حال سوگند به این شبهای دهگانه به هر تفسیری که باشد دلیل بر اهمیت فوق العاده آنها است چرا که همیشه سوگند به امور مهمه یاد می کنند جمع میان معانی نیز ممکن است.

سپس سوگندها را ادامه داده می افزاید: قسم به زوج و فرد (وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ).

در اینکه منظور از شفع و وتر (زوج و فرد) در این آیه چیست؟ مفسران اقوال و احتمالات فراوانی ذکر کرده اند: بعضی بالغ بر بیست قول و بعضی از آن هم فراتر رفته و بالغ بر سی و شش قول نقل کرده اند!

و مهمترین آنها اقوال زیر است.

۱- منظور اعداد زوج و فرد است، مطابق این تفسیر خداوند به کل اعداد که از زوج و فرد تشکیل شده است سوگند یاد کرده، اعدادی که همه محاسبات و نظامها بر محور آن می چرخد، و سراسر عالم هستی را فرا می گیرد، گوئی فرموده است قسم به نظم و حساب، و در حقیقت مهمترین مطلب در جهان هستی همین مسأله نظم و حساب و عدد است و در زندگی انسانها نیز پایه اصلی را تشکیل می دهد.

۲- منظور از شفع مخلوقات است چرا که همه آنها دارای زوج و قرینی هستند و

ص: ۲۴۱

منظور از وتر خدا است که هیچ شبیه و نظیر و مانند ندارد، بعلاوه ممکنات همگی مرکب از ماهیت و وجود هستند که در فلسفه از آن تعبیر به زوج ترکیبی می شود، تنها هستی بی انتها و بدون ماهیت ذات پاک خدا است (این تفسیر در بعضی از روایات معصومین به آن اشاره شده است).

۳- منظور از زوج و فرد کل مخلوقات جهان است که از یک نظر بعضی زوجند و بعضی فرد.

۴- منظور نمازها است که بعضی از نظر تعداد رکعات زوج است و بعضی فرد (این معنی نیز در روایتی از معصومین علیهم السلام نقل شده است) یا اینکه منظور همان نماز شفع و وتر است که در آخر نافله شب خوانده می شود.

۵- منظور از شفع روز ترویبه (هشتم ماه ذی الحجه که حاجیان آماده کوچ به عرفات می شوند) و منظور از وتر روز عرفه است که زائران خانه خدا در عرفاتند، یا اینکه منظور از شفع روز عید قربان (دهم ذی الحجه) و منظور از وتر روز عرفه است (این تفسیر نیز در روایات معصومین آمده است).

عمده آن است اگر الف و لام در این دو کلمه برای عموم باشد همه این معانی در آن جمع می گردد، چرا که هر کدام از این تفسیرها و غیر اینها بیان مصداقی است از مصداقهای شفع و وتر، و ذکر هر یک به خصوص به معنی انحصار در آن مفهوم نیست، بلکه از قبیل تطبیق بر یک مصداق روشن است.

ولی اگر الف و لام در آنها برای عهد باشد اشاره به زوج و فرد خاصی است، و در اینجا به تناسب سوگندهای گذشته دو معنی از همه مناسبتر است نخست اینکه منظور روز عید و روز عرفه باشد که با شبهای دهگانه آغاز ذی الحجه مناسبت کامل دارد، و مهمترین قسمتهای مناسک حج در آنها انجام می شود، و یا اینکه نمازها است به تناسب سوگند به فجر که وقت سحرگاهان و وقت راز و نیاز به درگاه پروردگار است به خصوص اینکه هر دو تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز وارد است.

و بالاخره در آخرین سوگند می فرماید: و قسم به شب هنگامی که به

سوی صبحگاهان و روشنائی روز پیش می رود (وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِر).

ص: ۲۴۲

چه تعبیر جالبی که راه رفتن را به خود شب نسبت داده است؟ آن هم راه رفتن در شب (زیرا یسر از ماده سری (بر وزن شما) به گفته راغب در مفردات به معنی راه رفتن در شب است).

گوئی شب موجود زنده ای است و دارای حس و حرکت که در تاریکی خود گام برمی دارد، و به سوی صبحی روشن حرکت می کند.

آری قسم به آن تاریکی یاد شده که رو به سوی روشنایی است، تاریکی متحرک نه ایستا و ثابت، تاریکی آن گاه وحشتناک است که به صورت ثابت در آید، اما اگر در آن حرکتی باشد به سوی نور، پر ارزش است.

بعضی نیز گفته اند که ظلمت شب بر صفحه کره زمین در حال حرکت است و اصولاً آنچه از شب مهم و مفید و حیاتبخش است همین شبی است که در حال حرکت می باشد، یعنی دائماً و به طور متناوب جای خود را با روز عوض می کند که اگر شب در نیمی از کره میخکوب شود هم آن نیم می میرد، و هم نیم دیگر که در برابر تابش دائم آفتاب قرار گرفته است! در اینکه منظور از شب در اینجا چیست؟ آیا همه شبهاست یا شب خاصی؟ باز در میان مفسران گفتگو است، اگر الف و لام آن به معنی عموم باشد تمام شبها را شامل می شود که خود آیتی است از آیات خدا، و پدیده ای است از پدیده های مهم آفرینش.

و اگر الف و لام آن عهد باشد اشاره به شب معینی است، و به تناسب سوگندهای گذشته منظور شب عید قربان است که حاجیان از عرفات به مزدلفه (مشعر الحرام) و بعد از گذراندن شب را در آن وادی مقدس

به هنگام طلوع آفتاب به سوی سرزمین منی روان می شوند (این تفسیر در روایاتی که از معصومین نقل شده نیز آمده است).

کسانی که از نزدیک منظره آن شب را در عرفات و مشعر دیده اند می دانند که چگونه از هر گوشه و کنار هزاران هزار نفر در حال حرکتند، گوئی احساس می کند که شب با تمام وجودش در آنجا حرکت می کند، درست است که حجاج در حرکتند اما این حرکت عمومی به قدری گسترده است که گوئی تمام زمین و زمان در حرکت است و این تنها وقتی احساس می شود که انسان شب عید را در آن سرزمین باشد و معنی و

ص: ۲۴۳

اللیل اذا یسر را با چشم خود ببیند.

به هر حال شب به هر معنی بوده باشد (عام یا خاص) از آیات عظمت الهی است، و از موضوعات پر اهمیت عالم هستی، شب حرارت هوا را تعدیل می کند، و به همه موجودات آرامش می بخشد، و جو آرامی برای راز و نیاز به درگاه خدا فراهم می سازد، و اما شب عید قربان که آن را ليله جمع می نامند، آن نیز از عجیب ترین شبهای سال در آن وادی مقدس مشعر الحرام است.

به هر حال پیوند این قسمهای پنجگانه (سوگند به فجر، و شبهای دهگانه، و زوج، و فرد، و شب به هنگامی که حرکت می کند) در صورتی که همه را ناظر به ایام ذی الحجّه و مراسم بزرگ حج بدانیم روشن است.

در غیر این صورت اشاره به مجموعه ای از حوادث مهم عالم تکوین و تشریح شده که نشانه هائی هستند از عظمت خداوند و پدیده هائی هستند شگفت انگیز در عالم هستی.

بعد از ذکر این قسمهای پر معنی و بیدارگر می افزاید: آیا در آنچه

گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان عقل و خرد وجود ندارد؟! (هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ).

حجر در اینجا به معنی عقل است و در اصل به معنی منع می باشد مثلاً گفته می شود قاضی فلانکس را حجر (بر وزن زجر) کرد، یعنی او را از تصرف در اموالش ممنوع ساخت، و یا اینکه به اطاق حجره گفته می شود چون محلی است محفوظ و ممنوع از اینکه دیگران وارد آن شوند، و به دامان نیز حجر (بر وزن فکر) گفته می شود، به خاطر حفظ و منع دیگران، و از آنجا که عقل نیز انسان را از کارهای نادرست منع می کند از آن تعبیر به حجر شده، همانگونه که خود واژه عقل نیز به معنی منع است، لذا به طنابی که بر زانوی شتر می بندند تا مانع حرکت او شود عقال می گویند.

در اینکه مقسم به (چیزی که این سوگندها به خاطر آن یاد شده است) چیست؟ دو احتمال وجود دارد: نخست اینکه جمله ان ربك بالمرصاد (پروردگار تو در کمینگاه است) جواب این قسمها است.

ص: ۲۴۴

دیگر اینکه جواب قسم محذوف است و آیات آینده که سخن از مجازات طغیانگران می گوید گواه بر آن است، و در معنی چنین است: قسم به آنچه گفته شد که ما کفار و طغیانگران را عذاب می کنیم. و به این ترتیب قسم و مقسم به روشن می گردد. (۱)

۵۶- قسم به شب آن هنگام که صفحه زمین را بپوشاند

شمس: ۴ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) شمس: ۴ و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند،

قسم به شب، آن هنگام که صفحه زمین (یا خورشید) را بپوشاند (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا).

شب با تمام برکات و آثارش، که از یکسو حرارت آفتاب روز را تعدیل می کند، و از سوی دیگر مایه آرامش و استراحت همه موجودات زنده است، که اگر تاریکی شب نبود، و آفتاب پیوسته می تابید آرامشی وجود نداشت، زیرا حرارت سوزان آفتاب همه چیز را نابود می کرد، حتی اگر نظام شب و روز بر خلاف وضع کنونی بود همین مشکل پیش می آمد، چنانکه در کره ماه که شبهایش معادل دو هفته کره زمین است و روزهایش نیز معادل دو هفته، در وسط روز حرارت به حدود سیصد درجه سانتیگراد می رسد که هیچ موجود زنده ای که ما می شناسیم در آن شرائط باقی نمی ماند، و در وسط شب مقدار زیادی زیر صفر می رود که اگر در آنجا موجود زنده ای باشد حتما یخ می زند و نابود می شود.

قابل توجه اینکه در آیات سابق افعال به صورت ماضی آمده بود، و در این آیه به صورت مضارع است، این تفاوت تعبیر ممکن است اشاره به این باشد که حوادثی همچون ظهور روز و شب مخصوص زمانی نیست، گذشته و آینده را همه شامل می شود و لذا بعضی به صورت فعل ماضی، و بعضی به صورت فعل مضارع آمده، تا عمومیت این حوادث را در بستر زمان روشن سازد. (۲)

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۶ ص: ۴۴۰ ببعده.

۲- تفسیر نمونه ج: ۲۷ ص: ۳۷ ببعده.

ص: ۲۴۵

۵۷- قسم به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند.

وَاللَّيْلِ: ۱ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱) لیل: ۱ قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند،

شان نزول سوره اللیل

مفسران برای کل این سوره شان نزولی از ابن عباس نقل کرده اند که ما مطابق آنچه مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده است روایت را می آوریم: مردی در میان مسلمانان بود که شاخه یکی از درختان خرماى او بالای خانه مرد فقیر عیالمندی قرار گرفته بود، صاحب نخل هنگامی که بالای درخت می رفت تا خرماها را بچیند، گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می افتاد، و کودکانش آن را برمی داشتند، آن مرد از نخل فرود می آمد و خرما را از دستشان می گرفت (و آنقدر بخیل و سنگدل بود که) اگر خرما را در دهان یکی از آنها می دید انگشتش را در داخل دهان او می کرد تا خرما را بیرون آورد!

مرد فقیر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکایت آورد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برو تا به کارت رسیدگی کنم.

سپس صاحب نخل را ملاقات کرد و فرمود: این درختی که شاخه هایش بالای خانه فلانکس آمده است به من می دهی تا در مقابل آن نخلی در بهشت از آن تو باشد، مرد گفت: من درختان نخل بسیاری دارم، و خرماى هیچکدام به خوبی این درخت نیست (و حاضر به چنین معامله ای نیستم).

کسی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را شنید، عرض کرد: ای رسول خدا! اگر من بروم و این درخت را از این مرد خریداری و واگذار کنم، شما همان چیزی را که به او می دادید به من عطا خواهی کرد؟ فرمود: آری.

آن مرد رفت و صاحب نخل را دید و با او گفتگو کرد، صاحب نخل گفت: آیا می دانی که محمد حاضر شد درخت نخلی در بهشت در مقابل این به من بدهد (و من نپذیرفتم) و گفتم من از خرماى این بسیار لذت می برم و نخل فراوان دارم و

ص: ۲۴۶

هیچکدام خرمایش به این خوبی نیست.

خریدار گفت: آیا می‌خواهی آن را بفروشی یا نه؟ گفت: نمی‌فروشم مگر آنکه مبلغی را که گمان نمی‌کنم کسی بدهد به من بدهی گفت چه مبلغ؟ گفت چهل نخل خریدار تعجب کرد و گفت عجب بهای سنگینی برای نخلی که کج شده مطالبه می‌کنی، چهل نخل!

سپس بعد از کمی سکوت گفت: بسیار خوب، چهل نخل به تو می‌دهم.

فروشنده (طمعکار) گفت اگر راست می‌گویی چند نفر را به عنوان شهود بطلب! اتفاقاً گروهی از آنجا می‌گذشتند آنها را صدا زد، و بر این معامله شاهد گرفت.

سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد ای رسول خدا! نخل به ملک من در آمد و تقدیم (محضر مبارکتان) می‌کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه گفت این نخل از آن تو و فرزندان تو است.

اینجا بود که سوره و اللیل نازل شد (و گفتنی‌ها را در باره بخیلان و سخاوتمندان گفت در بعضی از روایات آمده که مرد خریدار شخصی بنام ابو الدحداح بود.

به شب در آن هنگام که جهان را بپوشاند سوگند (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى).

تعبیر به یغشی ممکن است به خاطر آن باشد که تاریکی شب همچون پرده‌ای بر نیمی از کره زمین می‌افتد، و آن را زیر پوشش خود قرار می‌دهد،

و یا به خاطر اینکه چهره روز یا چهره آفتاب عالمتاب با فرا رسیدن آن پوشانده می‌شود، و به هر حال اشاره‌ای است به اهمیت شب و نقش مؤثر آن در زندگی انسانها، از تعدیل حرارت آفتاب گرفته، تا مسأله آرامش و سکون همه موجودات زنده در پرتو آن، و نیز عبادت شب زنده داران بیدار دل و آگاه. (۱)

۵۸- سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد،

ضحی: ۲ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالصُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) ضحی: ۲

ص: ۲۴۷

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱- قسم به روز در آن هنگام که آفتاب بر آید (و همه جا را فرا گیرد).

۲- و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد.

شان نزول:

در باره شان نزول این سوره روایات زیادی نقل شده که از همه روشتر روایت زیر است.

ابن عباس می گوید: پانزده روز گذشت، و وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل نشد، مشرکان گفتند: پروردگار محمد، او را رها کرده، و دشمن داشته، اگر راست می گوید مأموریت او از سوی خدا است، باید وحی به طور مرتب بر او نازل می شد، در اینجا سوره فوق نازل گشت (و به سخنان آنها پاسخ گفت).

قابل توجه اینکه طبق حدیثی وقتی این سوره نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل فرمود: دیر کردی در حالی که سخت به تو مشتاق بودم، جبرئیل گفت و انا کنت اشد الیک شوقا: من به تو مشتاق تر بودم، ولی من بنده مأمورم و جز به فرمان پروردگار نازل نمی شوم! در حدیث دیگری آمده است که جماعتی از یهود خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند، و از داستان ذی القرنین و اصحاب کهف و آفرینش روح سؤال کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود فردا به شما خبر خواهم داد، و ان شاء الله نگفتم، و همین سبب شد که وحی الهی ایامی از او قطع شود و زبان دشمنان به شماتت باز گشت، و از این جهت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غمگین شد سوره نازل شد تا مایه تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردد (ولی این شان نزول بعید به نظر می رسد چرا که تماس یهود با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اینگونه سؤالات معمولاً در مدینه بود نه در مکه).

در بعضی از روایات نیز آمده است جمعی از مسلمانان عرض کردند: ای رسول خدا! چرا وحی بر شما نازل نمی شود؟ فرمود: و کیف ينزل علیّ الوحي و أنتم لا- تنقون براجمکم و لا- تَقْلَمون أظفارکم: چگونه وحی بر من نازل شود در حالی که شما مفاصل انگشتان خود را پاکیزه نمی کنید، و ناخن های خود را نمی گیرید!؟.

در اینکه مدت انقطاع وحی چقدر بود؟ روایات مختلف است، بعضی دوازده روز، بعضی پانزده، بعضی نوزده، بعضی بیست و پنج، و حتی بعضی چهل روز نقل

ص: ۲۴۸

کرده اند.

و در روایتی نیز فقط دو سه شبانه روز نقل شده است.

در آغاز این سوره با دو سوگند روبرو می شویم: سوگند به نور و سوگند به ظلمت می فرماید: قسم به روز در آن هنگام که آفتاب بر آید و همه جا را فرا گیرد (وَالضُّحَى).

و سوگند به شب در آن زمان که آرام گیرد و همه جا را در آرامش فرو برد (وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى).

ضحی به معنی اوائل روز است آن موقعی که خورشید در آسمان بالا بیاید و نور آن بر همه جا مسلط شود، و این در حقیقت بهترین موقع روز است، و به تعبیر بعضی در حکم فصل جوانی است، در تابستان هوا هنوز گرم نشده، و در

زمستان سرمای هوا شکسته شده است، و روح و جان انسان در این موقع آماده هر گونه فعالیت است.

سجی از ماده سجو (بر وزن سرد، و بر وزن غلو) در اصل به معنی سکون و آرامش است، و به معنی پوشاندن و تاریک شدن نیز آمده است و لذا هنگامی که میت در کفن می پیچند مسجی به او گفته می شود، ولی در اینجا همان معنی اصلی را می بخشد که سکون و آرامش است، به همین جهت شبهائی که باد نمی وزد لیله ساجیه (شب آرام) می گویند و به دریای خالی از طوفان و امواج خروشان بحر ساج (دریای آرام) گفته می شود.

در هر حال آنچه در شب مهم است همان آرامشی است که بر آن حکمفرما است، و طبعاً اعصاب و روح انسان را در آرامش فرو می برد، و برای تلاش و کوشش فردا و فرداها آماده می سازد، و از این نظر نعمت بسیار مهمی است که شایسته است سوگند به آن یاد شود.

میان این دو قسم و محتوای آیه شباهت و رابطه نزدیکی وجود دارد، روز همچون نزول نور وحی بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و شب همچون انقطاع موقت وحی که آن نیز در بعضی از مقاطع لازم است.

نکته: فلسفه انقطاع وحی

ص: ۲۴۹

از مجموع آیات فوق به خوبی روشن می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر چه دارد از ناحیه خدا است حتی در نزول وحی از خود اختیاری ندارد، هر زمان خدا بخواهد وحی قطع می شود، و هر زمان بخواهد برقرار می گردد، و شاید انقطاع وحی نیز به همین منظور بود تا پاسخی باشد به آنها که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تقاضای معجزات اقتراحی و بر طبق میل خود داشتند، یا به او پیشنهاد می کردند که فلان حکم یا فلان آیه را تغییر ده، و او می فرمود من در این امور اختیاری از خود ندارم (همان گونه که در آیه ۱۵ سوره یونس آمده است). (۱)

۵۹- شب قدر شب نزول قرآن!

قدر ۱ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ (۱) وَ مَا اَدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنْزَلُ الْمَلَائِکَةُ وَ الرُّوحُ فِیْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ کُلِّ اَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)

ترجمه:

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱- ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

۲- و تو چه می دانی شب قدر چیست؟!

۳- شب قدر بهتر از هزار ماه است!

۴- فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کار نازل می شوند.

۵- شبی است مملو از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع صبح!

تفسیر: شب قدر شب نزول قرآن!

از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که قرآن مجید در ماه مبارک رمضان نازل شده است: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی اُنزِلَ فِیْهِ الْقُرْآنُ (بقره ۱۸۵) و ظاهر این تعبیر آن

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۷ ص: ۹۵ بعد.

ص: ۲۵۰

است که تمام قرآن در این ماه نازل گردید.

و در نخستین آیه سوره قدر می افزاید: ما آن را در شب قدر نازل کردیم (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ).

گرچه در این آیه صریحا نام قرآن ذکر نشده ولی مسلم است که ضمیر انا انزلناه به قرآن باز می گردد و ابهام ظاهری آن برای بیان عظمت و اهمیت آن است.

تعبیر به انا انزلناه (ما آن را نازل کردیم) نیز اشاره دیگری به عظمت این کتاب بزرگ آسمانی است که خداوند نزول آن را به خودش نسبت داده مخصوصا با صیغه متکلم مع الغیر که مفهوم جمعی دارد و دلیل بر عظمت است.

نزول آن در شب قدر همان شبی که مقدرات و سرنوشت انسانها تعیین می شود دلیل دیگری بر سرنوشت ساز بودن این کتاب بزرگ آسمانی است.

از ضمیمه کردن این آیه با آیه سوره بقره نتیجه گیری می شود که شب قدر در ماه مبارک رمضان است، اما کدام شب است؟ از قرآن چیزی در این مورد استفاده نمی شود، ولی روایات در این باره بحث فراوان کرده اند که در پایان تفسیر این سوره به خواست خدا در این زمینه و مسائل دیگر سخن خواهیم گفت.

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه هم از نظر تاریخی و هم از نظر ارتباط محتوای قرآن با حوادث زندگی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مسلم است که این کتاب آسمانی به طور تدریجی و در طی ۲۳ سال نازل گردید، این امر چگونه با آیات فوق که می گوید در ماه رمضان و شب قدر نازل شده است سازگار می باشد؟ پاسخ این سؤال- به گونه ای که بسیاری از محققان گفته اند این است که قرآن دارای دو نزول بوده است.

نزول دفعی که در یک شب تمام آن بر قلب پاک پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یا بیت المعمور یا از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل گردید.

و نزول تدریجی که در طول بیست و سه سال دوران نبوت انجام گرفت (شرح این مطلب را ذیل آیه ۳ سوره دخان بیان کرده ایم).

بعضی نیز گفته اند آغاز نزول قرآن در ليله القدر بوده نه تمام آن ولی این بر خلاف

ص: ۲۵۱

ظاهر آیه است که می گوید ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

قابل توجه اینکه: در باره نازل شدن قرآن در بعضی از آیات تعبیر به انزال و در بعضی تعبیر به تنزیل شده است، و از پاره ای از متون لغت استفاده می شود که تنزیل معمولاً در جایی گفته می شود که چیزی تدریجاً نازل گردد، ولی انزال مفهوم وسیعتری دارد که نزول دفعی را نیز شامل می گردد این تفاوت تعبیر که در آیات قرآن آمده می تواند اشاره به دو نزول فوق باشد.

در آیه بعد برای بیان عظمت شب قدر می فرماید: تو چه می دانی شب قدر

چیست؟ (وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ).

و بلافاصله می گوید: شب قدر شبی است که از هزار ماه بهتر است (لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ).

این تعبیر نشان می دهد که عظمت این شب به قدری است که حتی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با آن علم وسیع و گسترده اش قبل از نزول این آیات به آن واقف نبود.

می دانیم هزار ماه بیش از هشتاد سال است، به راستی چه شب با عظمتی است که به اندازه یک عمر طولانی پر برکت ارزش دارد.

در بعضی از تفاسیر آمده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

یکی از بنی اسرائیل لباس جنگ در تن کرده بود و هزار ماه از تن بیرون نیاورد و پیوسته مشغول (یا آماده) جهاد فی سبیل الله بود، اصحاب و یاران تعجب کردند و آرزو داشتند چنان فضیلت و افتخاری برای آنها نیز میسر می شد، آیه فوق نازل گشت و بیان کرد که شب قدر از هزار ماه برتر است.

در حدیث دیگری نیز آمده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از چهار نفر از بنی اسرائیل که هشتاد سال عبادت خدا را بدون عصیان انجام داده بودند سخن به میان آورد، اصحاب آرزو کردند که ای کاش آنها هم چنین توفیقی پیدا می کردند آیه فوق در این زمینه نازل شد.

در اینکه عدد هزار در اینجا برای تعداد است یا تکثیر؟ بعضی گفته اند: برای تکثیر است، و ارزش شب قدر از هزاران ماه نیز برتر می باشد، ولی روایاتی که در بالا نقل

ص: ۲۵۲

کردیم نشان می دهد که عدد مزبور برای تعداد است،

و اصولاً عدد همیشه برای تعداد است مگر اینکه قرینه روشنی بر تکثیر باشد.

سپس به توصیف بیشتری از آن شب بزرگ پرداخته، می افزاید: فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان برای تقدیر هر کار نازل می شوند (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ).

با توجه به اینکه تنزل فعل مضارع است، و دلالت بر استمرار دارد (در اصل تنزل بوده) روشن می شود که شب قدر مخصوص به زمان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نزول قرآن مجید نبوده، بلکه امری است مستمر و شبی است مداوم که در همه سال تکرار می شود.

در اینکه منظور از روح کیست؟ بعضی گفته اند: جبرئیل امین است که روح الامین نیز نامیده می شود، و بعضی روح را به معنی وحی تفسیر کرده اند، به قرینه آیه ۵۲ سوره شوری و كذلك اوحینا الیک روحاً من امرنا: همانگونه که بر پیامبران پیش وحی فرستادیم بر تو نیز به فرمان خود وحی کردیم.

بنابر این مفهوم آیه چنین می شود: فرشتگان با وحی الهی در زمینه تعیین مقدرات در آن شب نازل می شوند.

در اینجا تفسیر سوم وجود دارد که از همه نزدیکتر به نظر می رسد، و آن اینکه روح مخلوق عظیمی است ما فوق فرشتگان، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که شخصی از آن حضرت سؤال کرد: آیا روح همان جبرئیل است؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: جبرئیل من الملائکه، و الروح اعظم من الملائکه، ایس ان الله عز و جل يقول: تنزل الملائکه و الروح؟ جبرئیل از ملائکه است، و روح اعظم از ملائکه است، مگر خداوند

متعال نمی فرماید: ملائکه و روح نازل می شوند؟.

یعنی به قرینه مقابله، این دو با هم متفاوتند، تفسیرهای دیگری نیز برای کلمه روح در اینجا ذکر شده چون دلیلی برای آنها نبود از آن صرفنظر گردید.

منظور از من کل امر این است که فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشتها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می شوند، و هدف از نزول آنها انجام این امور است.

ص: ۲۵۳

یا اینکه هر امر خیر و هر سرنوشت و تقدیری را با خود می آورند.

بعضی نیز گفته اند منظور این است که آنها به امر و فرمان خدا نازل می شوند، ولی مناسب همان معنی اول است.

تعبیر به ربهم که در آن تکیه روی مساله ربوبیت و تدبیر جهان شده است.

تناسب نزدیکی با کار این فرشتگان دارد که آنها برای تدبیر و تقدیر امور نازل می شوند و کار آنها نیز گوشه ای از ربوبیت پروردگار است.

و در آخرین آیه می فرماید: شبی است آکنده از سلامت و خیر و رحمت تا طلوع صبح (سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ).

هم قرآن در آن نازل شده، هم عبادت و احیاء آن معادل هزار ماه است، هم خیرات و برکات الهی در آن شب نازل می شود، هم رحمت خاصش شامل حال بندگان می گردد، و هم فرشتگان و روح در آن شب نازل می گردند.

بنابر این شبی است سرتاسر سلامت، از آغاز تا پایان، حتی طبق بعضی از

روایات در آن شب شیطان در زنجیر است و از این نظر نیز شبی است سالم و توأم با سلامت.

بنابر این اطلاق سلام که به معنی سلامت است بر آن شب (به جای اطلاق سالم) در حقیقت نوعی از تاکید است همانگونه که گاه می گوئیم فلانکس عین عدالت است.

بعضی نیز گفته اند که اطلاق سلام بر آن شب به خاطر این است که فرشتگان پیوسته به یکدیگر یا به مؤمنان سلام می کنند، یا به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و جانشین معصومش می رسند و سلام عرضه می دارند.

جمع میان این تفسیرها نیز امکان پذیر است.

به هر حال شبی است سراسر نور و رحمت و خیر و برکت و سلامت و سعادت و بی نظیر از هر جهت.

در حدیثی آمده است که از امام باقر سؤال شد: آیا شما می دانید شب قدر کدام شب است؟ فرمود: کیف لا نعرف و الملائکه تطوف بنا فیها: چگونه نمی دانیم، در حالی فرشتگان در آن شب در گرد ما دور می زنند!

ص: ۲۵۴

در داستان ابراهیم (علیه السلام) آمده است که چند نفر از فرشتگان الهی نزد او آمدند و بشارت تولد فرزند برای او آوردند و بر او سلام کردند (هود- ۶۹) می گویند لذتی که ابراهیم (علیه السلام) از سلام این فرشتگان برد با تمام دنیا برابری نداشت، اکنون باید فکر کرد که وقتی گروه گروه فرشتگان در شب قدر نازل می شوند و بر مؤمنان سلام می کنند چه لذت و لطف و برکتی دارد؟! وقتی ابراهیم (علیه السلام) را در آتش نمرودی افکندند فرشتگان آمدند و بر او سلام کردند، و آتش بر او گلستان شد، آیا آتش دوزخ به برکت سلام فرشتگان بر مؤمنان در شب قدر برد و سلام نمی شود؟

آری این نشانه عظمت امت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) است که در آنجا بر خلیل (علیه السلام) نازل می شوند و در اینجا بر این امت اسلام.

نکته ها:

۱- چه اموری در شب قدر مقدر می شود؟

در پاسخ این سؤال، که چرا این شب، شب قدر نامیده شده؟ سخن بسیار گفته اند، از جمله اینکه:

۱- شب قدر به این جهت قدر نامیده شده که جمیع مقدرات بندگان در تمام سال در آن شب تعیین می شود، شاهد این معنی سوره دخان است که می فرماید: انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم: ما این کتاب مبین را در شبی پر برکت نازل کردیم، و ما همواره انذار کننده بوده ایم، در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خداوند تنظیم و تعیین می گردد (دخان- ۳ و ۴).

این بیان هماهنگ با روایات متعددی است که می گویند: در آن شب، مقدرات یکسال انسانها تعیین می گردد، و ارزاق و سرآمد عمرها، و امور دیگر، در آن لیلہ مبارکہ تفریق و تبیین می شود.

البته این امر هیچگونه تضادی با آزادی اراده انسان و مساله اختیار ندارد، چرا که تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگیها و لیاقتهای افراد، و میزان ایمان و

ص: ۲۵۵

تقوی و پاکی نیت و اعمال آنها است.

یعنی برای هر کس آن مقدر می کنند که لایق آن است، یا به تعبیر دیگر زمینه هایش از ناحیه خود او فراهم شده، و این نه تنها منافاتی با اختیار ندارد

و بلکه تأکیدی بر آن است.

۲- بعضی نیز گفته اند آن شب را از این جهت شب قدر نامیده اند که دارای قدر و شرافت عظیمی است (نظیر آنچه در آیه ۷۴ سوره حج آمده است ما قدروا الله حق قدره آنها قدر خداوند را نشناختند).

۳- گاه نیز گفته اند به خاطر آن است که قرآن با تمام قدر و منزلتش بر رسول والا قدر، و به وسیله فرشته صاحب قدر نازل گردید.

۴- یا اینکه شبی است که مقدر شده قرآن در آن نازل گردد.

۵- یا اینکه کسی که آن شب را احیا بدارد صاحب قدر و مقام و منزلت می شود.

۶- یا اینکه در آن شب، آنقدر فرشتگان نازل می شوند که عرصه زمین بر آنها تنگ می شود، چون تقدیر به معنی - تنگ گرفتن نیز آمده است مانند و من قدر علیه رزقه (طلاق- ۷).

جمع میان تمام این تفسیرها در مفهوم گسترده ليله القدر کاملاً ممکن است هر چند تفسیر اول از همه مناسبتر و معروفتر است.

۲- شب قدر کدام شب است؟

در اینکه ليله القدر در ماه رمضان است تردیدی نیست، چرا که جمع میان آیات قرآن همین معنی را اقتضا می کند، از یکسو می گوید: قرآن در ماه رمضان نازل شده (بقره- ۱۸۵) و از سوی دیگر می فرماید: در شب قدر نازل گردیده (آیات مورد بحث).

ولی در اینکه کدام شب از شبهای ماه رمضان است؟ گفتگو بسیار است، و در این زمینه تفسیرهای زیادی شده، از جمله شب اول، شب هفدهم، شب نوزدهم، شب بیست و یکم، شب بیست و سوم، شب بیست و هفتم، و شب بیست و نهم.

ولی مشهور و معروف در روایات این است که در دهه آخر ماه رمضان و شب

بیست و یکم یا بیست و سوم است، لذا در روایتی می خوانیم که در دهه آخر ماه

ص: ۲۵۶

مبارک پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) تمام شبها را احیا می داشت و مشغول عبادت بود.

و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که شب قدر شب بیست و یکم یا بیست و سوم است، حتی هنگامی که راوی اصرار کرد کدامیک از این دو شب است و گفت: اگر من نتوانم هر دو شب را عبادت کنم کدامیک را انتخاب نمایم؟! امام (علیه السلام) تعیین نفرمود، و افزود، ما ایسر لیلین فیما تطلب: چه آسان است دو شب برای آنچه می خواهی!.

ولی در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است بیشتر روی شب بیست و سوم تکیه شده، در حالی که روایات اهل سنت بیشتر روی شب بیست و هفتم دور می زند.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده که فرمود: التقدير فی ليله القدر تسعه عشر، و الابرار فی ليله احدى و عشرين و الامضاء فی ليله ثلاث و عشرين.

تقدیر مقدرات در شب نوزدهم، و تحکیم آن در شب بیست و یکم، و امضاء در شب بیست و سوم است و به این ترتیب بین روایات جمع می شود.

ولی به هر حال هاله ای از ابهام شب قدر را به خاطر جهتی که بعدا به آن اشاره می شود، فرا گرفته است.

۳- چرا شب قدر مخفی است؟

بسیاری معتقدند مخفی بودن شب قدر در میان شبهای سال، یا در میان شبهای

ماه مبارک رمضان برای این است که مردم به همه این شبها اهمیت دهند، همانگونه که خداوند رضای خود را در میان انواع طاعات پنهان کرده تا مردم به همه طاعات روی آورند، و غضبش را در میان معاصی پنهان کرده تا از همه بپرهیزند، دوستانش را در میان مردم مخفی کرده تا همه را احترام کنند، اجابت را در میان دعاها پنهان کرده تا به همه دعاها رو آورند، اسم اعظم را در میان اسمائش مخفی ساخته تا همه را بزرگ دارند، و وقت مرگ را مخفی ساخته تا در همه حال آماده باشند.

و این فلسفه مناسبی به نظر می رسد.

ص: ۲۵۷

۴- آیا شب قدر در امتهای پیشین نیز بوده است؟

ظاهر آیات این سوره نشان می دهد که شب قدر مخصوص زمان نزول قرآن و عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نبوده، بلکه همه سال تا پایان جهان تکرار می شود.

تعبیر به فعل مضارع (تنزل) که دلالت بر استمرار دارد، و همچنین تعبیر به جمله اسمیه سلام هی حتی مطلع الفجر که نشانه دوام است نیز گواه بر این معنی است.

بعلاوه روایات بسیاری که شاید در حد تواتر باشد نیز این معنی را تایید می کند.

ولی آیا در امتهای پیشین نیز بوده است یا نه.

صریح روایات متعددی این است که این از مواهب الهی بر این امت می باشد، چنانکه در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است که فرمود:

ان الله وهب لامتی ليله القدر لم يعطها من كان قبلهم: خداوند به امت من شب قدر را بخشیده و احدی از امتهای پیشین از این موهبت برخوردار نبودند.

در تفسیر آیات فوق نیز بعضی از روایات دلالت بر این مطلب دارد.

۵- چگونه شب قدر برتر از هزار ماه است؟

ظاهر این است که بهتر بودن این شب از هزار ماه، به خاطر ارزش عبادت و احیای آن شب است، و روایات فضیلت ليله القدر و فضیلت عبادت آن که در کتب شیعه و اهل سنت فراوان است این معنی را کاملاً تایید می کند.

علاوه بر این، نزول قرآن در این شب، و نزول برکات و رحمت الهی در آن، سبب می شود که از هزار ماه برتر و بالاتر باشد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که به علی بن ابی حمزه ثمالی فرمود: فضیلت شب قدر را در شب بیست و یکم و بیست و سوم بطلب، و در هر کدام از این دو یکصد رکعت نماز بجای آور، و اگر بتوانی هر دو شب را تا طلوع صبح احیا بدار و در آن شب غسل کن.

ابو حمزه می گوید: عرض کردم: اگر نتوانم ایستاده اینهمه نماز بخوانم؟ فرمود:

ص: ۲۵۸

نشسته بخوان، عرض کردم: اگر نتوانم؟ فرمود: در بستر بخوان، و مانعی ندارد در آغاز شب خواب مختصری بکنی و بعد مشغول عبادت شوی، درهای آسمان در ماه رمضان گشوده است، و شیاطین در غل و زنجیرند، و اعمال مؤمنین مقبول است و چه ماه خوبی است ماه رمضان؟!.

۶- چرا قرآن در شب قدر نازل شد؟

از آنجا که در شب قدر سرنوشت انسانها برای یکسال، بر طبق لیاقتها و

شایستگیهای آنها، تعیین می شود، باید آن شب را بیدار بود، و توبه کرد و خودسازی نمود و به درگاه خدا رفت و لیاقتی بیشتر و بهتر برای رحمت او پیدا کرد.

آری در لحظاتی که سرنوشت ما تعیین می شود نباید انسان در خواب باشد، و از همه چیز غافل و بیخبر که در این صورت سرنوشت غم انگیزی خواهد داشت! قرآن چون یک کتاب سرنوشت ساز است، و خط سعادت و خوشبختی و هدایت انسانها در آن مشخص شده است باید در شب قدر، شب تعیین سرنوشتها، نازل گردد، و چه زیبا است رابطه میان قرآن و شب قدر؟ و چه پر معنی است پیوند این دو با یکدیگر؟

۷- آیا شب قدر در مناطق مختلف، یکی است؟

می دانیم آغاز ماههای قمری در همه بلاد یکسان نیست، و ممکن است در منطقه ای امروز اول ماه باشد و در منطقه دیگری دوم ماه، بنابراین شب قدر نمی تواند یکشب معین در سال بوده باشد، چرا که فی المثل شب بیست و سوم در مکه ممکن است شب بیست و دوم در ایران و عراق باشد، و به این ترتیب قاعدتا هر کدام باید برای خود شب قدری داشته باشند، آیا این با آنچه از آیات و روایات استفاده می شود که شب قدر یک شب معین است سازگار است؟! پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن اینکه: شب همان سایه نیم کره زمین است که بر، نیم کره دیگر می افتد، و می دانیم این سایه همراه گردش زمین در حرکت است، و یک دوره کامل آن در بیست و چهار ساعت انجام می شود، بنابراین ممکن

ص: ۲۵۹

است شب قدر یک دوره کامل شب به دور زمین باشد، یعنی مدت بیست و چهار ساعت تاریکی که تمام نقاط زمین را زیر پوشش خود قرار می دهد شب قدر است که آغاز آن از یک نقطه شروع می شود و در نقطه دیگر پایان می گیرد (دقت کنید). (۱)

خداوندا! به ما آنچنان بیداری و آگاهی عطا کن که از فضیلت ليله القدر بهره کافی گیریم.

پروردگارا! چشم امید ما به لطف دوخته است مقدرات ما را بر وفق آن تعیین فرما.

بارالها! ما را از محرومان قرار مده که محرومیتی از آن بالاتر نیست.

آمین یا رب العالمین.

اخبار

اشاره

اخبار در فضایل و مناقب شب و عمل های آن زیاد است، چون در شبها مناجات با قاضی الحاجات و خلوت با خالق ارض و السماوات انجام می گیرد.

و در شب است شبهای ماه رمضان و دعاهاى آن و شبهای قدر و اعمال خاص آن و در شب اعمال بخصوصی به جا آورده می شود که در روز نیست، مانند اعمال شبهای ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بزرگوار علیهم السلام از قبیل شب ۱۳ ماه رجب و ۱۵ ماه شعبان و غیره.

تاریکی شب است که تضرع و زاری و عشق عاشقان را می پوشاند و دیگر ریا و

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۷ ص: ۱۸۰ بعد.

ص: ۲۶۰

خودنمایی، در آن وجود ندارد و در اظهار اخلاص و عبودیت و بندگی در آن، برای ریا کوچکترین راهی باقی نمی ماند.

شب تاریک است که مردان خدا آن را به روز روشن تبدیل می کنند و به آفریدگار خود عشق می ورزند و با او خلوت می کنند.

۱- وظایف روز و شب

۱- عبدالله بن مغفل گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عیسی بن مریم علیهما السلام گفت: ای گروه حواریین «الصلاه جامعه» پس حواریون بیرون رفتند در هیئت عبادت شکمها بهم چسبیده و چشمها فرو رفته و رنگها به زردی گرائیده، پس عیسی آنها را به بیابانی از زمین بُرد، پس بر تل بلندی ایستاد و حمد و ستایش خدا را نمود سپس شروع به خواندن آیات و حکمت خدا را نمود و فرمود: ای گروه حواریون! بشنوید آنچه را که به شما می گویم: من البته می یابم در کتاب نازل شده خدا که در انجیل چیزهای معلومی، پس به آن عمل نمائید، گفتند: ای روح خدا چیست آن؟! فرمود: خلق اللیل لثلاث خصال و خلق النهار لسبع خصال، فمن مضی علیه الیل و النهار و هو فی غیر هذه الخصال، خاصمه یوم القیامه، خلق اللیل لتسکن فیہ العروق الفاتره الّتی أعتبتها فی نهارک، و تستغفر لذنبک الّتی کسبتها فی النهار ثم لاتعود فیہ، و تقنت فیہ قنوت الصّابرین، فثلث تنام، و ثلث تقوم و ثلث تتضرع الی ربّک، فهذا ما خلق له الیل، و خلق النهار لتؤدی فیہ الصلاه المفروضه الّتی عنها تسأل و بها تحاسب، و تبرّ والدیك، و أن تضرب الأرض تبغی المعیشه معیشه یومک، و أن تعودوا فیہ ولیّ الله کما یتغمّدکم الله برحمته، و أن تشیعوا جنازه کما تنقلبوا مغفوراً لکم، و أن تأمروا بالمعروف و أن تنهوا عن منکر، فهو ذروه الإیمان و قوام الدّین، و أن تجاهدوا فی سبیل الله تراحموا ابراهیم خلیل الرّحمن فی قبتہ، و من مضی علیه الیل و النهار و هو فی غیر هذه الخصال، خاصمه الیل و النهار یوم القیامه، فخصماه عند ملیک مقتدر. (۱) آفریدش را برای سه خصلت و روز را برای هفت خصلت؛ پس برای هر کس شب و روز بگذرد و او در این صفات نباشد، روز قیامت او را محاکمه نماید (و محکوم نماید).

۱- شب را آفرید تا آرام گیرد رگها (وبدن) تو که روز آنها را خسته کرده ای؛

۱- الدر المنثور: ۵/ ۳۵۶؛ بحار الأنوار: ۲۰۷/ ۵۸ ح ۳۸ بنقل از آن.

ص: ۲۶۱

۲- و از خدا طلب مغفرت (و بخشش) نمائی بر گناهات که در روز آن را انجام داده‌ای، سپس دیگر به آن برنگردی (و اصرار نوری)

۳- و در شب قیام کنی مانند قیام شکیبایان (و صبر کنندگان).

پس یک سوم (شب) بخوابی و یک سوم قیام کنی (به عبادت) و یک سوم به خدا تضرع (وناله و مناجات) نمائی؛ این آن چیز است که برای شب است؛

و آفرید روز را تا؛

۱- نمازهای واجب را ادا نمائی که از آن سؤال کرده شوی و به آن محاسبه گردی؛

۲- به والدینت نیکی کنی (و در اطاعت آنان باشی)؛

۳- تا تکاپو (و کوشش) کنی در زمین برای معیشت و معیشت روزانه ات؛

۴- و در آن عیادت نمائی دوستی برای خدا را تا خداوند بیچند شمارا به رحمت خودش؛

۵- و تشییع جنازه بکنید که بر گردید با بخشوده شدن شما؛

۶- و امر به معروف و نهی از منکر نمائید، پس آن است قله شامخ ایمان و سبب پایداری دین است.

۷- و اینکه جهاد کنید در راه خدا تا مزاحمت (وبرابری) نمائید به ابراهیم خلیل الرحمان در قبه (و کاخ بهشتی اش)؛

و برای هر کس شب و روز بگذرد و او در سوای این خصلت‌ها باشد، شب و روز با او در روز قیامت مخاصمه کرده و او را محکوم نمایند نزد (خداو) پادشاه قدرتمند.

پس یکی از الطاف مهم خداوند برای بندگان، وجود «شب» و تاریکی آن است، شبی که در قرآن کریم برای آشکار ساختن عظمت آن، حد اقل در هفت مورد به او سوگند یاد می کند و انجام خیلی از کارها را در آن قرار داده و به آن موکول نموده است که نمونه هائی را بطور اختصار ذیلآ می آورم و مشروح آن را به مطالعه این کتاب ارجاع می دهم؛

۱- راز و نیاز با پروردگار «قُم اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیْلًا* نَضِیْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیْلًا* أَوْ زِدْ عَلَیْهِ» شب را جز کمی بپاخیز* نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن* یا بر نصف آن

ص: ۲۶۲

بیفزا (۱).

۲- خواندن قرآن «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» و قرآن را با دقت و تأمل بخوان.

۳- عبادت شبانه «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِیْلًا» مسلماً نماز و عبادت شبانه پا برجا و با استقامت تر است. (۲)

۴- تسبیح گوئی شبانه «وَمِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیْلًا» و در شبانگاه برای او سجده کن، و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی. (۳)

استغفار شبانه «كَانُوا قَلِیْلًا مِنَ اللَّیْلِ مَا يَهْجَعُونَ* وَبِاللَّسِحَارِ هُمْ یَسْتَعْفِرُونَ» آنها کمی از شب را می خوابیدند و سحرگاهان استغفار می کردند. (۴)

۵- وعده های ملاقات و بده و بستان های خود با پیامبرانش «وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِیْنَ لَیْلَةً...» (وبه یاد آورید) هنگامی راکه با موسی چهل شب وعده گذاردیم

(و او برای گرفتن فرمان های الهی به میعادگاه آمد). (۵)

۶- تقدیر و تعیین سرنوشت و مبارکی در شب «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِیْنَ* فِیْهَا یُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِیْمٍ» ما آن (قرآن) را در شبی پر برکت نازل کردیم ما همواره انذار کننده هستیم، در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد. (۶)

۷- نزول قرآن در شب «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» ما قرآن را شب قدر نازل کردیم (۷)

۸- پوشش انسان ها «وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبَاسًا» و شب را پوششی (برای شما) قرار داد. (۸) ۹- «وَ جَعَلَ اللَّیْلَ سَكَنًا» شب را مایه آرامش قرار داده است. (۹)

۲- دستوره‌های خاص شبانه

۱- مزمل: ۲.

۲- مزمل آیات ۱ تا ۶.

۳- دهر: ۲۶.

۴- الذاریات: ۱۸-۱۷.

۵- بقره: ۵۱.

۶- الدخان: ۲-۳.

۷- سوره قدر: آیه ۱.

۸- نبأ: ۱۰.

۹- انعام: ۹۶.

ص: ۲۶۳

۱- به حضرت لوط علیه السلام دستور داده می شود، خانواده اش بجز زنش را شبانه از میان قوم بیرون برده و نجات دهد

هود: ۸۱ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِطُّوا إِلَيْكَ فَأَسِرْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُ إِنَّهُ مُصِطِّبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱) هود: ۸۱ (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آنها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکنند؛ مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آنها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد! موعد آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!»

(در آیات گوناگون و سوره های مختلف).

۲- به حضرت موسی علیه السلام دستور می رسد بنی اسرائیل را شبانه حرکت داده از فرعون و فرعونیان نجات بدهد

الدخان ۲۳ فَدَعَا رَبُّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسِرْ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ (۲۳) وَ اتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نَعْمَهُ كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينَ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ (۲۸) فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹) موسی به پیشگاه پروردگارش عرضه داشت که اینها قومی مجرم و گنهکارند ۲۲ بندگان مرا شبانه حرکت ده که فرعون و لشکریانش به تعقیب شما خواهند پرداخت ۲۳ هنگامی که از دریا همگی به سلامت گذشتید دریا را در آرامش و گشاده بگذار آنها لشکری هستند که غرق خواهند شد ۲۴ چه بسیار باغها و چشمه ها که از خود بجا گذاشتند و رفتند! ۲۵ و زراعتها، و قصرهای جالب و زیبا و پر ارزش ۲۶

و نعمتهای فراوان دیگری که در آن متنعم بودند و در ناز و نعمت زندگی می کردند ۲۷ آری اینچنین بود ماجرای آنها، و ما همه این سرمایه ها و ما ترک فرعونیان را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم! ۲۸ نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین، و نه

ص: ۲۶۴

به هنگام نزول بلا به آنها مهلتی داده شد! ۲۹.

(آیات متعدد در این مورد در سوره های مختلف با عبارت های متفاوت).

۳- نماز شب

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند!

در باره نماز شب در توضیح آیات، خاصه در تفسیر آیات سوره مزمل و سوره سجده و سایر موارد، مطالب فراوان گذشت، در این جا هم به این مناسبت روایات و شرحی بر آنها اضافه می کنیم.

پرواضح است که اشتغالات زندگی روزانه از جهات مختلف، توجه انسان را به خود جلب می کند و فکر آدمی را به وادی های گوناگون می کشاند، به طوری که جمعیت خاطر و حضور قلب کامل، در آن بسیار مشکل است، اما در دل شب و به هنگام سحر و فرو نشستن غوغای زندگی مادی، و آرامش روح و جسم انسان در پرتو مقداری خواب، حالت توجه و نشاط خاصی به انسان دست می دهد که بی نظیر است.

آری در این محیط آرام و دور از هر گونه ریا و تظاهر و خودنمایی و توأم با حضور قلب حالت توجهی به انسان دست می دهد که فوق العاده روح پرور و تکامل آفرین است.

به همین دلیل دوستان خدا همیشه از عبادتهای آخر شب، برای تصفیه روح و حیات قلب و تقویت اراده و تکمیل اخلاص، نیرو می گیرند.

در آغاز اسلام نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با استفاده از همین برنامه روحانی مسلمانان را پرورش داد، و شخصیت آنها را آنقدر بالا برد که گوئی آن انسان سابق نیستند، یعنی از آنها انسانهای تازه ای آفرید، مصمم، شجاع، با ایمان، پاک و با اخلاص.

بررسی روایاتی که در منابع اسلام در فضیلت نماز شب وارد شده نیز روشنگر همین حقیقت است، به عنوان نمونه:

۱- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: خیرکم من اطاب الکلام و اطعم الطعام و صلی باللیل و

ص: ۲۶۵

الناس نیام: بهترین شما کسانی هستند که در سخن گفتن مؤدبند گرسنگان را سیر می کنند و در شب در آن هنگام که مردم خوابند نماز می خوانند.

۲- امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: قیام اللیل مصحح للبدن و مرضاه للرب عز و جل و تعرض للرحمه و تمسک باخلاق النبیین: قیام شب موجب صحت جسم و خشنودی پروردگار و در معرض رحمت او قرار گرفتن و تمسک به اخلاق پیامبران است.

۳- در حدیثی می خوانیم که امام صادق (علیه السلام) به سلیمان دیلمی (یکی از یارانش) فرمود: لا تدع قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام اللیل: دست از قیام شب بردار، مغبون کسی است که از قیام و عبادت شب محروم گردد.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: من صلی باللیل حسن وجهه بالنهار: کسی که نماز شب بخواند صورت (و سیرتش) در روز نیکو خواهد بود.

حتی در بعضی از روایات می خوانیم که این عبادت بقدری اهمیت دارد که جز پاکان و نیکان موفق به آن نمی شوند!

۵- مردی نزد علی امیر مؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد، من از نماز شب محروم شدم علی علیه السلام فرمود: انت رجل قد قیدتک ذنوبک: تو کسی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است!

۶- در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: ان الرجل لیکذب الکذبه و یحرم بها صلوه اللیل فاذا حرم بها صلوه اللیل حرم بها الرزق: انسان گاهی دروغ می گوید و سبب محرومیتش از نماز شب می شود، هنگامی که از نماز شب محروم شد از روزی (و مواهب مادی و معنوی) نیز محروم می شود.

۷- با اینکه می دانیم کسی همچون علی علیه السلام هرگز ترک نماز شب نمی کرد در عین حال اهمیت موضوع تا آن پایه است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در وصایایش به او فرمود:

اوصیک فی نفسی بخصال فاحفظها- ثم قال اللهم اعنه- ... و علیک بصلوه اللیل، و علیک بصلوه اللیل، و علیک بصلوه اللیل! تو را به اموری سفارش می کنم همه را حفظ کن- سپس فرمود: خداوندا! او را بر انجام این وظائف یاری فرما- تا آنجا که فرمود: بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب بر تو باد به نماز شب!

۸- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل فرمود: مرا پند ده جبرئیل گفت: یا محمد عش ما

ص: ۲۶۶

شئت فانك ميت، و احب ما شئت فانك مفارقه، و اعمل ما شئت فانك ملاقيه، و اعلم ان شرف المؤمن صلوته بالليل، و عزه كفه عن اعراض الناس:

ای محمد هر چه می خواهی عمر کن اما بدان که سرانجام خواهی مرد، و به هر چه می خواهی دل ببند اما بدان سرانجام از آن جدا خواهی شد، و هر عملی می خواهی انجام ده ولی بدان سرانجام، عملت را خواهی دید، و نیز بدان که شرف مؤمن نماز شب او است، و عزتش خودداری از ریختن آبروی مردم است.

این اندرزهای ملکوتی جبرئیل که همه حساب شده است نشان می دهد که نماز شب آنچنان شخصیت و تربیت و روحانیت و ایمانی به انسان می دهد که مایه شرف و آبروی او است همانگونه که ترک مزاحمت نسبت به مردم، سبب عزت خواهد شد

۹- امام صادق علیه السلام می فرماید: ثلاثه هن فخر المؤمن و زینه فی الدنيا و الاخره، الصلوه فی آخر الليل و یأسه مما فی ایدی الناس و ولایه الامام من آل محمد: سه چیز است که افتخار مؤمن و زینت او در دنیا و آخرت است نماز در آخر شب، و بی اعتنائی به آنچه در دست مردم است، و ولایت امام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

۱۰- از همان امام نقل شده که فرمود: هر کار نیکی که انسان با ایمان انجام می دهد پاداشش در قرآن صریحا آمده جز نماز شب که خداوند به خاطر اهمیت فوق العاده اش آنرا با صراحت بیان نفرموده، همینقدر فرموده است: تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ- فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: آنها شب هنگام از بسترها برمی خیزند و پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند، اما هیچکس نمی داند خداوند چه پاداشهایی که موجب روشنی چشمها می شود در برابر اعمالشان قرار داده است.

البته نماز شب آداب فراوانی دارد ولی بد نیست ساده ترین صورت آنرا در اینجا بیاوریم تا عاشقان این عمل روحانی بتوانند بهره بیشتر گیرند، نماز شب بطور کاملا ساده یازده رکعت است که به ترتیب ذیل به سه بخش تقسیم می شود.

الف- چهار نماز دو رکعتی که مجموعا هشت رکعت می شود و نامش نافله شب

ص: ۲۶۷

است.

ب- یک نماز دو رکعتی که نامش نافله شفع است.

ج- نماز یک رکعتی که نامش نافله وتر است، و طرز انجام این نمازها درست همانند نماز صبح می باشد، ولی اذان و اقامه ندارند و قنوت وتر را هر چه طولانی تر کنند بهتر است. (۱)

در آیه ۱۷ الذاریات در باره صفات متقین چنین بیان می کند: آنها پیوسته در سحرگاهان استغفار می کردند (وَبِاللَّيْلِ إِذَا سَجَوْا هُمُ يَسْتَغْفِرُونَ).

در آخر شب که چشم غافلان در خواب است، و محیط از هر نظر آرام، قال و غوغای زندگی مادی فرو نشسته، و عواملی که فکر انسان را به خود مشغول دارد خاموش است برمی خیزند، و به درگاه خدا می روند، در پیشگاه معبود به راز و نیاز می پردازند، نماز می خوانند، و مخصوصا از گناهان خود استغفار می کنند.

بسیاری معتقدند که منظور از استغفار در اینجا همان نماز شب است، از این جهت که قنوت نماز وتر مشتمل بر استغفار است.

اسحار جمع سحر (بر وزن بشر) در اصل به معنی پوشیده و پنهان بودن است، و چون در ساعات آخر شب پوشیدگی خاصی بر همه چیز حاکم است سحر نامیده شده.

واژه سحر (بر وزن شعر) نیز به چیزی گفته می شود که چهره حقائق را می پوشاند و یا اسرار آن از دیگران پوشیده است.

در روایتی در تفسیر در المثنور آمده است که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: انّ آخر الليل في التهجد أحب اليّ من أوله، لانه الله يقول وَبِاللَّيْلِ إِذَا سَجَوْا هُمُ يَسْتَغْفِرُونَ: آخر شب برای تهجد (نماز شب) نزد من محبوبتر است از آغاز آن، زیرا خداوند می فرماید: پرهیزگاران در سحرگاهان استغفار می کنند.

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: كانوا يستغفرون الله في الوتر سبعين مرة في السحر: نیکوکاران بهشتی در نماز وتر به هنگام سحر هفتاد مرتبه

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۲ ص: ۲۱۵ ببعده.

ص: ۲۶۸

از خدا طلب آمرزش می کردند.

در تفسیر جمله تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ (شبانگاه پهلوهای آنها از بستر دور می شود) دو تفسیر در روایات اسلامی وارد شده: تفسیری به نماز عشاء و اشاره به اینکه مؤمنان راستین بعد از نماز مغرب و قبل از نماز عشاء به بستر نمی روند مبادا خواب آنها را بگیرد، و نماز عشایشان از دست برود.

(زیرا در آن زمان معمول بوده که در آغاز شب به استراحت می پرداختند و نماز مغرب و عشاء را- طبق دستور استحباب جدائی میان نمازهای پنجگانه- از هم جدا می کردند و هر کدام را در وقت فضیلت خود بجا می آوردند) هر گاه بعد از نماز مغرب و قبل از وقت عشا می خوابیدند ممکن بود برای نماز عشا بیدار نشوند.

این تفسیر را ابن عباس طبق نقل در المنثور از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل کرده، و در امالی شیخ نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است.

اما در بیشتر روایات و کلمات مفسران، به برخاستن از بستر و برای اداء نماز شب تفسیر شده است.

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) چنین می خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: الا اخبرک بالاسلام اصله و فرعه و ذروه سنامه: آیا ریشه و شاخه و بلندترین قله اسلام را به تو معرفی کنم؟

راوی عرض کرد بفرمائید: فدایت شوم.

فرمود: اما اصله الصلوه، و فرعه الزکاه، و ذروه سنامه الجهاد! ریشه اش نماز است و شاخه اش زکات، و قله مرتفعش جهاد است.

سپس افزود: اگر بخواهی تمام ابواب خیر را به تو معرفی کنم.

راوی می گوید: بفرمائید فدایت شوم.

امام فرمود: الصوم جنّه، و الصدقه تذهب بالخطیئه، و قیام الرجل فی جوف اللیل بذكر الله، ثم قرأ تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ: روزه سپری است در مقابل آتش و صدقه محو کننده گناه است، و برخاستن انسان در دل شب او را به یاد خدا می اندازد، سپس آیه تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ را تلاوت فرمود.

در تفسیر مجمع البیان از معاذ بن جبل چنین نقل شده که در غزوه تبوک در خدمت

ص: ۲۶۹

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بودم، گرما همه را سخت ناراحت کرده بود

و هر کس به گوشه ای پناه می برد، ناگهان دیدم که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از همه به من نزدیکتر است، خدمتش رفتم عرض کردم: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند، و از آتش دوزخ دور سازد.

فرمود: سؤال بزرگی کردی، اما پاسخ آن برای کسی که خدا بر او آسان کرده است مشکل نیست سپس افزود: تعبد الله و لا تشرک به شیئا و تقیم الصلوه المکتوبه و تؤدی الزکوه المفروضه و تصوم شهر رمضان: خدا را پرستش کن و چیزی را شریک او قرار نده نمازهای واجب را انجام ده و زکات واجب- حق مستمندان- را اداء کن و ماه رمضان را روزه بگیر.

بعد فرمود: و اگر بخواهی از ابواب خیرات به تو خبر می دهم عرض کردم ای پیامبر بفرماید فرمود: الصوم جنه من النار و الصدقه تکفر الخطیئه و قیام الرجل فی جوف اللیل یتغی وجه الله ثم قرأ هذه الايه تتجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ: روزه سپری است در برابر آتش و انفاق در راه خدا کفاره گناهان است، و قیام انسان در دل شب برای خشنودی خدا.

سپس آیه تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ رَأَتْ قِرَائَتِ فرمود.

گر چه هیچ مانعی ندارد که آیه مفهوم وسیعی داشته باشد، هم بیدار ماندن در آغاز شب را برای نماز عشاء شامل شود، و هم برخاستن در سحرگاه را برای نماز شب، ولی دقت در مفهوم تتجافی معنی دوم را بیشتر در ذهن منعکس می کند، زیرا ظاهر جمله این است که قبلا- پهلوها در بستر آرام گرفته سپس از آن دور می شود و این مناسب قیام در آخر شب برای انجام نماز است، بنابر این دسته اول از روایات از قبیل توسعه در مفهوم و الغاء خصوصیت است.

گر چه در باره اهمیت این نماز پر برکت همان چند روایت فوق کافی به نظر می رسد ولی این نکته قابل ذکر است که در روایات اسلامی آن قدر اهمیت به این عبادت داده شده است که در باره کمتر عبادتی چنین سخن گفته شده است.

دوستان حق، و رهروان راه فضیلت به این عبادت بی ریا که قلب را روشنائی و دل

ص: ۲۷۰

را نور و صفا می بخشد همواره اهمیت بسیار می دادند.

ممکن است بعضی همیشه توفیق بهره گیری از این عبادت پر برکت را نداشته باشند، ولی چه مانعی دارد که در بعضی از شبها که این توفیق حاصل است بهره گیرند، و در آن هنگام که خاموشی همه جا را فرا گرفته، و اشتغالات روزانه همه تعطیل است، کودکان در خواب، و محیط آماده حضور قلب و راز و نیاز با خدا است، بر خیزند و به در خانه خدا روند و دل را به نور عشق دوست روشن سازند. (۱)

توجه داشته باشید با اینکه نماز شب از نمازهای نافله و مستحب است، ولی کرارا در قرآن مجید به آن اشاره شده، و این نشانه اهمیت فوق العاده آن می باشد، تا آنجا که قرآن آن را وسیله وصول به مقام محمود (سوره اسراء- ۷۹) و مایه روشنی چشم (چنانکه در آیه ۱۷ سوره الم سجده آمده) شمرده است.

در روایات اسلامی نیز فوق العاده روی این راز و نیاز شبانه و بیداری در سحر گاهان تکیه شده است: در یکجا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را کفاره گناهان می شمرد و می فرماید: یا علی ثلاث کفارات، منها التهجد باللیل و الناس نیام: سه چیز است که کفاره گناهان است یکی از آنها تهجد در شب است در حالی که مردم در خوابند.

در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است: اشراف امتی حمله القرآن و اصحاب اللیل شریفان امت من حاملان قرآنند و اصحاب عبادتهای شبانه.

و باز در حدیث دیگری در وصایای آن حضرت به علی (علیه السلام) آمده است که چهار مرتبه تکرار فرمود: علیک بصلوه اللیل: نماز شب را هرگز ترک مکن.

و از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه مورد بحث (كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ) چنین نقل شده: كانوا اقل الليالی تفوتهم لا يقومون فیها: کمتر شبی بر آنها می گذشت که بیدار نشوند و عبادت نکنند.

باز در حدیث دیگری آمده که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: الرکعتان فی جوف اللیل احب الی من الدنیا و ما فیها: دو رکعت نماز در دل شب از دنیا و آنچه در آن

۱- تفسیر نمونه ج: ۱۷ ص: ۱۴۵ ببعده.

ص: ۲۷۱

است نزد من محبوبتر است!

و نیز امام صادق (علیه السلام) به سلیمان دیلمی (یکی از یاراناش) فرمود: لا تدع قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام اللیل: قیام شب را برای عبادت فراموش مکن، مغبون است کسی که از قیام شبانه محروم گردد.

البته روایات در این زمینه بسیار است و تعبیرات فوق العاده جالبی در آنها دیده می شود، مخصوصاً نماز شب به عنوان یک وسیله مؤثر برای آمرزش گناهان، بیداری فکر و اندیشه، روشنائی دل، و جلب رزق و روزی فراوان و تندرستی معرفی شده است که اگر جمع آوری شود کتاب مستقلاً خواهد شد.

۴- شبانه دعوت حضرت نوح علیه السلام

(قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا) نوح گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم و لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم.

اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود (فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا)

۵- ای حسن گناه روز چیست!

حسن بن مسعود گوید: داخل شدم به (محضر) ابی الحسن علی بن محمد (امام علی النقی) علیهما السلام در حالی که انگشتم ضربه دیده بود و سواره ای مرا ملاقات کرد و به شانه ام صدمه زد و در ازدحام مردم گیر کردم و بعضی لباسم را پاره کردند پس گفتم: خداوند از شرّ امروز مرا کفایت کند و (و نگهدارد) چه روز شومی بود (برای من)!

حضرت به من فرمود: یا حسن، هذا و أنت تغشانا؟! ترمی بذنوبك من لا ذنب له ای حسن این گونه می گوئی در حالی که تو باما رفت و آمد داری گناهت را به گردن کسی می اندازی که گناه نکرده است؟!!

حسن گوید: عقلم برگشت و به خطایم پی بردم و گفتم: از خدا طلب مغفرت می کنم پس فرمود: یا حسن ما ذنب الأیام تتشأمون بها اذا جوزیتم بأعمالکم فیها؟! قال الحسن:

أنا أستغفر الله أبداً وهي توبتي یا بن رسول الله، قال والله ما ينفعكم ولكن الله يعاقبكم

ص: ۲۷۲

بذمها علی ما لا ذمّ علیها فیه، أما علمت یا حسن أنّ الله هو المثیر و المعاقب و المجازی بالأعمال عاجلاً و آجلاً؟! قلت بلی یا مولای، قال: لاتعد و لا تجعل للأیام صنعاً فی حکم الله. (۱) ای حسن گناه روزها چیست که شما به آن نفوس بد می زید وقتی که به خاطر گناهانتان مجازات می شوید در آن؟!؛

حسن گفت: من استغفار می کنم از خدا برای همیشه و آن توبه (وبازگشت) من است ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، فرمود: به خدا قسم برای شما نفعی ندارد و لکن خداوند شما را عقوبت دهد به خاطر مذمتی که اصلاً در آن مورد مذمت نبود، آیا ندانستی ای حسن خداست پاداش دهنده و عذاب کننده و جزا دهنده اعمال دیر یا زود؟! گفتم: آری ای مولای من، فرمود: دیگر (به این گونه گفتارها) برنگرد، و قرار نده برای روزها دخالتی در حکم (و کارهای) خدا.

۶- علت برتری و فضیلت شب

در کتاب العلل: محمد بن ابراهیم گوید: علیه فضل اللیل علی النهار أنّ باللیل یكون البیات، و یرفع العذاب، و تقلّ المعاصی، و فیه لیلها لقدر هی خیر من ألف شهر. (۲) علت اینکه شب بر روز فضیلت (وبرتری) دارد، زیرا

۱- در شب خوابیدن (و آرامش یافتن) است

۲- و عذاب برداشته می شود

۳- و معصیت ها کم می گردد

۴- و در شب است شب قدر.

۷- شب عروس به خانه بخت رود!

خداوند شب را برای حفظ آبروها و آشکار نشدن اسرار و مایه آرامش وو .. قرار داده است، بدینجهت در روایات فرستادن عروس را به خانه بخت و اطاق زفاف، شب را توصیه نموده است! به روایات ذیل توجه نمائید.

۱- تحف العقول: ص ۴۸۲؛ بحار الأنوار: ۲/۵۹ ب ۱۴ ح ۶ بنقل از آن.

۲- العلل: لمحمد بن ابراهیم: بحار الأنوار: ۳/۵۹ ب ۱۴ ح ۸ از آن.

ص: ۲۷۳

در روایت سکونی از امام صادق علیه السلام فرمود: زُفُوا عَرَايِسَكُمْ لَيْلًا وَ أَطْعَمُوا ضَحَىَّ عَرُوسِ هَايَتَانِ رَا شَبَّ هَنْكَامَ بَه خَانَه شُوهر بفرستید و روز اطعام نمائید. (۱)

۸- شب ازدواج کن!

میسر بن عبد العزیز گوید: اَبی جعفر علیه السلام فرمود: یا میسر تزوج باللیل فَإِنَّ اللّٰهَ جَعَلَهُ سَكَنًا، وَلَا تَطْلُبُ حَاجَهَ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ اللَّيْلَ مَظْلَمٌ، ثُمَّ قَالَ: اِنَ لِلطَّارِقِ لِحَقًّا عَظِيمًا، وَإِنَ لِلصَّاحِبِ لِحَقًّا عَظِيمًا. اِی میسر شب ازدواج کن خداوند شب را مایه آرامش قرار داده است و شب پی کاری نرو زیرا شب تاریک است (و خالی از خطر نیست) سپس فرمود:

همانا بروارد شونده حق بزرگیست و بر همنشین حقیست بزرگ. (۲)

حسن بن علی الوشاء، گفت: شنیدم ابا الحسن الرضا علیه السلام، در باره تزویج فرمود من السَّيِّئَةُ التَّزْوِیجُ بِاللَّيْلِ، لِأَنَّ اللّٰهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا، وَالنِّسَاءَ إِتْمَا هُنَّ سَكَنٌ. از سنت است ازدواج در شب زیرا خداوند شب را مایه آرامش قرار داده است و زن هم مایه آرامش است (پس با سبب آرامش در زمان آرامش وصلت نما). (۳)

حسن بن علی ابن بنت ایاس گفت: سمعت ابا الحسن الرضا علیه السلام می فرمود: إِنَّ اللّٰهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ جَعَلَ النِّسَاءَ سَكَنًا، وَمِنَ السَّيِّئَةِ التَّزْوِیجُ بِاللَّيْلِ وَ اِطْعَامُ الطَّعَامِ. هَمَانَا خَدَاوَنَد شَبَّ رَا سِیْبَ اَرَامِش وَ زَنَانَ رَا سِیْبَ سَكُونِ قَرَار دَادَه اِسْت وَ اَز سَنَّتِ اِسْت اَزْدَوَاجِ وَ اِطْعَامِ (وَلِیْمَه) دَر شَبَّ اِنْجَام گِیْرِد. (۴)

۹- شب بیداری برای سه چیز

۱- الکافی ۵: ۳۶۶/۲ و التهذیب ۷: ۴۱۸/۱۶۷۶. (۱) الفقیه ۳: ۲۵۴/۱۲۰۳. مکارم الأخلاق: ۲۳۸؛ بحار الأنوار: ۱۰۳/۲۶۶؛ الإمامه و التبصره: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. وسائل الشیعه: ۲۰/۹۱ ح ۲ (۲۵۱۱۴)

۲- الکافی ۵: ۳۶۶/۳.

۳- الکافی ۵: ۳۶۶/۱. التهذیب ۷: ۴۱۸/۱۶۷۵.

۴- تفسیر عیاشی: ۱/۳۷۱.

ص: ۲۷۴

سکونی، از جعفر بن محمد، از پدران‌ش علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لا سهر إلا فی ثلاث:

متهجد بالقرآن، أو فی طلب العلم، أو عروس تهدی إلى زوجها. شب بیداری (سزاوار) نیست مگر در سه چیز، در تلاوت قرآن و طلب علم یا عروسی که به شوهرش راهنمایی (و فرستاده) شود. (۱)

در این باره روایات زیاد و رعایت اختصار به سزااست.

۱۰ نظام نور و ظلمت در زندگی بشر:

موضوع تاریکی شب، و موضوع خورشید و نور آفتاب، دو آیت از آیات الهی است نور لطیفترین و پر برکت ترین موجودات جهان ماده است، نه تنها روشنایی و زندگی ما که هر حرکت و جنبشی بستگی به نور آفتاب دارد، نزول قطرات باران، نمو گیاهان، شکفتن غنچه ها، رسیدن میوه ها، زمزمه جویبارها، رنگین شدن سفره انسانها از انواع مواد غذایی، حتی حرکت چرخهای عظیم کارخانه ها، و تولید برق و انواع محصولات صنعتی بازگشت به این منبع بزرگ انرژی یعنی نور آفتاب می کند خلاصه اینکه تمام انرژیهای روی کره زمین (جز انرژی ناشی از شکستن هسته اتمها) همه از نور آفتاب مدد می گیرد که اگر او نبود همه جا خاموش و بی روح، بی نور و بی حرکت و بی برکت و مرده بود.

تاریکی شب از نظر تعدیل نور آفتاب و تأثیر عمیق آن در آرامش جسم و جان و جلوگیری از خطرات تابش یکنواخت نور خورشید نیز یک امر حیاتی برای انسانها محسوب می شود، که اگر تناوب شب و روز نبود حرارت در کره زمین آنچنان بالا می رفت که همه چیز را آتش می زد، چنانکه در کره ماه که شبها و روزهای طولانی دارد (هر کدام به اندازه پانزده شبانه روز کره زمین است) روزهای گرمائی کشنده، و شبهای سرمائی نابود کننده دارد.

بنا بر این هر یک از این دو (نور و ظلمت) آیتی است عظیم از آیات الهی.

۱- الخصال: ۸۸/۱۱۲ وسائل الشیعه: ۲۰/ح ۵ (۲۵۱۱۷)؛ نوادر الزاوندی: ص ۱۳.

ص: ۲۷۵

از این گذشته نظم بسیار دقیقی که بر این دو حاکم است به وجود آورنده تاریخ منظم زندگی انسانهاست، تاریخی که اگر نبود روابط اجتماعی به هم می ریخت، و زندگی برای انسان بسیار مشکل می شد، از این نظر نیز این دو از آیات الهی هستند.

جالب اینکه قرآن می گوید: **وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ (۱)** شب از روز پیشی نمی گیرد، این تعبیر نشان می دهد که روز قبل از شب آفریده شده، و شب به دنبال آنست.

درست است که اگر کسی از بیرون به کره زمین نگاه کند این دو را مانند دو موجود سیاه و سفید می بیند که مرتباً بر گرد کره زمین می چرخند، و در این حرکت دایره مانند قبل و بعدی تصور نمی شود.

اما اگر توجه کنیم که این کره زمین ما نخست جزء آفتاب بوده و در آن روز همه جا روز بود و شبی وجود نداشت اما به محض اینکه از آن جدا و دور شد و سایه مخروطی شکل آن در جهت مخالف نور آفتاب افتاد شب پدید آمد شبی که به دنبال روز در حرکت است، دقت و ظرافت این تعبیر روشن می شود.

البته نه تنها خورشید و ماه در این فضای بیکران شناورند بلکه شب و روز هم در این فضا بر گرد کره زمین شنا می کنند، و هر یک برای خود مدار و مسیر دورانی دارند.

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت نقل شده نیز به این معنی تصریح شده است که خداوند روز را قبل از شب آفرید.

در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: خلق النهار قبل الليل روز را قبل از شب آفرید.

و در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیها السلام آمده است: النهار خلق قبل الليل سپس امام علیه السلام به آیه **لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ** در این زمینه استدلال فرمود.

همین معنی از امام باقر علیه السلام نیز به صورت زیر نقل شده است: ان الله عز و جل خلق الشمس قبل القمر، و خلق النور قبل الظلمه: خداوند بزرگ خورشید را قبل از ماه و نور را قبل از ظلمت آفرید. (۲)

قابل توجه اینکه در قرآن مجید به بسیاری از موضوعات مهم یکبار قسم یاد شده،

۱- یس: ۴۰.

۲- تفسیر نمونه ج: ۱۸ ص: ۳۹۱ بعد.

ص: ۲۷۶

در حالی که به شب هفت بار سوگند یاد شده است! و می دانیم سوگند به امور مهم یاد می شود، و این خود نشانه اهمیت پرده ظلمت شب است.

آنها که شب را با نور مصنوعی روشن می سازند، و تمام شب را بیدارند و روز را می خوابند، افرادی رنجور و ناسالم و فاقد نشاط می باشند.

در روستاها که به عکس شهرها شب را زود می خوابند، و صبح زود برمی خیزند مردمی سالمتر زندگی می کنند.

شب منافع جنبی نیز دارد چرا که سحرگاهانش بهترین وقت برای راز و نیاز سحر خیزان و عشق ورزی عاشقان به درگاه محبوب، و عبادت و خودسازی و تربیت نفوس است، همانگونه که قرآن مجید در توصیف این بزرگان و پرهیزگاران می گوید:

وَبِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ آنها در سحرگاهان استغفار می کنند (ذاریات- ۱۸).

روشنائی روز نیز خود نعمتی است بی نظیر، جنب و جوش و حرکت می آفریند، انسان را برای کار و تلاش آماده می سازد، گیاهان را در پرتو نور خود می رویاند، و حیوانات در پرتو آن رشد می کنند، و به حق تعبیر بالا- که می فرماید: روز را وسیله معاش و زندگی شما قرار دادیم تعبیری است از هر نظر رسا که نیاز به شرح و توصیف ندارد.

آخرین سخن اینکه آمد و شد شب و روز و نظام دقیق تغییرات تدریجی آنها یکی از آیات خلقت و نشانه های خدا است، بعلاوه سرچشمه پیدایش یک تقویم طبیعی برای نظام بندی زمانی زندگی انسانها محسوب می شود. (۱)

«شب و علی»

علی آن شیر خدا شاه عرب***ألفتی داشت با این دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است***دل شب محرم سَرَّالله است

شب علی دید به نزدیکی دید***گرچه او نیز به تاریکی دید

شب شفته است مناجات علی***جوشش چشمه عشق ازلی

شاه را دید به نوشینی خواب***روی بر سینه دیوار خراب

ص: ۲۷۷

قلعه بانی که به قصر افلاک***سر دهد ناله زندانی خاک
 اشگباری که چو شمع بیزار***میفشاند زر و می‌گرید زار
 دردمندی که چو لب بگشاید***در و دیوار به زینهار آید
 کلماتی چو در آویزه گوش***مسجد کوفه هنوزش مدهوش
 فجر تا سینه آفاق شکافت***چشم بیدار علی خفته نیافت
 روزه داری که به مهر اسحار***بشکند نان جوین افطار
 ناشناسی که به تاریکی شب***می‌برد شام یتیمان عرب
 پادشاهی که به شب برقع پوش***می‌کشد بار گدایان بردوش
 تا نشد پردگی آن سر جلی***نشد افشا که علی بود علی
 شاهبازی که بیال و پر راز***می‌کند در ابدیت پرواز
 شهبزاریکه ببرق شمشیر***در دل شب بشکافد دل شیر
 عشق‌بازی که هم آغوش خطر***خفت در خوابگه پیغمبر
 آن دم صبح قیامت تأثیر***حلقه درُشد از او دامنگیر
 دست در دامن مولا زد در***که علی بگذر و از ما مگذر

شال شه و ا شد و دامن بگرو***زینبش دست به دامن که مرو
 شال می بست و ندائی مبهم***کمر بند شهادت ببندد محکم
 پیشوائی که زشوق دیدار***می‌کند قاتل خود را بیدار
 ماه محراب عبودیت حق***سر به محراب عبادت منشق
 می زند پس لب او کاسه شیر***می‌کند چشم اشارت به اسیر

چه اسیری که همان قاتل اوست***تو خدائی مگر ای دشمن دوست

در جهانی همه شور و همه شر***ها علی بشر کیف بشر

کفن از گریه غسل گریست***پیرهن از رخ وصال گریست

شبروان مست ولای تو علی***جان عالم به فدای تو علی

(۱)

۱- دیوان شهریار: ص ۶۰۴. در (ساعت ۳/۵ - ۵/۱۱/۱۳۶۲ هجری شمسی؛ در منزل دوست عزیز آقای حاج اصغر رشیدی نظامی در فلکه صادقیه تهران نسخه برداری شد)

ص: ۲۷۸

منابع و مصادر

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الدر المنثور: جلال الدین سیوطی.
- ۳- الخصال: شیخ صدوق.
- ۴ الکافی ۵: محمد بن یعقوب کلینی.
- ۵ التهذیب ۷: شیخ طوسی.
- ۶- العلل: لمحمد بن ابراهیم
- ۷- الفقیه ۳: شیخ صدوق.
- ۸- الإمامه و التبصره:
- ۹- بحار الأنوار: علامه محمد باقر مجلسی.
- ۱۰- تفسیر نمونه: ناصر مکارم شیرازی و جمعی با او.
- ۱۱- تحف العقول: ابن شعبه حرانی.
- ۱۲- تفسیر عیاشی: ابن شهر آشوب.
- ۱۳- مکارم الأخلاق: صدوق؛.
- ۱۴- دیوان محمد حسین شهریار
- ۱۵- وسائل الشیعه: شیخ حرّ عاملی.
- ۱۶- نوادر الزاوندی:.

منابع و مصادر

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

